

مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

استاد

ضیاء الانصاری زیدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

نام کتاب	مهدی و مهدیون در قرآن و سنت
نام کتاب اصلی	المهدي والمهديين في القرآن والسنة
نویسنده	استاد ضیاء زیدی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۱
تاریخ انتشار کتاب اصلی	---
کد کتاب	۳۸
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم	۷
مقدمه	۹
پیشگفتار	۱۳
فصل اول: امتحان الهی	۱۸
فصل دوم: بازخوانی جدیدی از وصیت رسول خدا ﷺ	۲۹
فصل سوم: ذکر مهدیون در حدیث اهل بیت علیهم السلام	۴۹
فصل چهارم: تمایز امام مهدی علیهم السلام با مهدی اول علیهم السلام	۷۲
اول: چگونگی اسم‌بردن	۷۴
بُعد اول	۷۴
بُعد دوم	۷۸
دوم: از نظر ویژگی‌های بدنی	۹۰
سوم: از نظر حرکت ظهور	۹۳
چهارم: از نظر غیبت و مدت آن	۱۰۶
پنجم: از نظر انصار و تعدادشان	۱۱۰
ششم: احادیثی که تعداد امامان را سیزده نفر ذکر می‌کنند	۱۱۳
فصل پنجم: قرآن و مهدی اول	۱۳۱
فصل ششم: مهدی و مهدیون، مسیر تمام و کمال خط ائمه علیهم السلام	۱۴۱
فصل هفتم: چه کسی قائم آل محمد است؟	۱۵۱
فصل هشتم: نقشه نظامی اهل بیت علیهم السلام درباره حرکت مهدی اول	۱۵۷
مهدی اول همان مولایی است که عهده‌دار بیعت است	۱۶۸
فصل نهم: احمد الحسن، یمانی موعود و رکن شدید و اولین مهدیون است	۱۷۱
فصل دهم: پرچم‌های هم‌عصر ظهور	۱۸۹
پایان: ملاحظه مهم‌ترین نکات	۱۹۸

تقدیم

به آن مظلومه‌ای که حقش پایمال شد

همو که استخوان دنده‌اش شکسته شد

به آن که جنینش سقط شد

به آن سرّ وجود محمد و علی

به سرّ الله

به امّ ابیها

به سرورم و مولایم

فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)

برای دفاع از کلمه لا اله الا الله

و از آن فرزند صالح عزّتمند تو

سید احمدالحسن

آنچه را به من ارزانی داشتید تقدیم می‌کنم

خادم شما و بنده شما

مقدمه

کتاب حاضر به ذکر «مهدی و مهدیون در قرآن و سنت» پرداخته، با این هدف که باب جدیدی برای فهم روایات آل‌البیت علیهم‌السلام بگشاید و پاسخ‌هایی را به اشکالاتی که بر درک و فهم قبلی وارد می‌شود تقدیم کند؛ اشکالاتی که به خاطر بی‌توجهی به یک نکته ساده بروز می‌کنند؛ به این نکته که روایات آن‌ها علیهم‌السلام عموماً و غالباً نمادین، و بر ایما و اشاره استوار بوده‌اند، و به‌ویژه روایاتی که به قضیه مهدویت اختصاص دارند این خصوصیت را به‌طور برجسته‌ای به نمایش گذاشته‌اند؛ پس ناگزیر باید با روایات، با روش درست و صحیح برخورد کنیم، و این هدف پس از حل این نمادها و اشارات، و در پیش گرفتن رویکردی که از طریق آن روند صحیح عملکرد مهدوی شکل می‌گیرد برآورده می‌شود. ما چنین درکی را تنها پس از آن توانستیم تقدیم کنیم که خداوند طلوع خورشید و شروع آشکارشدن روز را اجازه داد، که به‌دنبال اذن و اجازه خداوند متعال به ظهور و فرج ولی خود امام مهدی علیه‌السلام صورت پذیرفت. اهل‌بیت علیهم‌السلام خاطر نشان کرده‌اند که مسئله امام مهدی علیه‌السلام و جنبش ایشان علیهم‌السلام بسیار فراتر از آنچه انسان می‌تواند تصور کند مخفی و سری است؛ تا آنجا که وقتی زمان قیام آن حضرت فرا برسد جنبه‌ای از مسیری که امام مهدی علیه‌السلام در پیش گرفته است همچون روشنایی خورشید برای مردم روشن می‌شود؛ تا مردم متوجه شوند امر امام از برنامه‌ریزی‌های الهی و تحت حفاظت الهی بوده است. علی‌رغم موجودبودن این طرح و نقشه در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، دلالت آن‌ها صریح و واضح نیست؛ زیرا این روایات بر نام‌گذاری‌های نمادین و امور غیبی تکیه دارند؛ این مطلب اول. مطلب دوم اینکه خداوند متعال مردم را از فهم این احادیث بازداشته است تا حرکت ظهور مقدس را به پایان برساند، و ان‌شاءالله تعالی- از طریق این کتاب، حقیقت این گفته روشن خواهد شد. مهدی علیه‌السلام آن‌گونه که مردم باور دارند فقط محمد بن حسن عسکری علیه‌السلام نیست؛ بلکه پدران پاک و مطهرش نیز قبل از ایشان، مهدی نامیده شده‌اند؛ پس همه آن‌ها مهدیون هستند؛ و البته فقط همین نیست؛ بلکه ما مهدی دیگری نیز در زمان ظهور خواهیم یافت و این نکته‌ای است که روایات آل‌محمد علیهم‌السلام بیان داشته‌اند و ما ملاحظه می‌کنیم این نکته، در احادیث ایشان علیهم‌السلام ثابت شده است؛ از جمله در این فرمایش ایشان علیهم‌السلام:

«مهدی [عده‌ای را] برای بیعت با مهدی می‌فرستد.»^۱ این حدیث ما را به نکته جدیدی راهنمایی می‌کند؛ یعنی وجوب تمایز قائل شدن میان امام مهدی با آن مهدی که بیعت را برای امام مهدی (علیه السلام) می‌فرستد؛ و این مهدی شخصیتی است که شرح و تفصیلش را یکی از فصل‌های این کتاب عهده‌دار شده است.

برای اینکه بدانیم روایات درباره چه کسی نقل شده، و مقصود از آن‌ها چه کسی بوده است لازم است بازخوانی جدیدی برای ایجاد چنین تمایزی صورت پذیرد. حتی اهل بیت (علیهم السلام) به روشنی بیان داشته‌اند که همراه با امام مهدی (علیه السلام) تعدادی مهدی نیز وجود دارند؛ پس جای شگفتی نیست که ائمه (علیهم السلام) لفظ مهدی را بر شخصی غیر از امام مهدی (علیه السلام) اطلاق کرده باشند.

از آن‌ها (علیهم السلام) وجود دوازده مهدی نقل شده است؛ این نکته‌ای است که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سجاد (علیه السلام)، باقر (علیه السلام)، صادق (علیه السلام) و رضا (علیه السلام) نقل شده است، و به خواست خداوند متعال احادیث ایشان (علیهم السلام) را در بخش‌های مختلف این کتاب خواهید یافت؛ علاوه بر اینکه این موضوع، فصل جداگانه‌ای را نیز به خود اختصاص داده است. گاهی وجود مهدیون از طریق احادیثی که به آن‌ها تصریح می‌کنند اثبات می‌شود؛ احادیثی که تعداد زیادی از آن‌ها در منابع قابل اعتماد امامیه و منابع دیگر وارد شده است؛ و گاهی نیز وجود مهدیون از طریق روایاتی اثبات می‌شود که مهدی اول را در ضمن ائمه (علیهم السلام) برمی‌شمارند. دسته سوم از احادیث نیز هستند که به وجود آن‌ها اشاره می‌کنند، و دسته چهارم نیز از طریق تمایز قائل شدن میان امام مهدی و مهدی اول به آن‌ها اشاره می‌کنند؛ و ...

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند سبحان است.

همچنین این کتاب در فصلی دیگر به ارتباط مهدی اول با شخصیت دیگری که مقارن با زمان ظهور است می‌پردازد؛ یعنی با شخصیت یمانی موعود؛ و این کتاب، وحدت این دو شخصیت

را روشن می‌سازد. در ادامه به حضور این شخصیت بعد از کامل شدن علائم و نشانه‌ها- و انطباقش بر شخصیت سید یاری شده توسط خدا سید احمد الحسن علیه السلام می‌پردازد تا برای هرکسی که خواهان هدایت است روشنگری شود: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ (تا کسی که [باید] هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی روشن زنده بماند؛ و به‌راستی خداست که شنوای داناست).

این کتاب در ادامه، به شناسایی پرچم‌های گمراهی گمراه‌کننده هم‌عصر ظهور می‌پردازد، و خواننده در طول این کتاب با تمامی این مسائل و مسائل دیگر آشنا خواهد شد. از خداوند واحد قهار طلب مغفرت دارم، و به خاطر آنچه از من سر زده است از سرور و مولای بزرگم امام محمد بن حسن مهدی، و سرور و مولایم احمد الحسن طلب بخشایش دارم.

و نهایتاً خواست ما اینکه سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، پروردگار جهانیان است؛ و سلام و درود بر برترین مخلوقات، محمد و خاندان پاک و مطهرش، ائمه و مهدیون باد. بارخدا، مرا از واردشدگان در ساحت قدسی خودت، و راه‌یافتگان به رضای خودت قرار بده؛ ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، و ای کسی که پروردگاری جز تو نیست.

پیشگفتار

از جمله خطرناک‌ترین مسائلی که ممکن انسان گرفتارش شود مسئله تعصّب داشتن به یک اصل یا مبدأ است؛ بدون اینکه دلیلی از کتاب خدا و سنت اهل بیت علیهم‌السلام به آن اصل یا مبدأ دلالت کرده باشد.

پس نمی‌توان درباره هیچ رأی یا حکمی قطع و یقین داشت، مگر اینکه آن رأی از درجه قطعیت برخوردار باشد؛ یعنی باید حکمی معصوم، و از معصوم (یعنی از کتاب و سنت اهل بیت) صادر شده باشد.

اما اگر آن رأی یا حکم مبتنی بر تقلین نبوده باشد در واقع فقط یک «طرح» یا «ایده» است که می‌تواند درست باشد یا نادرست باشد؛ و به همین دلیل هرکسی که به تقلین تمسک جوید نجات می‌یابد، و هرکسی که به مخالف تقلین یا به چیزی که مستند بر آن‌ها نباشد تمسک جوید هلاک شده است. به همین دلیل روایت شده است: «کسی که پشت سر گس دیگری گام بردارد هلاک شده است.» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام به تمسک جستن به تقلین دستور داده‌اند، و هرآنچه جز آن‌هاست صرفاً جلوه‌ای از دروغ و نیستی و نابودی است: «**من دو چیز گران‌بها در میان شما باقی می‌گذارد و مادام که به آن‌ها تمسک جوید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترت اهل بیت.**»

بر این اساس مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام در تمام مسائل ریز و درشت ضروری است تا موضع‌گیری‌ها بر طریق خداوند سبحان دانسته شود؛ اما اگر انسان دین و باورهای خود را از عقل‌های بزرگان بگیرد همان‌طور که اهل بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند این بزرگان او را گمراه کرده‌اند؛ و کسی که دینش را از قرآن و عترت بگیرد اگر کوه‌ها جابه‌جا شوند او دچار هیچ لغزشی نخواهد شد.

می‌دانیم واژه «دین» از «إدانة» می‌آید؛ یعنی باورهایی که انسان در برابر خداوند متعال می‌پذیرد؛ پس دیانت و دین‌داری به تمام مسائل زندگانی مربوط می‌شود و فقط به یک مسئله به‌خصوص محدود نمی‌شود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا

۱۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۱﴾ (ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قسم که آنان ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را درباره آنچه میانشان مایه اختلاف است داور گردانند، و سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و به‌طور کامل سر تسلیم فرود آورند).

پس -طبق این آیه قرآنی کریم و با توجه به الفاظ آن- ایمان در گرو نکاتی است که عبارت‌اند از:

۱. انسان ممکن نیست به ایمان برسد بدون اینکه حکمش را از آل محمد (علیهم السلام) بگیرد؛ یعنی بدون اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا کسی که تمثیل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در امتش است برای امور او حکم براند: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ﴾ (ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قسم که آنان ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را داور گردانند).

۲. این داوری باید در تمام مسائل باشد نه اینکه فقط به یک عرصه یا تا حد معینی اختصاص داشته باشد؛ بلکه باید در تمام مسائل اختلافی باشد: ﴿حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ (مگر آنکه تو را درباره آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند).

۳. تسلیم شدن و گردن نهادن باید هم ظاهری و هم باطنی باشد؛ یعنی در ظاهر به آنچه از آنان (صلی الله علیه و آله) روایت شده عمل کند، و قلباً و به‌صورت درونی تسلیم حکم آنان باشد و انسان از حکم اهل بیت (علیهم السلام) هیچ ناراحتی و احساس بدی در درون خود حس نکند: ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ﴾ (و سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند).

۴. این ایمان نباید با هیچ اظهارنظری همراه باشد؛ یعنی نباید هیچ اظهارنظری در برابر رأی و نظر آنان (صلی الله علیه و آله) باشد. پس باید به‌طور مطلق تسلیم آنان بود. آیات قرآنی و روایات در این خصوص روایت شده‌اند: ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (و به‌طور کامل سر تسلیم فرود آورند).

این طرح مسئله‌ای است که امروز در جامعه اسلامی در قله اهمیت قرار دارد؛ یعنی مسئله‌ای که به امامت تعلق دارد و رسول خدا ﷺ در باره‌اش فرموده است اگر پذیرفته نشود هرچیز دیگری نیز پذیرفته نخواهد شد و اگر پذیرفته شود چیزهای دیگر پذیرفته خواهند شد.^۱

برای اینکه ذهن خواننده را به موضوع نزدیک کنیم، مسائل زیر را مطرح می‌کنیم:

۱. چه کسی امت را پس از شهادت امام مهدی علیه السلام هدایت خواهد کرد؟
 ۲. آیا بیش از یک مهدی در امت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد؟ یا فقط امام مهدی علیه السلام وجود دارد؟ و دلیل آن چیست؟

۳. چه کسانی به وصیت رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله اختصاص یافته و مشمول این فرمایش حق تعالی شده‌اند؟ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲ (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم).

۴. چه کسی متولی پاک‌سازی زمین از آلودگی‌های شرک و گمراهی خواهد شد؟ آیا این شخص خود امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد) است؟ یا شخصی است که فرمان او را اجرا می‌کند؟

و پرسش‌های بسیار دیگری که در اینجا مطرح می‌شود؛ ولی قبل از هرچیز فرمایش اهل بیت علیهم السلام را تکرار می‌کنم؛ اینکه «دین» از عقل مردمان برگرفته نمی‌شود؛ پس صبر پیشه کن، و خاموش باش که در ادامه اخبار ایشان علیهم السلام برایت خواهد آمد؛ اخباری که تو را از تاریکی‌های فتنه‌ها به ساحل امن و سلامت خواهد برد؛ و بنده همواره این فرمایش ایشان علیهم السلام را یادآور می‌شوم:

«تا زمانی که به این دو تمسک بجویند هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا، و عترتم

۱. برای دانستن واقعیت این موضوع و اطلاع از جزئیات بیشتر مراجعه کنید به اسرار امام مهدی علیه السلام، مشاهدات، ج ۱، ص ۳۶؛ همچنین جاهای دیگر این کتاب.

۲. مانده، ۳.

اهل بیتم.»

اما در اینجا فقط پاسخی کوتاه و گذرا به این پرسش‌ها می‌دهیم و ان‌شاءالله در فصل‌های پیش‌رو از این کتاب، به جزئیات و تفصیل خواهیم پرداخت:

۱. با توجه به کتاب‌های قبلی که توسط انصار منتشر شده، ثابت و حتی جزء بدیهیات شده رسول خدا ﷺ پس از خودش به دوازده امام و پس از آن‌ها به دوازده مهدی وصیت کرده، و امام باقر (علیه السلام) با این فرمایش خود به این نکته سفارش کرده است: «به‌راستی پس از قائم دوازده مهدی از ما خواهد بود.» و در حدیثی دیگر از ایشان (علیه السلام) روایت شده است: «به‌راستی پس از قائم یازده مهدی از ما خواهد بود.» و احادیث بسیار دیگری که به خواست خدا از آن‌ها در این کتاب مطلع خواهیم شد.

۲. در پاسخ گفته‌شده دلالت کافی برای این نکته وجود دارد که لفظ «مهدی» میان امام دوازدهم امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) و مهدیون مشترک است؛ و این مهدیون کسانی هستند که با آن‌ها منزلگاه‌های ماه کامل می‌شود، و جزئیات آن - ان‌شاءالله تعالی - در مطالب بعدی خواهد آمد.

۳. آیه تبلیغ و پس از آن آیه «تمام و منت» به‌طور کلی درباره جایگاه و منزلت اهل بیت نازل شده و فقط به امیرالمؤمنین (علیه السلام) اختصاص ندارد؛ بلکه به تمام امامان دوازده‌گانه و مهدیون دوازده‌گانه تعلق دارد؛ و جزئیات این نکته به خواست خداوند متعال در مطالب بعدی خواهد آمد.

۴. امام مهدی (علیه السلام) کسی است که مسئولیت پاک‌سازی کره زمین را از آلودگی‌های شرک و الحاد برعهده دارد، و ایشان (علیه السلام) مسئول انتشار کلمه توحید و اخلاص در زمین است؛ ولی آن حضرت (علیه السلام) خودش به‌طور مستقیم این کار را انجام نمی‌دهد؛ بلکه این کار از طریق وصیت به مهدی اول انجام خواهد شد، و به این ترتیب او منجی جهانی از تمامی این‌ها خواهد بود. در این خصوص احادیث صریح و صحیح وارد شده‌اند، و احادیث در این خصوص به‌گونه‌ای هستند که هیچ شک و شبهه و ابهامی را برنمی‌تابند و تمامی این‌ها به خواست خداوند متعال در فصل‌های پیش‌رو روشن خواهد شد.

۵. در اینجا یک مرحله انتقالی از ائمه علیهم السلام به مهدیون از طریق مهدی اول وجود دارد؛ پس مهدی اول با دیگر مهدیون تفاوت خواهد داشت و با توجه به دیدگاه اهل بیت علیهم السلام وی را به عنوان مرحله‌ای انتقالی^۱ میان دو مرحله امامت و هدایت مشاهده می‌کنیم. بقیه مسائل در فصل‌های آتی خواهد آمد و جزئیات به محل خودش موکول خواهد شد.

فصل اول:

امتحان الهی

مسئله‌ای که خلق با آن امتحان می‌شوند قضیهٔ امامت است، که اگر کسی با موفقیت آن را پشت‌سر بگذارد از این امتحان به سلامت عبور کرده است و کسی که در آن سقوط کند پس از آن دیگر هیچ عملی برایش سودمند نخواهد بود. امامان علیهم‌السلام همان «عقبه» (گردنه و سربالایی سخت و دشوار) هستند که خداوند مردم را با آن آزمایش می‌کند ﴿فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ (و در آن سربالایی سخت قدم ننهاد)؛ و امتحان و آزمایش در این «عقبه» خواهد بود.

از ائمه علیهم‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ احادیثی وارد شده است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «به خدا قسم ما همان «العقبه» (گردنهٔ سخت) هستیم، که هرکس از آن عبور کند خودش را از آتش رهانیده است.»^۲

و از امام باقر علیه‌السلام در این خصوص روایت شده است: «ما همان گردنه‌ای هستیم که هرکس از آن عبور کند نجات یافته است.»^۳

پس خلائق با امام و به‌طور خاص با امامی که وصی است امتحان می‌شوند. حقیقت این است که این نکته [امتحان خلائق با امام] برای کسی که تاریخ را به‌صورت جدی و به‌صورت کلی در طول مسیر بشریت که از اولین خلائق یعنی هابیل و قابیل - شروع می‌شود مطالعه می‌کند واضح و روشن است.

۱. بلد، ۱۱.

۲. المناقب، ج ۲، ص ۶.

۳. المناقب، ج ۲، ص ۶. احادیث در این خصوص بسیار است. می‌توانید به کتاب‌های حدیث مراجعه کنید.

وقتی خلاقیت کمتر از ده نفر بودند امام (وصی) کشته شد؛ و در تاریخ بنی اسرائیل درست همین وضعیت با ظلم به وصی (هارون) و به ضعف کشاندنش توسط بنی اسرائیل پس از غیبت موسی علیه السلام تکرار شد، و این حادثه‌ای است مشهورتر از آن که به شرح و بسط نیاز داشته باشد، و بهترین روشنگری دربارهٔ اسرار این حادثه توضیحی است که شخصِ وصی علیه السلام در کتاب متشابهات، جلد چهارم بیان فرموده‌اند. تمام کسانی که علی علیه السلام را همراهی می‌کردند می‌دانند چه بر علی گذشت؛ ظلمی که به وی روا داشتند و حقی را که از او غصب کردند؛ و برای دیگر امامان نیز همین وضعیت تکرار شد.

بنابراین امتحان با وصی (امام) همان مرز جدایی میان حق و باطل است؛ یعنی مرز جدایی ایمان داشتن با ایمان نداشتن. کسی که به وصی اقرار کند حق و رضایت خداوند را با ولایت او شناخته است: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» **«کسی که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.»**

بنابراین مرز جدایی میان بهشت و جهنم «امام» است: **«علی قسمت‌کنندهٔ بهشت و جهنم است.»** امام کسی است که «داغ نشان‌گذار»^۱ در دستان اوست. کسی را که امام او را بشناسد و بر او نشان بگذارد از جمله نجات‌یافتگان است، و آن کس که امام او را انکار کند و نشناسد عاقبتش ختم به جهنم می‌شود و حدیث مذکور بر وی منطبق می‌گردد.

آیا انسان از گذشتگان خود پند می‌گیرد؟ و راه درست را برای کسب رضایت پروردگارش می‌پیماید؟ و از وصی پیروی، و خدای رحمان را خشنود و شیطان را خشمگین می‌کند؟ و آیا ابلیس لعین او را با نقشه‌های خودش همراه، و به درد خودش مبتلا نمی‌کند، و او را به سوی توجه به نفس خودش سوق نمی‌دهد؟

﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۲ **«گفت: پس با آنچه مرا به بیراهه**

۱. وسم.

۲. اعراف، ۱۶.

افکنندی، من نیز برای [فریفتن] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست).

و شما همواره ملاحظه می‌کنی اقوام، با شخصیت وصی آزموده می‌شوند؛ یا به عبارت دیگر مردم به‌طور کلی- به وسیله «دابة الارض» (جنبنده زمین) آزموده می‌شوند. حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۱

(و چون وعده [عذاب] بر آنان حتمی گردد جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند).

از طریق گفتار اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌دانیم «دابة الارضی» که با مردم سخن می‌گوید به صورت خاص بر مهدی (علیه السلام)^۲ اطلاق می‌شود، همان طور که به‌طور خاص بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) اطلاق شده است. از جمله این روایات، روایتی است که از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد شده است:

«به خدا سوگند دابة (جنبنده) دم ندارد؛ بلکه دارای محاسن است.»^۳ و در خطبه طولانی از امام علی (علیه السلام) که در آن فضایل خودشان را ذکر می‌کند آمده است: «و من جنبنده زمین هستم، و من تقسیم‌کننده جهنم و خزانهدار بهشت و صاحب اعراف هستم، و من امیر مؤمنان هستم.»^۴

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «من صاحب عصا و میسم (نشانه‌گذار) هستم.»^۵

همچنین بدان:

۱. نمل، ۸۲.

۲. در روایات آل محمد (علیهم‌السلام) وارد شده است که دابة الارض، میخ و استوارکننده زمین است؛ و در حدیثی دیگر آمده است میخ‌های زمین، دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه هستند، و منظور از آن در «صفحة ۱۹ بعد» در این کتاب روشن خواهد شد [این شماره صفحه مطابق با کتاب عربی است]. کتاب دیگری از یکی از برادران انصار (استاد احمد حطاب) به اسم «دابة الارض» نوشته شده که به این حقیقت پرداخته است.

۳. تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۱۱۹.

۴. تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۳۴.

۵. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۵.

«وسم» (داغ یا نشانه) علامتی است که با آن چوپان حیوانات خودش را از حیوانات دیگر مشخص می‌کند. پس «وسم» نشانه‌ای است که به منتسب‌بودن حیوانات به چوپانشان اشاره می‌کند. پس وصی همان طور که در روایات آمده، کسی است که میسم در دست اوست، یا همان طور که در حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره شد او صاحب میسم است. کسی است که پیروانش را از دیگران مشخص می‌کند؛ و این نکته‌ای است که در بسیاری از روایات آل محمد (علیهم السلام) بیان شده است. به همین دلیل در ابتدای کلام گفتیم دابة الارض به صورت عام همه امامان (علیهم السلام) را شامل می‌شود. در آیه: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۱ (و چون وعده [عذاب] بر آنان حتمی گردد جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند) نکاتی هست که باید به آن‌ها اشاره‌ای داشته باشیم:

اول: گریزی از وقوع فرمان عذاب نیست.

دوم: خارج شدن جنبنده.

سوم: خارج‌کننده جنبنده، خداوند متعال است.

چهارم: صفت و ویژگی جنبنده، سخن‌گفتن است نه سکوت.

پنجم: نپذیرفتن ولی خدا توسط اغلب مردم.

نکته اول:

«وقوع فرمان عذاب» به سه واقعه بزرگ الهی اشاره می‌کند و این همان نکته‌ای است که منصور آل محمد، سید احمد الحسن (علیه السلام) یمانی موعود در بیانات منتشر شده‌اش فرموده است:

«وقایع بزرگ الهی سه تا هستند: قیامت صغرا، رجعت، و قیامت کبرا.»^۱

این دوره‌ای که اکنون مردم در آن زندگی می‌کنند ساعات فرج آل محمد (علیهم السلام) و روزهای پیاده‌سازی قیامت صغراست؛ و ملاحظه می‌کنیم سید احمدالحسن (علیه السلام) در بیانات متعددی که از ایشان صادر شده است به این نکته تأکید فرموده است؛ مثل:

«﴿كَلَّا وَ الْقَمَرِ * وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ...﴾ (آری، سوگند به ماه * و سوگند به شب، چون پشت کند).

«وَ الْقَمَرِ» وصی، «وَ اللَّيْلِ» دولت ستمگران است، و «وَ الصُّبْحِ» سپیده‌دم امام مهدی (علیه السلام) و آغاز ظهور آن حضرت از طریق وصی‌اش است، همانند ابتدای برآمدن خورشید؛ چراکه آن حضرت، خود خورشید است.

«إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبْرِ» (که این یکی از حادثه‌های بزرگ است): یعنی قیامت صغرا.^۲

و در بیانی دیگر سید (علیه السلام) می‌فرماید:

«﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ﴾ (آن واقعه چون وقوع یابد * [که] در وقوع آن دروغی نیست * که پست‌کننده و رفعت‌دهنده است).

در این روز جمعه، سوم شوال سال ۱۴۲۴ هجری قمری، و پس از اینکه پدرم امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) قیام علیه ستمگران را به من ابلاغ و مرا به اعلان آن امر فرمود، سخن خود را با این گفته پایان بخشید: ای فرزندم، فدایت شوم، شتاب کن.^۳

و در گفتاری دیگر سید احمدالحسن (علیه السلام) سخن خود را این چنین آغاز می‌فرماید:

۱. روشنگری درباره شخصیت یمانی، که منتشر شده و در اسرار امام مهدی (علیه السلام) کتاب متشابهات، جلد سوم موجود است.

۲. منبع قبلی.

۳. بیانیه انقلاب، منتشر شده، و موجود در اینترنت: www.almahdyyoon.org

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (و چون وعده [عذاب] بر آنان حتمی گردد جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند).

به کسی که روزگاری ساکت بود، و زبان به کفر گشود!

به بزرگشان، شاید آنان به‌سویش بازگردند.»^۱

جزئیات کلام دربارهٔ این موضوع به محل خودش موقوف می‌شود.

این وقایع، نتیجهٔ طبیعی روی گردانی اهل زمین از وحی آسمان است، که با ممانعت و تکذیب و نپذیرفتن با آن روبه‌رو شده‌اند:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۲ (و چون وعده [عذاب] بر آنان حتمی گردد جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند).

بنابراین دابة الارض (جنبندهٔ زمین) به تعداد وقایع بزرگ الهی متعدد است، و این نکته‌ای است که روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر آن تأکید کرده‌اند؛ روایات اهل بیت یک بار می‌فرمایند منظور از دابة الارض، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و بار دیگر همان‌طور که گفته شد می‌فرمایند دابة الارض، مهدی آل محمد علیهم‌السلام است.

نکته‌ای که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام ملاحظه می‌کنیم این است که خروج «دابه» همراه با قیامت صغرا خواهد بود؛ همان‌گونه که حرکت ظهور مقدس (قیامت صغرا) یا به عبارت دیگر نخستین واقعه از وقایع سه‌گانه، با خروج دابة الارض همراه شده است. از ابوطفیل روایت شده

۱. بیانیه‌ای به بزرگشان، منتشرشده، و موجود در اینترنت.

۲. نمل، ۸۲.

است، گفت:

«گفتم: ای امیر مؤمنان، در این فرمایش حق تعالی: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (و چون وعده [عذاب] بر آنان حتمی گردد جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند) منظور از «دابة: جنبنده» چیست؟

فرمود: «ای پسر طفیل، از این پرسش صرف‌نظر کن و این موضوع را رها کن.»

گفتم: ای امیر مؤمنان، فدایت شوم، درباره آن به من خبر بدهید.

فرمود: «جنبنده‌ای است که غذا می‌خورد، در بازارها راه می‌رود و با زنان نکاح می‌کند.»

گفتم: ای امیر مؤمنان، او چه کسی است؟

فرمود: «او "زر" (میخ و مایه استواری) زمین است که زمین با او آرام می‌شود.»

گفتم: ای امیر مؤمنان، او چه کسی است؟

فرمود: «او صدیق، فاروق، رئیس، و ذوالقرنین این امت است.»

گفتم: ای امیر مؤمنان، او چه کسی است؟

فرمود: «او همان است که خداوند عزوجل درباره‌اش می‌فرماید: ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ (شاهدی از او پیرو آن است) و همان کسی است که: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (و کسی که علم کتاب نزد اوست) و ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ (و کسی که صدق و راستی آورد)؛ و ﴿وَالَّذِي صَدَقَ بِهِ﴾ (و کسی که راست گفت) من هستم. تمام مردم غیر از من و او کافر هستند.»^۱

پس آن شخص، کسی غیر از علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است؛ زیرا امام می‌فرماید: «غیر از من و

«او» که قطعاً مغایرت را می‌رساند؛ به‌علاوه این روایت می‌فرماید دابة الارض «زر: میخ» زمین است؛ پس دابة الارض از جمله ارکان اساسی برای ثبات کره زمین است؛ زیرا «زر» به‌معنای «میخ» و «ثبات» است، و این ثبات فقط با حجتی از حجت‌های خدا بر خلقش محقق می‌شود. ریشه «زر» در لغت به‌معنای «زر القلب»^۱ (پایداری و ثبات قلب است)؛ یا به‌عبارت دیگر طبق تعبیر وارد شده در حدیث رسول خدا ﷺ به‌معنای پایداری و ثبات و قوام زمین است. این ویژگی مخصوص امامان علیهم‌السلام است. به‌وسیله آنان است که زمین پایدار می‌شود. در روایتی -که از امامان علیهم‌السلام نقل خواهد شد- آمده است اگر زمین از وجود آنها خالی شود قطعاً اهلیش را در خود فرو می‌برد؛ و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در این خصوص و مقصود از «زر الارض» را ان شاء الله تعالی در فصل‌های بعدی از این کتاب ذکر خواهیم کرد.

از جمله این احادیث، حدیثی است که از امام باقر علیه‌السلام از رسول خدا نقل شده است که در آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «ای علی، من و دوازده تن از فرزندانم و تو "زر" زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های آن هستیم...»^۲

از جمله این احادیث، حدیثی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام اختصاص داده است: «سپاس و ستایش تنها از آن‌ خدایی است که به وعده‌اش درباره برادر من و خالص شده و برگزیده برای من از میان مخلوقات خدا وفا کرد. به خدا سوگند هیچ‌گاه در پیشگاه خداوند نایستادم مگر اینکه مرا به همین چیزی که دیده‌ام بشارت داد؛ اینکه محمد در «وسیله»^۳ بر روی منبری از نور می‌گفت: سپاس و ستایش مخصوص خدایی است که با فضل خود ما را در این سرای اقامت

۱. ابن اثیر در النهایة درباره واژه «زر» گفته است: اصل آن از «زر القلب» است و منظور از آن استخوان کوچکی است که پایداری و ثبات قلب به آن بستگی دارد. در بحار الانوار در فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته شده است: «او "زر" زمین بعد از من است.» می‌گویم: «زر» با کسره: یعنی قوام آن، و به مصالح عالم است. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۰.

۲. اصول کافی، و تفصیل این سخن در فصل‌های پیش رو خواهد آمد؛ ان شاء الله.

۳. رسول خدا فرموده است: از خدا برای من «وسیله» بخواهید. وسیله، درجه‌ای است در بهشت که فقط به یک بنده خواهد رسید، و امیدوارم من او باشم. (مترجم)

(جاویدان) جای داد که در آن نه رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی. ای علی، به خدا سوگند شیعه تو اجازه می‌یابد که در هر جمعه بر شما وارد شود، و آن‌ها در روز جمعه از منزلگاه‌های خود به شما می‌نگرند همچنان که اهل زمین به ستارگان در آسمان نگاه می‌کنند، و به راستی شما در "اعلیٰ علیین" (بالاترین درجه بهشت) در جایی که بالاتر از آن درجه‌ای برای احدی از خلق نیست قرار دارید. به خدا قسم کسی جز شما به آن درجه نمی‌رسد. سپس فرمود: ای امیر مؤمنان، به خدا قسم تو «زر» (میخ و مایه پایداری) زمین هستی که زمین به آن آرام می‌شود.^۱

از جمله این احادیث حدیثی است که اختصاصاً از رسول خدا ﷺ درباره حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و امامان از ذریه حسین (علیه السلام) روایت شده است:

«در نزد خدا هیچ‌کسی برتر از من نیست؛ و برادرم و وزیرم و جانشینم در امتم، و ولی هر مؤمنی بعد از من، علی بن ابی طالب است. آگاه باشید او دوست و وزیر و برگزیده من است، و بعد از من جانشینم و ولی مردان و زنان مؤمن است. وقتی او درگذشت فرزندم حسن بعد از اوست، و وقتی او درگذشت فرزندم حسین بعد از اوست؛ و سپس امامان از فرزندان حسین که هدایت‌کنندگان هدایت‌شده هستند. آن‌ها با حق‌اند و حق با آن‌هاست، و تا روز قیامت نه آن‌ها از حق جدا می‌شوند و نه حق از آن‌ها جدا می‌شود. آن‌ها همان میخ‌های زمین‌اند که زمین با آن‌ها آرام می‌شود: ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ ذَاتَهُ مِنَ الْأَرْضِ﴾ (جنبنده‌ای از زمین برای آن‌ها بیرون آوریم).^۲»

و احادیث شریف بسیار دیگری که در این باب نقل شده است.

تا اینجا دانستیم مرز جداکننده بهشت و جهنم، امتحان‌شدن با وصی است؛ پس هرکس از وصی اطاعت کند از صراط عبور می‌کند و به بهشت می‌رسد، و آن کسی که اطاعت نکند به سوی آتش جهنم می‌رود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۶۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸۶.

اما مسئله باقی مانده این است که بدانیم آیا این امتحان و آزمایش، فقط به پذیرفتن امامان خلاصه می شود، یا به پذیرفتن اوصیای امام مهدی (عج) (خداوند او را در زمینش تمکین دهد) نیز کشیده می شود؟

سپس پرسش دیگر برای ما مطرح می شود: اینکه آیا این امتحان بعد از ظهور امام مهدی (عج) خواهد بود؟ یا قبل از ظهور ایشان امتحان دیگری نیز اجرا خواهد شد؟

و آیا این امتحان قبل از ظهور، با پذیرفتن شخصیت دیگری غیر از امام مهدی (عج) انجام خواهد شد؟ یا ما با خود امام مهدی (عج) امتحان خواهیم شد؟

به علاوه اگر این امتحان به واسطه شخصیت دیگری غیر از امام مهدی (عج) انجام شود چه دلیلی از کتاب خداوند متعال و احادیث اهل بیت (ع) برای این امتحان وجود دارد؟

و چه رابطه ای میان این شخصیت (که مردم با او آزموده می شوند) با امام مهدی (عج) وجود خواهد داشت؟ و از سوی دیگر، چه رابطه میان این شخصیت و امت وجود خواهد داشت؟
و در نهایت...

روایات آل محمد (ع) آزموده شدن با وصی را در آخرالزمان چگونه توصیف کرده اند؟ و استقبال مردم از امر امام مهدی (عج) چگونه خواهد بود؟

و پرسش های دیگری که در روایات آل محمد (ع) پاسخ داده شده اند، و در ادامه این پژوهش به خواست خداوند متعال - روشن خواهد شد.

فصل دوم:

بازخوانی جدیدی از وصیت رسول خدا ﷺ

پس از اینکه با توجه مطالب گذشته دانستیم خداوند بندگان را با وصی امتحان می‌کند، و آزموده‌شدن با وصی را امتحان امت‌ها، و پذیرفتن وصی را مرز جداکننده حق از باطل قرار داده، و این امتحانی اساسی برای امت است، در این فصل به حدیثی در خصوص وصیت - که آن را بسیار تکرار کردیم - و به‌طور مشخص درباره آیه زیر (اکمال الدین) است خواهیم پرداخت: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱ (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم).

می‌گوییم:

این آیه قرآنی بعد از واقعه غدیر خم نازل شد. این آیه می‌فرماید رسالت رسول خدا ﷺ با رساندن امری که خداوند به آن فرمان داده است پایان می‌پذیرد، و الفاظ این آیه از درجه بسیار بالایی از شدت و قوت برخوردار است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۲ (ای رسول، آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است [به‌طور کامل] برسان، که اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از مردم محفوظ می‌دارد؛ و خداوند جماعت کافران را هدایت نمی‌کند).

اگر از خودمان بپرسیم این امر بزرگی که به‌خاطرش خداوند متعال این آیه و پس از آن آیه

۱. مائده، ۳.

۲. مائده، ۶۷.

«اکمال الدین» را نازل فرمود چه بود؟

پاسخ معروف و شناخته شده به قرار زیر است:

در میان شیعیان معروف است که در این واقعه، رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان جانشین خودش تعیین فرمود.

ولی واقعیت این است که این پاسخ، تنها قسمتی از حقیقت را در خود دارد، نه همه حقیقت را. همه می دانند رسول خدا ﷺ از نخستین روزی که مبعوث شد جانشینی علی بن ابی طالب (علیه السلام) را اعلام فرموده بود؛ واقعه «دار» که در تاریخ شناخته شده است پس از نزول آیه شریف زیر اتفاق افتاد: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۱ (و خویشاوندان نزدیکت را انداز ده).

در این واقعه وصی رسول خدا ﷺ معرفی شد، و سران قریش آن مجلس را ترک کردند؛ در حالی که ابوطالب را مسخره می کردند؛ زیرا پیامبر، علی (علیه السلام) را وصی خودش معرفی کرده بود. آن ها به ابوطالب می گفتند: او دستور داده است تو به فرزندت گوش بسپاری و از او اطاعت کنی؛ به علاوه پیامبر پیوسته به مردم اعلام می کرد جانشین بعد از خودش علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، و حتی اسم امامان بعد از علی (علیه السلام) را نیز بیان می کرد و اینکه آن ها دوازده امام هستند، و توضیحاتی نیز درباره آنان ارائه می داد؛ مثل سفارش های رسول خدا ﷺ به جابر بن عبدالله انصاری؛ اینکه او کسی را که علم را می شکافد (امام باقر (علیه السلام)) خواهد دید، و علت نام گذاری امام ششم به صادق، و اینکه چه مصیبت هایی از بنی امیه و بنی عباس به او خواهد رسید؛ و خبرهای بسیار دیگری که پیامبر ﷺ درباره امامان فرموده بود؛ و حتی وصیتی را که در غدیر خم ابلاغ فرمود در بسیاری از مواضع به آن تصریح فرموده بود.

پس این چیزی که خداوند متعال به پیامبرش ﷺ دستور داده بود به مردم برساند و او را از خطرات مردم حفظ کرده است چه بود؟ و حتی خداوند متعال، انجام رسالت را منوط به آن کرده

بود! و اگر رسول خدا ﷺ این امر خداوند متعال را به مردم ابلاغ نمی فرمود آنچه را که از تبلیغ رسالت برعهده اش بود انجام نداده بود!

جا دارد درنگی تحلیلی برای آیه تبلیغ و آیه اکمال الدین داشته باشیم؛ زیرا در این دو آیه چندین نکته را مشاهده می کنیم؛ همچنین می بینیم آیه تبلیغ، همواره محوری قوی و اساسی بوده است که شیعه آن را به عنوان دلیل در مقابل اهل سنت به کار می بسته اند. از آیه «کمال الدین و تمام النعمة»: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم). روشن می شود در این آیه پیام بسیار مهمی وجود دارد که به پایان رساندن و کامل کردن دین، متوقف بر آن است، و این دین تا آن زمان کامل نشده بود. بنابراین این آیه با این فرمایش خداوند متعال همراه شده است: ﴿فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (رسالت او را انجام نداده ای).

رسالت آسمانی پیامبر ﷺ در این آیه - آیه اکمال الدین- با ابلاغ امر وصی کامل می شود، و پیامبر ﷺ تبلیغی را که از جانب خدا برعهده اش بود کامل کرد. این آیه در آخرین سال زندگی رسول خدا ﷺ و حتی در آخرین روزهای زندگی رسول خدا ﷺ نازل شد، و همان طور که می دانیم نزول آیه اکمال الدین بعد از نزول آیه تبلیغ بود.

می توانیم در اینجا پرسش هایی را درباره آیه تبلیغ مطرح کنیم:

۱. چرا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾؟

۲. این امر الهی که خداوند به پیامبرش ﷺ دستور تبلیغش را داده است چیست؟

﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به طور کامل برسان).

۳. علت این لحن شدید چیست؟ لحنی که در هیچ جای دیگری از خطاب قرآنی به خاتم الانبیاء والمرسلین ملاحظه نمی کنیم. حق تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ﴾ (و اگر انجام

ندهی).

۴. این محافظت و بازدارندگی که خداوند سبحان برای پیامبرش ﷺ عهده‌دار می‌شود چیست؟
﴿وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (و خداوند تو را از مردم محفوظ می‌دارد).

در ادامه به این پرسش‌ها خواهیم پرداخت.

نکته اول:

اگر بپرسیم چرا حق تعالی می‌فرماید ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ و چرا این عبارت فقط در دو جای قرآن آمده که یکی از این دو جا همین جاست، واقعیت این است که آمدن این عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ در این آیه مبارک، آگاه‌سازی و رسالتی برای همه بشریت به‌طور عام و برای حاضرین در آن واقعه به‌طور خاص بوده است. گویی این آیه شریف می‌فرماید: این امر از جانب خداوند متعال است، و محمد ﷺ بیش از فرستاده‌ای نیست که فقط دستور خداوند سبحان و بلندمرتبه را اجرا می‌کند، و هیچ‌کس حق ندارد در اجرایی شدن آن توقفی ایجاد کند؛ بلکه این امر، چه قبل از این و چه بعد از این، مخصوص خداوند واحد قهار است؛ و حتی آن کسی که «من دَنِي فَتَدَلِّي، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، دُنُوًّا وَافْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى»^۱ «کسی که نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد تا در نزدیکی و قربت به خداوند والای اعلیٰ - [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد» جایگاه اول را در انتخاب و اختیار این موضوع ندارد؛ بلکه قرآن کریم به این معنا اشاره می‌کند و گویا می‌فرماید: ای محمد، تو فقط یک فرستاده هستی؛ پس رسالت را ابلاغ کن؛ و اگر کسی اعتراضی کند جز این نیست که به خداوند متعال اعتراض کرده است.

هیچ‌کس حق ندارد به رسول اعتراض کند؛ چراکه او صاحب رسالت است، و این اعتراض در واقع خرده‌گیری از کسی است که رسول را برای رسالت فرستاده است. همین وضعیت برای

رسالت سید احمد الحسن (علیه السلام) نیز برقرار است. سید (علیه السلام) فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) است؛ پس اگر کسی می‌خواهد به او اعتراض کند باید به امام مهدی (علیه السلام) اعتراض کند؛ زیرا امام مهدی (علیه السلام) او را فرستاده است؛ و قبل از اینکه به امام مهدی (علیه السلام) اعتراض کند باید به خداوند متعال اعتراض کند؛ زیرا سید احمد الحسن (علیه السلام) را خداوند به‌عنوان فرستاده و وصی انتخاب کرده است؛ درود و صلوات خدا بر همه آنان.

گویی خطاب قرآنی در اینجا می‌فرماید: ای محمد، اگر کسی به تو خرده گرفت، تو بگو من فقط یک فرستاده هستم، و این دستور از سوی من نیست.

در عمل نیز تاریخ این حادثه را برای ما نقل می‌کند؛ زیرا وقتی یکی از آنان به‌نام «الفهری» به انتصاب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اعتراض کرد رسول خدا ﷺ فرمود: این دستور از جانب خداست و از جانب من نیست.

شخص معترض گفت: خداوند، اگر این دستور از جانب توست بر ما از آسمان سنگی بباران؛ و خداوند آنچه را که خود او درخواست کرده بود برایش فرو فرستاد؛ و سپس فرموده حق تعالی نازل شد: ﴿سَأَلُ سَائِلٌ بَعْدَآبٍ وَّاقِعٍ﴾^۱ (تقاضاکننده‌ای تقاضای عذاب کرد که واقع شد).

ای کسانی که رسالت سید احمد الحسن (علیه السلام) را تکذیب می‌کنید اگر راست‌گو هستید در جایی که مردم شما را می‌بینند و صدایتان را می‌شنوند از خدا بخواهید بر شما سنگ یا غذایی دردناک نازل کند؛ و در آن هنگام منتظر نزول عذاب باشید.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَقًا﴾^۲ (بگو حق از سوی پروردگارتان است. هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد، و هرکس می‌خواهد کافر شود. ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است؛ و اگر تقاضای

۱. معارج، ۱.

۲. کهف، ۲۹.

آب کنند آبی برایشان می آورند که همچون فلز گداخته، صورت‌ها را بریان می‌کند؛ و چه بد نوشیدنی است، و چه بد جایگاهی است).

این رسالت الهی همان گونه که در علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود، در امام حسن مظلوم (علیه السلام) و امام حسین شهید (علیه السلام) و در ائمه اطهار و مهدیون ابرار (علیهم السلام) - سلام و صلوات بر همه‌شان - نیز بوده و هست. سبحان الله! همان گونه که به وصی اول - امیرالمؤمنین (علیه السلام) - اعتراض کردند به امام حسن مجتبی (علیه السلام) اعتراض کردند و حتی اصحابش، امام را با پسر هند معاویه ملعون - معامله کردند و زیراندازی را که زیر پای امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود کشیدند و در پای امام خنجر فرو کردند.

سپس به امام حسین (علیه السلام) اعتراض و او را همراه با بهترین اصحابش شهید کردند. به امام سجاد (علیه السلام) اعتراض کردند، تا آنجا که به ایشان اهانت کردند و از او مرتد شدند، و طبق آنچه امام (علیه السلام) در حدیث می‌فرماید از میان مسلمانان در آن زمان کسی جز «پسر ام ابی الطویل» باقی نماند.

و به امامان باقر و صادق و کاظم و رضا و جواد و هادی و عسکری (علیهم السلام) نیز اعتراض کردند؛ بارها و بارها به امام مهدی (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدی و الوقی) اعتراض کردند. پس این مسئله‌ای بسیار قدیمی است و قرآن کریم آن را تأیید می‌فرماید: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۱ (هیچ فرستاده‌ای به‌سوی‌شان نیامد مگر اینکه او را به سخره می‌گرفتند).

پس جای هیچ تعجبی نیست که امروز می‌بینیم برای نپذیرفتن وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) - احمد الحسن (علیه السلام) - به‌سوی همه مردم، و نپذیرفتن هر آنچه برای هدایتشان و آشنا کردنشان به طریق الی الله آورده است اجماع می‌کنند.

از طریق روایات اهل بیت (علیهم السلام) ثابت شده است وقتی صاحب حق به‌سوی‌شان می‌آید خطاب به او می‌گویند: «ای پسر فاطمه برگرد که ما را به تو نیازی نیست. ما به تو خبر داده بودیم و تو را آزموده

بودیم. ما به تو نیازی نداریم؛ و دین در خیر و خوبی است.»

آیا اندیشمندی هست که در این سنت جاری الهی در اولیای خداوند متعال تفکر کند؟ آیا کسی هست که درباره فرستاده امام مهدی علیه السلام بیندیشد؟

نکته دوم:

حقیقتاً این موضوعی که خداوند متعال با این فرمایش خود: ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به طور کامل برسان) دستور ابلاغ و رساندنش را به پیامبرش داده است از نظر پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام از جمله بدیهیات است. این آیه از جمله آیاتی است که خداوند دینش را با آن کامل کرده، و از طریق آن از طرف خدا کسی که متولی امور بعد رسول خدا می شود ابلاغ شده است؛ بنابراین این مسئله مربوط به شخص معینی از طرف مردم یا از طرف خود رسول خدا صلی الله علیه و آله یا از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام نیست؛ چراکه این خواست و اراده خداوند منزّه و بلندمرتبه بوده، و به همین دلیل فرموده است: ای محمد، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن. حال هرکس هرچه می خواهد بگوید. سپیده دم خواهد آمد، و پروردگار تو شنوا و بیناست؛ و چه خوب حکم کننده ای است خداوند، و چه خوب وعده گاهی است قیامت!

اما در این میان افراد بی خردی همچون حارث بن نعمان فهری هستند که می گویند: «خداوند، بر ما از آسمان سنگ بباران یا عذابی دردناک برایمان بیاور.» و چه بسیارند چنین افرادی در این زمانه ما؛ افرادی که به جای اینکه بگویند «خدایا در آنچه از حق مورد اختلاف است مرا هدایت فرما، که به راستی تو هرکسی را که بخواهی به صراط مستقیم هدایت می کنی» می گویند «خدایا اگر این امر حقیقتی از جانب توست برایمان عذابی دردناک بیاور». از خداوند برای خودم و برای همه برادران انصارم طلب آمرزش می کنم؛ که خداوند با کرامت و منت خود استوارکننده حق است.

نکته سوم:

خطاب قرآنی به پیامبر اعظم (ص) به صورت‌های گوناگون و با هدف‌های متعددی انجام شده است. در برخی از آن‌ها خود پیامبر مقصود و مخاطب بوده، و در برخی دیگر پیامبر مورد خطاب قرار گرفته ولی مقصود غیر پیامبر بوده و از باب «به در می‌گوید که دیوار بشنود» بوده است؛ و این نکته‌ای است که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، می‌فرماید: «ان الله بعث نبیه ب: ایاک اعنی و اسمعی یا جارة»^۱ (به راستی خداوند پیامبرش را با «به تو می‌گویم ولی ای همسایه تو بشنو»^۲ مبعوث فرمود).

مقصود خداوند از این لحن تند در آیه تبلیغ، خود پیامبر (ص) نیست؛ پیامبر (ص) برتر و گرامی‌تر از آن است که مانع اجرای فرامین خداوند شود. مقصود از آیه تبلیغ، تبیین جایگاه والای امامت در اسلام است (و خداوند عالم و حکم‌کننده است)، تا بفرماید: اسلام یا به عبارت دیگر رسالت‌های الهی- متوقف بر این امر یعنی امر امامت- است، و کسی که امر امامت را انکار می‌کند یا تلاش می‌کند آن را مخفی نماید نباید خودش را مطیع خداوند به شمار آورد؛ بلکه او از خداوند متعال و دستوراتش نافرمانی کرده است. پس آنچه در اینجا حاصل می‌شود این نکته است که لحن شدید در این آیه به دلیل عظمت جایگاهی است که بدون آن نه تسلیم‌شدنی باقی می‌ماند، نه تبلیغی، و نه رسالت‌های آسمانی؛ از این رو عبارت قرآنی این چنین آمده است: ﴿فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (رسالت او را انجام نداده‌ای).

یعنی رسالت همراه و قرین با این امر است. این علاوه بر در نظر داشتن آنچه است که در نکته اول به آن اشاره شد، و به زودی - ان شاء الله - در مباحث آینده روشن می‌کنیم شخص مدنظر از این امر چه کسی بوده است.

۱. بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۲.

۲. به در می‌گم که دیوار بشنوه. (مترجم)

نکته چهارم:

قرآن و اهل بیت علیهم السلام برای کسی که می‌خواهد از ثقلین (قرآن و عترت) پیروی کند قاعده‌ای کلی ترسیم کرده‌اند که عبارت است از: «کسی که با خدا باشد خدا با اوست»؛ پس خداوند در هر کاری همراه او خواهد بود. در حدیثی شریف چنین مضمونی آمده است: «بدان اگر همه جن و انس جمع شوند تا به تو نفعی برسانند در حالی که خداوند آن را برای تو ننوشته باشد هیچ نفعی به تو نمی‌رسانند، و اگر همه آن‌ها جمع شوند تا با چیزی به تو زبانی برسانند در حالی که خداوند آن را برای تو ننوشته باشد هیچ زبانی به تو نمی‌رسانند.»

از این رو هرکس به خداوند تمسک جوید خداوند او را حفظ می‌کند و کسی بر او مسلط نمی‌شود؛ حتی اگر همه جن و انس علیه او جمع شوند. این ابراهیم خلیل الله علیه السلام است که به تنهایی یک امت بود. او فرمان‌بردار خدا بود. یکه و تنها در برابر قومش ایستاد، و در راه پروردگارش و برای بالا بردن کلمه توحید با آن‌ها جنگید. بین قوم ابراهیم علیه السلام چگونه علیه او جمع شدند و تصمیم به سوزاندنش گرفتند: ﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ (گفتند برایش [کوره] خانه‌ای بسازید و در آتشش بیندازید).

آیا خداوند او را تنها گذاشت؟ ببین خداوند بعد از این آیه کریم چه می‌فرماید: ﴿فَأَرْأُوهُ بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾^۲ (پس خواستند به او نیرنگی بزنند و [لی] ما آنان را پست گردانیدیم).

خداوند او را رها نکرد، بلکه آتش را سرد و سلامت گرداند. این پیامبر خدا نوح علیه السلام است و کشتی‌اش که آن را ساخته بود و برای تمامی پیامبران و رسولان علیهم السلام این چنین بوده است. هریک از پیامبران قصه‌ای و حتی قصه‌هایی در این باب دارند. نگهدارنده و نجات‌دهنده خداوند است، و به همین دلیل می‌فرماید: «ای محمد، آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن و خداوند تو را از مردم مصون می‌دارد.»

۱. صافات، ۹۷.

۲. صافات، ۹۸.

در اینجا ما با یک پرسش مواجه می‌شویم:

از این نکات چهارگانه دانستیم «فرمان» تنها از جانب خداوند متعال است و پیامبر (ص) هیچ‌گونه دخالتی در این امر ندارد. این امری الهی است که کامل شدن دین و تمام شدن نعمت در گرو آن است، و امکان ندارد دین بدون آن کامل شود. این امر در ضمن طرح و نقشه الهی قرار دارد، و این نقشه الهی، نگهدارنده و محافظ رسول خدا (ص) است.

اما یک پرسش باقی می‌ماند:

چه ارتباطی میان مسئله مهدیون و این آیه مبارک - که از آیات مخصوص به امام علی (علیه السلام) است - وجود دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، سؤال دیگری مطرح می‌کنیم که پاسخ سؤال اول در دل آن قرار دارد:

آیا آیه تبلیغ به علی (علیه السلام) اختصاص دارد همان‌گونه که موضوع سؤال بوده است - یا خیر؟ آیا رسول خدا (ص) در غدیر خم چیز جدیدی را درباره علی (علیه السلام) ابلاغ کرده است یا خیر؟ اگر گوینده بگوید آیه تبلیغ به علی بن ابی‌طالب، امیر مؤمنان و سرور یکتاپرستان اختصاص دارد، در این صورت قرآن را به بیهوده‌گویی متهم کرده است، و به‌خاطر چنین نسبتی از خداوند طلب آمرزش می‌کنیم. کسی که بگوید آیه تبلیغ فقط در خصوص علی (علیه السلام) نازل شده، و هنگامی که رسول خدا (ص) به‌صراحت، ولایت علی (علیه السلام) را اعلام فرمود خداوند این فرمایش خود را نازل فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم). آیا این گوینده به‌گفته سخن خود اندیشیده است؟! و آیا احادیث و سیره رسول خدا (ص) را درباره این واقعه (آیه تبلیغ) مطالعه کرده است تا چنین نتیجه‌ای به دست آورد؟! سبحان الله! چگونه ممکن

است انسانی چنین سخنی را بگوید در حالی که رسول خدا ﷺ از روزهای اول رسالتش که فرمایش خداوند نازل شد: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۱ (و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن) به صراحت خلافت علی رضی الله عنه را اعلان کرده بود؛ آنجا که رسول خدا ﷺ در ماجرای «دار» سران قریش را جمع کرد و آنچه باید انجام می‌شد انجام شد. ما از میان روایات بسیاری که درباره واقعه «دار» وجود دارند ماجرای زیر را از تفسیر فیض کاشانی انتخاب کردیم. وی این آیه را آورده و گفته است:

«این آیه در مکه نازل شد؛ پس رسول خدا ﷺ بنی‌هاشم را که چهل مرد بودند و هرکدام از آنها توانایی خوردن یک میش و نوشیدن یک مشک آب را داشتند در یک جا جمع کرد، و در حد امکانات غذای اندکی برایشان تهیه کرد و همه آنان خوردند تا آنکه سیر شدند.

رسول خدا ﷺ فرمود: کیست که وصی من و وزیر من و جانشین من شود؟

ابولهب گفت: حتماً محمد شما را سحر کرده است؛ پس پراکنده شوید.

وقتی روز دوم فرارسید رسول خدا مأموریت یافت و مثل همان کار را برایشان انجام داد. سپس به آنان شیر نوشاند تا سیرایشان کرد، و فرمود: کدامیک از شما وصی من و وزیر من و جانشین من می‌شود؟

ابولهب گفت: حتماً محمد شما را سحر کرده است؛ پس پراکنده شوید.

وقتی روز سوم فرارسید، رسول خدا ﷺ مأموریت یافت و مثل همان کار را برایشان انجام داد؛ سپس با شیر سیرایشان کرد و فرمود: کدامیک از شما وصی من و وزیر من می‌شود؟ و به وعده‌های من وفا می‌کند و دین مرا ادا می‌کند؟ علی رضی الله عنه که کم‌سن‌ترین آنها و از نظر بنیه بدنی و مالی ضعیف‌ترینشان بود برخاست و گفت: من، ای رسول خدا ﷺ. رسول خدا فرمود تو همانی.^۲

۱. شعراء، ۲۱۴.

۲. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۵۳؛ و مانند آن در تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۱۸۹، و تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۴ و کتاب‌های دیگر تفسیر شیعه امامیه. این حادثه را هر دو گروه شیعه و سنی نقل کرده‌اند و از جمله اهل سنت، متقی هندی

ادامه حدیث در «تفسیر فیض کاشانی» و تفسیرهای دیگر می گوید:

«سران قریش برخاستند در حالی که به ابوطالب می گفتند: فرزندت را اطاعت کن، که محمد او را امیر تو قرار داد.»

هم علمای شیعه و هم علمای سنی این حدیث را در کتاب‌هایشان آورده‌اند و درباره‌اش اتفاق نظر دارند؛ اگرچه بعضی از اهل سنت در نقل آن طفره رفته‌اند.^۱

بنابراین رسول خدا (ص) از نخستین روزی که رسالتش آغاز شد یعنی ۲۳ سال قبل از نزول آیه تبلیغ، ولایت علی (علیه السلام) را ابلاغ کرده بود؛ پس چگونه عاقلی احتمال می‌دهد خداوند متعال بعد از این مدت‌زمان طولانی، امر کرده باشد دین متوقف بر رساندن این نکته که امامت در علی (علیه السلام) است باشد (یا اینکه علی (علیه السلام) وصی رسول خدا (ص) است)؛ در حالی که این امری بوده که رسول خدا (ص) ۲۳ سال پیش‌تر ابلاغش کرده بود، در حالی که در روز غدیر، خداوند متعال پیامبرش را تهدید می‌کند که اگر این امر را ابلاغ نکند رسالتش را انجام نداده است، و حتی کامل‌شدن دین را منوط به آن می‌فرماید! آیا خوانندگان عزیز این گفته را تصدیق می‌کنند؟ به‌علاوه رسول خدا (ص) همواره یادآوری می‌کرد علی (علیه السلام) بعد از او جانشینش است، و بسیار می‌فرمود: او نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است، و در این خصوص احادیث بسیار زیادی وجود دارد و به یک یا دو حدیث خلاصه نمی‌شود؛ و حتی اگر سراغ خطبه‌ای که رسول خدا (ص) در غدیر خم ایراد فرمود برویم، خواهیم دید رسول خدا (ص) مطلب جدیدی را که مخصوص علی (علیه السلام) بوده باشد نیاورده است و رسول خدا (ص) این فرمایش خود را: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» «هرکس من مولای او هستم پس این علی مولای اوست» در دو جا یا سه جا تکرار کرده بود. پس چگونه ممکن است برای این امر چنین انذار بزرگی آورده شود: ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (و اگر انجام ندهی

در کتاب کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۰۹، و احمد در کتاب مسند خود، و طبرانی در کتاب معجم خود نقل کرده‌اند.

۱. محمد حسین هیکل این حدیث را در کتاب خود «حیة محمد» (زندگی محمد) در چاپ اول آورده؛ ولی در چاپ‌های دیگر به دلیل حمایت‌های مالی سعودی حذف کرده است. مراجعه کنید به کتاب‌های شیخ محمد جواد مغنیه.

رسالت او را انجام نداده‌ای!) بنابراین تبلیغ مدنظر در این آیه فقط به علی علیه السلام خلاصه نمی‌شود؛ زیرا همان طور که گفته شد رسول خدا ۲۳ سال قبل از واقعه غدیر این تبلیغ را درباره علی علیه السلام انجام داده بود؛ بنابراین گریزی نیست از اینکه امر تبلیغ مدنظر در آیه، امری باشد که قبلاً انجام نشده بود، تا انذار برای وجوب تبلیغ این امر - که از طرف خدای سبحان واقع شده - صحیح باشد.

حال وقتی توضیح این آیه به صورتی که گفته شد تمام و کمال نباشد، چه بسا گوینده‌ای بگوید امر مدنظر در این آیه، فقط به علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام اختصاص دارد و خداوند سبحان در این آیه پیامبرش را به این مسئله امر فرموده است.

اما اشکال پیش گفته این پاسخ را نیز به چالش می‌کشد؛ زیرا ما امر خلافت ائمه علیهم السلام را در خطاب‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به صورت مکرر مشاهده می‌کنیم، و حتی احادیثی را می‌یابیم که در آن‌ها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه علیهم السلام را به اسم ذکر می‌فرماید؛ این نکته اول. دوم: در خطابه روز غدیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ذکری از ائمه علیهم السلام نیامده و قرینه متصلی در کلام پیامبر برای این نکته وجود نداشته است؛ پس چگونه می‌توان با قطعیت چنین پاسخی ارائه داد؟!

و اگر بپرسید راه حل چیست، می‌گویم:

راه برون رفت از این مشکل در جست‌وجوی کشف امر جدیدی نهفته است که در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم وجود دارد؛ اما راه حل کوتاه‌تری هم وجود دارد؛ یعنی وصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از شهادتش به آن وصیت کرده است. همان وصیتی که درباره‌اش فرموده بود: **«مرگب و صحیفه‌ای بیاورید تا برایتان نوشتاری بنویسم که اگر به آن چنگ بزنید هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید...»** ولی دومی اعتراض کرد و گفت: کتاب خدا برای ما کافی است. امروز نیز بار دیگر این قضیه با امام مهدی علیه السلام تکرار می‌شود، همان طور که با جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاد؛ امروز نیز می‌گویند «ائمه علیهم السلام برای ما کافی هستند» و کامل شدن تبلیغ الهی با مهدیون ابرار علیهم السلام را نمی‌خواهند؛ و ما نیز در پاسخ به آنان، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکرار می‌کنیم: **«اگر به آن دو [قرآن و عترت] چنگ بزنید هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید.»**

امامک فاختر ای نهجیک تنهجُ طریقان شتی مستقیم و أعوجُ

پیش رویت را ببین که کدامیک از دو راه را در پیش می‌گیری؟

دو راهی که مختلف‌اند؛ یکی راه مستقیم و یکی راه کج

یا انسان مثل مقداد و سلمان و ابوذر- از راه و روش علی (علیه السلام) پیروی می‌کند، یا از راه و روش اولی و دومی و سومی و چهارمی (معاویه و اطرافیانش). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیتش می‌فرماید: «ای علی، بعد از من دوازده امام و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود.» این حدیث صریح و روشن است و نیازی به توضیح ندارد. انسان باید دقت کند و ببیند چه کسی نظیر دومی است؛ و باید به حادثه غدیر بازگردیم تا از نو آن را واکاوی کنیم. کسی که در حدیث غدیر دقت کند پس از اتمام کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متمم مهمی را ملاحظه می‌کند؛ و این متمم در کلام سلمان محمدی موجود است؛ آنجا که می‌گوید: ای رسول خدا، آیا این آیه مخصوص علی (علیه السلام) است؟ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سلمان فرمود: «خیر؛ این آیه درباره علی و اوصیای من تا روز قیامت است.»

اولی و دومی قانع نشدند و دوباره روی این عبارت تأکید کردند و در جمع حاضرین در غدیر خم پرسیدند: ای رسول خدا، آیا این آیه مخصوص علی است؟ و رسول خدا نیز همان پاسخ را برایشان تکرار فرمود.

چه بسا شخصی بگوید این گفته از جمله گفته‌هایی است که عقل آن را می‌پذیرد؛ اما سخنان پیشین روشن کرده‌اند که دلیل باید از کلام اهل بیت (علیهم السلام) بیاید نه از طرف عقل و آنچه شبیه عقل است.

در پاسخ می‌گوییم:

ما برای این گفته - که این آیه مخصوص علی (علیه السلام) و اوصیای او تا روز قیامت است - برهان عقلی اقامه نکردیم؛ بلکه اگر آیه تبلیغ را فقط به علی (علیه السلام) اختصاص دهیم به تناقضی خواهیم رسید که لازمه چنین باوری است؛ چراکه تاریخ و حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین باوری را نفی می‌کنند. اما استدلال از طریق احادیث اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به دسته‌بندی‌های زیر قابل ملاحظه است:

۱. روایاتی که دربارهٔ روز غدیر وارد شده‌اند.
۲. روایاتی که دربارهٔ وصیت رسول خدا ﷺ وارد شده‌اند.
۳. قطع و یقین حاصل شده از احادیث وارد شده در حق علی (علیه السلام) قبل از غدیر.
۴. قطع یقین از سیرهٔ تاریخی و نتایج حاصل از آن.

۱. آیهٔ قرآنی گفته شده -آیهٔ تبلیغ- بر ضرورت ابلاغ امری توسط پیامبر ﷺ تأکید می‌کند که در درجهٔ بسیار بالایی از اهمیت قرار دارد و پیامبر ﷺ قبلاً آن را بیان نکرده است. این امر آن قدر اهمیت دارد که قرآن کریم تبلیغ نکردن آن را برابر با تبلیغ نکردن رسالت الهی به حساب می‌آورد؛ یعنی رساندن این امر برابر با رسالت آسمان است. در این فرمایش حق تعالی دقت کنید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (ای رسول، آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است [به‌طور کامل] برسان، که اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از مردم محفوظ می‌دارد؛ و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند). و وقتی رسول خدا ﷺ این امر الهی را ابلاغ فرمود آیهٔ «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱ (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم).

اما سخن نهایی از حدیث امام باقر (علیه السلام) به دست می‌آید که صاحب کتاب «منتخب الاثر» آن را روایت کرده است؛ می‌فرماید:

«... سپس ندای نماز جماعت داده شد، و نماز ظهر را همراه آنان به‌جا آورد. سپس فرمود:

«ای مردم، خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و از خودشان به خودشان

سزاوارترم. آگاه باشید هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست. خدایا دوست بدار کسی را که علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار کسی را که با علی دشمنی می‌کند، و یاری کن کسی را که او را یاری می‌کند و خوار کن کسی را که او را تنها می‌گذارد.» سلمان برخاست و گفت: ای رسول خدا، ولای او (دوستی او) مانند چیست؟ فرمود: «ولای او همچون ولای من است؛ هرکسی که من از خودش به او سزاوارترم علی از خود او به او سزاوارتر است.» و خداوند تبارک و تعالی آیه اکمال الدین را نازل فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱ (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم).

سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا، آیا این آیات فقط درباره علی (علیه السلام) نازل شده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «درباره علی و نیز درباره اوصیای من تا روز قیامت نازل شده است.»^۲ سپس ابوبکر و عمر وقتی این آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۳ (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم) نازل شد به رسول خدا ﷺ گفتند آیا این آیه فقط در خصوص علی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر؛ بلکه این آیه درباره علی و امامان بعد از او تا روز قیامت است.»

بدان که رسول خدا در واقعه غدیر خم فقط به ندا دادن به اسم علی بن ابی طالب (علیه السلام) بسنده کرد؛ چراکه بعد از رسول اعظم ﷺ علی (علیه السلام) سرآغاز ولایت الهی بر روی کره زمین، و نوری است که بقیه خلایق از آن بهره می‌برند و از طریق او خدا را می‌شناسند، و هرکس دیگری غیر از او انسان را به وادی سرگردانی می‌کشانند، مگر اینکه به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) اقرار داشته باشد.

۱. مانده، ۳.

۲. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر الانصاری، ص ۲۹۶؛ و در غیبت نعمانی، ص ۷۰، و بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۷ و ۱۴۸، و کتاب زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نوشته شیخ محمد محمدیان، ص ۶۹.

۳. مانده، ۳.

ایشان ﷺ کسی است که علم و معرفت خدای سبحان را به مردم می‌نوشاند، و به همین دلیل است که علی ﷺ «آیه الله العظمی» لقب گرفته است، و به کاربردن این لقب آیه الله العظمی - برای هیچ‌کس دیگری غیر از او روا نیست؛ حتی این عنوان بر ائمه اطهار ﷺ و صدیقه طاهره ﷺ پاره تن محمد مصطفی ﷺ نیز اطلاق نمی‌شود؛ بلکه درباره حضرت فاطمه ﷺ و ائمه اطهار ﷺ عنوان «آیه الله» به کار برده می‌شود.^۱

می‌دانیم از طریق حدیث رسول خدا ﷺ و احادیث امامان ﷺ ثابت شده است بعد از رسول خدا، حجت‌های الهی بر خلق بیست و چهار حجت هستند که اولین آن‌ها علی بن ابی طالب ﷺ است که یازده امام از نسل او هستند و سپس بعد از آن‌ها دوازده مهدی از نسل امام مهدی ﷺ خواهند آمد «ذریه بعضها من بعض» «ذریه‌ای هستند که بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر آند». بعد از حسن و حسین ﷺ امامت در دو برادر جمع نمی‌شود، و این موضوع را سید و مولای من یمانی آل محمد ﷺ در کتاب متشابهات به تفصیل بیان کرده است. احادیث در این خصوص [ابلاغ اوصیای پیامبر تا روز قیامت] متواتر هستند؛ به طوری که همان طور که در مباحث آینده خواهد آمد - جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. به این ترتیب منظور از این لحن تندى که در آیه کریم وجود دارد روشن می‌شود: ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای)؛ یعنی رسول خدا ﷺ در غدیر خم، ولایت اوصیایش ﷺ را تا روز قیامت ابلاغ کرده است.

بنابراین عبارت ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای) امور را دگرگون می‌کند؛ پس یقیناً امر مدنظر در آیه تبلیغ، غیر از امر ابلاغ وصایت علی بن ابی طالب ﷺ و حتی بقیه امامان ﷺ بوده، و امر جدید در این خصوص، مهدیون ﷺ است که کامل‌کننده منزل‌های بیست و هشت‌گانه ماه هستند، و با مسئله مهدیون ﷺ، حلقه رسالت الهی کامل می‌شود. بعد از امام مهدی ﷺ دوازده مهدی به‌عنوان خلیفه‌های خدا در زمینش خواهند

۱. برای توضیحات بیشتر می‌توانید به سخنان سید احمد الحسن ﷺ در اسرار امام مهدی ﷺ، کتاب متشابهات، ج ۳، ص ۱۰۹ تا ۱۱۳ مراجعه کنید.

آمد. پس قطعاً آیه تبلیغ علاوه بر امامان (علیهم السلام)، مهدیون (علیهم السلام) را نیز شامل می‌شود.

از جمله این احادیث، حدیثی است که از ابوبصیر روایت شده است. ابوبصیر گفت: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: ای فرزند رسول خدا، از پدرتان شنیدم که می‌فرمود: بعد از قائم، دوازده مهدی هستند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پدرم فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام؛ ولی آن‌ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.»^۱

از ابوحمزه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که امام (علیه السلام) در روایتی طولانی فرمود: «ای اباحمزه، همانا از ما اهل بیت بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند.»^۲

همان طور که ان شاء الله تعالی در فصل دیگری از این کتاب بیشتر روشن خواهد شد احادیث در این خصوص بسیار هستند، تا آنجا که به حد تواتر می‌رسند.

۲. وصیتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به آن وصیت فرمود.

رسول خدا در شب وفاتش به علی (علیه السلام) وصیت کرد:

«ای ابوالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت (صلی الله علیه و آله) وصیتشان را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی؛ و تو ای "علی" اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیر مؤمنان و صدیق اکبر (تصدیق کننده بزرگ پیامبر) و فاروق اعظم (به وسیله تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود) و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست. ای علی، تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی -چه زنده و چه مرده ایشان- و نیز وصی من بر زنانم خواهی بود؛ پس هرکدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا

۱. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۵۸.

۲. مختصر بصائر الدرجات، حلی، ص ۳۸.

ملاقات می‌کند و هرکدام را که تو طلاق دهی من از او بیزارم و در قیامت نه او مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه‌ام بر امتم هستی. زمانی که وفات تو فرارسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من "حسن" که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم نما. زمان وفات او که فرارسید آن را به فرزند من "حسین" پاک و شهید بسپارد؛ وقتی وفات او فرارسید آن را به فرزندش سرور عبادت‌کنندگان و صاحب ثنات (دارای پینه‌های عبادت) "علی" واگذار نماید؛ هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش "محمد" باقر تسلیم کند؛ زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش "جعفر" صادق بسپارد؛ آنگاه که وفات او فرارسید به فرزندش "موسی" کاظم واگذار کند؛ وقتی وفات او فرارسید به فرزندش "علی" رضا تسلیم کند؛ زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش "محمد" ثقه تقی بسپارد؛ زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش "علی" ناصح واگذار نماید؛ زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش "حسن" فاضل بسپارد؛ زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش "محمد" که نگهداشته شده از آل محمد ﷺ است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی زمان وفات او رسید آن را (وصایت و جانشینی مرا) به فرزندش که اولین مقربین است تسلیم نماید و او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و "احمد" است و سومین نام او مهدی خواهد بود؛ او اولین مؤمنان است.»^۱

اگر از یکدیگر بپرسیم این وصیتی که آن قدر اهمیت دارد که رسول خدا ﷺ درباره آن می‌فرماید: «پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید» چه بود؟ و این چیزی که امیرالمؤمنین ﷺ به امام حسن مجتبیٰ ﷺ و او نیز به نوبه خود به امام حسین ﷺ تا به امام مهدی ﷺ و او نیز به نوبه خود به فرزندش، مهدی اول تسلیم می‌کند چیست؟

گمان نمی‌کنم شما خواننده محترم در این مسئله دچار حیرت و سرگردانی شده باشی. این

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۵۰؛ و در بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۰، و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ مختصر بصائر الدرجات، حلی، ص ۳۹؛ مکاتیب الرسول، میانجی، ج ۲، ص ۹۶.

چیزی که داده می‌شود قطعاً «مهر امامت» است که از طرف خدا نازل شده است؛ در احادیث شریف آمده است که هر کتابی که از طرف خدا می‌آید مفتوح است، مگر امر امامت که به صورت بسته می‌آید و هر امامی «خاتم» (مهر) امامت خودش را می‌گشاید و به آنچه در آن است عمل می‌کند. همان چیزی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تسدید می‌کرد یعنی روح القدس اعظم. همانی است که مهدیون (علیهم السلام) را نیز تسدید و حمایت می‌کند. حدیثی را تقدیم شما خواننده گرامی می‌کنیم که هر شک و شبهه‌ای را برطرف می‌سازد. ابن عباس روایت کرده است:

«جبرئیل (علیه السلام) صحیفه‌ای از طرف خدا برای رسول خدا فرود آورد که در آن دوازده خاتم (مهر) از طلا بود. سپس به ایشان گفت: خداوند متعال به تو سلام می‌رساند و به تو فرمان می‌دهد این صحیفه را بعد از خودت به برگزیده اهل خودت بدهی. او اولین خاتم (مهر) را باز می‌کند و مطابق آنچه در آن است عمل می‌کند. وقتی عمرش تمام می‌شود آن را به وصی بعد از خودش می‌دهد؛ و همین طور یک‌به‌یک این صحیفه را به وصی بعد از خود می‌دهند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنچه مأمور شده بود عمل کرد. علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) اولین خاتم را گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد. سپس آن صحیفه را به امام حسن (علیه السلام) داد. او نیز خاتم مربوط به خود را گشود و آنچه را که به آن مأمور بود به جا آورد و سپس صحیفه را به امام حسین (علیه السلام) داد و پس از وی حسین (علیه السلام) آن را به فرزندش علی بن حسین (علیه السلام) داد؛ سپس هرکدام به دیگری می‌دهد تا به دست آخرین از اوصیا (علیهم السلام) پایان می‌یابد.»^۱

فصل سوم:

ذکر مهدیون در حدیث اهل بیت علیهم السلام

در فصل اول و دوم برایمان روشن شد وصیت رسول خدا به آل البیت علیهم السلام فقط در حد امامان متوقف نمی‌شود؛ بلکه وصیتی درباره امامان و مهدیون علیهم السلام بوده است و هرکسی که حتی قسمتی از آن را نپذیرد در واقع [تمام] وصیت رسول خدا را نپذیرفته است، و انسان نمی‌تواند درباره محتوای وصیت رسول خدا تبعیض قائل شود [یعنی قسمتی را بپذیرد و قسمت دیگری را انکار کند] زیرا در این صورت اعتقاد آن دومی صحیح می‌شود؛ چراکه او قسمتی از وصیت پیامبر را پذیرفت در حالی که می‌گفت: «کتاب خدا برای ما کافی است.»

حال که این نکته برای ما روشن شد در این فصل به مسئله‌ای اساسی در اعتقادات امامیه می‌پردازیم؛ یعنی «قضیه مهدیون» (اوصیای امام مهدی علیه السلام)؛ قضیه‌ای که گوشه‌ای از آن با وصیت رسول خدا در مباحث گذشته روشن شد. در این فصل بعضی از احادیثی را انتخاب کرده‌ایم که به‌طور قطعی دلالت می‌کنند به اینکه جانشینان امام مهدی علیه السلام مهدیون علیهم السلام از نسل امام مهدی علیه السلام هستند، تا انسان عقیده خود را بر اساس کتاب خدا و سنت محمد و آل محمد علیهم السلام پایه‌ریزی کند. مهدیون علیهم السلام نور خدا در زمین هستند و بعد از شهادت سرورشان امام مهدی علیه السلام زمین به وسیله آنان نورانی می‌شود؛ و این مصداق این فرمایش حق تعالی است: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ

۱. شرح و بسط مطالب این فصل به همراه مطالب اضافه دیگر تحت عنوان کتابی مستقل به نام «مهدیون در حدیث اهل بیت علیهم السلام» انجام شده است؛ البته با توجه به این نکته که ما در آنجا روایاتی را که به مهدی اول اختصاص دارند و او را جزو ائمه به حساب آورده‌اند بیان نکرده‌ایم؛ اگرچه برخی از آن‌ها را در این کتاب گردآوری کرده‌ایم.

بَعْضِ وَاللَّهِ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ (فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر، و خدا شنوا و داناست).

این مسئله در مطالب گفته شده از کلام سید احمد الحسن (علیه السلام) در اسرار امام مهدی (علیه السلام)، کتاب متشابهات^۲ روشن شده است. قبل از مطرح کردن احادیث، لازم است ابتدا تقسیم‌بندی حدیث از نظر اصولی‌ها را بیان کنیم.

پیروان مکتب اصولی، احادیث شریف^۳ را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. **حدیث آحاد (خبر واحد):** حدیثی است که بر اساس آن اعتقادی بنا نمی‌شود؛ بلکه فقط در امور فقهی به آن تکیه می‌شود. حدیث آحاد کنار گذاشته می‌شود و نمی‌توان در قضایای اعتقادی به آن استدلال کرد؛ مثل: حدیث توقیع سمی.

۲. **حدیث مشهور:** حدیثی است که با سه سند یا بیشتر نقل شده است؛ یا به عبارت دیگر حدیثی است که جماعتی که آن را از معصوم روایت کرده‌اند از سه نفر بیشتر باشد، ولی به حد تواتر نرسیده باشد؛^۴ اما از نظر حجیت، قابل استناد است. حتی در تخصیص [عمومات] قرآن کریم.

«غالباً [اصولی‌ها] حدیث مشهور را حجت می‌دانند و حتی عمومات قرآن را با آن تقیید و

تخصیص می‌زنند؛ زیرا با حدیث مشهور، وثاقت و اطمینان به صدور سنت حاصل می‌شود.»^۵

نحوه شناخت حدیث مشهور: این قسم از حدیث با توجه به تعداد روایات وارد شده درباره یک موضوع مشخص، شناخته می‌شود؛ به همین دلیل در ادامه تعریف آن آورده‌اند:

۱. آل عمران، ۳۴.

۲. جلد سوم، سؤال درباره وزیر امام مهدی (علیه السلام).

۳. علاوه بر تقسیم‌بندی گفته شده نوع دیگری از احادیث نیز وجود دارد که به احادیث مستفیض معروف است، و احادیثی هستند که با دو یا چند سند روایت شده باشند.

۴. مصادر الحكم الشرعی، شیخ علی کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۴۷.

۵. مصادر الحكم الشرعی، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸.

«برای شناخت حدیث مشهور، مراجعه به کتاب‌های روایی و فقهی کفایت می‌کند.»^۱

۳. حدیث متواتر: حدیثی است که تعداد روایانش در حدی زیاد باشد که به تبانی نکردن آنها برای دروغ و اشتباه، یقین حاصل می‌شود.

احادیث مهدیون از قسم سوم‌اند؛ به دلیل کثرت احادیث اهل بیت (علیهم السلام) درباره مهدیون (علیهم السلام)، و احادیثی که مهدیون را بعد از آن وصی که ختم‌کننده امر امامت یعنی امام مهدی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) است ذکر می‌کنند. طبق وصیت رسول خدا، امام مهدی (علیه السلام) کسی است که «باب امامت» را می‌بندد و آنچه بعد از امام مهدی (علیه السلام) می‌آید امر جدیدی است، و این امر جدید «امر هدایت» است.

احادیثی که از مجموعه احادیث انتخاب کرده‌ایم:

۱. وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - که اندکی پیش‌تر گفته شد^۲ - به صورت قطعی به وجود ذریه و نسل برای امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند؛ یعنی همان کسانی که پس از امام مهدی (علیه السلام) متولی امامت می‌شوند. درباره نخستین این مهدیون - که طبق متن صریح وصیت «**او اولین مؤمنان است**» نخستین مؤمنان به قضیه امام مهدی (علیه السلام) نیز هست - در ادامه روشن خواهد شد اسم حقیقی این شخصیت چیست؟ و چرا رسول خدا فقط برای این شخصیت نه برای دیگر ائمه (علیهم السلام) سه اسم ذکر می‌فرماید؟ و تا اینجا اهمیت این وصیت و فرمایش رسول خدا درباره آن برای ما روشن شده است.^۳

۲. در حدیث وارد شده از اهل بیت (علیهم السلام)، حضرمی از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) نقل می‌کند که

۱. مصادر الحکم الشرعی، ج ۱، ص ۴۸.

۲. این حدیث به صورت کامل در پایان فصل دوم این کتاب، ص ۳۳ و ۳۴ گفته شده است.

۳. انصار امام مهدی (علیه السلام) به طور مفصل به وصیت پرداخته‌اند. می‌توانید به آنها مراجعه کنید.

درباره کوفه فرموده‌اند: «در کوفه مسجد سهیل هست که خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه در آن نماز خواند، عدل خدا از آن مسجد ظاهر می‌شود، قائم و قیام‌کنندگان بعد از او در آن مسجد خواهند بود و آنجا جایگاه پیامبران و اوصیا و صالحین است.»^۱

ای خواننده گرامی، به این عبارت امام (علیه السلام) «قائم و قیام‌کنندگان بعد از او» دقت کن و در ژرفای آن بنگر. آیا به توضیحی بیش از این نیاز داری؟ از آنان (علیهم السلام) انتظار چه چیز دیگری داشتی تا این امر را آشکار کنند؟ پس امامان (علیهم السلام) را متهم نکنید. وای بر کسی که شفیعانش، دشمنانش باشند! انا لله و انا الیه راجعون.

۳. ابوالحسین بن مناد، از سالم بن ابوالجهد در کتاب «الملاحم» نقل کرده است:

«حکومت مهدی بیستویک سال خواهد بود. سپس مهدی دیگری بعد از او خواهد بود که از آن مهدی پایین‌تر و شخص صالحی است و چهارده سال حکومت می‌کند. سپس مهدی دیگری بعد از او خواهد بود که از مهدی قبلی پایین‌تر و شخص صالحی است و نه سال حکومت

۱. پیروان مدرسه اصولیون می‌گویند: اگر یک حدیث صحیح واحد روایت شده باشد و مجموعه‌ای از روایت ضعیف‌السند آن را تقویت کرده باشند با وجود ضعف، همه این روایات پذیرفته می‌شوند. برای اینکه همه هدایت شوند سند یک روایت را ذکر می‌کنیم. اگرچه تعداد آن‌ها (بیش از چهل روایت) به خودی خود کفایت می‌کند، ولی از باب هدایت کسی که خواهان هدایت است (با وجود صحت سند بقیه روایات) سند یک روایت را ذکر می‌کنیم و در عین حال این لگامی است بر دهان کسی که حق آل‌ال بیت (علیهم السلام) را انکار می‌کند. سند این روایت طبق آنچه در کامل‌الزیارات، ص ۷۶ آمده است. عبارت است از: از جعفر بن محمد بن قولویه: پدرم به من گفت: از سعد بن عبدالله، از ابوعبدالله محمد بن ابوعبدالله رازی جامورانی، از حسین بن سیف بن عمیره، از پدرش سیف، از ابوبکر حزمی، از ابوجعفر (علیه السلام).

ابن قولویه و پدرش هر دو از ثقات سالمی هستند که موافق و مخالف به آن اقرار دارند. سعد بن ابوعبدالله نیز ثقه‌ای جلیل‌القدر است. شیخ جعفر سبحانی در کتاب خود «کلیات فی علم الرجال» او را توثیق و از او تمجید می‌کند و وثاقت دیگران را با او قیاس می‌کند. مراجعه کنید به ص ۳۰۴. محمد بن ابوعبدالله جامورانی، ثقه است. سید خوبی درباره او گفته است: «ثقه است.» ج ۶۱، ص ۱۹۱. حسین بن سیف: او از اصحاب ائمه بوده، و اصحاب رجال او را ذکر کرده‌اند بدون اینکه هیچ طعن‌ه‌ای به او وارد کرده باشند. مراجعه کنید به نجاشی، ص ۵۶: نجاشی از پدرش سیف بن عمیره گفته است: «سیف بن عمیره نخعی، عربی کوفی ثقه است.» مراجعه کنید به رجال‌الحديث، ج ۹، ص ۳۸۲. آخرین نفر ابوبکر حزمی: او اسماعیل بن ابوبکر است که از پیروان و راویان مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. مراجعه کنید به: المعجم، ج ۴، ص ۱۶.

می‌کند.»^۱

این حدیث شریف تصریح دارد که آنان همگی مهدی علیه السلام هستند، و همه‌شان حکومت خواهند کرد. این حدیث در اثبات مهدی بودن و حکومت آنان قطعیت دارد، و به رجعت دلالت نمی‌کند؛ زیرا یقین داریم امام حسین علیه السلام از امام مهدی علیه السلام برتر است، چه برسد به امیرالمؤمنین و رسول خدا که در رجعت بازخواهند گشت. اما این حدیث با عبارت «و از آن مهدی پایین‌تر و شخص صالحی است» صراحت دارد بر اینکه امام مهدی علیه السلام از جانشینان بعد از خودش برتر است، و این حدیث فقط با این دیدگاه انطباق دارد که جانشینان امام مهدی علیه السلام مهدیون از ذریه‌اش هستند.

۴. حدیث واردشده از حبهٔ عنری که می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به‌سوی حیره^۲ حرکت کرد و فرمود: «این با این متصل می‌شود» و حضرت با دست خود به کوفه و حیره اشاره کرد «تا آنجا که یک زراع از زمین میان آن دو به دینارها فروخته می‌شود. مسجدی در حیره بنا می‌شود که پانصد درب خواهد داشت، و جانشین قائم در آن نماز خواهد گزارد؛ زیرا مسجد کوفه برای آنان کوچک است؛ و در آن دوازده امام عدل نماز خواهند گزارد.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، آیا در آن روز مسجد کوفه که آن را برای مردم وصف نمودید توسعه خواهد یافت؟ فرمود: «برای کوفه چهار مسجد ساخته خواهد شد که کوچک‌ترین آن‌ها مسجد کوفه خواهد بود، و این مسجد، و دو مسجد در دو طرف کوفه، در این طرف و آن طرف.» و با دستش به طرف رود «بصرین و غرین» اشاره فرمود.^۳

به‌راستی کشف حقایق روزگار عجیب است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این حدیث به‌طور خاص بر جانشین امام مهدی علیه السلام و به‌طور عام بر مهدیون علیهم السلام صراحت کامل دارد.

۱. مهدی موعود منتظر، شیخ نجم‌الدین عسکری، باب ۲۰ ص ۳۲۰.

۲. شهری بوده در یک‌فرسنگی کوفه. (مترجم)

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴؛ تهذیب‌الاحکام، شیخ طائفه، طوسی، ج ۳، ص ۲۴۵؛ ذکری، شهید اول، ص ۱۵۵؛ معجم احادیث امام مهدی، کورانی، ج ۳، ص ۱۱۳.

آیا این از عجایب نیست که امروز چنین احادیثی را می‌بینید که آشکارا بر مهدیون و به‌طور مشخص بر جانشین امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کنند، در حالی که این اعتقاد تا وقت ظهور سید احمد الحسن (علیه السلام) سزای اسرار الهی بوده است؟! بله خواننده گرامی، تنها دلیل قانع‌کننده، صرفاً الهی بودن این قضیه است، که مقصود و منظور آل محمد (علیهم السلام) در احادیث بسیاری بوده است؛ از جمله: «... زمانی که وقت خروجش برسد خود او آن علم را منتشر می‌کند.»

یعنی این علم انتشار نمی‌یابد مگر اینکه زمان ظهور امر قائم (علیه السلام) فرارسیده باشد؛ و حتی مشخصاً این علم منتشر نمی‌شود مگر توسط خود مهدی اول (علیه السلام). چنین معنایی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: از مالک جهنی نقل شده است، گفت: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که هیچ‌کسی از مردم همانند او این صفت را ندارد. فرمود: «نه به خدا سوگند، هرگز این چنین نخواهد بود؛ تا اینکه خود او به‌سوی شما می‌آید و با آن بر شما احتجاج می‌کند و شما را به آن دعوت می‌کند.»^۱

۵. ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، از پدر بزرگوارتان شنیدم که می‌فرمود: «بعد از قائم دوازده مهدی هستند.» حضرت فرمود: «پدرم فرمود دوازده مهدی و نفرمود دوازده امام؛ اما آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.»^۲

این حدیث به طرق متعددی روایت شده است.

از این حدیث می‌فهمیم نقش اساسی مهدیون، آشکار کردن بعضی از حقایق درباره امامان (علیهم السلام) است؛ و این حقایق در زمان مهدی اول (علیه السلام) با برپا کردن دولت عدل الهی آشکار خواهد شد، و با این فرج و تمکین، حقیقتی از آل محمد برای مردم آشکار خواهد شد.^۳ بنابراین مهدی اول (علیه السلام)

۱. کتاب غیبت، شیخ نعمانی، ص ۳۳۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۵۸.

۳. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: اسرار امام مهدی (علیه السلام)، کتاب مشاهدات، ج ۳، ص ۱۰۰، پرسش درباره صلوات بر

به ناچار باید اسرار قرآنی را آشکار کند که درباره ائمه علیهم السلام و همه آل البیت علیهم السلام وارد شده است؛ تا آنجا که در روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که مهدی اول علیه السلام را «احتجاج کننده به قرآن» نامیده‌اند. او همان شخصی است که مردم را به ولایت آل البیت علیهم السلام و شناخت حق ایشان دعوت می‌کند، همان گونه که در حدیث وارد شده است: «و شناخت حق ایشان و امر ایشان.»

او همان شخصی است که به قرآن احتجاج می‌کند، و کسی است که اهل بیت علیهم السلام درباره اش فرموده‌اند: «تا امر ما را از کتاب خدا ثابت کند.»

به این نکته توجه، و از پرودگارت طلب آمرزش کن، که به راستی او بخشاینده است؛ اما بدان که خداوند سبحان قبل از اینکه در بخشندگی بی‌همتا باشد «شدید العقاب» بوده است.

حدیثی که می‌فرماید کسی که عارف به قرآن و اثبات کننده حق ائمه علیهم السلام است از امام صادق علیه السلام روایت شده است. حضرت می‌فرماید: «و اما احتجاج کننده به کتاب خدا، مردی عارف است که خداوند معرفت کتابش را به او الهام می‌کند، و او با احدی از مخالفین ملاقات نمی‌کند مگر اینکه با او محاجّه، و امر ما را در کتاب خدا اثبات می‌کند.»^۱

پس او حق اهل بیت علیهم السلام را از کتاب خدا اثبات می‌کند، نه با حرف‌های بیهوده و مجادله‌های پوچ یا سفسطه‌گری یا اصول و چیزهای دیگر؛ و همان گونه که در روایت نبوی آمده حق در کتاب خداست: «خبر آنچه قبل از شما بوده و آنچه بعد از شما می‌آید و حکم آنچه بین شماست، در قرآن است.» سپاس و ستایش تنها از آن خداست؛ و ائمه علیهم السلام با این حدیث نبوی به مهدی اول علیه السلام راهنمایی، و طریقه شناخت وی را بیان می‌فرمایند:

از مفضل بن عمر نقل شده است، گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «صاحب الامر دو غیبت دارد؛ در اولی به اهلش مراجعه می‌شود، و در غیبت دیگر می‌گویند او

۵۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

مُرد، و به کدام وادی رفته است.» گفتیم: در این هنگام ما چه کنیم؟ فرمود: «اگر شخصی این امر را ادعا کرد از او چیزهایی را بپرسید که فقط شخصی همچون او می‌تواند پاسخ دهد.»^۱

یا حدیث دیگری که از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است:

ابوجارود گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، وقتی عالم شما اهل بیت وفات کند کسی که پس از اوست با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با هدایت، و آرامش و وقار، و اقرار آل محمد (علیهم السلام) به برتری او؛ و اینکه از هر چیزی که پرسیده شود او پاسخ می‌گوید.»^۲

۶. علی بن عبدالحمید از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است، فرمود: «از ما بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند.»^۳

یقیناً این روایت به رجعت مربوط نمی‌شود؛ زیرا امامان از فرزندان امام حسین (علیه السلام) هشت تن هستند (اگر امام قائم (علیه السلام) را استثنا کنیم) چراکه روایت می‌فرماید: «بعد از قائم» و حتی اگر خود امام قائم (علیه السلام) را هم حساب کنیم باز هم نه فرزند از فرزندان امام حسین (علیه السلام) می‌شوند، و این در حالی است که در حدیثی فرموده‌اند یازده مهدی، و در حدیثی دیگر فرموده‌اند دوازده نفر، و نفرموده‌اند هشت یا نه نفر.

۷. حدیث صحیح وارد شده از اهل بیت (علیهم السلام): در روایتی طولانی از ابوحمزه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که حضرت می‌فرماید: «ای اباحمه، از ما بعد از قائم (علیه السلام) یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند.»^۴

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. الامامة و التبصرة، ابن بابویه قمی، ص ۱۳۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵؛ و مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۹.

روشنگری:

چه بسا شخصی بگوید میان این حدیث و حدیث قبلی تعارض وجود دارد، و به این ترتیب هر دو از حجیت ساقط می‌شوند.

در پاسخ می‌گوییم:

اول: این قانون «تساقط» [یعنی دو روایت متعارض که یکدیگر را از حجیت ساقط می‌کنند] از جمله امور وضع‌شده توسط عقل و ابداعی است.

دوم: بین این دو روایت هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا منظور از قائم در روایت اول امام مهدی (علیه السلام) است، و منظور از قائم در روایت دوم، مهدی اول (علیه السلام) است. سید احمدالحسن (علیه السلام) در این خصوص در کتاب متشابهات می‌فرماید:

«و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «از ما پس از قائم (علیه السلام) یازده مهدی از نسل حسین (علیه السلام) است»^۱ و قائم در این روایت امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) نیست؛ بلکه وزیر و وصی آن حضرت و نخستین مهدیون پس از اوست؛ چراکه پس از امام مهدی (علیه السلام) محمد بن حسن (علیه السلام)، دوازده مهدی از نسل او، سلسله‌وار، یکی پس از دیگری خواهند بود.

و حمد و سپاس تنها از آن خداوند است، که اول و آخر و ظاهر و باطن است.

و لعنت خدا بر ابلیس و سربازان او از انس و جن.

و لعنت خدا بر دشمنان آل محمد (علیهم السلام) از اولین تا آخرین.

و لعنت خدا بر دشمنان امام مهدی (علیه السلام).

و لعنت خدا بر دشمنان فرزندان امام مهدی (علیه السلام).

و لعنت خدا بر دشمنان انصار امام مهدی (علیه السلام) باد...»^۱

۸. سید بن طاووس رحمته الله و دیگران، زیارتی برای امام مهدی (علیه السلام) نقل کرده‌اند که در یکی از فقرات آن پس از نماز این زیارت، دعای زیر آمده است:

«خداوندا به او عطا کن در وجودش و فرزندانش و شیعیانش و رعایایش و خواصش و عوامش و دشمنش و تمامی اهل دنیا چیزی را که چشمش را به آن روشن کنی و وجودش را به آن شادمان نمایم...»^۲

می‌دانیم امامت به صورت سلسله‌وار از یک نسل است، و این نکته‌ای است که روایات و قرآن کریم آن را تأیید می‌کنند: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۳ (فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر، و خدا شنوا و داناست).

۹. شیخ کفعمی در کتاب «المصباح» می‌نویسد: یونس بن عبدالرحمان از امام رضا علیه السلام روایت کرده و گفته است: امام علیه السلام در دعا برای صاحب‌الامر علیه السلام به این دعا دستور می‌داد:

«خداوندا دفع کن از ولّیات ... و در آخر دعا ... خداوندا درود فرست بر والیان عهدش و امامان پس از او...»^۴

۱۰. دعایی که از اهل بیت علیهم السلام در حق امام مهدی منتظر علیه السلام وارد شده است:

«خداوندا بر والیان عهدش درود فرست و آنان را به آرزوهایشان برسان و بر اجل‌هایشان بیفزای و آنان را پیروز کن و آنچه را از امر دینت به آنان محول کرده‌ای کامل کن و ما را از باری‌کنندگان آنان و یاوران دینت قرار بده، و بر پدران طاهرش و ائمه راشدین درود فرست.

۱. متشابهات، ج ۳، سؤال درباره وزیر امام مهدی علیه السلام.

۲. مفاتیح‌الجنان و منابع متعددی که این حدیث شریف را نقل کرده‌اند، و کتاب سید صدر، تاریخ ما بعد الظهور.

۳. آل عمران، ۳۴.

۴. مصباح شیخ کفعمی، و مفاتیح‌الجنان، و کتاب‌های دعا و منابع متعددی که این حدیث شریف را نقل کرده‌اند.

خداوندا، به راستی آنان معادن سخنان تو، و مخازن علم تو، و والیان امرت، و بندگان خالص تو، و بهترین از خلقت و دوستانت و نسل دوستانت و برگزیدگانت و نسل برگزیدگانت هستند، صلوات و رحمت و برکات تو بر همه آنان باد.»^۱

این حدیث در تمایز قائل شدن میان ائمه اطهار (علیهم السلام) و مهدیون ابرار (علیهم السلام) صراحت کامل دارد؛ سلام و صلوات کامل خداوند بر همه شان باد!

۱۱. قصهٔ جزیرهٔ خضرا که شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله) منابع و وثاقت آن را در کتاب «الرد الحاصم علی منکری ذریهٔ القائم» آورده است. می‌توانید به آن کتاب مراجعه کنید.

۱۲. امام سجاد (علیه السلام) فرموده است:

«قائم از ما قیام می‌کند؛ سپس بعد از او دوازده مهدی خواهند بود (یعنی امامانی از ذریهٔ او).»^۲

این حدیث صریح و آشکار است و موجب هیچ‌گونه کج‌فهمی، گمراه کردن مردم و منحرف شدن مردم از راه درست نمی‌شود: ﴿لَا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ * فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾^۳ (جز آنکه هرکس [پس از تذکر] روی از حق بگرداند و کافر شود * خدا او را به عذابی بزرگ عذاب کند).

۱۳. دعای ذکر شده در کتاب غیبت شیخ طوسی که پیرزنی از امام مهدی (علیه السلام) در منزل ایشان نقل کرده است:

«... خداوندا، بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن رضا و حسین مصفی و تمام اوصیا و جانشینان صلوات فرست؛ بر آن چراغ‌های تاریکی و نشانه‌های هدایت و مناره‌های

۱. مکیال المکارم، میرزا محمدتقی اصفهانی، ج ۲، ص ۷۳.

۲. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۰. در التخریج این حدیث به همین صورت آمده و عبارت داخل پرانتز در منبع آمده است. می‌توانید به آن مراجعه کنید.

۳. غاشیه، ۲۳ و ۲۴.

۶۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

پرهیزگاری و ریسمان مستحکم و ناگسستنی و راه مستقیم؛ و بر ولی خودت و والیان عهدش و بر امامان از نسل او صلوات فرست. خدایا عمرهایشان را طولانی فرما و آنان را به منتتهای آرزویشان در دین و دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز توانایی.»^۱

۱۴. آنچه از شیخ صدوق در این خصوص در شأن اولین مهدیون (علیهم السلام) از امام صادق (علیه السلام) وارد شده، که حضرت فرموده است:

«ای ابامحمد، گویا نزول قائم (علیه السلام) با اهل و عیال خود را در مسجد سهله می بینم.» گفتیم: فدایتان شوم، آیا منزل ایشان آنجاست؟ فرمود: «آری، آنجا منزلگاه ادريس است؛ و خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه در آن نماز گزارده است؛ و اقامت کننده در آن همچون اقامت کننده در خیمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و هیچ مرد و زن مؤمنی نیست مگر اینکه قلبش برای آن بتپد. هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه ملائکه در این مسجد مأوا می گزینند، و در آن خدا را عبادت می کنند. ای ابامحمد، اگر من نزدیک شما بودم نمازم را جز در آنجا نمی خواندم. وقتی قائم ما قیام کند خداوند انتقام رسولش و همه ما را می گیرد.»^۲

۱۵. فقط همین نیست؛ بلکه آنان حجت های خداوند جبار هستند؛ کسانی که خداوند درباره شان بازخواست می کند، و حتی درباره کسانی که با آن حجت های الهی بیعت و کلام آن ها را آشکار کرده اند بازخواست می کند. بعد از شناخت خدا و رسول خدا، اولین بازخواست درباره امامان و دومین بازخواست درباره قائمین (مهدیون) که از نور خدای جلیل خلق شده اند خواهد بود، و سومین حساب درباره کسانی خواهد بود که برای نشر دعوت قائمین آل محمد (مهدیون) به پا خاسته اند.

فرمایش امام صادق (علیه السلام) به مفضل را به شما خواننده گرامی تقدیم می کنیم. امام صادق (علیه السلام)

۱. غیبت طوسی، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲؛ همچنین ج ۹۱، ص ۸۳؛ مزار، ص ۶۷۰؛ صحیفه المهدی، ص ۲۶.
۲. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۳، ص ۴۱۴.

فرموده است:

«خداوند متعال فرموده است: من ده فریضه را بر بندگان خود واجب کردم که اگر آن‌ها را بشناسند آنان را در ملکوت خودم جای می‌دهم و بهشت خودم را برای آن‌ها مباح می‌کنم. اولین آن‌ها شناخت من است. دوم شناختن فرستاده من به‌سوی خلقم و اقرار به رسالت او و تصدیق او. سوم شناخت اولیای من، که حجت‌های من بر خلق هستند؛ هرکس آنان را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هرکس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده است، آن‌ها نشانه‌های میان من و مخلوقاتم هستند، و هرکس آنان را انکار کند او را وارد آتش خود می‌کنم، و عذابم را بر او مضاعف می‌کنم. چهارم شناختن کسانی است که در پرتوی قدس من اقامت دارند و آنان برپاکندگان عدل و قسط من هستند. پنجم شناخت کسانی که به‌خاطر فضل ایشان قیام می‌کنند و آنان را تصدیق می‌کنند. ششم شناخت دشمن من ابلیس و هرآنچه به خود او و اعوان و انصارش مربوط می‌شود. هفتم اینکه دستورات مرا قبول کنند و فرستادگان مرا تصدیق کنند. هشتم اسرار من و دوستان مرا پنهان کنند. نهم بندگان برگزیده مرا بزرگ بدارند و گفتار آنان را قبول کنند، و در آنچه اختلاف می‌کنند به آنان مراجعه کنند تا حقیقت از آن‌ها آشکار شود. دهم اینکه خودش و برادر دینی‌اش در امور دین و دنیا با هم یکی باشند. هرگاه این‌چنین باشند آن‌ها را وارد ملکوت خودم می‌کنم و از هراس روز قیامت ایمن می‌دارم، و آنان نزد خودم در مقام علیین خواهند بود.»^۱

۱۶. حدیث اصبع بن نباته: گفت: روزی خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدم. او را دیدم متفکرانه با چوبی روی زمین خط می‌کشید. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، چیزی روی زمین می‌کشید! آیا میل و رغبتی در آن دارید؟ فرمود: «نه به خدا قسم، هیچ لحظه‌ای به زمین و دنیا رغبتی نداشته‌ام؛ اما فکر من درباره مولودی است که از نسل یازدهمین فرزندم است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است. او

۱. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۳۳؛ کتاب التمهیص، محمد بن همام الاسکافی الشیعی، ص ۹؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۱۷۴.

غیبت و حیرتی دارد که اقوامی در آن گمراه، و برخی دیگر هدایت می‌شوند.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، مدت حیرت و غیبت او چقدر است؟ فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال.» عرض کردم: آیا این حتماً اتفاق می‌افتد؟ فرمود: «بله، گویی او اکنون آفریده شده است. تو را با این امر چه کار ای اصبع؟! آنان بهترین‌های این امت همراه با برگزیدگان نیکوی این عترت هستند.»^۱

بعضی از محققین در درک و فهم این حدیث دچار سوءبرداشت شدند؛ با این پیش‌فرض که محور کلام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) باید امام مهدی (علیه السلام) بوده باشد؛ پس نمی‌توانستند ایده مهدی اول (علیه السلام) را بپذیرند؛ چراکه آن‌ها از این سرّ الهی اطلاع نداشته‌اند. به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم به‌عنوان مثال یک محقق -از طرف خودش- یک حرف اضافه می‌کند و حرف «یاء» را در آخر کلمه «ظهر» (پشت) قرار می‌دهد و در حاشیه کتاب اشاره می‌کند سیاق این روایت چنین کاری را اقتضا کرده است. شخص دیگری این کار شخص اول را می‌بیند و این حرف «یاء» را بین دو پرانتز قرار می‌دهد تا بفهماند این حرف «یاء» در نسخه اصلی نبوده است -این شیوه عملکرد برای اهل تحقیق شناخته شده است- و می‌بینیم محقق دیگر این روایت را به همان صورت اصلی -یعنی بدون حرف یاء- نقل می‌کند ولی در عین حال می‌گوید در این حدیث تضارب و ناهماهنگی وجود دارد.

همان گونه که می‌بینید خواننده گرامی، این حدیث چنین پیچاندن‌ها و تأویلاتی را بر نمی‌تابد.

۱. برای دانستن منابع این حدیث مراجعه کنید به دلائل الامامه طبری، ص ۵۲۹، و اصول کافی کلینی، غیبت طوسی، غیبت نعمانی، بحار مجلسی، منتخب الاثر کلیکانی، کمال‌الدین صدوق، کتاب «المهدی المنتظر (علیه السلام)» حاج حسین شاکری، ج ۱، ص ۱۸۰، و شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی و دیگران با سند از اصبع بن نباته نقل کرده‌اند. اختصاص مفید، ص ۲۰۹، پاورقی ۴ و ۵ و ۶، و صاحب کتاب قد یكون الإمام المعصوم غائباً، مرکز المصطفی (علیه السلام)، ص ۹۴، از او در اثبات الهداة، ۵۱۰/۳، ح ۳۲۹، و در بحار، ۱۱۲/۵۲ ح ۲۳ از او، و از غیبت نعمانی، ۲۰۸، ح ۱۶ با سندش از محمد بن منصور صیقل، و در منتخب الاثر، ۳۱۴ ح ۱، و از کمال‌الدین، ۳۴۶ ح ۳۲، با سندش از منصور به صورت مختصر، و در بحار، ۱۱۱/۵۲، ح ۲۰ از کمال؛ و در کافی آن را روایت کرده است، ۳۷۰/۱، ح ۶. قد یكون الإمام المعصوم غائباً، مرکز المصطفی (علیه السلام)، ص ۹۸.

اگر یکی از آن‌ها بتواند بگوید در این روایت حرف «یاء» وجود داشته است ولی نمی‌تواند فقط یک غیبت موجود در این روایت را به امام مهدی (علیه السلام) حمل کند، و اگر از این نیز صرف نظر کنیم او نمی‌تواند توجیه کند که غیبت امام مهدی (علیه السلام) شش روز یا شش ماه یا شش سال باشد؛ و در عین حال نباید از کسانی بشود که احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را رد می‌کنند و تسلیم حرف دیگران می‌شوند؛ چراکه هرکس با اهل بیت (علیهم السلام) همراهی کند نجات می‌یابد و هرکس از آنان جا بماند سقوط می‌کند.

۱۷. دعای وارد شده برای روز سوم شعبان که در شأن مهدیونی (علیه السلام) است که بعد از امام مهدی (علیه السلام) می‌آیند و اینکه آنان پس از شهادت امام مهدی (علیه السلام) حجت‌های الهی بر خلق هستند. در این دعا از ابوالقاسم بن علاء همدانی، وکیل امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است که مولایمان حسین (علیه السلام) در روز پنج‌شنبه سوم شعبان متولد شده است. پس در آن روز، روزه بگیر و این دعا را بخوان:

«... سرور خاندان، مددیافته به یاری روز بازگشت. پاداش شهادتش اینکه امامان از نسل او هستند و شفا در خاک اوست و پیروزی با اوست در بازگشتش؛ و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او، از نسل او خواهند بود؛ تا آنکه انتقام گیرند و خون‌خواهی کنند و حضرت جبار را خشنود سازند و بهترین یاران [دین حق] شوند.»^۱

۱۸. روایتی که درباره مهدی دوازدهم (آخرین نفر از مهدیون (علیهم السلام)) وارد شده است؛ اینکه او کسی است که بعد از او امام حسین (علیه السلام) رجعت خواهد کرد و فرزندی ندارد. شیخ ثقة جلیل، فضل بن شاذان نیشابوری در کتاب غیبت خود با سند صحیح از حسن بن علی خزاز نقل کرده است، گفت: علی بن ابوحزمه بر امام رضا (علیه السلام) وارد شد و عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ فرمود: «بله». گفت: من از جد شما جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: امامی نیست مگر اینکه دارای فرزند باشد. فرمود: «ای شیخ، فراموش کردی یا خودت را به فراموشی زدی؟! امام جعفر (علیه السلام)

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۴؛ الاقبال، ص ۶۸۹؛ مصباح کفعمی، ص ۵۴۳؛ بلد الامین، ص ۱۸۵؛ مصباح‌المتجهج، ص ۸۲۶.

این گونه نفرمود؛ بلکه فرمود: کسی امام نمی شود مگر اینکه فرزند داشته باشد، به جز امامی که حسین بن علی (علیه السلام) بعد از او رجعت می کند، که او فرزند ندارد.» عرض کرد: درست فرمودید فدایتان شود، شنیدم جد شما این گونه می فرمود.

قطعاً این امام غیر از امام مهدی (علیه السلام) است؛ زیرا برای کسانی که در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) مطالعه می کنند ثابت شده است امام مهدی (علیه السلام) (جدانم به فدایش) نسل و ذریه دارد، و بسیاری از محققین این نکته را اثبات کرده اند، و شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله) با قطع و یقین - وجود ذریه را برای امام مهدی (علیه السلام) در کتاب «الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم» (از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)) اثبات کرده، و نتیجه گرفته است که منظور از امام در این روایت، بیست و چهارمین حجت در امت محمد (صلی الله علیه و آله) است.

۱۹. روایتی که ابوجارود نقل کرده و گفته است: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، وقتی عالم شما اهل بیت وفات کند کسی که پس از اوست با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: «با هدایت، و آرامش و وقار، و اقرار آل محمد (علیهم السلام) به برتری او؛ و اینکه از هرچیز مبهمی سؤال شود او پاسخ می گوید.»^۱

۲۰. روایتی که عبدالله از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده و نقل کرده است. عبدالله گفته است: «مهدی و منصور خواهند بود، و کسانی نیز بعد از این دو خواهند بود، و ائمه مهدیون نیز خواهند بود، و خداوند به وعده هایی که در کتاب خود و بر زبان فرستاده اش جاری کرده است به حول و قوه خودش - وفا می کند.»^۲

۲۱. در کنار همه این روایات، ابوحارث از رسول خدا روایتی را نقل می کند که آن حضرت فرموده است: «مهدی و هفت فرزندش بعد از او همگی صالحانی هستند که مثل آنان دیده نشده

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۴۲؛ الخصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۹.
۲. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قاضی نعمان مغربی متوفی (۳۶۳ق)، ج ۳، ص ۴۰۰.

است.»^۱

وقتی این روایت مشخص می‌کند هفت نفر بعد از امام قائم علیه السلام خواهند آمد به این معنا نیست که مهدیون با این هفت تن به پایان می‌رسند؛ بلکه چه بسا خلافت آن هفت امام (هفت مهدی) بدون فتنه بزرگی همچون فتنه واقفیه پیش برود؛ فتنه‌ای که در تاریخ ائمه به رهبری یکی از بزرگان شیعه به نام علی بن ابوحزمه بطائنی به راه افتاد که در فرزند پنجم از فرزندان امام حسین علیه السلام توقف کردند.

۲۲. روایت بلال بن فروه که به صورت مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که رسول خدا فرموده است: «این امت هلاک نمی‌شود تا زمانی که دوازده خلیفه برای آن‌ها بیاید که همگی شان از خاندان پیامبر هستند، و همه به حق و دین هدایت عمل می‌کنند. از میان آنان دو تن هستند که یکی به مدت چهل سال و دیگری سی سال حکومت می‌کند.»^۲

این دوازده نفری که یکی از آن‌ها چهل سال و دیگری سی سال حکومت می‌کند چه کسانی هستند؟

همه امامان علیهم السلام به غیر از امام مهدی علیه السلام از دنیا رفته‌اند، و از میان آنان فقط امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت کرده و حکومتش کمتر از شش سال بوده است؛ پس این ده‌ها سال حکومت که در این روایت آمده، چگونه است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی مهدیون علیهم السلام را ذکر می‌فرماید. شخصی درباره شب قدر از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد و حضرت فرمود: «و اما این فرمایش پروردگار ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ﴾: هنگامی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد تابوتی از دُر سفید که دارای دوازده کَر بود به همراه داشت، و در آن کاغذ سفیدی بود که در آن اسم دوازده نفر نوشته شده بود. جبرئیل علیه السلام آن را به

۱. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۰.

رسول خدا (ص) عرضه کرد و از جانب پروردگارش امر کرد که حق برای آنان است و آنان نور هستند.»
راوی گفت: ای امیرالمؤمنین، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «من و فرزندانم، حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن صاحب الزمان صلوات خداوند بر همه آنان باد، و بعد از آنان پیروان و شیعیان ما هستند که به ولایت ما اقرار، و ولایت دشمنان ما را انکار می کنند.»^۱

فراموش نکن - ای خواننده گرامی من- نزول روح در شب قدر فقط به آل البیت (علیهم السلام) اختصاص دارد و احادیث فراوانی در این خصوص وجود دارد که می توانید آنها را در جای خودشان پیدا کنید؛ و حتی نزول روح جز بر حجت خاص الهی صحیح نیست^۲ و این نکته از خود همین حدیث شریف روشن است. سلمان محمدی که به مرتبه دهم ایمان رسیده تا آنجا که از آل البیت (علیهم السلام) شده است به تصریح حدیث شریف، روح بر ایشان نازل نمی شود؛ پس این روح فقط به حجت های الهی بر خلق اختصاص دارد؛ والحمد لله اولاً و آخراً.

۲۳. برخی از احادیث به مهدی اول (علیه السلام) اختصاص دارد؛ مثل حدیث اصبع بن نباته که درباره گفت وگویی وی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است؛ گفت: روزی خدمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسیدم. او را دیدم متفکرانه با چوبی روی زمین خط می کشید. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، چیزی روی زمین می کشید! آیا میل و رغبتی در آن دارید؟ فرمود: «نه به خدا قسم، هیچ لحظه ای به زمین و دنیا رغبتی نداشته ام؛ اما فکر من درباره مولودی است که از نسل یازدهمین فرزندم است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است. او غیبت و حیرتی دارد که اقوامی در آن گمراه، و برخی دیگر هدایت می شوند.» عرض

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، شیخ یزدی، ج ۱، ص ۱۰۲. حدیث از علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و در آن امام مهدی (علیه السلام) را اسم برده است.

۲. برای اطلاع از سز این حقیقت به اسرار امام مهدی (علیه السلام)، کتاب مشابهاات مراجعه کنید.

کردم: ای امیرالمؤمنین، مدت حیرت و غیبت او چقدر است؟ فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال.» عرض کردم: آیا این حتماً اتفاق می‌افتد؟ فرمود: «بله، گویی او اکنون آفریده شده است. تو را با این امر چه کار ای اصعب؟! آنان بهترین‌های این امت همراه با برگزیدگان نیکوی این عترت هستند.»^۱

یازدهمین فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام مهدی (علیه السلام) است، و کسی که از نسل امام مهدی (علیه السلام) است مهدی اول (علیه السلام) است، و او کسی است که یک غیبت دارد که مدت آن شش روز یا شش ماه یا شش سال است.

۲۴. از ائمه صالحین (علیهم السلام) روایت شده است که فرموده‌اند:

«... در شب بیست‌وسوم از ماه مبارک رمضان، نشسته و ایستاده و در هر حالتی، و در تمام آن ماه هرطور که برایت ممکن است، و در هر زمان از عمرت که توانستی، بعد از تمجید و بزرگداشت خداوند متعال، و سلام و درود بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) بگو:

خداوندا! برای ولیّات، آن قائم به امرت، محمد بن حسن مهدی (علیه السلام) که بر او و بر پدرانش برترین سلام و صلوات باد، در این ساعت و در هر ساعت، سرپرست و نگهدارنده و راهبر و یاریگر و راهنما و تأییدکننده باش، تا زمانی که او را در زمینت به فرمانبرداری ساکن کنی، و او را در زمینت هم در طول و هم در عرض- بهره‌مند گردانی، و او و ذریه‌اش را از امامان وارث قرار دهی.»^۲

خواننده گرامی به این فرمایش امام (علیه السلام) توجه داشته باش: «و او و ذریه‌اش را از امامان وارث قرار دهی» و با حکم آل‌البیت (علیهم السلام) مخالفت نکن تا از هلاک‌شوندگان نباشی؛ به‌راستی کسی که از

۱. دلائل‌الامامه، ص ۵۲۹؛ و اصول کافی کلینی، و طوسی در کتاب غیبت، و نعمانی در کتاب غیبت، و مجلسی در کتاب بحارالانوار، و گلپایگانی در منتخب‌الاثر، و شیخ صدوق در کمال‌الدین و تمام‌النعمه. جزئیات بیشتر درباره این حدیث در همین کتاب گفته شد، می‌توانید به آن مراجعه کنید.

۲. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۴۹، و بیشتر کتاب‌های ادعیه دیگر.

آنان پیشی بگیرد از دین خارج شده است، و آن کس که عقب بیفتد نابود می‌شود، و ملازم آنان ملحق به حق است؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است به خاطر نعمت‌هایش که قابل شمارش نیست.

* * *

در اینجا به تعداد آل‌البیت پیامبر (علیه السلام) «ائمه و مهدیون» ۲۴ روایت از ائمه اطهار (علیهم السلام) آوردیم و به جز این‌ها روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد؛ ولی برای کسی که خواهان حق باشد همین مقدار از روایاتی که آوردیم کفایت می‌کند؛ اما درباره کسی که صاحب عقیده باطل است آنچه بیان کردیم همچون لگامی بر دهانش خواهد بود. روایات در این باب بسیار هستند؛ تا آنجا که سید محمد صدر (رحمته الله) به این نکته توجه کرده و درباره احادیث مهدیون (علیهم السلام) گفته است:

«این روایات بسیارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند و تا حد زیادی دارای معانی مشابه هستند...

۱.»

در پایان می‌گوییم:

چه بسا در خاطر یا ذهن بعضی از برادران اشکالی خطور کند، به این مضمون که امام باقر (علیه السلام) به تبعیت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیت شب وفاتش، این بزرگواران را «مهدیون» نامیده است، و نیز امیرالمؤمنین و امام صادق (علیهم السلام) نیز آنان را «مهدیون» نامیده‌اند نه ائمه، و حتی اطلاق لقب ائمه را بر آنان رد کرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر تأکید می‌فرماید:

«فرمود دوازده امام، بلکه فرمود دوازده مهدی.»^۲

و قطعاً مقام امامت با مقام هدایت تفاوت دارد؛ ولی ما با مطالعه احادیث دیگری از اهل بیت (علیهم السلام) درمی‌یابیم اهل بیت (علیهم السلام) ایشان را ائمه نیز نام‌گذاری کرده‌اند؛ مثل این حدیث امام رضا (علیه السلام) که در

۱. تاریخ مابعد از ظهور، سید محمد صدر، ص ۶۴۴.

۲. معجم احادیث امام مهدی، شیخ علی کورانی، ج ۴، ص ۷۸.

دعای خود می فرماید: «و الائمه من ولده» «ائمه از فرزندانش.» و «و الائمه من بعده» «ائمه بعد از او.»

همچنین آنچه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شد و پیش تر تقدیم گردید:

«... و در این مسجد دوازده امام عادل نماز به پا خواهند داشت...»

پاسخ این اشکال چیست؟ یک بار اهل بیت (علیهم السلام) نام گذاری لقب «امام» را بر خلفای امام مهدی (علیه السلام) رد، و به آن‌ها لقب «مهدیون» اطلاق می کنند یا آن‌ها را «گروهی از شیعیان ما» می نامند، و در جای دیگر مهدیون را ائمه می نامند. چه باید کرد و کدام قول را باید پذیرفت؟

پاسخ:

اطلاق هر دو لفظ (ائمه و مهدیون) صحیح، و به کار بردن هر دو نام گذاری برای حجت‌های مهدی (علیه السلام) از فرزندان قائم (علیه السلام) امکان پذیر است؛ ولی هر واژه به دلیل به خصوص به کار برده شده است. اگر بخواهیم مهدیون (علیهم السلام) را با ائمه قرین و هم‌ردیف کنیم در این صورت نمی توان لقب ائمه را بر مهدیون اطلاق نمود؛ بلکه ناگزیر باید آسمان ستارگان حجیت از ائمه به مهدیون بچرخد که در این صورت می توان کلمه «ائمه» را بر «مهدیون» اطلاق نمود؛ و به همین دلیل است که امام رضا (علیه السلام) این گونه تعبیر می فرماید: «الائمه من بعده» یا «الائمه من ولده». پس اگر فقط مهدیون را به صورت مجرد و جدا از امامان در نظر داشته باشیم در این صورت لفظ ائمه بر مهدیون (علیهم السلام) اطلاق می شود؛ به یک دلیل ساده: اینکه نور امامت به مهدیون (علیهم السلام) منتقل می شود، و در این صورت است که در آن روز به وسیله آن‌ها زمین به نور پروردگارش روشن می شود. صحبت در این موضوع بسیار است و به درازا می کشد. از خداوند می خواهیم بر ما منت نهد و توفیق عطا فرماید تا گوشه‌ای از این مسئله را دریابیم.

خواننده گرامی باید در لابه لای کتاب‌های اسرار امام مهدی (علیه السلام) و به خصوص کتاب

متشابهات^۱ به دقت جست‌وجو کنی.^۲

برخی از علما، توضیحاتی درباره این موضوع داشته‌اند؛ یعنی درباره این سرّ الهی که فقط در ساعات ظهور آشکار می‌شود؛ مثل توضیح علامه شیخ علی نمازی در کتاب مستدرک سفینه البحار، که بعد از بیان دو روایت از روایات مهدیون (علیهم السلام) گفته است:

«می‌گویم: این نکته از منظور روایت ابو حمزه و روایت منتخب البصائر مشخص است و اشکالی در آن‌ها و نیز در روایات دیگر نیست؛ اینکه به دوازده مهدی بعد از امام قائم (علیه السلام) دلالت می‌کنند، و آن‌ها مهدیون و اوصیای قائم (علیه السلام) و اقامه‌کنندگان امر او هستند تا زمان از حجت خالی نباشد.»^۳

شیخ علی کورانی در کتاب «عصر ظهور» در توضیح بعضی از این روایات گفته است که این روایات مربوط به قبل از رجعت هستند. او گفته است:

«بعضی از روایات ذکر می‌کنند رجعت، بعد از حکومت مهدی (علیه السلام) و بعد از حکومت یازده مهدی پس از او شروع می‌شود.»

و واقعیت این است که به دلیل صراحت این روایات نمی‌توان فهمی غیر از این فهم را پذیرفت. از جمله این روایات، روایت شیخ طوسی در کتاب غیبت است که امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

«همانا از نسل ما بعد از قائم (علیه السلام) یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهد بود.»^۴

ما جزئیاتی را از کلام اهل بیت (علیهم السلام) درباره این موضوع دیدیم، و در ضمن تناقضاتی را نیز در کلام وی [کورانی] دیدیم. حال اگر این امر [امر مهدیون] برای زمان رجعت باشد امکان ندارد اوصیایی از نسل امام حسین (علیه السلام) به تعداد یازده یا دوازده نفر باشند؛ زیرا فرزندان امام حسین (علیه السلام) نه

۱. مراجعه کنید به متشابهات، ج ۳، ص ۳۷، پرسش درباره وزیر امام مهدی (علیه السلام).

۲. مراجعه کنید به متشابهات، ج ۳، ص ۳۷، پرسش درباره وزیر امام مهدی (علیه السلام).

۳. مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۶.

۴. عصر ظهور، ص ۳۳۲؛ غیبت طوسی، ص ۲۹۹.

نفر هستند و اولین آنان امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام و آخرین آنان امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام است؛ در حالی که حدیث به یازده یا دوازده نفر از صلب امام حسین علیه السلام صراحت دارد. ﴿قَدْ لَكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتِ تُصْرَفُونَ﴾^۱ (این است خدا، پروردگار حقیقی شما و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید).

فصل چهارم:

تمایز امام مهدی علیه السلام با مهدی اول علیه السلام

برای اینکه مسیر روشن شود و خواننده بر جاده حق گام نهد و صورت مسئله واضح تر گردد، مطالب گفته شده در فصل قبل را با مراجعه به احادیث اهل بیت علیهم السلام و بیان تفاوت میان امام مهدی و مهدی اول علیه السلام تکمیل می کنیم. ما از معنای لغوی و اصطلاحی لفظ مهدی اطلاع داریم و می دانیم لفظ «مهدی» می تواند بر بیش از یک شخص منطبق شود و نیز می دانیم همه آنان به خدای متعال متصل هستند؛ از این رو می گوییم: همان گونه که علی بن ابی طالب علیه السلام مهدی است، حسن و حسین و بقیه امامان علیهم السلام نیز مهدی هستند؛ البته با تفاوتی که سید احمد الحسن علیه السلام با مضمون زیر برای انصار روشن فرموده است:

«وقتی معصوم به مقام امامت نرسیده و امامت را عملاً تحویل نگرفته باشد، بسیاری

از امور از او مخفی است؛ به عنوان مثال در زمان حیات امام حسن علیه السلام بسیاری از امور بر

امام حسین علیه السلام مخفی بود، و همین طور برای بقیه امامان علیهم السلام...»

لازم است در اینجا به نکته ای اشاره کنیم:

روشن شد امامان دوازده نفر، و مهدیون نیز دوازده نفر هستند، و اولین مهدی از مهدیون سه اسم دارد: «عبدالله، احمد و مهدی» که در حدیث «وصیت رسول خدا در شب وفاتش» و نیز در حدیث «بیعت بین رکن و مقام» وارد شده است^۱ و به این ترتیب ممکن است در تشخیص

۱. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که هنگام ذکر مهدی فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدی است و این ها اسم های سه گانه او هستند.» معجم احادیث مهدی علیه السلام، شیخ علی کورانی، ج ۱، ص ۴۵۳؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۵۳؛ منتخب الأثر فی أخبار الإمام الثاني عشر، گلپایگانی، باب یازدهم، ص ۳۴۳.

شخصیت ایشان با امام دوازدهم (امام محمد بن حسن عسکری مهدی) تداخل پیش بیاید و این امر برای ما مشتبه شود. حال احادیثی که از مهدی بدون هیچ قرینه‌ای سخن می‌گویند آیا به امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند؟ یا در حق مهدی اول علیه السلام هستند؟ این در صورتی است که هیچ قرینه‌ی مشخصی وجود نداشته باشد؛ برخلاف برخی از روایاتی که دیدیم و چنین قرینه‌ای را در خود دارند؛ مثل واژه امام دوازدهم که مشخص می‌کند روایت مربوط به امام مهدی علیه السلام است، یا روایت اصبع بن نباته: «... از پشت یازدهمین فرزند من...» که مشخص می‌کند این روایت به مهدی اول (سید احمدالحسن علیه السلام) اختصاص دارد.

پرسش:

مقصود احادیثی که در آن‌ها قرینه‌ای وجود ندارد چگونه تشخیص داده می‌شود؟

پیش از پاسخ به این سؤال، لازم است تفاوت‌های میان امام مهدی و مهدی اول علیه السلام را از احادیث اهل بیت علیهم السلام به دست آوریم. حال آیا اهل بیت علیهم السلام تفاوت‌های میان امام مهدی علیه السلام و مهدی اول علیه السلام را بیان کرده‌اند؟ پاسخ به این سؤال، مثبت است و این تفاوت‌ها در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده‌اند، و ما این تفاوت‌ها را اجمالاً در چند محور اساسی بیان می‌کنیم، و البته هرکدام نیز به زیرشاخه‌هایی تقسیم می‌شوند:

اول: احادیثی که با نام‌گذاری تمایز قائل شده‌اند.

دوم: احادیثی که تفاوت‌هایی در اوصاف جسمانی را بیان کرده‌اند.

سوم: احادیثی که بیانگر تفاوت در حرکت ظهور هستند.

چهارم: احادیثی که بیانگر تفاوت در غیبت و مدت غیبت هستند.

پنجم: احادیثی که تفاوت در تعداد انصارشان را بیان می‌کنند.

ششم: احادیثی که تعداد امامان را سیزده نفر ذکر کرده‌اند.

بعد از اینکه نگاهی گذرا به عنوان تفاوت‌ها انداختیم به زیرشاخه‌های موجود در هر کدام از این عنوان‌ها به همراه بعضی از توضیحات می‌پردازیم:

اول: چگونگی اسم بردن

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) ثابت شده امام مهدی محمد بن حسن بن علی هادی، مهدی (علیه السلام) است؛ اما روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) از نظر نام‌گذاری میان امام مهدی و مهدی اول (علیه السلام) دست‌کم از سه بُعد تفاوت قائل شده‌اند.

بُعد اول

اهل بیت (علیهم‌السلام) به صراحت میان امام مهدی و مهدی اول (علیه السلام) در نام‌گذاری تفاوت قائل شده‌اند. در روایات بسیاری آمده است که اسم مهدی (علیه السلام) احمد است؛ از جمله:

روایت اول: در وصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است مهدی اول، سه اسم دارد: «اسمی مانند اسم من و اسم پدرم و آن عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است.»

می‌دانیم اسم پیامبر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) محمد است؛ بنابراین اولین اسم ذکر شده برای مهدی اول در حدیث وصیت یعنی «عبدالله» کنیه‌ای است که به انسان اطلاق می‌شود. همه انسان‌ها با اختلاف مراتبی که در عبودیت دارند «عبدالله» (عبد و بنده خدا) هستند. اما درباره اسم سوم ایشان در حدیث وصیت که «مهدی» نام برده شده است، مهدی لقب است نه اسم حقیقی؛ و لقب چیزی است که به مدح یا ذمی دلالت می‌کند. پس همه اهل بیت (علیهم‌السلام) مهدی هستند؛ در نتیجه با توجه به قرینه متصله در حدیث وصیت روشن می‌شود اسم دوم یعنی «احمد» اسم اختصاصی مهدی اول (علیه السلام) است.

اهل بیت (علیهم‌السلام) برای اینکه بُعد عمیق‌تری به مسئله بدهند این سه اسم را بیان فرموده‌اند و در آینده به این مسئله خواهیم پرداخت. اکنون برای ما روشن شد مهدی دارای سه اسم «احمد، عبدالله و مهدی» است، در حالی که اسم امام مهدی «محمد بن حسن (علیه السلام)» است.

روایت دوم: روایت دیگری از آل محمد علیهم السلام که شیخ طوسی در کتاب غیبت آورده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. اسم او احمد و عبد الله و مهدی است. این‌ها نام‌های سه‌گانه او هستند.»^۱

خواننده عزیز، این روایت شریف را در کنار وصیت رسول خدا قرار بده تا به یکی بودن شخصیت مهدی اول با عامل محرک مستقیم حرکت ظهور برسی، و با اینکه کلیدی برای باز کردن این سر در وصیت مقدس یعنی عبارت «اولین مؤمنان» وجود داشته، هیچ‌کس به آن توجه نکرده بود.

روایت سوم: که می‌فرماید: شعار اهل طالقان - که به سوی کوفه می‌روند - «احمد، احمد» است؛^۲ و می‌دانیم این پرچم‌ها رهسپار می‌شوند در حالی که خلیفه خدا مهدی علیه السلام در میان آنهاست. این روایت به خواست خداوند متعال - در پایان این پژوهش خواهد آمد.

روایت چهارم: روایتی که در آن درباره یکی از شخصیت‌های ظهور با عبارت «ای آل احمد» سخن به میان می‌آید؛ با وجود اینکه پس از چند سطر دیگر می‌فرماید: «آل محمد».

روایت پنجم: روایت وارده از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: «قائم دو اسم دارد؛ اسمی مخفی و اسمی آشکار؛ اما آن اسم مخفی، احمد است و اسم آشکار، محمد.»^۳

اگر به این حدیث توجه کنی - خواننده گرامی - خواهی دانست امام مهدی علیه السلام از طریق شخصی قیام می‌کند که به واسطه او با جامعه در ارتباط است. پس اسم او به‌عنوان کسی که یک حرکت اصلاحی را در جامعه رهبری می‌کند و به سوی آل محمد علیهم السلام دعوت می‌کند شناخته شده است؛ و این همان نکته‌ای است که در خبری طولانی از عمار بن یاسر نقل شده است: «... و قبل از

۱. منتخب الاثر فی اخبار الامام الثاني عشر، گلپایگانی، باب یازدهم، ص ۳۴۳.

۲. منتخب الانوار المضيئه، ص ۳۴۳. و حدیث کامل در محل دیگری خواهد آمد.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ب ۵۷.

سفیانی کسی خروج می‌کند که مردم را به سوی آل محمد فرامی‌خواند...»^۱

و این شخص همان کسی است که قبل از ظهور امام مهدی (علیه السلام) با امام (علیه السلام) و نیز با پایگاه‌های مردمی در ارتباط است تا سپاه امام مهدی (علیه السلام) را تشکیل دهد. روایات دلالت داشته‌اند به اینکه وی با امام مهدی (علیه السلام) در ارتباط مستقیم است؛ همان گونه که در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که حضرت می‌فرماید: «صاحب این امر غیبتی در این ناحیه‌ها دارد و حضرت با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره می‌فرماید و قبل از خروجش آن مولا^۲ که با او بوده است می‌آید تا اینکه با برخی از اصحابش دیدار می‌کند و می‌گوید: شما در اینجا چند نفر هستید؟ می‌گویند: حدود چهل نفر. سپس می‌گوید: چگونه خواهید بود اگر صاحبان را ببینید؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر کوه‌ها مانع ما شوند آن‌ها را متلاشی می‌کنیم. سپس به سوی آنان می‌آید و می‌گوید: ده نفر از خودتان را انتخاب کنید. پس ده نفر را انتخاب می‌کنند، و آنان را به دیدار صاحبشان می‌برد، و شب بعد با آنان وعده دیدار می‌گذارد...»^۳

و این شخص (مهدی اول = احمد) همان کسی است که به تعبیر روایات در نزدیکی‌های ظهور همراه و ملازم امام مهدی (علیه السلام) است؛ یعنی در زمانی که هیچ‌کس از مکان امام مهدی (علیه السلام) اطلاع ندارد او همراه و ملازم امام -روح من و ارواح عالمیان به فدایش- است. شیخ نعمانی (شاگرد ثقة الاسلام کلینی) در کتاب غیبت، و شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت با دو سند معتبر از مفضل بن عمر نقل کرده‌اند، گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «به راستی صاحب این امر دو غیبت دارد: یکی از آن‌ها آن قدر طولانی می‌شود که بعضی می‌گویند مرده است و برخی می‌گویند کشته شده و برخی دیگر می‌گویند رفته است، تا آنجا که به جز چند نفر از یارانش کسی بر ولایت او باقی نمی‌ماند، و احدی از فرزندان او و غیر فرزندان او از مکان او اطلاع ندارد، به جز

۱. غیبت طوسی، ص ۳۰۳.

۲. بنده، پیرو، دوست، یار، رفیق... (مترجم)

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۸۷.

آن مولا که امر او را برعهده می‌گیرد.^۱

از این روایت نتیجه می‌گیریم مهدی اول، همان دست‌پیکارکننده امام (علیه السلام) است، و حتی او مصداق جنبش شخصیت امام (علیه السلام) در جامعه است، و این از طریق ذوب‌شدن شخصیت ایشان (مهدی اول یا همان زمینه‌ساز حکومت امام مهدی (علیه السلام)) در شخصیت امام صورت خواهد پذیرفت، تا آنجا که برای او دیگر چیزی جز حرکت کردن با خواست و اراده امام (علیه السلام) باقی نمی‌ماند، و به همین دلیل روایات تعبیر می‌کنند که قائم دو اسم دارد. این اسلوب در «علم بلاغت» شناخته شده است و درست مثل نسبت‌دادن قبض کردن روح به خداوند یگانه و بی‌همتاست: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (خداست که جان‌ها را هنگام مرگ می‌گیرد)؛ اگرچه عامل مستقیم قبض روح، عزرائیل و همین طور ملائکه مأمور این کار هستند.

روایت ششم: اهل بیت (علیهم السلام) در این روایت، مهدی اول را از امام مهدی (علیه السلام) متمایز، و از مهدی اول با نام «احمد» یاد می‌فرمایند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «وقتی سال ۳۵۰ تمام شد منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای مردم، خداوند متعال دوران سلطنت ستمکاران و منافقین و پیروانشان را قطع کرد، و بهترین امت محمد را ولیّ شما قرار داد. خود را در مکه به او ملحق کنید؛ زیرا او مهدی است، و اسمش احمد بن عبدالله است.»^۲

پس صحیحه آسمانی به اسم احمد خواهد بود، نه به اسم محمد، و به یاری خدا جزئیات آن در مبحث صحیحه خواهد آمد؛ بنابراین طبیعی خواهد بود که منادی فقط برای بیعت با سید یاری شده با خدا یعنی سید احمد الحسن (علیه السلام) ندا بدهد؛ همان بیعتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی‌نگر در روایات به آن وصیت و تأکید کرده‌اند، و درباره‌اش فرموده‌اند با او بیعت کنید حتی سینه‌خیز بر روی برف.

او نماینده و تمثیلگر امام مهدی (علیه السلام) در میان شماست؛ ولی با اسمی مخفی از ذهن‌ها، و تا

۱. کتاب غیبت شیخ طوسی، و کتاب غیبت شیخ نعمانی، و کتاب النجم الثاقب میرزای نوری، ج ۲، ص ۶۹.

۲. الملاحم و الفتن، ابن طاووس، ص ۲۸۱.

هنگام ظهور، جز افراد خاصی، کسی او را نمی‌شناسند، و برای عموم مردم آشکار نبوده است؛ معنای دیگری جز این فهم برای این حدیث وجود ندارد. والله اعلم و احکم. و اگر کسی فقط به فهم ساده و سطحی واپس‌گرا تعصب دارد باید برای دیگران توضیح بدهد پس از آشکار شدن شخصیت محمد و احمد، دیگر چه فایده‌ای وجود خواهد داشت؟ در حالی که ما آشکارا و با صدای رسا اعلام کرده‌ایم: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾^۱ (بعد از حق چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟ پس از راه حق به کجا منحرف می‌شوید؟).

آری، درست آن است که «نام‌گذاری» به «شخصیت‌پردازی» نیازمند است؛ ولی این امر بر دو اسم منطبق است نه بر یکی از آن‌ها. پس اصرار بر انطباق آن بر یکی از آن دو شخصیت، نوعی مغالطه‌گری است.

بعد دوم

آنچه آل‌البیت (علیهم‌السلام) به‌عنوان نقشه نظامی، و طرح و برنامه‌ای الهی تا زمان ظهور حفظ کرده، و با رمز و اشاره به آن پرداخته‌اند این است که اسم مهدی غیر از اسم متعارفی است که جامعه آن را می‌شناسد، و این حفاظت با امتناع ائمه هدی (علیهم‌السلام) از بردن اسم مهدی اول انجام شده است.

ائمه هدی (علیهم‌السلام) به‌جای بردن اسم مهدی اول (علیهم‌السلام) ایشان را با فلانی و فلانی یاد کرده‌اند، در حالی که امامان (علیهم‌السلام) به‌صراحت فرموده‌اند اسم امام مهدی (علیهم‌السلام) محمد بن حسن مهدی است، و به این ترتیب میان مهدی اول و امام مهدی (علیهم‌السلام) تمایز قائل شده‌اند. امام سجاد (علیهم‌السلام) فرموده است: «پس مردی از او برمی‌خیزد و ندا می‌دهد: ای مردم، آن کسی که به‌دنبالش بودید به‌سویتان آمده، و شما را به آنچه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دعوت کرده است دعوت می‌کند. مردم برمی‌خیزند، و خود او نیز برمی‌خیزد و می‌گوید: ای مردم، من فلانی فرزند فلانی، فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستم؛ و شما را به آنچه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دعوت کرده است دعوت می‌کنم. آن‌ها برمی‌خیزند تا او را به قتل برسانند.

اما سید و اندی نفر قیام می‌کنند تا از قتل او جلوگیری کنند؛ پنجاه تن از آنان اهل کوفه، و بقیه آنان از گوشه‌وکنار جهان هستند و یکدیگر را نمی‌شناسند و بدون وعده قبلی گرد آمده‌اند.»^۱

کلام اهل بیت علیهم‌السلام عین حکمت است و آن‌ها علیهم‌السلام کلمه‌ای را به زبان نمی‌آوردند مگر اینکه معنای آن و بیش از آن را قصد می‌کردند. اگر بپرسیم چرا اهل بیت علیهم‌السلام اسم وی را حذف، و با تعبیر «فالانی فرزند فالانی» به او اشاره می‌کرده، و این کار را در احادیث بسیار تکرار کرده‌اند به طوری که بسیاری از محققین قضیه امام مهدی علیه‌السلام به این نکته توجه داشته‌اند ولی راه‌حلی برایش نیافته‌اند. در پاسخ باید گفت: راه‌حل همان گونه که گفته شد این است که این نام‌گذاری، به شخصی اختصاص دارد که امر امام مهدی علیه‌السلام را برعهده می‌گیرد و سنگی در دست راست امام علیه‌السلام می‌شود و ما به زودی این مطلب را در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام خواهیم دید. سید محمد صدر از جمله کسانی است که در کتاب دایرةالمعارف امام مهدی علیه‌السلام به نام «تاریخ بعد از ظهور» به مسئله این نوع نامیدن و ذکر نکردن اسم امام مهدی علیه‌السلام توجه داشته و گفته است:

«در اینجا باید در نظر داشته باشیم وقتی او می‌گوید من فرستاده فلان شخص به سوی شما هستم ... دلیلی ندارد اسم او به صراحت با عنوان "مهدی" وارد شود، و مخاطبین متوجه می‌شوند او همان مهدی موعود است، و حتی چه بسا...»^۲

اما درباره توجیهی که سید صدر در کتاب «تاریخ بعد از ظهور» برای مخفی بودن عنوان مطرح می‌کند، خود وی در ادامه سخن به توجیه پیشنهادی اش اشکال وارد کرده است.

حتی این سختگیری از طرف اهل بیت علیهم‌السلام و تصریح به اینکه تا زمان ظهور به هیچ وجه اسم ایشان ذکر نشود تعارضی است که حل کردنش ممکن نیست؛ بلکه تعارضی آشکار در روایات اهل بیت علیهم‌السلام است، و فقط با راه‌حلی که ارائه کردیم حل می‌شود؛ و خداوند متعال با فضل خودش، فهم این موضوع و موضوعات دیگر را به وسیله سید احمد الحسن علیه‌السلام برای همه آسان فرموده

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶.

۲. تاریخ بعد از ظهور، سید محمد صدر، ص ۱۷۸.

است.

از جمله این روایات، روایت زیر است که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره اسم مهدی (علیه السلام) سؤال می‌شود، و ایشان از بیان اسم خودداری می‌کند.^۱

«... اما اسم او، حبیب با من عهد کرده است اسم او را به کسی نگوییم، تا اینکه خداوند عزوجل او را مبعوث فرماید.» عرض کرد: پس مرا از خصوصیات او با خبر کنید؟ فرمود: «او جوانی است متوسط‌الاندام و زیبا چهره، موی زیبا دارد، موی سرش بر روی دوشش ریخته است، و درخشندگی چهره‌اش بر سیاهی موی سر و محاسن شریفش غلبه دارد؛ پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان»^۲

سبحان‌الله که اعجازی الهی برای این حدیث حاصل شد. بعد از اینکه حیدر مشتت قسم برائت یاد کرد خداوند او را به واسطه همین حدیث هلاک کرد. او گفته بود سید احمدالحسن (علیه السلام) همان یمانی موعودی نیست که موهایش بر روی شانه‌اش ریخته، و درخشندگی چهره‌اش بر سیاهی موها و محاسنش غلبه کرده است؛ با این گمان که این توصیفات بر سید احمدالحسن (علیه السلام) منطبق نیست؛ ولی از آنجا که او با ماده درآمیخته بود جز ماده را نمی‌شناخت.

این در حالی است که این حدیث شریف از صفاتی نمادین سخن می‌گوید. «مو» به افکار اشاره

۱. آیا هیچ عاقلی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پناه بر خدا. به دروغ‌گویی متهم می‌می‌کند؟! علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) اسم امام مهدی (علیه السلام) را در چند جا ذکر کرده، از جمله در حدیث زیر که علی (علیه السلام) اسم امام مهدی را ذکر کرده است: شخصی درباره شب قدر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید:

«و اما این فرمایش پروردگار ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ﴾: هنگامی که خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرد، تابوتی از دُر سفید که دارای دوازده کُر بود به‌همراه داشت، و در آن کاغذ سفیدی بود که در آن اسم دوازده نفر نوشته شده بود. جبرئیل (علیه السلام) آن را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه کرد و از جانب پروردگارش امر کرد که حق برای آنان است و آنان نور هستند.» راوی گفت: ای امیرالمؤمنین، آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «من و فرزندانم، حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن صاحب‌الزمان صلوات خداوند بر همه آنان باد، و بعد از آنان پیروان و شیعیان ما هستند که به ولایت ما اقرار، و ولایت دشمنان ما را انکار می‌کنند.»

۲. روضة‌الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۲۶۶.

دارد؛ چراکه روایات اهل بیت علیهم السلام بر کوتاه کردن موی مادی تأکید می کنند، نه بلند کردن و ریختن موها بر روی شانه ها. اما «غلبه درخشش چهره اش»: برای کسی که اهل تدبیر است بین این صفت و رنگ سفید اختلافی آشکار وجود دارد؛ پس توجه کنید و درک کنید.

علی بن ابی طالب علیه السلام درباره اسم این جوان می فرماید: «... اما اسم او، حبیبیم با من عهد کرده است اسم او را به کسی نگویم، تا اینکه خداوند عزوجل او را مبعوث فرماید.»

سبحان الله، آیا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اسم امام مهدی علیه السلام مخفی بود؟ پس این روایات فراوانی که شیعه و سنی درباره اسم امام مهدی علیه السلام نقل می کنند، یا روایاتی که شیعه به طور خاص درباره اسم امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام نقل کرده است چه جایگاهی دارند؟! در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز اسم مهدی علیه السلام دیده می شود، و نیز در صحیفه ای که زهرای بتول علیها السلام به جابر بن عبدالله انصاری نشان داد اسم امام مهدی علیه السلام موجود بود، و جابر به این نکته تصریح می کرد؛ به علاوه این روایت فقط به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام یا زمان نزدیک به آن حضرت علیه السلام محدود نمی شود؛ بلکه ذکر نکردن اسم مهدی تا زمان ظهور امتداد دارد، و این مسئله بسیار مهمی است.

به این فرمایش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام توجه کن که می فرماید «اسم او را به کسی نگویم، تا اینکه خداوند عزوجل او را مبعوث فرماید» و این یعنی به هیچ وجه نمی توان این اسم را به امام مهدی علیه السلام نسبت داد؛ زیرا همان طور که در حدیث قبلی دیدیم خود علی بن ابی طالب علیه السلام اسم امام مهدی علیه السلام را ذکر فرموده است؛ به علاوه، اگر بگوییم این حدیث - امتناع از بردن اسم - به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد در این صورت همه امامان علیهم السلام را که امام مهدی علیه السلام را با اسم یاد کرده اند دارای خطا و لغزش دانسته ایم، و حتی رسول اعظم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز دارای خطا و لغزش دانسته ایم؛ زیرا همان طور که در این کتاب خواهد آمد هر دو، اسم امام مهدی علیه السلام را به دفعات ذکر کرده اند. قرینه دیگری نیز در این روایت شریف وجود دارد؛ یعنی عبارت: «پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان.»

چه بسا خواننده تصور کند این حدیث درباره امام مهدی علیه السلام گفته شده است؛ زیرا مادر مستقیم

امام مهدی (علیه السلام) دختر قیصر روم بوده است؛ اما اگر این حدیث به امام مهدی (علیه السلام) اختصاص داشت باید از مادر حقیقی ایشان که به او منتسب است سخن می‌گفت؛ یعنی از برگزیده زنان آزاده، فاطمه (علیها السلام)، دختر محمد (صلی الله علیه و آله)؛ در حالی که مهدی اول، از جمله فرزندان «بهترین کنیزان» است؛ یعنی به سیده طاهره نرجس (علیها السلام) منتسب است، و این نکته‌ای است که از عبدالرحیم قصیر نقل شده است؛ وی گفته است: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: آیا مقصود امیرالمؤمنین (علیه السلام) از اینکه می‌فرماید «پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان» فاطمه (علیها السلام) بوده است؟ حضرت فرمود: «فاطمه (علیها السلام) برترین زنان آزاده است. منظور امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی است که شکمش پهن و رنگش سرخ و سفید است؛ خداوند فلانی را رحمت کند.»^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اینجا اسم مهدی اول را فاش نمی‌کند و آن را پنهان نگه می‌دارد؛ پس گاهی مثل روایت اول - با قاطعیت آن را نفی می‌کند، و گاهی نیز مثل روایت دوم - با کنایه به او اشاره می‌کند؛ اما وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اسم امام مهدی (علیه السلام) می‌رسد اسم آن حضرت را به صراحت بیان می‌کند؛ طوری که امر بر شنونده یا دریافت‌کننده مشتبه نمی‌شود. در روایات دیگری که خواهند آمد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ظهور امام مهدی (علیه السلام) خبر می‌دهد و در آن روایات اسم ایشان را ذکر می‌فرماید؛ ولی در این حدیث، امیرالمؤمنین (علیه السلام) «اسم» را پنهان می‌دارد و آن را آشکار نمی‌فرماید: «... او سپاهی به مدینه می‌فرستد و آنان وارد شهر می‌شوند، و کشتار و کارهای ناپسند را در آنجا از حد می‌گذرانند. مردی از فرزندانم - که پاک و منزّه است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده است - از دست او می‌گریزد. من اسم او را و اینکه در آن روز در چه ستنی است و نشانه او را می‌دانم. او از فرزندان پسر حسین است که پسر تو یزید او را می‌کشد، و او کسی است که به خون‌خواهی پدرش قیام خواهد کرد. او به مکه می‌گریزد، و صاحب آن سپاه، مردی از فرزندانم را که پاک و نیکوکار است در کنار سنگ‌های زیتون به قتل

می‌رساند...»^۱

در این روایت می‌بینیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) از این جوانی که اسمی برایش ذکر نمی‌فرماید چنین تعبیر می‌کند: او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده است. سپس درباره اسم ایشان می‌فرماید فقط من اسم او را می‌دانم نه دیگران: «**من اسم او را می‌دانم.**» دانستن اسم مهدي اول (علیه السلام) فقط به امیرالمؤمنین (علیه السلام) اختصاص داشته است، و مقصود از جوان مذکور در روایت فوق، امام مهدي (علیه السلام) نبوده؛ زیرا همان گونه که روشن شد و در آینده نیز خواهد آمد اسم امام مهدي (علیه السلام) در روایات رسول خدا (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) آمده است. در نتیجه مقصود از این جوان حتماً باید «اولین مؤمنان» باشد، که همان مهدي اول و یمانی موعود است، و این همان معنایی است که در حدیث قبلی قصد شده بود: «**...اسم او را به کسی نگویم، تا اینکه خداوند عزوجل او را مبعوث فرماید.**»

در اینجا نکته دیگری نیز وجود دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر سه ویژگی تأکید کرده است:

۱. اسم.

۲. عمر.

۳. نشانه (صفات).

این خصوصیات سه‌گانه همان صفاتی هستند که از اهل بیت (علیهم السلام) در توصیف سید احمد الحسن (علیه السلام) یا همان مهدي اول و یمانی موعود وارد شده است، و این مطلب در کتاب «النور المبین فی اخبار الصادقین» اثبات شده است، می‌توانید به آن کتاب مراجعه کنید.

روشنگری:

چه بسا کسی تصور کند این شخصیت، همان شخصیت امام مهدي (علیه السلام) است و اوست که

۱. سلیم بن قیس با تحقیق محمدباقر انصاری، ص ۳۰۹.

زمین را پر از عدل می‌کند، و اوست که خون پدرش امام حسین (علیه السلام) را مطالبه می‌کند.

می‌گوییم: این درست است، ولی نه به آن صورتی که مردم فهمیده‌اند. امام مهدی (علیه السلام) خودش جنگ نمی‌کند؛ بلکه این جنبش را در جامعه از طریق شخصی که گوش به فرمان اوست و به امر او گردن می‌نهد به حرکت درمی‌آورد؛ و همان طور که گفته شد این معنا به‌عنوان یک «اسلوب بلاغی» شناخته شده است.

حق تعالی در قرآن کریم، قبض ارواح را به خودش نسبت می‌دهد: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۱ (خداوند ارواح را هنگام مرگ قبض می‌کند) و در جای دیگر، قبض ارواح به ملک الموت -عزرائیل (علیه السلام)- نسبت داده می‌شود: ﴿قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾^۲ (بگو فرشته مرگی که بر شما مأمور شده است روح شما را قبض می‌کند؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شود)؛ و در مرتبه سوم، قبض ارواح به فرستادگان خدا و ملائکه نسبت داده می‌شود: ﴿إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾^۳ (وقتی یکی از شما را مرگ فرارسد فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و آن‌ها کوتاهی نمی‌کنند)؛ و ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَابَهُمْ﴾^۴ (حال آن‌ها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان بر صورت و پشت آنان می‌زنند و جانشان را می‌گیرند؟!)

پس مانعی ندارد که روایات آل‌البیت (علیهم السلام) به دو شکل آمده باشند: شکل اول که می‌گویند کسی که به فتح زمین اقدام، و آن را پر از عدل و داد می‌کند شخص امام مهدی (علیه السلام) است، و شکل دیگری که بیان می‌کنند او شخصی از نسل امام مهدی (علیه السلام) است^۵ یا می‌فرمایند او شخصی است

۱. زمر، ۴۲.

۲. سجده، ۱۱.

۳. انعام، ۶۱.

۴. محمد، ۲۷.

۵. مراجعه کنید به گفت‌وگوی امیرالمؤمنین با اصعب بن نباته، ص ۶۳ و ص ۱۵۷، و احادیث دیگر همین کتاب که خواهد آمد.

که پرچم‌ها به‌سویش هدایت می‌شوند و «او فرزند صاحب وصیت‌هاست»^۱ یا می‌گویند او همان مهدی است که «بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود.»^۲

همچنین در این خصوص یعنی خودداری ائمه علیهم‌السلام از بردن اسم مهدی اول- روایتی داریم که ابو‌خالد کابلی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده و گفته است: وقتی علی بن حسین علیه‌السلام درگذشت خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، شما می‌دانی من جز پدرت کسی را نداشتم، و از انس من با او و وحشتم از مردم خبر داری. فرمود: «راست می‌گویی ای اباخالد. چه می‌خواهی؟» عرض کردم: فدایت شوم، پدرت صاحب این امر را به‌گونه‌ای برایم توصیف فرموده بود که اگر او را در راهی می‌دیدم حتماً دستش را می‌گرفتم. فرمود: «حال چه می‌خواهی ای اباخالد؟» عرض کردم: می‌خواهم اسم او را برایم بیان بفرمایی تا او را به اسم بشناسم. فرمود: «ای اباخالد، به خدا سوگند سؤال مشقت‌آوری از من پرسیدی، و دربارهٔ چیزی از من سؤال کردی که اگر آن را به کسی گفته بودم حتماً به تو نیز می‌گفتم. تو دربارهٔ چیزی از من سؤال کردی که اگر فرزندان فاطمه آن را بدانند قطعاً برای تکه‌تکه کردن او حریص خواهند شد.»^۳

سبحان‌الله! امام باقر علیه‌السلام از بردن نام صاحب این امر خودداری، و با روش‌های بلاغی محکمی به سزای بودن این امر تأکید می‌فرماید؛ گاه با قسم تأکید می‌فرماید که این مسئله سزای است: «به خدا سوگند» و گاهی با هولناک خواندن این سؤال: «سؤال مشقت‌آور» و بار دیگر با حصر بلاغی: «هرگز آن را به کسی نگفتم» و بار دیگر با استفاده از «لام» تأکید: «اگر آن را به کسی گفته بودم حتماً به تو می‌گفتم» و در جای دیگر با ذکر علت و نتیجه‌ای که به دنبال دارد: «اگر فرزندان فاطمه او را بشناسند به تکه‌تکه کردنش حریص خواهند شد.» حال آیا عاقلی هست که فکر کند مقصود از این حدیث، امام مهدی علیه‌السلام بوده است؟!

۱. مراجعه کنید به حدیث امام علیه‌السلام در صفحه ۱۶۱ همین کتاب.

۲. مراجعه کنید به حدیث امام علیه‌السلام در صفحه ۱۰۴ و صفحه ۱۶۶ از همین کتاب.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱.

چگونه چنین باشد در حالی که اسم ایشان شناخته شده بوده است! و احادیثی که ایشان (علیه السلام) را به اسم یاد می کنند واقعاً بسیار زیادند؛ به خصوص در عصر امام باقر و امام صادق (علیه السلام).

حال خواننده عزیز، آیا بعد از این توضیح، باز هم فکر می کنی شخص مدنظر، امام مهدی (علیه السلام) بوده است؟! یا او همان صاحب امری است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در گفت و گوئی خود با اصبع بن نباته ذکر می فرماید؟ از این رو امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «تو درباره چیزی از من سؤال می کنی که اگر فرزندان فاطمه او را بشناسند قطعاً برای تکه تکه کردن او حریص خواهند شد.»

در نتیجه، این نکته با ساعات ظهور عجین شده، و سرّی الهی برای حفاظت از این طرح و نقشه است، و به همین دلیل گفتن اسم ایشان حرام بوده است، و در این خصوص روایات بسیار زیادی وجود دارد؛ مثل این روایت امام صادق (علیه السلام) که می فرماید: «صاحب این امر کسی است که جز کافر، اسم او را به زبان نمی آورد.» و گرنه آیا امکان پذیر است که شخصی بگوید این حرمت، درباره بردن اسم امام مهدی (علیه السلام) بوده است؟! «اسم او را به زبان نمی آورد.»

اینکه بگویم این حدیث در حق امام مهدی (علیه السلام) بوده است نتیجه بزرگی را به دنبال خواهد داشت؛ یعنی تکفیر شیعه امامیه از زمان غیبت صغرا تا این زمان و حتی تا روز قیامت را به دنبال خواهد داشت؛ پس مردم بر سر یک دوراهی قرار دارند: اینکه امام عصر (علیه السلام) را بشناسند، و بدانند بهشت با ولایت همراه است، و هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؛ که در این صورت از اینکه مردم، امام مهدی (علیه السلام) را با اسم و صفاتش بشناسند گریزی نخواهد بود؛ یا اینکه بگویند بردن اسم امام (علیه السلام) حرام است و هرکسی اسم او را بر زبان آورد به خداوند متعال کافر شده است!

پس خداوندی را شکر کنید که به واسطه سید احمد الحسن (علیه السلام) راه برون رفت از این تناقضات را به شما شناساند؛ تناقضاتی که راه حلی جز جدل های پوچ و بی ارزش نداشتند، و اگر انسان از

این نور الهی بهره‌ای تَبَرَد بعد از آن دیگر هیچ بهره‌ای نخواهد داشت: ﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۱ (هرکس خداوند نوری برای او قرار نداده باشد نوری برایش نیست).

در اینجا ما یلم تعدادی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام را درباره بردن اسم امام مهدی علیه‌السلام نقل کنیم. بیشتر این روایات را از احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انتخاب کرده‌ام تا خواننده بداند تصریح ائمه علیهم‌السلام به اسم امام دوازدهم از همان ابتدا وجود داشته، و فقط در یک دوره بسیار کوتاه قطع شده است، و مقصود از روایات بسیار زیادی که درباره «حرمت بردن اسم» وارد شده، کسی جز مهدی اول نبوده است.

از جمله احادیثی که اسم امام دوازدهم علیه‌السلام را ذکر کرده‌اند:

۱. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «به راستی خداوند متعال، پیامبر و فرستاده‌ای را مبعوث نکرد مگر اینکه دوازده نقیب (جانشین) برایش قرار داده باشد ... سپس فرزند او محمد بن حسن مهدی که قائم به امر خداوند است. سپس فرمود: ای سلمان ... و آن تاویل این آیه است: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُفَعِّلَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۲ (و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان گردانیم، و آنان را وارثان قرار دهیم * و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را از آن بیم داشتند نشان دهیم).»^۳

۲. حدیث وارد شده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در آن از امام دوازدهم علیه‌السلام اسم می‌برد: «... در شب بیست‌وسوم از ماه مبارک رمضان، نشسته و ایستاده و در هر حالتی، و در تمام آن ماه هرطور که برایت ممکن است، و در هر زمان از عمرت که توانستی، بعد از تمجید و بزرگداشت خداوند متعال،

۱. نور، ۴۰.

۲. قصص، ۵ و ۶.

۳. معجم احادیث امام مهدی علیه‌السلام، شیخ کورانی، ج ۵، ص ۳۲۰.

۸۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

و سلام و درود بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) بگو: خداوندا! برای ولیّات، آن قائم به امرت، محمد بن حسن مهدی (علیه السلام) که بر او و بر پدرانش برترین سلام و صلوات باد، در این ساعت و در هر ساعت، سرپرست و نگهدارنده و راهبر و یاریگر و راهنما و تأییدکننده باش، تا زمانی که او را در زمینت به فرمانبرداری ساکن کنی، و او را در زمینت -هم در طول و هم در عرض- بهره‌مند گردانی، و او و ذریه‌اش را از امامان وارث قرار دهی.»^۱

۳. حدیث وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که پیش‌تر گفته شد.

۴. سید حمیری از امام صادق (علیه السلام) درباره غیبت و صحیح بودن آن سؤال می‌کند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «[امر غیبت] در ششمین از فرزندانم اتفاق خواهد افتاد، و او دوازدهمین نفر از ائمه هدی (علیهم السلام) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، که اولین آن‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و آخرینشان محمد بن حسن مهدی، قائم به حق (علیه السلام) است. او همان بقیةالله بر روی زمین و صاحب‌الزمان است. به خدا قسم به‌اندازه‌ای که نوح در میان امت خود زندگی کرد آن حضرت در غیبت می‌ماند و از دنیا نمی‌رود تا آنکه ظهور می‌کند و دنیا را پس از آنکه از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر می‌کند.» سید حمیری می‌گوید: وقتی آن را از مولایم صادق (علیه السلام) شنیدم در محضر ایشان به‌سوی خداوند متعال توبه کردم:

«چو دیدم مردم به گمراهی اند دوان دوان آمدم به کوی امام

و نام خدا بر زبان بردم، و جعفر هدایت‌م نمود

و دینی برگرفتم که باطل نبود، مرا وارهانید از بند و دام

و گفتم ببخشای که گویا بدم، زمان درازی به کیش خدام

و من تائبم از گناهان خویش، هم امروز گشتم به سلام دین

و غالی نباشم به ایام عمر، نگیرم به آیین سابق مقام»^۱

۵. فرمایش پیامبر اکرم ﷺ به سلمان محمدی: «خداوند هیچ فرستاده‌ای را مبعوث نکرد مگر اینکه برای او دوازده نقیب قرار داد.» عرض کردم: این نکته را از اهل دو کتاب (یهود و مسیحیت) دانسته بودم. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا دوازده نقیب مرا که خداوند آنان را برای امامت انتخاب کرده است شناخته‌ای؟» سپس فرمود: «خداوند مرا از نور خودش آفرید و علی را از نور من و از نور ما دو نفر، فاطمه را، و از نورهای ما حسن و حسین را، و از نور حسین، ثَمَّ امام را آفرید.» گفتم: آنان را به من بشناسان. پیامبر ﷺ فرمود: «سید العابدین، علی بن حسین؛ سپس فرزند او محمد بن علی، شکافنده علم اولین و آخرین؛ سپس جعفر بن محمد، زبان راست‌گوی خدا؛ سپس موسی بن جعفر، فروبرنده خشم به خاطر صبر در راه خدا؛ سپس علی بن موسی الرضا، راضی به امر خدا؛ سپس محمد بن علی، برگزیده از خلق خدا؛ سپس علی بن محمد، هدایت‌کننده به سوی خدا؛ سپس حسن بن علی، خاموش و امین راز خدا؛ و محمد بن حسن مهدی، ناطق قیام‌کننده به حق خدا.»^۲

۶. همچنین از پیامبر ﷺ نقل شده است، فرمود: «... سپس فرزند او محمد بن علی، برگزیده از خلق خدا؛ سپس فرزند او علی بن محمد، هدایت‌کننده به سوی خدا؛ سپس فرزند او حسن بن علی، خاموش و امین راز خدا؛ سپس فرزند او محمد بن حسن مهدی، قیام‌کننده به امر خدا.»^۳

۷. حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) که پیش‌تر گفته شد درباره نامیدن ائمه (علیهم السلام) و امام دوازدهم امام مهدی (روح من و ارواح جهانیان به فدایش).

۱. وفیات‌الائمہ، تألیف علمای بحرین و قطیف، ص ۲۲۲.

۲. صراط مستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۳. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی، ج ۵، ص ۲۲۱.

دوم: از نظر ویژگی های بدنی

احادیثی هستند که میان امام مهدی و مهدی اول (علیه السلام) از نظر صفات جسمانی - که صفات بسیار مهمی هستند - تمایز قائل می شوند؛ از جمله:

۱. احادیث بسیار زیاد و متنوعی که میان سن امام مهدی و مهدی اول (علیه السلام) تمایز قائل می شوند؛ از جمله حدیثی که امام صادق (علیه السلام) از امام علی بن حسین (علیه السلام) نقل فرموده است: «**قائم از فرزندان من به اندازه عمر ابراهیم خلیل - که ۱۲۰ بود - عمر می کند و این مدتی است که او درک می شود (یادش به فراموشی سپرده نمی شود)، و در دوره ای طولانی غایب می شود. سپس به صورت جوان رشیدی ۳۲ ساله ظهور می کند؛ تا آنجا که عده ای از مردم از او برمی گردند. او زمین را همان گونه که از ظلم و جور پر شده است از عدل و داد پر می کند.**»^۱

خواننده گرامی، به تعبیر الهی در حدیث شریف توجه کن: «**سپس به صورت جوان رشیدی ظهور می کند.**» پس قائم (علیه السلام) به صورت یک جوان ظهور می کند و این دقیقاً همان معنایی است که در حدیث گذشته قصد شده است؛ اینکه می فرماید: «**قائم دو اسم دارد**» و این نکته در حدیث گفته شده برای ما روشن شد.

در این خصوص حتی تعبیری واضح تر، جلی تر و شفاف تر از آل البیت (علیهم السلام) برای ما روایت شده است که می فرماید: «**مهدی با جسمش دیده نمی شود و اسمش بر زبان جاری نمی گردد.**»^۲

مقصود از این روایت این است که قائم (علیه السلام) کسی را می فرستد که ممثل و نماینده اوست و نیابت کامل از جانب وی دارد؛ چنانچه گویی خود امام مهدی (علیه السلام) حاضر است.

بنابراین خود امام (علیه السلام) با جسم خودش دیده نمی شود؛ بلکه با بدن شخص دیگری دیده می شود؛ یعنی به همان شکلی که در حدیث قبلی تقدیم کردیم: «**به صورت جوانی ظهور می کند**»

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۷۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰.

و این پناه بر خدا از لغزش‌های گفتاری و رفتاری- از باب تناسخ نیست. شخص امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور دیده نمی‌شود. این حدیث از شخص دیگری سخن می‌گوید که حامل شخصیت امام مهدی علیه السلام است، و تمامی افکار و گفتارش با امام علیه السلام مطابقت دارد.

پس همان طور که پیش‌تر گفتیم گرچه شخص امام علیه السلام موجود نیست ولی شخصیت امام علیه السلام در وصی ایشان، اولین مهدیون علیهم السلام موجود و جلوه‌گر است. به همین دلیل طبیعی است که در ادامه حدیث شریف بفرماید: «اسمش بر زبان جاری نمی‌گردد.» و سپاس و ستایش از آن خداوند است به خاطر نعمت‌هایی که قابل شمارش نیست. ﴿إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ (و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شماره کنید هرگز نتوانید. به راستی خدا در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربان است).

به‌علاوه اهل فضل و کرم و انعام، همان کسانی که خداوند متعال تفضل را به آنان واگذار فرموده است: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا وَمَنْ لَمْ يَبْتَغِ غَيْرَ حِسَابٍ﴾^۲ (این عطای ماست، اینک بی حساب به هرکه خواهی عطا کن و از هرکه خواهی منع کن) برای اینکه هرگونه شک و شبهه‌ای را از بین ببرند و بر حدیث گذشته نیز تأکید شود، در روایتی ابوهاشم گفته است: امام هادی علیه السلام فرمود: «و جانشین پس از من، فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟» گفتیم: فدایتان شوم، چطور؟! فرمود: «زیرا شما شخص او را نمی‌بینید و یاد او با بردن اسمش برای شما روا نباشد.» گفتیم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: «بگوئید حجت از آل محمد علیهم السلام».

نکته اول: به این سخن امام علیه السلام «شخص او را نمی‌بینید» توجه کنید؛ ولی می‌فرماید شخصیت او ظهور می‌کند: «به صورت جوان رشیدی ۳۲ ساله.»

و این همان توصیف و سن‌وسالی است که آقا و مولایم سید احمد الحسن علیه السلام یمانی آل محمد،

۱. نحل، ۱۸.

۲. ص، ۳۹.

با آن‌ها ظهور کرده است؛ سپاس و ستایش از آن خداست، چه در گذشته، چه حال و چه آینده.

نکته دوم: «و یاد او با بردن اسمش برای شما روا نباشد» حرمت در اینجا به این معناست که امام اول یعنی همان «جوان رشید» به اسم امام مهدی (علیه السلام) نام برده شود؛ یعنی روا نیست بگوییم مهدی اول همان شخص امام مهدی (علیه السلام) است؛ بلکه مهدی اول تمثیل شخصیت امام مهدی (علیه السلام) است، نه از نظر جسمانی- عین و خود امام مهدی (علیه السلام).

۲. در تفاوت‌های بدنی آمده است که خالی بر صورت امام مهدی (علیه السلام) وجود دارد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) در وصف امام مهدی (علیه السلام) می‌فرماید: «...محاسنش انبوه و پرپشت، و چشم‌هایش سیاه، و دندان‌های پیشینش درخشان است. در صورت مهدی (علیه السلام) خال برجسته و روشنی است، و در کتفش علامتی است...»^۱

در حالی که می‌بینیم در صورت مهدی اول اثری وجود دارد نه خال، به آن صورتی که در وصف امام مهدی (علیه السلام) آمده است.

حمران بن اعین گفته است: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: فدایتان شوم، هنگام ورودم به مدینه، کیسه‌ای با خود داشتم که در آن هزار دینار بود. با خداوند عهد بستم آن‌ها را دینار دینار در آستانه خانه شما انفاق کنم تا به سؤالی که از شما دارم پاسخ دهید. حضرت فرمود: «ای حمران، بپرس تا پاسخت را بشنوی، و دینارهایت را خرج نکن.» عرض کردم: شما را به قرابت و خویشاوندی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قسم می‌دهم آیا شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمود: «خیر.» عرض کردم: پس او کیست؟ پدر و مادرم به فدای شما! فرمود: «او کسی است که چهره‌ای گلگون و چشمانی فرورفته دارد. ابروانی پرپشت دارد، و شانهاش پهن است. در سرش شوره دارد، و بر چهره‌اش اثری است. خداوند موسی را رحمت کند.»^۲

۱. الملاحم و الفتن، سید بن طاووس حسنی، ص ۷۳.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۱۵.

به طور قطع معنای «اثر»^۱ با معنای «خال» متفاوت است. سید شهید (محمد صدر) در کتاب موسوعه امام مهدی (علیه السلام) به این نکته یعنی اختلاف صفات جسمانی- توجه کرده است، و اگرچه سعی کرده از تأثیرگذاری آن بکاهد ولی به وجود چنین اختلافی اعتراف کرده و گفته است:

«مطابق برداشت غیرشیعی، بخش اول روایات مربوط به صفات- با یکدیگر به طور کامل در تعارض هستند ... و روایات بخش دوم نیز خالی از تعارض نیست...»

اما اگر از نقطه نظر شیعی نگاه کنیم تعارض بین روایات- صفات- بزرگ و فراوان هستند، ولی با این وجود چیز معینی برای ما روشن نمی شود.^۲

از یک سو بدیهی است که «خال» همانند «اثر» نیست، و از سوی دیگر همان گونه که از روایات شنیده ایم- امام مهدی (علیه السلام) «ابروانش کشیده و باریک» است؛ در حالی که مهدی اول (علیه السلام) «ابروانی پرپشت و برجسته» دارد؛ و تفاوت بین این دو روشن است.

سوم: از نظر حرکت ظهور

احادیثی بسیاری وجود دارد که بین حرکت و مدت زمان ظهور امام مهدی و مهدی اول (علیه السلام) فرق می گذارند؛ از جمله:

۱. امام مهدی (علیه السلام) از مکه خارج می شود، و- طبق تعبیر سید صدر (علیه السلام) در کتاب موسوعه امام مهدی (علیه السلام)- این از مشهورترین روایات است؛ اما مهدی اول (علیه السلام) از دیار خراسان خارج می شود، که نکته ای است که بعضی از محققین در قضیه امام مهدی (علیه السلام) به آن توجه کرده اند؛ و خداوند متعال این سر را طوری حفظ کرده است که آن ها نتوانسته اند از این حلقه مفقوده از نظرشان، فراتر بروند؛

۱. «اثر» همان چیزی است که در گویش عامیانه عراقی به آن «اخت» گفته می شود.

۲. تاریخ مابعد ظهور، سید صدر، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.

و اگر این حلقه مفقوده برایشان آشکار می‌شد بسیاری از مسائل نیز روشن می‌گردید؛ ولی خداوند متعال ابا دارد جز اینکه نورش را در زمان طلوعش کامل کند: ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۱ (تا روز وقت معلوم).

سید محمد صدر (رحمته الله) از جمله کسانی بوده است که در کتاب موسوعه امام مهدی (علیه السلام) به این مسئله توجه کرده است. طبق تعبیر روایات، پرچم‌هایی که از مشرق یا از دیار خراسان روی می‌آوردند خلیفه خدا «مهدی» در میانشان است، و در روایت دیگر می‌فرماید: «مهدی در میان آنان است.» یا پرچم‌های سیاه می‌آیند در حالی که خلیفه خدا «مهدی» در میان آنان است؛ از این جمله، روایتی است که شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)^۲ نقل کرده است، و روایات دیگری که در همین کتاب خواهیم دید؛ در حالی که آنان اسم رهبرشان «احمد احمد» را به‌عنوان شعاری که آن‌ها را به‌سوی امامشان - امام مهدی منتظر (علیه السلام) رهبری می‌کند فریاد می‌زنند.

۲. قیام امام مهدی (علیه السلام) با شمشیر است؛ یعنی با شمشیر قیام می‌کند بدون اینکه توبه بپذیرد؛ تا آنجا که روایت می‌فرماید: «بکش، بکش و توبه هیچ‌کسی را نپذیر! پس او می‌کشد تا [وقتی که] خدا راضی شود.» سپس امام مهدی (علیه السلام) برای آزادسازی وارد عراق می‌شود، نه برای اینکه مناظره یا مجادله کند؛ در حالی که مجموعه‌ای از روایات می‌فرماید: مهدی صاحب حرکت و دعوتی برای اصلاح است؛ به‌گونه‌ای که قبل از برداشتن شمشیر، حرکت و ظهوری دارد.

ابوجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده و گفته است: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم قائم شما چه هنگام قیام می‌کند؟ فرمود: «ای ابوجارود، شما او را درک نخواهید کرد.» عرض کردم: اهل زمان او چگونه؟ فرمود: «هرگز اهل زمان او را درک نخواهی کرد. قائم به حق ما بعد از یأس و ناامیدی از شیعه قیام می‌کند. سه بار مردم را دعوت می‌کند اما هیچ‌کس دعوتش را اجابت نمی‌کند، تا اینکه

۱. حجر، ۳۸.

۲. ج ۱، ص ۴۰۶؛ این موضوع ان‌شاءالله تعالی - در انتهای کتاب توضیح داده خواهد شد.

روز چهارم به پرده كعبه چنگ مي زند و مي گويد: پروردگارا ياري ام كن! و دعائش مستجاب مي شود. پس خداوند تبارك و تعالي به ملائكه اي كه در جنگ بدر، رسول خدا ﷺ را ياري کرده بودند در حالي كه هنوز زين اسبها را باز نكرده و سلاحها را زمين نگذاشته اند مي فرمايد: [بيعت كنيد]؛ و آنها با او بيعت مي كنند. سپس ۳۱۳ نفر از مردم با وي بيعت مي كنند. به سوي مدينه روانه مي شود. پس مردم [با او] همراه مي شوند، تا جايي كه خداوند (عزوجل) خشنود مي گردد. سپس ۱۵۰۰ نفر از قريشيان را مي كشد كه در ميان آنها غير از زنزاده كسي نباشد. پس از آن داخل مسجد مي شود و ديوار را ويران مي كند و به زمين مي ريزد. سپس «ازرق» و «زريق» را تروتازه بيرون مي آورد، با آنها سخن مي گويد و آنها هم جواب مي دهند. در آن حال اهل باطل به شك مي افتند و مي گويند: چگونه با مرده ها سخن مي گويد؟! در ادامه ۵۰۰ نفر از آنان را داخل مسجد به قتل مي رساند. سپس آن دو را با هيتمي كه براي آتش زدن علي و فاطمه و حسن و حسين ﷺ جمع کرده بودند مي سوزاند؛ و آن هيضمها نزد ماست، و ما آن را براي يكدیگر به ارث مي گذاريم. او قصر مدينه را ويران مي كند و به سوي كوفه روانه مي شود. شانزده هزار نفر از بتریه از كوفه خروج مي كنند كه سلاح به دست گرفته اند. آنان قاريان قرآن اند، فقيهان در دين هستند، و پيشاني هاي خود را در اثر سجده مجروح کرده اند؛ در حالي كه همه مسلح و آماده هستند و نفاق كورشان کرده است و مي گويند: اي فرزند فاطمه، بازگرد! ما به تو احتياجي نداريم. پس حضرت ﷺ در دوشنبه در پشت نجف از عصر تا شب هنگام شمشير بر آنها مي كشد و سريع تر از ذبح گوسفند آنان را به قتل مي رساند و هيچ يك از آنان جان سالم به در نمي برد و كسي از اصحاب حضرت زخمی نمی شود. خون هایشان قرباني خداوند است. سپس وارد كوفه مي شود و مبارزانش را مي كشد تا خداوند راضي گردد.» من معنای سخن حضرت را نفهميدم. پس اندكي درنگ كردم و سپس گفتم: فدائيتان شوم، او چگونه مي داند خداوند چه زماني راضي مي شود؟ امام فرمود: «اي ابا جارود! خداوند به مادر موسی وحی کرد و قائم ﷺ از مادر موسی بهتر است. خداوند به زنبور عسل وحی کرد و قائم ﷺ از زنبور بهتر است.» پس روش آن را فهميدم! حضرت فرمود: «آيا روش آن را فهميدي؟» عرض كردم: بله. حضرت فرمود: «قائم ﷺ ۳۰۹ سال حكمرانی مي كند همان طور كه اصحاب كهف در غار ماندند؛ و زمين را پر از عدل و داد مي كند همان گونه

که پر از ظلم و جور شده است؛ و خداوند شرق و غرب زمین را برایش فتح می‌کند. او مردم را می‌کشد تا آنجا که چیزی غیر از دین محمد باقی نماند. او با سیره سلیمان بن داوود رفتار می‌کند. خورشید و ماه را می‌خواند پس او را اجابت می‌کنند. زمین برایش پیچیده می‌شود. خداوند به او وحی می‌کند و او به امر الهی عمل می‌کند.»^۱

به علاوه این گفته معروف و مشهور فقهای گمراه که می‌گویند «برگرد ای پسر فاطمه، دین در خیر و خوبی است»؛ دین در خیر و خوبی است! ای خواننده، به خودت بازگرد و خودت را پیش از حسابرسی، حسابرسی کن. چه کسی چنین الفاظی را به زبان می‌آورد؟!

بله، آنان کسانی هستند که حق را شناخته و از آن عدول کرده‌اند. آنان کسانی‌اند که می‌دانند شخصی که در برابرشان ایستاده همان پسر فاطمه زهرا (علیها السلام) است. به همین دلیل است که تکرار می‌کنند «ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم». آنها همان هفتاد نفری هستند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در گفت‌وگوی خود با مالک بن ضمره^۲ قصد کرده بود. اگر به حدیث گذشته مراجعه کنید می‌بینید امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: امام (یا کسی که ممثل اوست) قاریان قرآن و فقهای در دین را در کوفه می‌کشد، و تو ای خواننده عزیز، به خودت مراجعه کن و این مسئله را درک کن! آیا این پاسخی خواهد بود که مردم را قانع سازد؟ تا در برابر امامی که همه به امامتش اقرار کرده و ولایت و عصمتش را پذیرفته‌اند، از آنان [فقهای گمراه] اطاعت کنند؟

بعد از این روشن می‌شود گمراهی و جنگ مردم با قضیه امام مهدی (علیه السلام) به طوری که فقط در کوفه شانزده هزار نفر به قصد جنگیدن با امام (علیه السلام) خروج می‌کنند. دست کم به دو علت برمی‌گردد:

۱. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری (شیعی)، ص ۴۵۵.

۲. «ای مالک بن ضمره، چگونه خواهی بود وقتی شیعه، این چنین با یکدیگر دچار اختلاف می‌شوند؟» و انگشت‌هایش را در هم فرو برد. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، در آن هنگام خبری وجود نخواهد داشت؟ فرمود: «ای مالک، همه خیر در آن زمان است. در آن زمان قائم ما قیام می‌کند و هفتاد نفر را که به خدا و رسول خدا دروغ می‌بندند پیش می‌کشد و آنان را می‌کشد؛ و پس از آن خداوند آنها را بر امری واحد جمع می‌کند.» غیبت، ص ۲۱۴.

۱. وجود فقهای گمراهی که لباس حق را بر تن باطل می‌کنند و در نتیجه این امر بر مردم مشتبه می‌شود و به دنبال فقهای گمراهی گام برمی‌دارند.

۲. مردم منتظر خود امام مهدي علیه السلام هستند و نمی‌دانند کسی که قبل از امام مهدي علیه السلام می‌آید مهدي اول علیه السلام است؛ و این اوست که برای حکومت امام مهدي علیه السلام زمینه‌سازی می‌کند و این جهل و نادانی ریشه در فقهای گمراهی دارد.

با این تفصیل دیگر عجیب نیست می‌بینیم امام علی علیه السلام می‌فرماید قائم علیه السلام گردن هفتاد نفر از بزرگان‌شان را می‌زند و نتیجه قتل آنان این می‌شود که خداوند دین امت را بر امری واحد جمع می‌کند؛ یعنی آنان عامل تفرقه و تباهی امت هستند، و این برای هرکسی که به این بت‌های بشری تعصب نداشته باشد نکته‌ای روشن و بدیهی است؛ و به همین دلیل است که روایت می‌فرماید: **«کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند.»** همچنین این شخص زمینه‌ساز یا همان مهدي اول، در جامعه شناخته شده است؛ زیرا روایت درباره او چنین تعبیر می‌کند: **«وقتی سفیانی خروج کند مهدي مخفی می‌شود»** و به خواست خداوند متعال به‌زودی - بقیه کلام در این خصوص خواهد آمد.

می‌دانیم ظهور یمانی قبل از ظهور امام مهدي علیه السلام اتفاق می‌افتد و کسی که احادیث اهل بیت علیهم السلام را مطالعه کرده باشد در این هیچ شک و شبهه‌ای ندارد. از آل محمد علیهم السلام روایت شده است یمانی و خراسانی و سفیانی در یک روز، یک ماه و یک سال، خروج می‌کنند. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: **«خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه، و یک روز خواهد بود، همچون دانه‌های تسبیح پشت سر یکدیگر. ترس و عذاب از هر سو می‌آید...»**^۱

با توجه به تعبیر این روایت، مهدي قبل از خروج سفیانی شناخته شده است؛ به طوری که [مردم

می‌دانند [آنان سفیانی هستند و [می‌دانند] همان طور که در این روایت می‌بینیم- او مهدی است یا در بعضی از روایات دیگر می‌بینیم آل محمد و شیعه آل محمد (علیهم السلام) هستند؛ از جمله این روایات، روایتی است که شیخ طوسی (رحمته الله) آن را نقل می‌کند:

«... سپس سفیانی ملعون از وادی خشک خروج می‌کند. او از نسل عتبه بن ابوسفیان است. وقتی سفیانی ظاهر شود، مهدی (علیه السلام) مخفی می‌شود، و سپس بعد از آن خروج می‌کند.»^۱

ای خواننده گرامی، از خودت پرس چگونه مهدی با خروج سفیانی مخفی می‌شود؟! در حالی که [خروج] سفیانی همراه با [خروج] یمانی است! از این به من خبر بدهید اگر راست می‌گویید! در روایت آمده است یمانی قبل از امام مهدی (علیه السلام) به مدت ۷۲ ماه به سوی امام دعوت می‌کند؛ یعنی سفیانی حدود شش سال قبل از امام (علیه السلام) خروج می‌کند.

روایات بسیار زیادی در این خصوص وجود دارد. از خداوند می‌خواهیم در این روایات، هدایتی برای جویندگان حقیقت باشد. از جمله این روایات، روایت امام صادق (علیه السلام) است که می‌فرماید: وقتی سفیانی خروج کند به سوی ما بیایید؛ یعنی آنان (علیهم السلام) در آن آوردگاه حضور دارند. متن روایت این چنین است:

فضل کاتب گوید: در حضور امام صادق (علیه السلام) بودم که نامه‌ای از ابومسلم [خراسانی] برای ایشان آمد. حضرت [به آورنده نامه] فرمود: «برای نامه تو پاسخی نیست؛ از نزد ما بیرون برو!» تا آنجا که فرمود: «خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند. هرآینه از جا برکندن کوه آسان‌تر از سرنگونی حکومتی است که عمرش به سر نیامده است.» ... تا آنجا که عرض کردم: قربانت شوم، پس نشانه میان ما و شما [برای خروج و قیام شما] چیست؟ فرمود: «ای فضل، از جای خودت اصلاً تکان نخور، تا اینکه سفیانی خروج کند. هرگاه سفیانی خروج کرد به سوی ما روی آورید.» و

۱. غیبت، ص ۲۹۴. برای اطلاع بیشتر به کتاب «الرد الحاسم، ص ۱۵ و بعد از آن» نوشته شیخ ناظم عقیلی مراجعه کنید.

سه بار فرمود: «و این از نشانه‌های حتمی است.»^۱

برون‌رفت از این تنگنا ممکن نیست مگر با پذیرفتن آنچه گفته شد. بله، همان گونه که در مقدمه گفته شد، اندک توجیهاتی در این زمینه وارد شده است، ولی جمع بین این توجیهات، ما را به اندازه زمین تا آسمان از امام مهدی علیه السلام دور می‌کند. سید محمد صدر در موسوعه امام مهدی علیه السلام به این نکته دقت کرده و گفته است:

«نکته دوم: از ظاهر برخی از اخباری که پیش از این آوردیم معلوم می‌شود حضرت مهدی علیه السلام قبل از ظهور سفیانی شناخته شده است، و روشن است هدف اصلی سفیانی در اعزام نیرو به حجاز کشتن مهدی علیه السلام است؛ از این‌روست که ایشان به سنت موسی بن عمران علیه السلام در فرار به مدین، هراسان از مدینه به مکه می‌گریزد... و سفیانی از فرار مهدی علیه السلام مطلع می‌شود و لشکری به دنبالش می‌فرستد و آن سپاه در زمین فرومی‌رود...»^۲

برای این واقعه توضیحی از آل‌البیت عصمت علیهم السلام وارد شده است که می‌گوید سفیانی با این حرکت خود، آل محمد علیهم السلام و شیعیان‌شان را قصد می‌کند. به این حدیث شریف که جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند توجه کنید که امام علیه السلام می‌فرماید: «...سفیانی و همراهانش ظهور می‌کنند در حالی که او هدفی جز [قتل] آل محمد علیهم السلام و شیعیانش ندارد؛ پس به سوی کوفه لشکری می‌فرستد...»^۳

و در این هنگام، آل محمد به امام مهدی و مهدی اول علیه السلام محدود می‌شود؛ و از آنجا که حرکت سفیانی قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام، و هم‌زمان با ظهور یمانی (مهدی اول علیه السلام) است پس حدیث فوق به مهدی اول علیه السلام بازمی‌گردد؛ زیرا قبلاً توضیح داده شد مهدی اول، همان کسی است که به نیابت از امام مهدی علیه السلام متولی امور است، و او همان کسی است که قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام

۱. وسائل الشیعه (آل‌البیت)، ج ۱۵ ص ۵۲.

۲. دوران بعد از ظهور، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

به سوی آل محمد (علیهم السلام) فرامی خواند، و طبق وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او «نخستین مؤمنان» است.

۳. روایاتی که دلالت می کنند به اینکه امام مهدی (علیه السلام) حتی به اندازه یک حجامت خون نمی ریزد؛ مثل این فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «قائم از ماست، منصور از ماست، سفاح از ماست، و مهدی از ماست؛ اما قائم در حالی به خلافت می رسد که حتی به اندازه یک حجامت خون نریخته است؛ اما منصور پرچمی به وی باز نمی گردد؛ اما سفاح خون می ریزد.»^۱

روایاتی هست که در این باب می فرمایند بیعت امام مهدی (علیه السلام) به صورت مسالمت آمیز خواهد بود: «بیعت مهدی (علیه السلام) مسالمت آمیز است. مهدی بین رکن و مقام بیعت می ستاند [به گونه ای که] خفته ای را بیدار نمی کند و خونی می ریزد.»^۲

اما در این میان روایات دیگری را می یابیم که می فرمایند: چاره ای از این نیست که مهدی (علیه السلام) بکشد و بکشد. از [بشیر بن ابی اراکه نبال] - عبارت حدیث طبق روایت ابن عقده است - نقل شده است، گفت: وقتی به مدینه رسیدم به خانه ابوجعفر (امام باقر) رفتم. با استر آن حضرت روبه رو شدم که زین شده، بر درخانه آماده بود. جلوی خانه نشستم... فرمود: «هرکس توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد، و هرکس در نهان نفاق ورزد خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد، و هرکس اندک مخالفتی ابراز کند خداوند خورش را می ریزد.» سپس فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست او همچون قصابی که سر گوسفندش را می برد آنان را ذبح می کند.» و با دست خود به گلویش اشاره کرد. عرض کردم: آنان [مرجئه] می گویند: چون آن امر روی دهد همه کارها برای او درست و برقرار می شود و حتی به اندازه یک حجامت هم خون نخواهد ریخت. فرمود: «هرگز چنین نیست. سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست کار به آنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم.» و در این هنگام با دست خود به پیشانی اش اشاره فرمود.

۱. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ علی کورانی، ج ۱، ص ۱۸۶ و در ج ۹ با سندی دیگر.

۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۵۳.

و از بشیر نبال نقل شده است، گفت: به مدینه رسیدم؛ و مثل حدیث قبلی را ذکر کرده است، با این تفاوت که می‌گوید: وقتی به مدینه رسیدم به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می‌گویند اگر مهدی قیام کند همه کارها برایش به خودی خود برقرار می‌شود، و حتی به اندازه یک حجامت هم خون نمی‌ریزد. فرمود: «هرگز چنین نیست. سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار می‌شد، هرآینه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن هنگام که دندان‌های پیشین آن حضرت شکسته و صورت مبارکش زخمی شد استوار می‌گردید. هرگز چنین نیست. سوگند به آن که که جانم به دست اوست چنین نخواهد شد تا ما و شما عرق و خون بسته‌شده را پاک کنیم.» و سپس آن حضرت پیشانی خود را لمس کرد.^۱

۴. مسئله سن امام مهدی علیه السلام قبل و بعد از خروجش.

روایات فراوان و ناهم‌گونی در این خصوص وجود دارد. با مطالعه این روایات ملاحظه می‌شود دسته‌ای از روایات، عمر [حکومت] امام مهدی علیه السلام را شش سال ذکر می‌کنند؛ دسته دیگری آن را هفت یا نه سال بیان می‌کنند؛ دسته سوم شانزده سال، و مجموعه دیگری از روایات می‌گویند قائم نوزده سال حکومت می‌کند، و دسته‌ای دیگر از روایات عمر شریف قائم را سیصد و اندی سال ذکر می‌کنند و... این روایات ناظر بر تعدد بودن مهدیون و عمر و حکومتشان است (و خداوند عالم و حکیم است). برخی از محققین به این مسئله توجه کرده‌اند؛ از جمله سید محمد صدر رحمته الله علیه در موسوعه امام مهدی علیه السلام، بعد از اینکه روایات را به دو قسم تقسیم کرده، گفته است:

«روایات دسته اول به‌طور کامل با یکدیگر در تعارض هستند؛ زیرا مهدی یا سی‌ساله است، یا سی‌وسه‌ساله، یا چهل‌ساله یا ... و روشن است نمی‌توان [هم‌زمان] دو تا از این اعداد را به او نسبت داد... روایات دسته دوم نیز خالی از تعارض نیستند؛ زیرا پنجاه‌ویک سال به‌طور کامل با جوان بودن و سی یا چهل‌ساله بودن منافات دارد. حتی سی یا چهل‌ساله بودن نیز با اینکه سی

سال یا چهل سال باشد هم خوانی ندارد...»^۱

تا اینکه همان گونه که پیش تر دیدیم چنین نتیجه می‌گیرد:

«تعارض بین روایات بسیار هستند، و با این حال چیز به خصوصی برای ما روشن نمی‌شود.»^۲

بله، برای سید محمد صدر (علیه السلام) چیز به خصوصی روشن نشده است؛ زیرا صفات امام مهدی (روح من و ارواح جهانیان به فدایش) و مهدی اول (علیه السلام) برای وی با یکدیگر مخلوط شده است. اگر سید صدر (علیه السلام) این تفاوت را می‌دانست از حقیقت آگاه می‌شد؛ ولی انفاقی نمی‌افتد مگر اینکه خداوند متعال بخواهد.

۵. از آل بیت نبوت (علیهم السلام) نص صریح در این خصوص وجود دارد؛ به طوری که هرگونه ابهام و پیچیدگی را از بین می‌برد و واقعیت برای خواهانش با نص آشکار می‌شود؛ چراکه می‌بینیم اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند: همانا مهدی برای بیعت با مهدی گسیل می‌دارد؛ یعنی مهدی اول برای بیعت با امام مهدی (علیه السلام) عده‌ای را می‌فرستد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «پرچم‌های سیاهی که از خراسان خارج می‌شوند وارد کوفه شده، در آن جا مستقر می‌شوند؛ و وقتی مهدی (علیه السلام) در مکه ظهور می‌کند [مردم را] برای بیعت با مهدی می‌فرستد.»^۳

این حدیث راز حدیثی را روشن می‌کند که می‌فرماید: امام مهدی (علیه السلام) پرچم را تحویل می‌گیرد در حالی که در خانه‌اش نشسته است، بی آنکه به صورت مستقیم در جنگ‌ها شرکت داشته باشد؛ بلکه کسی که از جانب ایشان متولی این مأموریت می‌شود همان یمانی او و وصی‌اش است؛ و او همان نخستین مؤمنان و پدر مهدیون (علیهم السلام) است؛ کسی که روایات از او چنین تعبیر کرده‌اند: او قبل از قیام امام (علیه السلام) به سوی آل محمد (علیهم السلام) دعوت می‌کند، و او از خاندان امام مهدی (علیه السلام) است. پس برای اینکه [مردم را] با صداقت و اخلاص به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت کنیم گریزی نیست از اینکه

۱. دوران بعد از ظهور: ص ۳۶۸.

۲. دوران بعد از ظهور، ص ۳۶۹.

۳. عقدالدرر، ص ۱۲۹.

آن‌ها را به‌سوی مهدي اول عليه السلام دعوت كنيم، و اين همان كاري است كه امام رضا عليه السلام در دعای خود برای امام مهدي عليه السلام و فرزندش مهدي اول عليه السلام به آن تشويق کرده است: «بارخدايا، درود و صلوات فرست بر او، و بر پدراناش، و فرزندانش، و خاندانش و ذريه‌اش...»^۱

آری، چه بسا انسان به قسمتی از اين واقعیت توجه می‌کند؛ مثل سيد صدر كه به قسمتی از اين حقيقت توجه کرده است، آنجا كه گفته است در روايات، دليلی وجود ندارد كه خود امام مهدي عليه السلام به‌صورت مستقيم در جنگ يا كشتار حضور داشته باشد به اين گفته او گوش بسپار. بلكه بعضی از لشكريان وی در اين جنگ شركت می‌کنند. سيد صدر گفته است:

«نكته دوم: در خبری كه از سيوطی آورديم تصريح شده است مردی به نيابت از آن حضرت به آن كشتار بسيار دست می‌زند، نه خود مهدي به‌طور مستقيم؛ و مفهوم اين روايت اگر معنای کلی‌اش را در نظر بگيريم صحيح است؛ زيرا کسانی كه به جنگ می‌پردازند اصحاب و ياران امام هستند نه خود امام، و نسبت دادن اين جنگ به امام به دليل آن است كه به دستور و با طرح و نقشه ايشان انجام خواهد شد؛ مثل اينكه می‌گويم امير شهر را فتح نمود در حالی كه فتح را اصحاب امير انجام داده‌اند، ولی به خاطر اينكه با دستور امير بوده است آن را به امير نسبت می‌دهند. دليلی برای اينكه خود امام عليه السلام کسی را به قتل می‌رساند وجود ندارد...»^۲

۶. از آل البيت عليهم السلام روايت شده، آن کسی كه بين ركن و مقام با او بيعت می‌شود امام مهدي عليه السلام است، و در اين باره چندين روايت نقل شده است؛ اما رواياتی وجود دارند كه می‌فرمايند آن شخص، مهدي اول عليه السلام است. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: «در بين ركن و مقام با او بيعت می‌شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدي است. اين‌ها سه اسم اوست.»^۳

و منظور از اين شخص در اینجا، همان اولين مؤمنانی است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله در وصيت خود

۱. جمال الاسبوع، سيد بن طاووس حسنی، ص ۳۱۲، و دعای موجود در مفاتيح الجنان، ص ۶۱۸.

۲. تاريخ غيبت كبرا، ص ۴۱۱.

۳. غيبت طوسی، ص ۴۷۰؛ منتخب الاثر في اخبار الإمام الثاني عشر، گليپگانی، باب يازدهم، ص ۴۶۸.

۱۰۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

از او یاد کرده است: «او سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و آن‌ها عبدالله و احمد هستند، و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»^۱

گمان نمی‌کنم بگویند روایات اهل بیت (علیهم السلام) در اینجا تعارض دارند؛ زیرا در همین کتاب درباره «ذوب‌شدن شخصیت مهدی اول در شخصیت امام مهدی (علیه السلام)» صحبت شد و آنچه مطرح نمودیم چیزی فراتر از یک بازخوانی روایات اهل بیت (علیهم السلام) نبود.

در روایتی آمده است: کسی که از مدینه خارج می‌شود مهدی و منصور است: «... و [سفیانی] لشکری را به سوی مدینه می‌فرستد. در آن‌جا مردی را می‌کشد؛ و مهدی و منصور از مدینه می‌گریزد...»^۲

«منصور» یکی از اسم‌های مهدی اول (علیه السلام) است. امام باقر (علیه السلام) درباره این فرمایش حق تعالی: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا﴾ (و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی اش سلطه قرار دادیم) فرموده است: «منصور، حسین است» و امام (علیه السلام) درباره ادامه آیه ﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾ (ولی نباید در قتل زیاده‌روی کند که او از جانب ما یاری شده است) فرمود: «خداوند در این آیه مهدی را "منصور" نامیده است...»^۲

از آنجا که مهدی اول (علیه السلام) همان کسی است که جنگ‌های امام مهدی (علیه السلام) را به صورت مستقیم انجام می‌دهد و خداوند نصرت و ظهور امر مهدی را برعهده گرفته است ﴿إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾ (او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود) پس باید اسم «منصور» از جانب خداوند بر وی اطلاق گردد؛ از این رو می‌بینیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان خطبه‌ای که قائم (علیه السلام) در بین رکن و مقام ایراد می‌کند بر این معنا تأکید کرده و فرموده است: «... و او به کعبه تکیه کرده، می‌گوید: ای جماعت آفریدگان، آگاه باشید، هرکه می‌خواهد به آدم و شیث بنگرد من آدم و شیث هستم، هرکه می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند من نوح و سام هستم. آگاه باشید، هرکس می‌خواهد ابراهیم

۱. به همین کتاب مراجعه کنید.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۰.

و اسماعیل را نظاره کند من ابراهیم و اسماعیل هستیم. آگاه باشید، هرکه می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند من موسی و یوشع هستیم، و هرکس می‌خواهد عیسی و شمعون را بنگرد من عیسی و شمعون هستیم. آگاه باشید، هرکه می‌خواهد به محمد و امیرالمؤمنین (صلوات الله علیهما) نگاه کند پس من محمد و امیرالمؤمنین هستیم...»^۱

امیدوارم خواننده گرامی به این عبارت امام علیه السلام «من او هستیم» دقت کند. از این عبارت روشن می‌شود «متکلم» یک نفر است و چند نفر نیست. سپس دقت کند به اینکه قائم علیه السلام حجت‌های خداوند و اوصیایشان را نام می‌برد و (حجت بر مردم و وصی) را به خودش نسبت می‌دهد. این متکلم در اینجا همان نخستین زمینه‌ساز برای دولت عدل الهی و وصی امام مهدی علیه السلام است. او در عصر ظهور، دو نقش را برعهده می‌گیرد: نقش امام مهدی علیه السلام به اعتبار اینکه او زبان نافع امام مهدی علیه السلام در جامعه است؛ و نقش دیگری را نیز به‌عنوان وصی امام اعظم، مهدی علیه السلام برعهده دارد. از این‌روست که می‌فرماید «من همان هستیم» و به همین دلیل تأکید می‌کند بیعت حقیقی، تسلیم‌شدن مطلق در برابر امام و وصی‌اش است؛ و به همین منظور هر پیامبر را با وصی‌اش می‌آورد: آدم و شیث علیه السلام، نوح و سام علیه السلام، ابراهیم و اسماعیل علیه السلام، موسی و یوشع علیه السلام، عیسی و شمعون علیه السلام و محمد و علی علیه السلام. آگاه باشید که رسیدن به ایمان ممکن نیست مگر با ایمان آوردن به امام و وصی‌اش توأمًا، و هر آنچه غیر از این باشد بی‌اساس است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۲ (ای رسول! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به‌طور کامل برسان؛ و اگر چنین نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای).

رسالت همراه با تبیین وصی است؛ و کسی که به وصی ایمان نیاورد مؤمن محسوب نمی‌شود؛ و از اینجا می‌فهمیم روایت واردشده از اهل‌بیت علیهم السلام ایمان را از تمام کسانی که روی کره زمین

۱. روضة‌الواعظین، فتال نیشابوری، ص ۲۶۶.

۲. مائده، ۶۷.

۱۰۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

هستند نفی می کند مگر ۳۱۳ نفر. از امام باقر (علیه السلام) درباره ۳۱۳ نفر از اصحاب قائم (علیه السلام) روایت شده است: ... ابوبصیر به امام (علیه السلام) گفت: فدایتان شوم، آیا آن روز غیر از آنان مؤمن دیگری بر روی زمین وجود ندارد؟ فرمود: «بله [همین طور است] ...»

بنابراین کسی که اصحاب با او در بین رکن و مقام بیعت می کنند مهدی اول (علیه السلام) است؛ و سبحان الله، که آل البیت (علیهم السلام) این امر را بدون توضیح و روشنگری رها نکرده اند؛ بلکه حدیث امام صادق (علیه السلام) از طریق مفضل بن عمر به ما رسیده است که می فرماید: «... سپس او از مکه خروج می کند، و آن کسی که سیصد و ده و اندی نفر همراهش هستند؛ و در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. عهد و پرچم و سلاح رسول خدا همراه اوست، و وزیرش با اوست...»^۱

و به همین دلیل عدد را به صورت رمزگونه ذکر کرده است (سیصد و ده و اندی) و در ادامه این نکته بیشتر روشن می شود.

چهارم: از نظر غیبت و مدت آن

امام مهدی (علیه السلام) دو غیبت دارد: اولی غیبت صغرا، و دومی غیبت کبرا یا طبق تعبیر ائمه (علیهم السلام) غیبت تامه امام است. در این خصوص روایات فراوانی از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است که می توانید در کتاب های حدیث به آن ها مراجعه کنید.

اما مهدی اول سید احمد الحسن (علیه السلام) یک غیبت دارد و [مدت] غیبت ایشان به نوعی مشخص است؛ برخلاف غیبت تامه امام مهدی (علیه السلام) که ائمه (علیهم السلام) هرکسی را که به غیر از خودشان - برای آن وقت تعیین کند تکذیب کرده اند و تنها خصوصیتی کلی برای پایان یافتنش ذکر کرده اند؛ اما درباره [مدت] غیبت مهدی اول که ما در صدد بیانش هستیم اهل بیت (علیهم السلام) به صورت نسبی آن

تمایز امام مهدی با مهدی اول ۱۰۷

را مشخص کرده‌اند. ما این موضوع را در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به اصبع مشاهده می‌کنیم. حضرت می‌فرماید: «او غیبت و حیرتی دارد که اقوامی در آن گمراه، و برخی دیگر هدایت می‌شوند.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، مدت حیرت و غیبت او چقدر است؟ فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال.» عرض کردم: آیا این حتماً اتفاق می‌افتد؟ فرمود: «بله، گویی او اکنون آفریده شده است. تو را با به این امر چه کار ای اصبع؟! آنان بهترین‌های این امت همراه با برگزیدگان نیکوی این عترت هستند.»^۱

و همان طور که گفته شد این روایت از روایات اختصاصی مهدی اول است که از نسل امام مهدی علیه السلام است، و فکر نمی‌کنم عاقلی درباره این حدیث به ما خرده بگیرد و بگوید این حدیث درباره امام مهدی علیه السلام است؛ چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «او از نسل یازدهمین فرزندم است.»

قطعی و ثابت شده است که امام مهدی علیه السلام در غیبت کبرا به سر می‌برد، و بیش از هزار سال از غیبت ایشان می‌گذرد؛ پس وقتی احادیثی به دست ما می‌رسد که به‌طور مثال می‌فرمایند غیبتش شش ماه است امکان ندارد عاقلی تصدیق کند این حدیث درباره امام مهدی علیه السلام بوده است؛ بلکه چاره‌ای نیست جز اینکه این غیبت درباره شخص دیگری غیر از امام مهدی علیه السلام باشد؛ زیرا اولاً هنگامی که اصبع بن نیاته [درباره غیبت و حیرت آن مولود] سؤال می‌کند امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «شش روز یا شش ماه یا شش سال» و ثانیاً روایت اصبع بن نیاته فقط یک غیبت را ذکر می‌کند؛ در حالی که آل‌البیت علیهم السلام به‌طور معمول امام مهدی علیه السلام را با دو غیبتش ذکر می‌کنند. این وضعیت همان وضعیتی است که در روایت دیگری ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: ... چه خصلتی از یوسف در او وجود دارد؟ فرمود: «زندانی و غایب شدن...»^۲

۱. الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۶۴.

و او دقیقاً همان شخصی است که در حدیث امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره ظهور امر مقدس امام مهدی (علیه السلام) مدنظر بوده است. [در واقع] آن حضرت فرموده است: وقتی مهدی اول غایب شد منتظر فرج باشید. علی بن محمد بن زیاد می گوید به امام عسکری (علیه السلام) نامه نوشتم و از فرج سؤال پرسیدم. امام در پاسخ نوشت: «زمانی که صاحبان از سرزمین ظالمان غایب شد منتظر فرج باشید.»^۱

این فرج به دنبال امری مهم اتفاق می افتد، و حتی مهم ترین چیزی است که در جامعه رخ می دهد؛ چراکه این امر مهم، قرینه ای بر فرج آل محمد (علیهم السلام) است و امام عسکری (علیه السلام) آن را با عبارت «انتظار داشته باشید» توصیف می فرماید؛ یعنی منتظر وقوع فرج باشید! حال آیا ممکن است شخصی تصدیق کند این حدیث در حق امام مهدی (علیه السلام) است؟ چگونه؟! در حالی که امام مهدی (علیه السلام) به دنبال شهادت امام عسکری (علیه السلام) از سرزمین ستمگران غیبت کرده است؟ بلکه این غیبت، امری بوده که پدرش امام عسکری (علیه السلام) به او سفارش کرده بود. به این سخن امام مهدی (علیه السلام) که در پاسخ به یکی از اصحاب (علی بن مهزیار^۲) است گوش بسپريد: «ای پسر مهزیار، پدرم ابومحمد امام عسکری (علیه السلام) از من پیمان گرفت که با کسانی که خداوند متعال بر آنها غضب کرده و آنها را لعن نموده است همسایگی نکنم، و برای آنان در دنیا و آخرت ذلت و خواری است، و عذاب دردناکی برایشان است.»^۳

خواننده گرامی، با این وجود آیا باز هم معتقدی این حدیث به امام مهدی (علیه السلام) اختصاص دارد؟ پدر امام مهدی (علیه السلام) - امام عسکری (علیه السلام) از وی عهدی ستانده است که با ستمگران همسایگی نکند؛ یعنی این عهد به طور قطع در زمان حیات امام عسکری و قبل از شهادت ایشان یعنی اساساً قبل از امر غیبت - ستانده شده است، و سپس امام عسکری (علیه السلام) به شهادت می رسد و امام مهدی (علیه السلام)

۱. کمال الدین؛ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۰.

۲. متن کتاب عربی: علی بن مهزیار. (مترجم)

۳. تاریخ غیبت کبر، سید صدر، ص ۱۳۲.

نیز با غیبت صغرا غایب می‌شود، و هفتاد و اندی سال در غیبت صغرا به سر می‌برد، و بعد از آن، غیبت کبرا شروع می‌شود، و این امر تا دوازده قرن و اندی ادامه داشته است. حال با این وجود آیا باز هم اعتقاد داریم این حدیث درباره امام مهدی علیه السلام است؟! و فقط همین نیست؛ بلکه امام مهدی علیه السلام بارها به عدم مجاورت با ستمگران تصریح فرموده است؛ از جمله مطلبی است که امام علیه السلام در نامه معروف به شیخ مفید فرموده است: «... ما اگرچه هم‌اکنون در جایی منزل کرده‌ایم که از محل سکونت ستمگران به‌دور است...»

بنابراین امام مهدی علیه السلام مدت زیادی است که از محل سکونت ستمگران دوری گزیده است، و حدیث از شخص مهدی اول علیه السلام سخن می‌گوید؛ زیرا همان گونه که در حدیث امیرالمؤمنین گذشت غیبت او [مهدی اول] طولانی نیست: «او غیبتی دارد؛ شش روز یا شش ماه یا شش سال.»

مهدی اول یک غیبت دارد؛ برخلاف امام مهدی علیه السلام که دو غیبت دارد. غیبت مهدی اول علیه السلام کوتاه است و همانند غیبت تامه امام مهدی علیه السلام طولانی نیست.

امام صادق علیه السلام به شاگرد نجیب خود زرارة بن اعین رضی الله عنه می‌فرماید: «قائم قبل از اینکه قیام کند غیبتی دارد.» عرض کردم: فدایتان شوم، علت آن غیبت چیست؟ فرمود: «می‌ترسد...» و با دستش به شکم و گردن خودش اشاره کرد.^۱

چنین روایاتی [که یک غیبت برای قائم ذکر می‌کنند] فراوان هستند؛ [ولی] به آنها نمی‌پردازیم؛ زیرا همان گونه که قائم آل محمد، سید احمدالحسن علیه السلام می‌فرماید: آزاده را تنها یک اشارت کافی است:

«کسی که حق را بخواهد یک روایت برایش کافی است؛ و کسی که حق را نمی‌خواهد آنچه کافی است برایش کفایت نمی‌کند.»

پنجم: از نظر انصار و تعدادشان

تمایز قائل شدن میان امام مهدی و مهدی اول (علیه السلام) از نظر انصار و تعدادشان.

می‌دانیم و ثابت شده است امام مهدی (علیه السلام) قیام نمی‌کند مگر با «عددی مشخص» یعنی «۳۱۳ نفر»؛ در حالی که اهل بیت (صلوات الله علیهم) وقتی مهدی اول را در احادیث خود ذکر می‌کنند تعداد انصار وی را متفاوت از تعداد قبلی بیان داشته‌اند.

لازم است در ابتدا به این عدد - که از اسرار محسوب می‌شود - دقتی داشته باشیم؛ عددی که اگر کامل شود موازین دولت کفر را زبرورو می‌کند و آن را به دولت عدل تحویل می‌دهد؛ و به همین دلیل این عدد همان عددی است که همراه طالوت بود، و طالوت با آن عدد با جالوت جنگید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱ (و همین که طالوت سپاهیان را بیرون برد گفت خدا شما را با نه‌ری امتحان می‌کند؛ هرکه از آن بنوشد از من نیست و هرکس از آن ننوشد از من است، مگر آن کس که کف دستی بردارد. از آن همه لشکر به جز اندکی همه نوشیدند. همین که او با کسانی که ایمان داشتند از آنجا بگذشت گفتند امروز ما طاقت رویارویی با جالوت و سپاهیانش را نداریم. آن‌ها که یقین داشتند به پیشگاه پروردگار خویش می‌روند گفتند: چه بسیار شده که گروهی اندک به خواست خدا بر گروهی بسیار غلبه کردند؛ و خدا با صابران است).

و آن عدد همان عددی است که رسول خدا (صلوات الله علیه) در جنگ بدر با آن به پیروزی رسید. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲ (و به حقیقت، خداوند

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. آل عمران، ۱۲۳.

شما را در جنگ بدر یاری کرد [و بر دشمن غلبه داد]، با آنکه شما ضعیف بودید. پس تقوا پیشه کنید، باشد که شکرگزار باشید).

و این عدد، همان عددی است که امام مهدی علیه السلام با آن به پیروزی می‌رسد. ائمه علیهم السلام در باره امام مهدی علیه السلام فرموده‌اند تعداد انصار ایشان ۳۱۳ نفر است؛ اما وقتی آل‌البتیت علیهم السلام از مهدی اول یاد می‌کنند تعداد [انصار او] را به صورت کامل ذکر نمی‌کنند؛ بلکه به صورت نمادین و رمزگونه بیان می‌کنند؛ زیرا در عددی که ذکر می‌کنند، تا حدودی «انطباق» [با تعداد انصار امام مهدی] فهمیده می‌شود؛ ولی انطباق کامل ندارد و تعداد [انصار مهدی اول] را «سیصد و ده و اندی» ذکر می‌کنند.

اکنون به احادیثی که درباره این مسئله وارد شده است نگاهی می‌اندازیم و آنچه را در وصف امام مهدی علیه السلام آمده است مطالعه می‌کنیم. ابان بن تغلب گفته است: همراه با جعفر بن محمد علیه السلام در مسجدی در مکه بودم و آن حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود فرمود: «ای ابان، در آینده نزدیک خداوند ۳۱۳ مرد را در همین مسجد شما گرد می‌آورد، و اهل مکه می‌دانند پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده‌اند. آنان شمشیرها را به میان بسته‌اند. بر هر شمشیری اسم آن مرد و اسم پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده است. پس [آن حضرت] ندا کننده‌ای را فرمان می‌دهد و او ندا می‌دهد: این همان مهدی است که طبق قضاوت داوود و سلیمان قضاوت می‌کند، و برای قضاوتش گواه نمی‌خواهد.»

و در حدیث دیگری ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «خداوند ۳۱۳ [مرد] را در مسجدی در مکه برخواهد انگیخت، و اهل مکه می‌دانند آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده‌اند [یعنی اهل مکه نیستند]. ایشان شمشیرهایی دارند که هزار کلمه بر رویشان نوشته شده است، و هر کلمه خودش کلید هزار کلمه است. خداوند از هر سرزمینی باد را برانگیزد تا بگوید: این همان مهدی است که طبق حکم داوود حکم می‌کند و به گواه نیاز ندارد.»

این روایت ۳۱۳ نفر را ذکر می‌کند، و سپس بعد از تمامی آن‌ها می‌فرماید: «و خداوند از هر

سرزمینی باد را برانگیزد تا بگوید: «...» یعنی برای جمع شدن اصحاب امام مهدی (علیه السلام) ندا داده می‌شود.

اما هنگامی که روایت ناظر به وجود مهدی اول باشد یعنی همان زمینه‌ساز حکومت برای امام و یمانی آل محمد (علیهم السلام) - [روایت] این عدد را ذکر نمی‌کند؛ بلکه به عبارت «سیصد و ده و اندی» بسنده می‌کند. از جمله این احادیث فراوان، حدیثی را انتخاب می‌کنیم که امام سجاد (علیه السلام) در خصوص حرکت مهدی اول (علیه السلام) در بین رکن و مقام می‌فرماید: «پس مردی از او برمی‌خیزد و ندا می‌دهد: ای مردم، کسی را که می‌خواستید به سوی شما آمده است، و او شما را به آنچه رسول خدا دعوت کرده است دعوت می‌کند. مردم برمی‌خیزند و ایشان هم بر می‌خیزد و می‌گوید: ای مردم، من فلانی فرزند فلانی، فرزند رسول خدا هستم؛ و شما را به آنچه رسول خدا دعوت کرده است دعوت می‌کنم. به سوی او قیام می‌کنند تا او را بکشند. سیصد و اندی نفر قیام می‌کنند تا از قتل او ممانعت کنند...»^۱

و در حدیثی می‌فرماید: «... سپس او از مکه خروج می‌کند و آن کسی که سیصد و ده و اندی نفر همراهش هستند. در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. عهد و پرچم و سلاح رسول خدا همراه اوست...»^۲

این کار به یک دلیل ساده انجام شده است؛ اینکه مهدی اول، سرباز امام مهدی (علیه السلام) است، و بلکه طبق حدیث امام صادق (علیه السلام) او اولین سرباز امام است: «آگاه باشید، اولین آنان [یعنی انصار امام مهدی] از بصره است...» و مقصود از وی همان مهدی اول است، یا به تعبیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیث وصیت «اولین مؤمنان» یا به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) «مولودی از نسل یازدهمین فرزندم» است.

او اولین نفر از ۳۱۳ نفر است؛ اما در صورتی که او رهبر باشد یک نفر از سربازان کم می‌شود

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

و آن‌ها ۳۱۲ نفر می‌شوند. به همین دلیل روایات این عدد را به سیصد و ده و اندی نفر یا در جای دیگری به سیصد و اندی نفر تعبیر کرده‌اند؛ پس چاره‌ای نیست از اینکه بازخوانی جدیدی از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام داشته باشیم تا رمزهایی که آل‌البیت علیهم‌السلام به جهت برملا نشدن آن‌ها تا زمان علنی شدن دعوت مهدی اول وضع کرده بودند گشوده شود و به این ترتیب فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محقق می‌شود: «او را علمی است که زمانی که وقتش بیاید آن علم را از خودش نشر می‌دهد.» و او همان رازی است که مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است: «... اما اسم او، حبیبم با من عهد کرده است اسم او را به کسی نگویم تا اینکه خداوند عزوجل او را مبعوث کند...»

و او همان رازی است که امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام از آشکار کردنش برای ابوخالد کابلی - با وجود وثاقت و مرتبه اخلاصش - خودداری کردند و تصریح کردند آن را به هیچ‌کس نمی‌گویند. این حدیث و بیان مقصود آن به زودی خواهد آمد

ششم: احادیثی که تعداد امامان را سیزده نفر ذکر می‌کنند

روایاتی که گفته‌اند امامان سیزده نفرند متواتر معنوی هستند؛ در حالی که شیعه امامی به دوازده امام معتقد است. در اینجا علمای حدیث بر سر یک دو راهی مانده‌اند که البته به قول معروف برایشان حکم انتخاب بین بد و بدتر را دارد!^۱ یا باید بپذیرند ائمه علیهم‌السلام سیزده نفر هستند، که در این صورت مهم‌ترین اعتقاد شیعه را تخریب می‌کنند، یا احادیث متواتر [در این زمینه] را رد کنند که این نیز مستلزم انکار رسالت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عین کفر خواهد بود!

به همین دلیل علمای گذشته تعمد داشتند این مسئله را به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام واگذار کنند و به همان عقیده‌ای که شیعه بر آن اتفاق نظر دارد - اینکه امامان دوازده نفر هستند - ثابت بمانند.

۱. متن عربی: «احلاهما مُر» یعنی حتی شیرین‌ترین آن دو هم تلخ است. (مترجم)

از جمله این احادیث:

۱. حدیثی که اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است. این حدیث به طور قطع تصریح می‌کند کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند «پسر امام مهدی (علیه السلام)» است. او یازدهمین نفر از نسل امیرالمؤمنین (علیه السلام) یعنی فرزند امام مهدی (علیه السلام) است، و کسی است که از صلب امام مهدی (علیه السلام) است. او همان مهدی اول است و به دستور پدرش امام مهدی (علیه السلام) زمین را پر از عدل و داد می‌کند. این حدیث و توضیحاتش پیش‌تر گفته شد.^۱

۲. از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «دوازده امام از آل محمد (علیهم السلام) که همگی محدث هستند، از فرزندان رسول خدا و از فرزندان علی (علیه السلام) هستند، و رسول خدا و علی (علیه السلام) هر دو پدران [این فرزندان] هستند.»^۲

امام باقر (علیه السلام) [امامت را] به دوازده امام اختصاص داده است که همگی از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستند. سپس امام باقر (علیه السلام) بر این نکته تأکید می‌کند و می‌فرماید: «**و رسول خدا و علی (علیه السلام) پدران این فرزندان هستند.**» این فرمایش تأکیدی قطعی است و احتمال خطا و اشتباه ندارد. پس رسول خدا و علی (علیه السلام) هر دو پدران دوازده امام هستند. این تأکید از سوی امام باقر (علیه السلام) به خاطر ترس از فهم و برداشت غلط [دیگران] بوده است.

۳. شخصی یهودی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: ... مرا خبر دهید که این امت چند امام هدایتگر دارد؟ و مرا خبر دهید که جایگاه پیامبرتان محمد در بهشت کجاست، و چه کسانی در بهشت همراه او هستند؟ فرمود: «**این امت دوازده امام هدایتگر از نسل پیامبرش دارد که آنان از [فرزندان] من هستند؛ و اما منزل پیامبر ما در برترین و شریف‌ترین طبقه بهشت، در بهشت عدن است؛ و اما همراهان ایشان در بهشت دوازده نفر از ذریه ایشان به همراه مادرشان و مادر بزرگشان**

۱. مراجعه شود به صفحه ۴۷ همین کتاب.

۲. کافی، باب حجت؛ استنصار، کراچی، ص ۱۷؛ غیبت طوسی، ص ۱۵۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷۲، و این حدیث در منابع دیگر مثل اعلام الوری طبرسی و کشف الغمّة نیز موجود است.

و مادر مادرشان و ذریه‌هایشان هستند؛ و هیچ‌کس در این مقام با آنان شریک نیست.^۱

خواننده گرامی به سؤال و جواب توجه کن. سؤال این است: «این امت چند امام هدایتگر دارد؟» و پاسخ: «دوازده نفر از ذریه فاطمه علیها السلام»

سپاس و ستایش خداوندی را که ما را از تمسک جویندگان و تسلیم‌شدگان به آل محمد علیهم السلام قرار داده، و از انکارکنندگان کافر قرار نداده است؛ و از خداوند می‌خواهیم این نعمت را بر ما تمام گرداند.

۴. جابرین عبدالله انصاری می‌گوید: «به حضور فاطمه علیها السلام وارد شدم و لوحی را در مقابل ایشان دیدم. در آن لوح نام اوصیا از فرزندانش بود. دوازده اسم شمردم. آخرینشان قائم علیه السلام بود. اسم سه نفر از آنان محمد و اسم سه نفر از آنان علی بود.»^۲

جابرین عبدالله انصاری این موضوع را می‌دانست، و می‌دانست این موضوع از اسراری است که نمی‌توان آن را آشکار کرد؛ بلکه از اسراری است که اهل بیت علیهم السلام تصریح کرده‌اند اگر کسی آشکارا اسم قائم را ذکر کند کافر است: «کسی که او را به اسم نام ببرد کافر است.» این منع از این جهت بوده است که اسم ایشان برای مردم گفته نشود، ولی برای اشاره کردن و رمزگونه گفتن منعی وجود ندارد.

۵. امام باقر علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی "زر" زمین هستیم، یعنی میخ‌ها و کوه‌های آن هستیم. خداوند به سبب ما زمین را میخ کوبیده تا اهلس را فرو نبرد. آنگاه که دوازده فرزندم از دنیا بروند زمین اهلس را فرو می‌برد و مهلت داده

۱. کافی شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۳۲؛ غیبت طوسی، ص ۱۳۵ و محقق به صحت سند این حدیث اشاره کرده است. مراجعه کنید به تحقیق عبدالله تهرانی و احمد ناصح؛ مناقب، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۰۸ و ج ۳۶، ص ۳۸۱؛ معجم احادیث امام مهدی، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲. شرح اصول کافی مازندرانی، ج ۷، ص ۳۷۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰، کشف الغمه، ج ۳، وسائل الشیعه به دو سند، ج ۱۱، ص ۴۹۰ و ج ۱۶، ص ۲۴۴.

نشوند.»^۱

به این تعبیر رسول خدا که قرآن او را چنین توصیف می‌کند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^۲ (و هرگز او از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید) توجه کنید که می‌فرماید امامان دوازده نفر هستند و آنان را فرزندان خودش توصیف می‌کند. سپس علی (علیه السلام) را به‌طور خاص و جداگانه ذکر می‌فرماید؛ پس مجموع آنان سیزده نفر می‌شود. آنان میخ‌های زمین‌اند. سپس دوباره بر آن تأکید می‌فرماید: «از فرزندانم» و علی (علیه السلام) را ذکر نمی‌کند؛ زیرا او را به‌خاطر جایگاهی که داشته، جداگانه ذکر کرده است. او برادر رسول خداست و این نکته برای هرکسی که با خودش صادق باشد آشکار است، و آنان حکمی نمی‌کنند مگر بعد از علی (علیه السلام)؛ و پیش‌تر در این خصوص صحبت شد.

۶. امام باقر (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «از فرزندانم دوازده نقیب، نجیب، محدث و فهیم وجود دارد که آخرینشان قائم است؛ او زمین را بر از عدل می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.»^۳

۷. انس بن مالک می‌گوید: از رسول خدا دربارهٔ حواریون عیسی پرسیدم. حضرت فرمود: «از بهترین‌ها و برگزیدگان او بودند. آنان دوازده نفر بودند.» (تا آنجا که می‌گوید) عرض کردم: ای رسول خدا، حواریون شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «امامان بعد از من دوازده تن از صلب علی و فاطمه هستند. آنان حواریون من و انصار من هستند؛ سلام و درود خدا بر آنان باد.»^۴

۸. شیخ خزاز قمی روایتی آورده است که طبق آن، تعداد ائمه (علیهم السلام) سیزده نفر است و دوازده تن از آنان از فرزندان علی و فاطمه (علیهم السلام) هستند. جنادة بن ابی‌امیه می‌گوید: به محضر حسن بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) در آن بیماری‌ای که به وفاتش منجر شد وارد شدم تا آنجا که می‌گوید. عرض

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. نجم، ۳.

۳. شرح اصول کافی، مازندرانی، ج ۲، ص ۲۴۰، المعتمر، محقق حلی، ج ۱، ص ۵۷؛ ذکری، شهید اول، ص ۱۱۵.

۴. کفایة الاثر، فصل آنچه از انس بن مالک نقل شده است؛ و کتاب لمحات، شیخ صافی، ص ۲۲۰.

کردم: ای مولای من، چرا خودتان را درمان نمی‌کنید؟ فرمود: «ای عبدالله، چگونه مرگ را درمان کنم؟!» عرض کردم: انا لله و انا الیه راجعون. سپس حضرت به من رو کرد و فرمود: «به خدا قسم، این عهدی است که رسول خدا ﷺ از ما ستانده، که این امر را دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه علیهم‌السلام به دست می‌گیرند. کسی از ما نیست مگر اینکه مسموم یا مقتول باشد...»^۱

۹. حدیث نبوی زیر از جمله احادیثی است که دلالت می‌کند به اینکه ائمه علیهم‌السلام سیزده امام واجب‌الاطاعه‌اند که دوازده تن [از آنان] از صلب علی و فاطمه علیهم‌السلام هستند. رسول خدا می‌فرماید: «... آگاه باشید همانا خداوند به اهل زمین نظر کرد و از میان آنان دو مرد را برگزید؛ یکی از آن دو مرد من هستم که خداوند مرا به‌عنوان رسول و نبی مبعوث کرد و دیگری علی بن ابی‌طالب است. خداوند به من وحی کرد او را به‌عنوان برادر، خلیل، وزیر، وصی و جانشین خود برگیرم. آگاه باشید او بعد از من ولی و سرپرست هر مؤمنی است. هرکس او را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد و هرکس با او دشمنی کند خدا با او دشمنی می‌کند. جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد و جز کافر با او دشمنی نمی‌کند. او بعد از من «زر» (استوارکننده) و آرام‌کننده زمین است؛ و او همان کلمه تقوای الهی و دستاویز محکم است. ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲ (آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند). آگاه باشید، خداوند بار دوم به زمین نظر کرد و دوازده وصی از اهل‌بیتم را بعد از ما انتخاب کرد و آنان را بهترین‌های امتم قرار داد؛ یکی پس از دیگری، همانند ستارگان در آسمان؛ به‌طوری که هرگاه ستاره‌ای ناپدید شود ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند. آنان پیشوایان هدایت‌گر شده‌اند. هرگز فریب و کید مکاران، و خذلان خوارکنندگان ضرری به آنان نمی‌رساند. آنان حجت‌های الهی بر زمین و شاهدان او بر خلق و گنجینه‌های علم و مترجمان وحی و معدن‌های حکمت او هستند. هرکس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده،

۱. کفایة‌الاثار، باب آنچه از حسن علیه‌السلام روایت شده است؛ صراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۸؛ الإنصاف، ص ۱۲۱؛ لمحات، شیخ

لطف‌الله صافی، ص ۲۲۰.

۲. صف، ۸.

۱۱۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

و هرکس آنان را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است. آنان با قرآن و قرآن با آنان است، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت بر حوض من وارد شوند. [این سخنان را] حاضرین به غایبین برسانند. خدایا شاهد باش، خدایا شاهد باش، خدایا شاهد باش! «^۱

آیا توضیح و بیانی بهتر و واضح‌تر از این ابلاغ ممکن است؟ این ابلاغی از طرف محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) است.

این حدیث صریح کجا، و آن سخن کجا که گفته‌اند: این عدد مذکور در روایت از باب غلبه‌دادن بوده است [یعنی عدد دوازده خود امام علی (علیه السلام) را نیز شامل نیز می‌شود]! در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: خداوند نظری کرد و من و علی را انتخاب کرد؛ و سپس برای بار دوم نظر کرد (و بعد از ما انتخاب کرد).

پیامبر درباره خودش و علی (علیه السلام) سخن می‌گوید و می‌فرماید: خداوند متعال در نظر اول محمد و علی (علیه السلام) را برگزید، اما بقیه امامان (علیهم‌السلام) دوازده نفر هستند که خداوند (جل جلاله) در نظر دوم آنان را انتخاب کرده است. خواننده عزیز به ابتدای حدیث توجه کن و از کسانی نباش که آیه شریف می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند).

۱۰. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از اینکه امامان را برشمرد، فرمود: «... سپس امامشان تا زمانی که خدا بخواهد از آنان غایب می‌شود. او دو غیبت دارد که یکی طولانی‌تر از دیگری است.» پس رسول خدا رو کرد و با صدای بلند فرمود: «بر حذر باشید! بر حذر باشید! هنگامی که پنجمین فرزند از فرزند هفتم از فرزندانم پنهان شود...»^۲

۱. کتاب سقیفه، سلیم بن قیس، ص ۳۸۰.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۰.

به انتهای حدیث و عبارت «از فرزندانم» توجه کنید. روشن است فرزندان پیامبر ﷺ یازده تن هستند؛ یعنی امام مهدی ﷺ یازدهمین نفر از فرزندان پیامبر است نه دوازدهمینشان؛ پس به طور حتم این شخصیت «یعنی پنجمین فرزند از فرزند هفتم از فرزندان رسول خدا» همان وصی امام مهدی ﷺ و اولین مهدیون است. قرینه دیگری که در حدیث شریف وجود دارد این است که پیامبر اکرم ﷺ وقتی امام مهدی ﷺ را ذکر می‌کند دو غیبت را برایش مطرح می‌کند، ولی وقتی به دوازدهمین فرزندش می‌رسد با عبارت: «**هنگامی که او پنهان شود**» از او تعبیر می‌کند. تطبیق این عبارت بر امام مهدی ﷺ ممکن نیست؛ زیرا ایشان در حال حاضر غایب و مفقود (پنهان) است، و دو غیبت دارد؛ علاوه بر این [لفظاً] «فقدان» زمانی به کار می‌رود که بعد از موجودبودن، جدا شدنی اتفاق بیفتد. به این نکته دقت کنید!

۱۱. روایاتی که اشاره کرده‌اند به اینکه امت اسلام بعد از پیامبر ﷺ ۷۳ فرقه می‌شوند که همگی در آتش اند مگر یک فرقه. این فرقه همان گروهی هستند که به وجود مهدی اول قطع و یقین دارند، و این مرز جداکننده برای شناخت فرقه ناجیه است. شیخ طوسی در کتاب امالی از حضرت علی ﷺ نقل می‌کند که ایشان به بزرگ یهودیان فرمود: شما یهودیان به چند فرقه تقسیم شده‌اید؟ او در جواب گفت به فلان و فلان فرقه. علی ﷺ فرمود: «...**دروغ گفתי ای برادر یهودی**». سپس به مردم رو کرد و فرمود: «**به خدا سوگند اگر بر مسند حکومت تکیه می‌کردم میان اهل تورات با توراتشان، و میان اهل انجیل با انجیلشان، و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآنشان داوری می‌کردم. ای مردم، یهودیان ۷۱ فرقه شدند که هفتاد فرقه از آنان در دوزخ‌اند و یک فرقه نجات یافته و در بهشت است، و آن فرقه همانی است که از یوشع بن نون وصی موسی ﷺ پیروی کرد. مسیحیان ۷۲ فرقه شدند که ۷۱ فرقه از آنان در دوزخ‌اند و تنها یک فرقه از آنان در بهشت است، و آنان کسانی هستند که از شمعون وصی عیسی ﷺ پیروی کردند. این امت [امت اسلام] ۷۳ فرقه خواهند شد که ۷۲ فرقه در دوزخ‌اند و یک فرقه از آنان در بهشت است، و این فرقه همان فرقه‌ای است که از وصی محمد ﷺ پیروی می‌کند.» علی ﷺ در این حال با دست به سینه خودش زد و سپس فرمود: «**سیزده فرقه از این ۷۳ فرقه، دوستی و مودت ما را****

۱۲۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

به خود نسبت می دهند، که تنها یک فرقه از آنان در بهشت است. آنان همان گروه میانه‌رو هستند، و دوازده فرقه دیگر در دوزخ‌اند.»^۱

پس ملاک تشخیص فرقه ناجیه در همه امت‌ها، «وصی» است؛ و این سنتی از سنت‌های خداوند متعال در امت‌هاست.

تقسیم‌بندی امت‌ها از منظر این روایت:

امت موسی (علیه السلام) ۷۱ فرقه شدند که یک فرقه از آنان به وصی موسی (علیه السلام) اقتدا کرد و نجات یافت.

امت عیسی (علیه السلام) ۷۲ فرقه شدند که یک فرقه از آنان به وصی عیسی (علیه السلام) اقتدا کرد و نجات یافت.

امت محمد (صلی الله علیه و آله) ۷۳ فرقه می‌شوند که یک فرقه از آنان به وصی محمد (صلی الله علیه و آله) اقتدا می‌کند و نجات می‌یابد.

روایتی دیگر: «این امت ۷۳ فرقه خواهد شد که همه آن‌ها هلاک می‌شوند مگر یک فرقه؛ و آن یکی جدا می‌شود.»^۲

این «فرقه یگانه» همان فرقه‌ای است که به ولایت وصی (علیه السلام) تمسک می‌جوید. شصت فرقه (فرقه‌های اهل سنت) در امتحان پذیرفتن ولایت علی (علیه السلام) مردود شدند درست مثل وضعیت پذیرفتن ولایت وصی در امت‌های گذشته. سیزده فرقه از امت محمد (صلی الله علیه و آله) باقی می‌ماند که همگی محبت و مودت ما [اهل بیت] را به خود نسبت می‌دهند. سپس امت برای بار دوم با [پذیرفتن ولایت] امام حسن (علیه السلام) امتحان شدند و کسانی که به او ایمان آوردند رستگار شدند و کسانی که از او سربیزی کردند هلاک شدند. پس دوازده فرقه ناجیه برای ما باقی می‌ماند، و با امتحان پذیرفتن

۱. الامالی طوسی، مجلس ۱۸، ص ۵۲۳ و ۵۲۴، سلیم بن قیس کوفی، ص ۳۳۲، بحارالانوار: ج ۲۸ ص ۴، مسند امام رضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۲۳، بشارة المصطفی الطبری، ص ۳۳۴.

۲. صراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۰۱.

ولایت امام حسین علیه السلام یازده فرقه ناجیه باقی می ماند؛ و این آزمون در [پذیرفتن ولایت] بقیه امامان علیهم السلام تا امام مهدی علیه السلام به همین صورت ادامه می یابد. عده ای نیز در زمان غیبت کبرا مردود می شوند. بنابراین دو فرقه ناجیه باقی می ماند؛ پس چاره ای نیست جز اینکه قبل از برپایی دولت عدل الهی یعنی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام یک فرقه باقی بماند؛ و به عبارتی قبل از برپایی دولت عدل الهی امام مهدی علیه السلام وصی ایشان خروج می کند؛ زیرا فرقه ناجیه تنها یک گروه از ۷۳ فرقه است که به دولت عدل الهی می رسد. این فرقه همان فرقه ای است که به محمد و آل محمد علیهم السلام تمسک می جوید. در نتیجه خداوند متعال قبل از قیام امام مهدی علیه السلام مردم را با وصی امام مهدی امتحان می کند؛ و این همان نکته ای است که حدیث گذشته را برای ما توضیح می دهد؛ زیرا وقتی امت موسی علیه السلام را به ۷۱ فرقه تقسیم می کند می فرماید: «...یهودیان ۷۱ فرقه شدند که هفتاد فرقه از آنان در دوزخ اند و یک فرقه نجات یافته و در بهشت است، و آن فرقه همان فرقه ای است که از یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام پیروی کردند...»

نخستین وصی از اوصیای حضرت موسی علیه السلام هارون علیه السلام بود که در زمان حیات موسی علیه السلام وفات نمود؛ بنابراین امتحان الهی در [پذیرفتن] یازده وصی صورت گرفت، و غیر از این یازده فرقه، شصت فرقه دیگر نیز وجود داشت که در ولایت الهی وارد نشده بودند. با این حساب تعداد فرقه های یهودیان به ۷۱ فرقه می رسد؛ اما در امت عیسی علیه السلام دوازده وصی وجود داشت، پس تعدادشان ۷۲ فرقه می شود: «...مسیحیان ۷۲ فرقه شدند که ۷۱ فرقه از آنان در دوزخ اند و تنها یک فرقه از آنان در بهشت است، و آنان کسانی هستند که از شمعون وصی عیسی علیه السلام پیروی کردند...»

با این توضیحات روشن می شود:

امیرالمؤمنین علیه السلام در این حدیث اشاره می فرماید به اینکه در این امت جدایی خواهد افتاد: «... این امت [امت اسلام] ۷۳ فرقه خواهد شد که ۷۲ فرقه در دوزخ اند و یک فرقه از آنان در بهشت

است...»

یعنی [جدایی در این امت] هنوز واقع نشده است؛ زیرا سیاق این عبارت به زمان آینده دلالت دارد. می‌فرماید: جدایی اتفاق خواهد افتاد، و نفرموده جدایی اتفاق افتاده است. این حدیث بعد از شهادت رسول خدا و بعد از نفی حق علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) گفته شده است. پس برخلاف توهم برخی از افراد این مسئله فقط در ولایت علی (علیه السلام) خلاصه نمی‌شود.

در این حدیث اشاره دیگری هم وجود دارد؛ اینکه امت ناجیه از امت محمد (ص) فقط یک فرقه است که در بهشت‌اند، و آنان همان «گروه میانه» هستند. آنان بهترین امتی هستند که برای مردم پدیدار شده‌اند، و آنان انصار امام مهدی (علیه السلام) هستند. آنان همان ۳۱۳ نفر و کسانی هستند که به حلقه ده‌هزار نفری آن‌ها ملحق می‌شوند، و این همان مطلبی است که احادیث به آن اشاره می‌کنند. وصی و فرستاده امام مهدی منصور آل محمد (علیهم السلام) دلیل نام‌گذاری این گروه را به «گروه میانه» در کتاب متشابهات به‌طور مفصل بیان فرموده است.^۱

سخن‌گفتن درباره این موضوع بسیار مهم است.

تا اینجا روشن شد روایات مربوط به این باب یعنی روایاتی که به وجود سیزده امام تصریح می‌کنند به حد توانر رسیده‌اند، و حتی اگر کوتاه بیایم و متواتر بودن این روایات را نپذیریم شهرت مطمئن را در این روایات خواهیم پذیرفت. برخی از این احادیث از نظر سندی صحیح، و برخی دیگر تنها مؤید این موضوع هستند، و به همین دلیل علمای پیشین (خدا رحمتشان کند) از پرداختن به طریق سندی در بررسی این روایات اعراض کرده‌اند.

خواننده گرامی، همان طور که ملاحظه می‌کنی، این احادیث از نظر دلالت واضح‌اند، و فهمشان به دشواری چندانی نیاز ندارد. این احادیث تصریح می‌کنند امامان سیزده نفر هستند. علما در این باب بین چکش و سندان گیر کرده‌اند و نمی‌توانند این روایات را رد کنند؛ زیرا روایات

۱. اسرار امام مهدی (علیه السلام)، متشابهات، ج ۴.

فراوانی وجود دارند که می‌فرمایند اگر کسی یک روایت از روایات اهل بیت علیهم‌السلام را رد کند، از دین خارج شده است. بعضی از آن روایات تقدیم حضور می‌شود:^۱

۱. سفیان بن سمط در روایتی صحیح گفته است: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایتان شوم، شخصی از نزد شما به سوی ما می‌آید که به کذب و دروغ‌گویی معروف است و از شما حدیث روایت می‌کند و ما نسبت به او اکراره داریم. امام علیه‌السلام فرمود: «آیا از طرف من نقل می‌کند که من گفته‌ام شب، روز است یا روز، شب است؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «[حتی] اگر بگوید من این چنین گفته‌ام آن را تکذیب نکن؛ چراکه در این صورت مرا تکذیب کرده‌ای.»^۲

۲. در حدیث صحیح دیگری راوی می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شخصی از نزد شما می‌آید و از طرف شما امر بزرگی را به ما خبر می‌دهد و سینه‌های ما از آن سخن تنگ می‌شود؛ تا آنجا که آن را تکذیب می‌کنیم. حضرت فرمود: «مگر برای شما از من روایت نمی‌کند؟» عرض کردم: بله. فرمود: «آیا می‌گوید شب، روز است و روز، شب است؟!» عرض کردم: خیر. فرمود: «آن حدیث را به ما بازگردانید. اگر آن را تکذیب کنید به راستی ما را تکذیب کرده‌اید.»^۳

کسی که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را مطالعه می‌کند حتی حق ندارد احادیث را تضعیف یا خدشه‌دار کند؛ و حتی روایات اهل سنت یا واقفی و خارجی قابل قبول است؛ چراکه روایات صحیح به این نکته تصریح می‌کنند. ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که شنیدم حضرت می‌فرمود: «حدیثی را که مرجئه یا قدری یا خارجی به ما نسبت می‌دهد تکذیب نکنید؛ چراکه شما چه می‌دانید، شاید در آن سخن گوشه‌ای از حق باشد و با این تکذیب، خدا را در بالای عرشش تکذیب کنید.»^۴

۱. ما در کتاب «اظهار بطلان منکران حجیت قرآن» به‌طور مفصل به این موضوع پرداخته‌ایم.

۲. مختصر بصائرالدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص ۷۶.

۳. منبع قبلی، ص ۷۷.

۴. منبع قبلی، ص ۷۷.

و احادیث فراوانی در این خصوص وجود دارد.

در اینجا بین دو حالت رد و قبول می‌مانیم؛ یا باید وجود امام سیزدهم را نفی کنیم که در این صورت بدون هیچ دلیلی احادیث متواتر اهل بیت (علیهم‌السلام) را نفی کرده‌ایم، زیرا ما چگونگی توجیه این احادیث و راه حل برون‌رفت از آن‌ها را نمی‌دانیم، و به گواهی همه این کار، عملکردی باطل و نادرست است. این درباره رد این احادیث بود. اما در صورت پذیرفتن این احادیث با مسئله خطیری روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا اگر اثبات کنیم امامان سیزده نفر هستند اعتقاد امامیه به‌طور کلی نفی می‌شود؛ زیرا اعتقاد امامیه بر این اساس بوده است که امامان دوازده نفر هستند؛ به‌علاوه ما ناچار خواهیم بود بگوییم ائمه (علیهم‌السلام) به این شخص ظلم کرده و او را در جایگاه خود قرار نداده‌اند، که چنین نسبتی از ساحت ایشان بسی به‌دور است.

به‌طور مثال اگر پانزده روایت داشته باشیم که بگویند امامان سیزده نفر هستند ده‌ها روایت نیز داریم که می‌فرمایند امامان دوازده تن هستند. حال راه برون‌رفت از این اختلاف چیست؟
راه حل این اشکال از لابه‌لای مطالبی که در همین کتاب خواهد آمد روشن خواهد شد.

از سوی دیگر، اگر علما این نظریه [یعنی سیزده‌امامی بودن] را بپذیرند از نظر آن‌ها -طبق اعتقادی که دارند- اساس عقیده‌ای که اهل بیت (علیهم‌السلام) بنا کرده‌اند ویران می‌شود، و اگر آن‌ها می‌توانستند این روایات را از نظر سندی و دلالتی رد کنند حتماً این کار را می‌کردند؛ ولی همان‌طور که گفته شد - این روایات به حد تواتر رسیده‌اند و دلالت آن‌ها بسیار روشن است. پس چاره‌ای جز تسلیم‌شدن در برابر آل محمد (علیهم‌السلام) و نپرداختن به این عرصه، و ارجاع آنچه در آن حیران‌مانده‌اند به خداوند متعال و اهل بیت (علیهم‌السلام) باقی نمی‌ماند؛^۱ اما پس از آنان کسانی آمدند که «نماز را تباه کردند

۱. و این همان کاری است که پیشینیان مثل سید مرتضی، علامه مجلسی و دیگران در پیش گرفتند، و نیز متأخرینی مثل حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه.

و از شهوات پیروی نمودند و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید.»^۱

سید کاظم حائری گفته است:

«اگر این نسخه صحیح باشد همان طور که گذشت حمل بر تغلیب می شود؛ ولی شأن آن صحت و تمامیت این نسخه را نشان می دهد؛ زیرا شیخ صدوق این روایت را با سند خودش و بدون این تشویش روایت کرده است.»^۲ (حاشیه اصول الدین، باب ۲۸، حدیث ۳)

و در جای دیگری در پایان سخن خود گفته است:

«در هر صورت از توجیهات گذشته چشم پوشی می کنیم و می گوئیم: اگر بعضی از این احادیث صحیح باشند این ها در برابر احادیث بیش از حد شمارشی که امامان را دوازده نفر می دانند خبر واحد نادر محسوب می شوند.»^۳

اشکالات عدیده ای به گفته [حائری] وارد است؛ و ما در این جایگاه فقط به اشکالات مهم می پردازیم تا حق را بیان کنیم؛ وگرنه لغزش های او بسیارند:

۱. باب تغلیب هیچ ربطی به این موضوع ندارد؛ زیرا روایت به صراحت می فرماید امامان سیزده نفر هستند؛ یعنی دوازده نفر از آنان از صلب علی و فاطمه علیهم السلام هستند. شما ملاحظه کردید احادیث به صراحت گفته اند امامان از صلب علی و فاطمه علیهم السلام هستند، و حتی با تأکید این نکته را تکرار کرده اند؛ پس دقت داشته باشید!

«دوازده امام از آل محمد که همگی محدث هستند، از فرزندان رسول خدا و از فرزندان علی علیه السلام هستند؛ و رسول خدا و علی علیه السلام هر دو پدران [این فرزندان] هستند.»

پس این مسئله چنین توجیهاتی را بر نمی تابد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

۱. مریم، ۵۹.

۲. اصول الدین، تألیف کاظم حائری، ص ۲۹۰.

۳. اصول الدین، تألیف کاظم حائری، ص ۲۹۲.

«دوازده امام از آل محمد که همگی محدث هستند، و فرزندان رسول خدا ﷺ و فرزندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستند؛ و رسول خدا ﷺ و علی (علیه السلام) هر دو پدران [این فرزندان] هستند»؛ دقت کنید: «از صلب علی و فاطمه»

پس [ای حائری] شایسته بود در حد و اندازه فهم خودت توقف می کردی، و با تکبر بر بزرگان تنعدي نمی کردی! حائری از روی عمد این روایت را تجزیه کرده است تا گفته خود را اثبات کند نه کلام آل محمد (علیهم السلام) را. پس ای خواننده گرامی، از نو به این روایت گوش فرا بده، و به عباراتی که زیرشان خط کشیده شده است توجه کن. متنی که حائری نقل کرده به صورت زیر است:

شخصی یهودی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: ... مرا خبر دهید از اینکه این امت چند امام هدایتگر دارد؟ و مرا خبر دهید که جایگاه پیامبران محمد در بهشت کجاست، و چه کسانی در بهشت همراه او هستند؟ فرمود: «این امت دوازده امام هدایتگر از نسل پیامبرش داد که آنان از [فرزندان] من هستند؛ و اما منزل پیامبر ما در برترین و شریفترین طبقه بهشت، در بهشت عدن است؛ و اما همراهان ایشان در بهشت دوازده نفر از ذریه ایشان به همراه مادرشان و مادر بزرگشان و مادر مادرشان و ذریه‌هایشان هستند؛ و هیچ کس در این مقام با آنان شریک نیست.»

با دقت آن را بخوانید و خودتان به نتیجه برسید.

۲. لفظ «تشویش» در عبارت حائری چه معنایی دارد؟ اگر منظور او این است که کلام و الفاظ ائمه (علیهم السلام) تشویش دارد، در این صورت از دایره اسلام خارج شده، همان گونه که با جایز دانستن انتخابات به غیر حکم خداوند از دایره اسلام خارج شده است؛ و اگر منظورش این است که خلط و تشویش در این روایت از طرف راویان رخ داده، در این صورت بدون هیچ دلیلی جماعتی را متهم کرده است؛ در حالی که او باید این روایت را به آل محمد (علیهم السلام) برمی گرداند! ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق (علیهم السلام) نقل کرده است که شنیدم حضرت می فرمود: «حدیثی را که مرجئه یا قدری یا خارجی به ما نسبت می دهد تکذیب نکنید؛ چرا که شما چه می دانید، شاید در آن سخن گوشه‌ای

از حق باشد و با اين تكذيب، خدا را در بالاي عرشش تكذيب كنيد.»

حال، خواننده گرامي، با وجود احاديث بسيار فراواني كه در اين باب وجود دارد و همه از يك باب و از يك كتاب «كتاب كافي، باب الحجّة» نقل شده اند در اين خصوص چگونه مي انديشي؟! با وجود هشت روايت با سندهاي مختلف كه دلالت آن ها نيز واضح است. او [حائري] چگونه به خود اجازه مي دهد همه اين راويان را به صورت كلي يا جزئي - متهم كند؟!

او روايتي را از شيخ صدوق نقل کرده و آن را در مقابل يك روايت [ديگر] قرار داده و به آن استشهاد مي كند. حال در صورتی كه ما از مناقشه چشم پوشي كنيم او نسبت به بقيه روايات چه حرفي براي گفتن دارد؟! به علاوه طبق قاعده اي كه خود آن ها قبول دارند: «جمع بستن بين احاديث بهتر از کنار گذاشتن آن هاست.»

آيا در اينجا مي توان بين اين روايت و روايت شيخ صدوق (كه بر او رحمت باد) جمع بست؟ پاسخ اين سؤال به ياري خداوند در مطالب آينده روشن خواهد شد.

۳. اشتباهي كه حائري مرتكب شده، در كلام خودش آشكار است. او گفته است:

«احتمال اينكه بگويم منظور از اين روايت، فاطمه زهرا عليها السلام و يازده فرزندش هستند بعيد

است... ولي احتمال ديگري به وضوح وجود دارد؛ و آن، احتمال تغليب است.»^۱

آري، او چيزي غير از كلمه «تغليب» ندارد كه بتواند به وسيله آن پاسخ دهد؛ در حالي كه اين كلمه [تغليب] همان طور كه گفته شد هيچ ربطی به اين موضوع ندارد. بخشي از اين احاديث درباره اوصيا يا نقبا يا فرزندان رسول خدا عليه السلام يا فرزندان علي عليه السلام سخن مي گویند: ﴿فَأَنِّي تُؤَفِّكُونَ؟!﴾^۲ (پس به كجا بازگردانده مي شويد؟!) و بخش ديگري از اين روايات تصريح مي كنند كه حضرت زهرا عليها السلام و خديجه گراء عليها السلام و علي عليه السلام و دوازده امام از نسل علي و فاطمه عليها السلام [همراهان

۱. اصول الدين، ص ۲۹۲.

۲. فاطر، ۳.

پیامبر در بهشت هستند]، و دلالت این احادیث صریح و روشن است.

۴. این گفته حائری: «از توجیهاات گذشته چشم‌پوشی می‌کنیم.» ما در کلام او توجیهی نمی‌بینیم که او بگوید «توجیه من» چه برسد به «توجیهاتی» که او مدعی‌اش است!

۵. و در ادامه جای شگفتی است که می‌بینیم او می‌گوید: «اگر بعضی از این اخبار صحیح باشند خبر واحد نادر خواهند بود.»

اما هیهات، هیهات! کار از این‌ها گذشته است! او هشت روایت را با سندهای مختلف که دلالت‌شان آشکار است از یک کتاب نقل می‌کند، در حالی که می‌داند در همان بابی که این روایات را انتخاب کرده است احادیث دیگری نیز وجود دارند که به مضمون این روایات دلالت می‌کنند؛ ولی با این حال از آن‌ها چشم‌پوشی می‌کند! عجیب این است که آن روایات در میان همین مجموعه روایاتی بوده که او انتخاب کرده است!

او بعد از تمامی این‌ها می‌گوید: «خبر واحد است!»

سبحان‌الله، از نظر آنان حدیث متواتر به حدیثی گفته می‌شود که با سه سند صحیح روایت شده باشد. او هشت روایت با سندهای مختلف نقل می‌کند و از بقیه احادیث چشم‌پوشی می‌کند! و با این حال می‌گوید آن خبر، خبر واحد است. عجیب است! او این چنین یک بام و دو هوا عمل می‌کند!

و بعد از تمامی این‌ها به او می‌گوییم: اگر راه برون‌رفت را نمی‌داند خودش را بی‌مهابا در آن نیفکند تا شبهات را عذری برای خطاهایش قرار ندهد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾^۱ (ای کسانی که کتاب به شما داده شده است به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم و هماهنگ با

نشانه‌هایی است که با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آنکه صورت‌هایی را محو کنیم؛ سپس به پشت‌سر باز گردانیم یا آن‌ها را از رحمت خود دور سازیم؛ همان گونه که اصحاب سبیت [گروهی از تبهکاران بنی اسرائیل] را دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام‌شدنی است).

۶. و عجیب‌تر اینکه او در همین کتاب به حرام‌بودن انتخابات قائل می‌شود و به اهل سنت -که این راه را پیموده‌اند- انتقاد می‌کند و می‌گوید:

«می‌توان با افزودن جمله مختصری بر استدلالی که برای اثبات نص و باطل نمودن شورا گفته شد، به آیه تبلیغ و آیه اکمال برای امامت بلافاصله علی بن ابی‌طالب [بعد از رسول خدا] استدلال کرد.»

سبحان الله، دیگر بعد از حق چه چیزی است؟! یا اینکه -ای حائری- تو مصداق خود «طغیان» هستی؛ تو به انتخابات آمریکا روی آوردی و به سوی آن شتافتی و آن را در آغوش کشیدی! و حتی بدتر و تلخ‌تر اینکه او باز می‌گردد و اهل سنت را به باد انتقاد می‌گیرد که آن‌ها کسی را بپذیرفتند که روزی روزگاری در برابر بت سجده می‌کرد. وی می‌گوید:

«و هیچ اختلافی در میان شیعه و سنی نیست؛ در اینکه آن‌ها در ابتدای امر خود بت‌ها را سجده می‌کردند در حالی که خداوند متعال می‌فرماید به راستی که شرک، ظلم عظیمی است؛ و آیات مبارک به صراحت بیان می‌دارند عهد خدا به ستمکاران نمی‌رسد.»

حال امروز چه می‌گویی در حالی که تو انتخابات -انتخابات آمریکا- را جایز دانسته‌ای تا زعامت مسلمانان را یهودی و نصرانی و حتی صابئی و مجوس و یزیدی بر عهده بگیرد، و حتی کسانی که وجود خدا را منکر می‌شوند مثل شیوعی‌ها. انا لله و انا الیه راجعون. و کسانی که به آل محمد ظلم کردند به زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه بازگردانده می‌شوند.

فصل پنجم:

قرآن و مهدی اول

با توجه به مطالب گفته شده برای ما روشن شد مهدی اول (علیه السلام) نسبت به فرزندان نیکوکار خود، از ویژگی ممتازی برخوردار است. در این فصل ما با این موضوع بیشتر آشنا می شویم.

بدیهی است اهل بیت یا همان «امامان و مهدیون (علیهم السلام)» با قرآن کریم ارتباط دارند؛ اما نادانها چیزی از این بدیهیات را باقی نگذاشته اند. علامه مجلسی - که از بزرگان شیعه است - در این باره می گوید:

«... سپس خداوند جایگاه اولیای امر خود را در تأویل کتاب خود تبیین کرده و فرموده است:

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و اگر آن را به رسول خدا و صاحبان امر بازگردانند هر آینه کسانی از آنان آن را استنباط و آشکار می کنند) و کسی غیر از رسول خدا و اولی الامر (علیهم السلام) نمی تواند قرآن را تأویل کند؛ زیرا آنان راسخان در علم و امانت داران برای تأویل قرآن هستند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند) و می فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (بلکه آیات روشنی است در سینه کسانی که [به آنان] علم داده شده است)؛ و طلب علم برتر از عبادت است. حق تعالی می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (همانا از میان بندگان خدا فقط دانایان از او بیم دارند). آنان به خاطر علم، نزد خداوند شایسته اسم «صدق» شدند و خدا آنان را صادقین نامید و اطاعت از آنان را بر همه بندگان واجب فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا داشته باشید و با صادقان باشید) ...»^۱

روایات اهل بیت (علیهم السلام) تصریح می‌کنند میان مهدی اول (علیه السلام) و قرآن کریم چنین تعامل بزرگی وجود دارد. مهدی اول که قبل از امام مهدی (علیه السلام) خروج، و زمینه حاکمیت و سلطنت او را فراهم می‌کند و دین را دوباره به همان صورتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز کرده بود از سر می‌گیرد، نقطه شروع حرکتش قرآن کریم است؛ زیرا هیچ هدایتی همچون هدایت قرآن نیست، و این علاوه بر آن است که مسلمانان بر عظمت قرآن و نیز بر عظمت استدلال به آن اتفاق نظر دارند؛ بنابراین قرآن فاصله‌گذارنده بین حق و باطل است: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾^۱ (به راستی این قرآن به راهی که پابنده‌تر است هدایت می‌کند)؛ و او همان ریسمان بزرگ الهی [گفته شده] در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. پس کسی که حق را می‌خواهد باید از چیزی پیروی کند که منازل بهشت به میزان شناخت آن خواهد بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «در روز قیامت به قاری قرآن می‌گویند بخوان و بالا برو.»

این شیوه‌ای شناخته شده از نظر اهل بیت (علیهم السلام) برای تبیین حق است؛ بنابراین از طریق قرآن کریم حق از باطل جدا و تمییز داده می‌شود. به همین دلیل می‌بینیم یکی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) به نام منصور بن حازم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «به قرآن نگریم و دیدم مرجئی و قدری و حتی زندیقی که به آن ایمان ندارد، برای غلبه بر حریف خود به قرآن استناد می‌کند.»^۲

در روایات وارد شده است که برای قرآن اهلی وجود دارد، و مردم قرآن را فقط از اهلش می‌توانند دریافت کنند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (و به خانه‌ها از درهایشان وارد شوید).

امامان (علیهم السلام) گاهی به‌طور مستقیم و گاهی به‌طور غیرمستقیم این نکته را که قائم (علیه السلام) می‌آید در حالی که حامل قرآن است گوشزد کرده‌اند. بعضی از این احادیث عبارت‌اند از:

۱. اسراء، ۹.

۲. انصار، عاملی، ج ۳، ص ۴۱۴.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «... و اما آن کسی که در برابر ناصبی از اهل سرخس با کتاب خدا احتجاج می کند مرد عارفی است که خداوند شناخت قرآن را به او الهام می کند. او با کسی از مخالفان روبه رو نمی شود مگر اینکه با او محاجه، و امر ما را از کتاب خدا اثبات می کند...»^۱

این نکته ای است کاملاً روشن و بدیهی که شخص مهدی اول علیه السلام پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام ظهور می کند و علیه کسانی که می گویند: «... برگرد ای پسر فاطمه، ما نیازی به تو نداریم...» احتجاج می کند؛ و با این توضیح مانعی وجود نخواهد داشت که بگوییم از انصار یمانی موعود نیز کسانی هستند که این روایت بر آنان منطبق می شود.

پس حق آل محمد علیهم السلام از قرآن کریم اثبات می شود. نکته بسیار مهمی در ادامه این روایت وجود دارد؛ اینکه: «او با کسی از مخالفان روبه رو نمی شود مگر اینکه با او محاجه، و امر ما را از کتاب خدا اثبات می کند...»^۲ برای حق آل محمد علیهم السلام مصادیق متعددی وجود دارد، ولی این مصادیق در دو جایگاه اساسی جمع می شوند:

الف. جایگاه مادی: قراردادن اهل بیت در جایگاه هایی که خداوند آن جایگاه ها را به ایشان اختصاص داده است، و از بارزترین مصادیق آن، ولایت و حکومت است که اهل دنیا در سلب آن از اهل بیت حرص ورزیده اند، و در این حرص ورزیدن، شیعه و سنی یکسان عمل کرده اند.

ب. جایگاه معنوی: قراردادن اهل بیت در جایگاه هایی که خداوند به وسیله آن جایگاه، آن ها را اکرام کرده است؛ و این با کشف حقیقت جایگاه ایشان در نزد خداوند حاصل می شود.

این ها همان دو جایگاهی هستند که مهدی اول سید احمد الحسن علیه السلام آن ها را [برای اهل بیت] مطالبه و از کتاب خدا ثابت کرده، و بیش از چهار سال است که از این اتفاق سپری شده است.^۳ مهدی اول به صورت علنی و آشکارا حق آل محمد علیهم السلام را مطالبه می کند. علوم

۱. دلایل الامامه، ص ۵۶۳؛ بشارة الاسلام، ص ۱۷۸؛ و نزدیک به آن را مجلسی در بحار، ج ۸۰، ص ۳۹۰ روایت کرده است.

۲. بشارة الاسلام، ص ۱۷۸.

۳. چهار سال با توجه به تاریخ تألیف این کتاب. (مترجم)

منتشرشده وی، بهترین دلیل و شاهد بر این مدعاست؛ از کتاب دو جلدی «گوساله» گرفته، تا کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» و هرآنچه از اسرار امام مهدی (علیه السلام) که خداوند به وسیله آن هستی را منور کرده است؛ همچنین علمی که در کتاب «گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه» و نیز کتاب جاودانه اسرار امام مهدی (علیه السلام) «کتاب متشابهات» منتشر شده است.

۲. از جمله احادیثی که تأکید می‌کنند قائم در حالی که حامل قرآن است می‌آید حدیثی است که درباره اولین مؤمنان به قضیه امام مهدی (علیه السلام) نقل شده است؛ یا احادیثی هستند که راه شناخت قائم اول (علیه السلام) را ذکر می‌کنند. از جمله حدیثی است که از محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت علم را [به عنوان دلیل] ذکر می‌کند؛ همچنین حدیثی که می‌فرماید: «... اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام می‌کند با شما از احادیثی سخن می‌گوید که طاقت تحملشان را ندارد...»^۱ و از جمله، حدیث علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که می‌فرماید: «... و چون نشانه‌های ده گانه به انجام رسند، زمان آن است که ماه درخشان ما [قائم] پدیدار شود و کلمه اخلاص توحید برای خدا به کمال رسد...»^۲

به طور حتم کسی که طبق حدیث اول - تحمل شنیدن سخنان قائم را ندارد بهره‌ای از توحید حقیقی را - که در روایت دوم ذکر می‌شود - ندارد: «و کلمه اخلاص توحید برای خدا به کمال رسد.» گسترش اخلاص و توحید از یک سو با نپذیرفتن، و از سوی دیگر با عدم تحمل مخاطبان روبه‌رو می‌شود؛ و در این هنگام همان طور که در روایات آمده است - کسانی که تسلیم می‌شوند نجات می‌یابند. در حدیث دیگری آمده است: «کسی که روایت را به ما ارجاع دهد سالم می‌ماند.» از جمله احادیثی که دلالت می‌کند به اینکه قائم (علیه السلام) علم می‌آورد حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که می‌فرماید نشانه‌ها و علامت‌های مهدی (علیه السلام)، علم است نه چیز دیگر. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

۱. یوم الخلاص، ص ۲۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۲۹، کفایة الاثر، ص ۲۱۷، معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، ج ۳، ص ۲۵.

«آنگاه که دلائل و نشانه‌ها آشکار شود او از سرزمین تهامه خروج می‌کند. برای او در طالقان گنج‌هایی است که نه از طلا هستند و نه از نقره؛ بلکه اسب‌هایی تنومند و نیکو، و مردانی شناخته‌شده و نامدار هستند. خداوند متعال برای او از اقصانقاط سرزمین‌ها ۳۱۳ مرد به تعداد اصحاب بدر گرد می‌آورد...». به ایشان گفته شد: ای رسول خدا، آن دلائل و نشانه‌ها چیست؟ فرمود: «او علمی دارد که چون وقتش برسد آن علم از خودش انتشار می‌یابد...»^۱

بنابراین به‌طور خلاصه رسول خدا ﷺ می‌فرماید علامت‌ها و نشانه‌های او یک چیز هستند؛ و این نشانه، علمی است که رسول خدا درباره‌اش فرموده است: «از خودش انتشار می‌یابد.» حال مقصود از واژگان موجود در حدیث چیست تا علامت‌ها و نشانه‌ها را بشناسیم؟ به حدیث شریف توجه می‌کنیم تا مفهوم چهار واژهٔ زیر را دریابیم:

الف. تهامه.

ب. علم.

ج. انتشار.

د. از خودش.

الف. تهامه: از سرزمین یمن است؛ و با این خصوصیت میان مهدی اول و یمانی موعود ارتباط برقرار می‌شود؛ زیرا «مهدی» همراه با «یمانی» است؛ پس مکه از تهامه است. به همین دلیل سید احمدالحسن رحمته‌الله پاسخ داده است که رسول خدا ﷺ یمانی است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام یمانی است، و همهٔ ائمه علیهم‌السلام یمانی هستند، و وصی اول نیز یمانی است. در روایت آمده است او از تهامه خروج می‌کند، در حالی که ادامهٔ روایت بیان می‌کند نیروهای مدافع او از مشرق یا خراسان خروج می‌کنند؛ یعنی این قسمت از روایت: «برای او در طالقان گنج‌هایی است که نه از طلا هستند و

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰، ح ۴؛ کمال‌الدین، ص ۲۶۸؛ خرائج و جرائح، ج ۲، ص ۵۵۱؛ انوارالبهیئه، شیخ عباس قمی، ص ۳۷۵؛ اعلام‌الوری بأعلام‌الهدی، ج ۲، ص ۱۸۹.

نه از نقره؛ بلکه اسب‌هایی تومند و نیکو، و مردانی شناخته‌شده و نامدار هستند.» روایات از روی آوردن پرچم‌هایی سخن می‌گویند که خلیفه مهدی یا خلیفه خدا مهدی در بین آنهاست که در این کتاب توضیح داده خواهد شد؛ بنابراین این نیروهای آماده از طالقان یا خراسان، همان پیروان یمانی موعود، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) هستند.^۱

ب. علم: گفتیم «علم» از جمله لوازم حتمی و ضروری برای کسی است که جامعه را رهبری می‌کند. به همین دلیل روایات تعبیر کرده‌اند «روح القدس اعظم» همراه حجت خداست، و اینکه علم حجت‌های خدا به شکل‌های گوناگون است.

ج. انتشار: برای کسی که روایات اهل بیت (علیهم السلام) را مطالعه می‌کند واضح و بدیهی است که از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) علوم منتشر شده در بین مردم [فقط] دو حرف بوده است؛ اما پس از ظهور امر امام (علیه السلام) ۲۵ حرف به این دو حرف ضمیمه می‌شود که در مجموع ۲۷ حرف می‌شود.

د. کلمه «نفس» (خودش) در این حدیث شریف به مقصود تعبیر قرآنی ﴿انفسنا و انفسکم﴾ اشاره می‌کند. رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) شهر علم، و امام علی (علیه السلام) دروازه این شهر است؛ به همین دلیل علم از طریق علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) دریافت می‌شود، و به همین دلیل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «کسی که حکمت و علم را می‌خواهد باید از دروازه شهر وارد شود.» این وضعیت درباره امام مهدی (علیه السلام) نیز تکرار می‌شود؛ پس کسی که حکمت و علم را می‌خواهد باید از دروازه شهر امام مهدی (علیه السلام) وارد شود. بدانید و آگاه باشید که این دروازه، همان سید و وصی و یمانی موعود و مهدی اول، سید احمد الحسن (علیه السلام) است.

۳. از جمله حدیث نقل شده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حق مهدی امت‌هاست که می‌فرماید: «... پیشوای باتقوای هدایت‌یافته، عادلانه حکومت می‌کند، و به عدل فرمان می‌دهد و خدا را در

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به خطبه سید وصی (علیه السلام) در بیان احوال یمانی.

گفتارش تصدیق می‌کند. هنگامی که نشانه‌ها ظاهر می‌شود از تهامه خروج می‌کند؛ و آن نشانه‌ها علمی است که انتشار می‌یابد، و شمشیری است که کشیده می‌شود؛ و هر دو نشانه به اذن خدا می‌گویند: ای ولی خدا، خروج کن و دشمنان خدا را بکش! پس او خروج می‌کند. برای او در طالقان گنج‌هایی است که نه از طلاست و نه از نقره؛ بلکه اسب‌هایی تنومند و نیکو، و مردانی شناخته‌شده و نامدار هستند، و خداوند متعال از اقصائقاط دنیا افرادی را به تعداد اصحاب بدر برای او گرد می‌آورد...»^۱

پس همان گونه که رسول خدا ﷺ مشخص فرموده است: او دو علامت دارد: ۱. علمی که انتشار می‌یابد. ۲. شمشیری که خون انکارکنندگان از آن می‌چکد. پس ای کسانی که به غیب ایمان ندارید و تنها به ماده و گل راضی شده‌اید، خودتان را از شمشیر پسر فاطمه نجات دهید!

۴. از امام باقر (علیه السلام) پرسیده شد راه شناخت وصی امام مهدی (علیه السلام) چیست؟ و این سؤال مهمی است که نخستین اصحاب ائمه (علیهم السلام) به آن توجه داشته‌اند؛ اصحابی مثل ابوجارود که گفته است: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: وقتی امام قائم از اهل بیت (علیهم السلام) از دنیا برود کسی که پس از او می‌آید با چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «با هدایت، و کم‌گویی و وقار و آرامش، و اقرار آل محمد به برتری او؛ و چیزی نیست که از او پرسیده شود و او پاسخ نگوید.»^۲

از وصیت رسول خدا ﷺ معلوم می‌شود اولین جانشین برای امام مهدی (علیه السلام) مهدی اول است که حرکت مقدس او قبل از ظهور خود امام مهدی (خدا در زمین تمکینش دهد) به وقوع می‌پیوندد.

۱. صراط مستقیم، عاملی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۴۲؛ الامامه والتبصره، شیخ قمی: ص ۱۳۷؛ خصال صدوق: ص ۲۰۰؛ و در بحار حدیث نزدیک به آن آمده که در آن ابوجارود نقل کرده است: به ابوجعفر (علیه السلام) عرض کردم: وقتی امام قائم از اهل بیت (علیهم السلام) از دنیا برود کسی که پس از او می‌آید با چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «با هدایت، و وقار و آرامش، و اقرار آل محمد به برتری او؛ و چیزی نیست که از او پرسیده شود مگر اینکه او آن را توضیح می‌دهد.» ج ۲۵، ص ۱۵۶.

صفات وارد شده در این روایت، به مهدی اول دلالت می‌کند. امام باقر (علیه السلام) بر سه ویژگی وی تأکید می‌فرماید:

الف. کم‌گویی و وقار و آرامش.

ب. اقرار آل محمد (علیهم السلام) به وی و ذکر ایشان.

ج. سؤالی نیست که از او پرسیده شود و او پاسخ ندهد.

ویژگی اول: آرامش و وقار، همان وجه ممیزه‌ای است که پیامبران و رسولان و آل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) با آن شناخته می‌شوند؛ پس او آرامش دارد؛ به طوری که کافران او را سبک نمی‌شمارند. او کم‌گویی است که در عذاب کافران تعجیل نمی‌خواهد؛ بلکه کم سخن می‌گوید و تسلیم خداوند واحد و قهار است.

ویژگی دوم: اقرار آل محمد (علیهم السلام) به او. می‌دانیم این اقرار به یکی از دو روش ثابت می‌شود: یا با آل محمد (علیهم السلام) روبه‌رو می‌شوید و به‌طور مستقیم از خود آنان می‌شنوید؛ یا احادیث آنان از طریق ناقلان حدیث به دست شما می‌رسد.

خداوند را ستایش می‌کنیم که نعمت‌هایش بی‌پایان است؛ چراکه هر دو طریق حاصل شده‌اند و دلالت می‌کنند بر اینکه سید احمد الحسن (علیه السلام) وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است. اما در خصوص طریق اول راه مستقیم - قطع و یقین حاصل شده است و انصار این طریق را در کتاب «الرؤیا حجة: رؤیا حجت است» در فصل‌های دوم، سوم و چهارم اثبات کرده‌اند. در رابطه با طریق دوم یعنی احادیث نقل شده - شیخ ناظم عقیلی بخشی از احادیث مربوط به سید احمد الحسن (علیه السلام) را در کتاب «البلاغ المبین: ابلاغ آشکار» آورده، و بخش دیگری از این احادیث در کتاب «النور المبین: نور آشکار» ذکر شده است، و هرکس می‌خواهد از این احادیث اطلاع حاصل کند به این دو کتاب مراجعه کند؛ والحمد لله وحده.

ویژگی سوم: علمی است که این وصی بزرگوار حامل آن است. طبق تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) همه علوم در قرآن کریم وجود دارد، و [علوم] قرآن کریم تنها از طریق فرد معصوم دریافت

می‌شود. آن حضرت می‌فرماید: «همه علوم هستی در قرآن است، و همه علوم قرآن در سوره فاتحه است، و همه علوم سوره فاتحه در بسمله است، و همه علوم بسمله در باء است، و همه علوم باء در نقطه باء است؛ و من آن نقطه هستم.»^۱

۵. در روایتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا، از پدرتان شنیدم که می‌فرمود: بعد از قائم، دوازده مهدی هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم فرمود دوازده مهدی و فرمود دوازده امام؛ ولی آن‌ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.»

روایت فوق را پیش‌تر در همین کتاب آوردیم. موضوع مهم این است که در بعضی از روایات آمده که قرآن کریم در چهار بخش نازل شده است که یک‌چهارم آن درباره ماست؛ پس باید در جست‌وجو و کشف این یک‌چهارم بود و آن را به مردم رساند تا بعضی از حقایق محمد و آل محمد علیهم السلام آشکار شود؛ بنابراین چاره‌ای نیست که مهدی اول از این حقیقت پرده بردارد؛ چراکه دولت عدل الهی و پیشرفت و تکامل انسانی به‌صورت گسترده، به آنان واگذار شده است.

از طرف دیگر مهدی اول کسی است که قیامش قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود؛ زیرا او زمینه حاکمیت و تسلط امام را فراهم می‌کند؛ تا آنجا که روایات از او به‌عنوان اولین مؤمنان تعبیر کرده‌اند. او کسی است که باب علم را باز می‌کند تا مردم علمی را که امام مهدی علیه السلام منتشر می‌کند پذیرا شوند: «یعنی ۲۵ حرف به علاوه دو حرفی که بین مردم منتشر شده است؛ که در مجموع ۲۷ حرف می‌شود.»

با این فتح باب، عدالت کامل در زمین پیاده می‌شود. از بشریت خواسته شده به این کلمه برسد: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم تسلیما» «بارخدا یا صلوات تام و تمام خود را بر محمد و آل محمد ارزانی فرما.» و رسیدن به این مرتبه جز با دانستن علوم (۲۵ حرف به علاوه آن

۱. از اسرار این حدیث و احادیث دیگر در کتاب اسرار امام مهدی علیه السلام، مشابهاات، ج ۱، ص ۹ مطلع شوید؛ و برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به کتاب اسرار امام مهدی علیه السلام، گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه.

دو حرف) ممکن نیست؛ و این شناخت و معرفت نیز جز با تسلیم شدن در برابر آل محمد (علیهم السلام) حاصل نمی‌شود. این حروف، همان معرفت آل محمد (علیهم السلام) است^۱ و به همین دلیل امام صادق (علیه السلام) از آنان این گونه تعبیر می‌کند: «و معرفت حق ما.»

خواننده عزیز، بعد از تمامی این مطالب، دوباره به حدیث گذشته برمی‌گردیم که امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «با هدایت، و کم‌گویی و وقار و آرامش، و اقرار آل محمد به برتری او؛ و چیزی نیست که از او پرسیده شود و او پاسخ نگوید.»

در نتیجه با توجه به آنچه گفته شد، معلوم می‌شود قطعاً آن شخص، کسی غیر از امامان است، و امامان (علیهم السلام) به حقانیت او اقرار می‌کنند، و قطعاً این موضوع غیر از مسئله رجعت است؛ مگر اینکه کسی بخواهد روشنی روز را تاریکی ببیند!

حدیث دیگری را که درباره ائمه (علیهم السلام) و معرفت آنان سخن می‌گوید ملاحظه می‌کنیم: حارث بن مغیره می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: امام با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با آرامش و وقار.» عرض کردم: به چه چیزی؟ فرمود: «او را با حلال و حرام، و نیاز مردم به او می‌شناسی در حالی که او به هیچ‌کسی احتیاج ندارد؛ و سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد اوست.» عرض کردم: آیا جز این است که او وصی و فرزند وصی است؟ فرمود: «جز این نیست که او وصی و فرزند وصی است.»^۲

این سخن ادامه دارد.

۱. اسرار امام مهدی (علیه السلام)، متشابهات، ج ۳.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۵۶.

فصل ششم:

مهدی و مهدیون

مسیر تمام و کمال خط ائمه علیهم السلام

بعد از اینکه در فصل سوم روشن شد اعتقاد به مهدیون، فریضه‌ای است که خداوند متعال آن را از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت بر بندگان خود واجب کرده است، و نیز روشن شد مهدی اول، پدر مهدیون علیهم السلام و اولین مؤمنان به امام مهدی علیه السلام است، اکنون این پرسش را مطرح می‌کنیم: واقعیت مهدیون نسبت به ائمه علیهم السلام از چه جایگاهی برخوردار است؟

این پرسش نیازمند مقدمه ساده‌ای است که پاسخ از آن روشن می‌شود.

در احادیث شریف آمده است آل‌البیت علیهم السلام حجت‌های خدا را به ستارگان تشبیه کرده‌اند؛ مانند این حدیث که فرموده‌اند: «چگونه خواهید بود وقتی ستاره شما از شما غایب شود؟» یعنی امام شما غایب شود. ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «زمانی بر مردم بیاید که مردم در آن گرفتار "سبطه" شوند. در آن زمان علم جمع گردد، همچون ماری که در لانه‌اش جمع می‌شود. وقتی آنان در این وضعیت به سر می‌برند ناگاه ستاره‌ای بر آنان طلوع کند.» گفتیم: «سبطه» چیست؟ فرمود: «فترتی است.»^۱ گفتیم: پس در این میان ما چه کنیم؟

۱. یعنی فاصله زمانی که امام آشکاری در آن وجود ندارد. (مترجم)

فرمود: «بر همان چیزی که بودید استوار باشید، تا اینکه خداوند ستاره شما را برایتان آشکار سازد.»^۱

در باره احادیث مربوط به این نکته سخن خواهیم گفت؛ اما حدیث مهم در اینجا، روایت زیر است:

مفضل بن عمر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: «وقتی روزگار بچرخد، و بگویند آیا او مرده یا هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین به سر می برد؟» عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود: «او ظهور نمی کند مگر با شمشیر.»^۲

به طور قطع این حدیث دارای بُعدی رمزگونه است. اکنون سؤال این است که معنای سخن امام (علیه السلام) که می فرماید: «وقتی روزگار بچرخد» چیست؟ پاسخی که امام صادق (علیه السلام) به سؤال مفضل از علامت قائم (علیه السلام) می دهد چرخیدن روزگار است. سپس مفضل به امام (علیه السلام) می گوید: عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ و امام فرمود: «او ظهور نمی کند مگر با شمشیر.»

اتفاقاتی که بعد از چرخش ایام روی می دهد یا به عبارت دیگر نتیجه ای که این چرخش به دنبال دارد ظهور با شمشیر است؛ پس چرخش روزگار^۳ قبل از جنگ خواهد بود؛ و این نشانه الزاماً باید نشانه ای اصلی باشد که مرز جداکننده میان دعوت با کلام و دعوت با سلاح است؛ یا به عبارت دیگر این نشانه ظهور، دعوتی است که قبل از به دست گرفتن شمشیر و جنگ و کشتار اتفاق می افتد، و در آن حجت بالغه برای مردم تمام می شود. به دست گرفتن سلاح توسط امام مهدی (علیه السلام)

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۴۹؛ غیبت، شیخ نعمانی، ص ۱۵۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، ج ۳، ص ۳۹۸.

۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) کورانی، ج ۴، ص ۴۵، مهدی منتظر (علیه السلام)، حاج حسین شاکری، ج ۱، ص ۵۲۹.

۳. نباید گمان کنید میان کلام معصومین در اینجا و حدیث ائمه (علیهم السلام) که می فرماید چرخش روزگار به معنای اختلاف بین شیعیان است تعارضی وجود دارد. این حدیث ناظر بر لازمه های زمانی است که چرخش روزگار در آن انجام می شود؛ یعنی زمانی که روزگار در آن می چرخد از طریق «اختلاف بین شیعیان» شناخته می شود و این اسلوب بلاغی معروف و شناخته شده ای در زبان عربی امروز ماست.

به معنای عذاب است؛ و قبل عذاب، رسالت و رسولی خواهد بود که حامل این رسالت است. حق تعالی می فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ (و ما هرگز قومی را عذاب نخواهیم کرد مگر آنکه فرستاده‌ای مبعوث کنیم). مهم‌ترین ویژگی فرستاده الهی، ابلاغ رساست.

حق تعالی می فرماید: ﴿أَنِّي لَهُمُ الدِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾^۲ (آنان کجا متذکر می شوند، با این که رسولی روشنگر برایشان آمده است).

بنابراین مسئله «چرخش روزگار» مسئله‌ای در نهایت اهمیت قرار دارد، و لازم است درباره آن و مقصود امام صادق علیه السلام از آن شناخت پیدا کنیم.

سؤالی که مطرح می شود: چرخیدن فلک یا چرخش روزگار چیست؟

جواب: رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام همواره به مسئله مهم کواکب و ستارگان توجه داشتند، و حجت‌های الهی را «ستاره» می نامیدند. استاد «احمد خطاب» درباره این موضوع کتابی به اسم «طالع المشرق: طلوع کننده مشرق» نوشته و در آن کتاب این قضیه را شرح داده است؛ از جمله احادیثی که اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیات قرآنی فرموده‌اند: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۳ (او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آن‌ها راه یابید. ما نشانه‌ها را برای قومی که می دانند تفصیل داده ایم).

قمی گفته است:

«منظور از ستارگان، آل محمد علیهم السلام است...»^۴

۱. اسراء، ۱۵.

۲. دخان، ۱۳.

۳. انعام، ۹۷.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۲ در تفسیر این آیه؛ و کتاب‌های تفسیری

حق تعالی می فرماید: ﴿فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ﴾^۱ (سپس نگاهی به ستارگان افکند).

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره این آیه می فرماید: «[پیامبر] نظر افکند و آنچه را به حسین (علیه السلام) می رسد دید. پس فرمود: من از آنچه به حسین (علیه السلام) می رسد بیمارم.»^۲

و در این خصوص حدیث شریفی از علی بن خنیس نقل شده است که از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند آیا «نجوم» حق است؟ فرمود: «بله؛ خداوند (عزوجل) "مشتري" را به صورت مردی به زمین فرستاد...»^۳

مثل همین روایات درباره آیه: ﴿فَالَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾^۴ (سوگند به مواقع نزول ستارگان) و آیه: ﴿النَّجْمِ الثَّاقِبِ﴾^۵ (آن اختر فروزان) و آیه: ﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ﴾^۶ (ما نزدیکترین آسمان را به زیور انجم بیاراستیم) نقل شده است.

احادیث بسیار فراوانی در این زمینه وجود دارد؛ مثل حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرماید: «مثل اهل بیت من همچون مثل ستارگان است.»

و مضمون این فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «به راستی برای هر پیامبری، ستاره ای در آسمان وجود دارد.»

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «ظرفها بر حوض کوثر به اندازه ستارگان است.»

صادق آل البیت (علیه السلام) درباره امام مهدی (علیه السلام) می فرماید: «وقتی ستاره شما از شما غایب شود...»

دیگر.

۱. صفات، ۸۸.

۲. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۴، ص ۲۷۳.

۳. کنزالدقائق، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

۴. واقعه، ۷۵.

۵. طارق، ۳.

۶. صفات، ۶.

و امیرالمؤمنین علیه السلام در این خصوص، در خطبه‌ای به صراحت می‌فرماید: «... منم دریای علم؛ و ما [اهل بیت] حجت حجاب هستیم. پس آنگاه که فلک بچرخد، و گفته شود او مرد یا هلاک شد، بدانید هر دو سوی حبل‌المتین به سوی جایگاه آن چشمه جاوید [هویدا گردد]، برای تمکین آسان، تا پشت سفیدی چین، تا به پهلوانان قبرهای طالقانی‌ها، تا ستاره‌های یاسین، و پیروان "سین" از والاترین جهانیان، و اسرار طوسیان پنهان، تا پیدای غبار آلود، تا نهایت این زمین.»^۱

برای اطلاع‌یافتن از سرّ این سخنان عظیم، شما را به خواندن کتاب اسرار امام مهدی علیه السلام کتاب متشابهات سفارش می‌کنم.

چرخش فلک به صورت تصاعدی انجام می‌شود. به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کنید: «بدانید هر دو سوی حبل‌المتین» تا برای ما روشن شود مقصود از این «حبل» (ریسمان استوار) که آسمان را به زمین ارتباط می‌دهد «آل‌البیت علیهم السلام و قرآن کریم» یعنی دو ثقل هدایت است. آنان رساننده به سوی «چشمه جاوید» هستند و ناگزیر پیش از آن باید به روش جهادی که امام صادق علیه السلام در حدیث گذشته فرموده است «تمکین» حاصل شود: «ظهور نمی‌کند مگر با شمشیر» و پیمودن این مسیر ناگزیر با تقدیم شهیدانی یکی پس از دیگری خواهد بود: «تا به پهلوانان قبرهای طالقانی‌ها»، تا این امر به «ستاره‌های یاسین» برسد؛ و خداوند دانا و حکیم است. احادیث آل محمد علیهم السلام همانند قرآن کریم لایه‌های درونی دارد....

برای توضیح بیشتر عرض می‌کنیم و توفیق از آن خداست. «چرخش فلک» در واقع مرحله انتقالی از «دوازده امام» به «دوازده مهدی» است؛ و این مرحله انتقالی کاملی بین دو مرحله ولایت و هدایت است. می‌توان صورت‌های موجود در این روایت را در چند نکته به ذهن نزدیک کرد:

۱. منازل قمر؛

۲. تعداد حروف در زبان عربی؛

۳. تعداد حروف مقطعه در قرآن؛

۴. تعداد حروفی که امام مهدی (علیه السلام) منتشر خواهد کرد.

توضیح :

سید احمد الحسن (علیه السلام) در گفت‌وگویی با انصار و در کتاب اسرار امام مهدی (علیه السلام) «متشابهات، جلد چهارم» رابطه میان منازل قمر با مسیر ائمه و مهدیون (علیهم السلام) را بیان فرموده است که ما قسمتی از مضمون آن را در اینجا ذکر می‌کنیم:

«می‌دانیم ماه ۲۸ منزل تدریجی یا گام‌به‌گام دارد، و یک منزل یا بخشی از آن، زمان غیبت یا افول قمر است. ماه به دو نیمه تقسیم می‌شود: یک نیمه از آن بُعد روشن، و نیمه دیگر آن بُعد تاریک است. هر یک از این دو نیمه دارای ۱۴ منزل است که در مجموع برای ما ۲۸ منزل حاصل می‌شود. می‌دانیم ائمه (علیهم السلام) به همراه حضرت رسول و صدیقه طاهره (علیها السلام) ۱۴ نفرند؛ و درباره مهدیون، در ادامه سخن خواهیم گفت.

اگر زبان عربی را بررسی کنیم مشاهده می‌کنیم زبان عربی ۲۸ حرف دارد که به تعداد منازل قمر است. نصف حروف زبان عربی برابر با ۱۴ حرف است که در تناظر با تعداد حروف مقطعه که در اوایل سوره‌های قرآن آمده‌اند قرار می‌گیرند؛ البته پس از حذف حروف مقطعه تکراری. پس تعداد حروف مقطعه - اگر تکراری‌ها را حساب نکنیم - برابر با تعداد منازل نورانی قمر خواهد شد، و این‌ها همان حروف نورانی هستند که به صورت نمادین به ائمه (علیهم السلام) اشاره دارند. این حروف در برابر حروفی قرار می‌گیرند که در قرآن [به صورت حروف مقطعه] ذکر نشده‌اند و مجازاً حروف ظلمانی (تاریک) نامیده می‌شوند؛^۱ و این حروف تاریک، به مهدیون (علیهم السلام) اشاره دارند و متناظر با

۱. بدان‌ای خواننده گرامی - مهدیون (علیهم السلام) حجت‌های خدا بر خلقش، و برترین مخلوقات بعد از ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند؛ به طوری که نه از پیشینیان و نه از بعدی‌ها هیچ‌کس هم‌ردیف آن‌ها نیست. پس از شهادت امام مهدی (علیه السلام) زمین با آن‌ها نورانی می‌شود. همچنین - طبق جزئیاتی که سید احمد الحسن (علیه السلام) در متشابهات بیان فرموده است - حروف نورانی به صورت نمادین به مهدیون نیز اشاره می‌کنند.

نیمه تاریک از منازل قمر هستند؛ پس امامان علیهم السلام منازل قمر، و مهدیون علیهم السلام هلال‌های قمر^۱ هستند.»

سید احمد الحسن یمانی موعود و قائم آل محمد علیهم السلام می‌فرماید:

«تعداد حروف [مقطعه] در ابتدای سوره‌ها ۱۴ حرف است؛ یعنی نصف تعداد حروف زبان عربی که ۲۸ حرف هستند. این حروف همان حروف نورانی هستند که در مقابل حروف ظلمانی قرار می‌گیرند؛ یعنی حروفی که نورشان کمتر از آن‌هاست، نه اینکه کاملاً ظلمانی باشند. این حروف مانند منازل ۱۴ گانه قمر هستند که در اواسط ماه قرار دارند؛ یعنی زمانی که هفت روز از آغاز ماه می‌گذرد، و حرف «میم» نظیر آن منزل قمر است که ماه در آن شب کامل می‌شود و حرف «لام» مثل ماه شب قبل از آن [شب سیزدهم که ماه از حالت بدر کامل، مقدار بسیار ناچیزی کم‌نورتر است] و «الف» مثل ماه شب بعد از آن [شب پانزدهم که ماه از حالت بدر کامل، مقدار بسیار ناچیزی کم‌نورتر است] است، و این‌ها «شب‌های نورانی» هستند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله ماه تمام و کامل است و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام ماه شبیه به کامل هستند. در دعا آمده است: «و کلمه تام تو [حضرت محمد] و کلمات [اهل بیت] که با آن‌ها بر جهانیان برتری و بخشش ارزانی داشتی.» «میم» در مقابل «الله» در بسمله است و «لام» در مقابل «الرحمن»، و «الف» در مقابل «الرحیم» است، و همان طور که «بسمله» در هر سوره، نمایی برای بسمله سوره فاتحه از یک جهت معین است، لذا این حروف نیز، نمایی از حضرت محمد و علی و فاطمه و ائمه علیهم السلام هستند، و در هر جایی، از جهتی معین، نمایی از آن‌ها هستند. هرچه معرفت معصوم نسبت به خداوند بیشتر شود جهات و ظهوراتش در قرآن افزایش می‌یابد و تکرار حرف او که نقش وی را ادا می‌کند در قرآن فزونی می‌یابد؛ پس «میم» ۱۷ بار و «لام» ۱۳ بار و

۱. زیرا هلال‌های منازل قمر و منازل قمر همه نورانی هستند و تفاوت فقط در مقدار نورانی بودنشان است و اگر این درخشندگی نبود اساساً ماه وجود نمی‌داشت.

«الف» ۱۳ بار تکرار شده‌اند؛ و همان گونه که این حروف برگزیده قرآن هستند و اسم اعظم از آن‌ها به وجود می‌آید، و آن سرّی است بین خدا و امام (علیه السلام) که اسم اعظم را از آن‌ها تألیف می‌کنند...»^۱

اگر این کلام را در کنار احادیثی که تعداد امامان را دوازده امام از نسل علی و فاطمه (علیهم السلام) ذکر می‌کنند قرار دهیم پاسخ سؤال اول در حدیث فوق روشن می‌شود: «**دو طرف آن با یکدیگر ملاقات می‌کنند.**»

طرف اول ائمه (علیهم السلام) و طرف دوم مهدیون (علیهم السلام) هستند؛ و هنگامی که خورشید حقیقت آشکار شود (یعنی قضیه امام مهدی (علیه السلام)) اولین نفر از مهدیون خروج می‌کند و او اولین نفر از بیعت‌کنندگان با امام (علیه السلام) می‌شود؛ و این همان نکته‌ای است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیت خود فرموده است: «**او اولین مؤمنان است.**»

با این توضیحات، معنای حدیث گفته شده روشن می‌شود؛ پس چرخش [فلک] ابتدا با ظهور مهدی اول به طور خاص و قضیه مهدیون به طور عام انجام می‌شود، و سپس شمشیر خواهد بود: ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾^۲ (پس اگر آنان [هم] به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند قطعاً هدایت شده‌اند) یعنی پیروز و رستگار می‌شوند؛ و اگر انکار کنند: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۳ (ولی اگر روی برتافتند جز این نیست که سر ستیز دارند؛ و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو دفع خواهد کرد، که او شنوای داناست). احادیث درباره مهدیون، بیش از پنجاه حدیث هستند. آیا کسی پس از گشوده شدن درب، عذری برای واردنشدن دارد؟ خداوندا گواه باش!

با این توضیحات انتقال تدریجی از امامان به مهدیون (علیهم السلام) روشن می‌شود. این انتقال در ضمن

۱. متشابهات، ج ۱.

۲. بقره، ۱۳۷.

۳. بقره، ۱۳۷.

نقشه استوار الهی - که تا زمان ظهور پنهان است - واقع می‌شود.

اکنون این نقشه جاری و مشابه زمان فعلی است. نقشه غیبت امام مهدی علیه السلام که امامان برای آن زمینه‌سازی کرده‌اند با دور شدن امام معصوم از پایگاه‌های مردمی در زمان امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام شروع شد، و سپس غیبت صغرا برای انتقال به غیبت کبرا اتفاق افتاد و همه این امور در ضمن نقشه‌ای الهی به وقوع پیوست. با این توضیح روشن می‌شود مهدی اول - که در گذشته امرش را با روایات اهل بیت علیهم السلام اثبات کردیم - در بعضی از روایات در ضمن امامان و در بعضی از روایات در ضمن مهدیون شمرده می‌شود.

توضیح بیشتر:

مهدیون علیهم السلام دوازده مهدی، نظیر دوازده امام هستند، و مادر مهدیون علیهم السلام نظیر زهرای بتول علیها السلام است؛ اما کسی که در تناظر با رسول اعظم صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد مهدی اول است؛ زیرا دو ویژگی در مهدی اول جمع شده است: رسالت و امامت نسبت به مهدیون، و این‌ها دو منزل از منازل هلال‌های قمر هستند.

با اینکه این دو منزل، از منازل هلال‌ها یا دو حرف از حروف ظلمانی هستند، ولی اجتماع این دو ویژگی، او را به سوی جایگاه نور خارج می‌کند، و اجتماع نور این دو منزل از منزل‌های قمر، او را به سوی منزلی درخشان از منازل قمر خارج می‌کند؛ یا به عبارت دیگر همان طور که در کلام سید علیه السلام درباره شخص مهدی اول گفته شد - جمع شدن این دو حرف ظلمانی، مهدی اول را به سمت محل حروف نورانی خارج می‌کند. به این ترتیب روشن شد امامان علیهم السلام سیزده نفر هستند؛ یا به تعبیر بعضی از روایات، امامان دوازده نفر از نسل علی و فاطمه علیهم السلام هستند.

با این توضیحات، علت ذکر نکردن تعداد امامان علیهم السلام در قالب سیزده امام روشن می‌شود. اهل - بیت علیهم السلام پیوسته تعداد امامان را دوازده تن ذکر می‌کردند و تنها در روایات اندکی تعداد امامان را سیزده نفر ذکر کرده‌اند، و اگرچه این روایات نیز در حد تواتر هستند، در مقایسه با روایات دسته اول [که امامان را دوازده تن ذکر می‌کنند] بسیار اندک‌اند؛ پس هیچ ظلمی از سوی امامان متوجه

این امام سیزدهم نشده است؛ چراکه مرتبه مهدی اول (علیه السلام) با بقیه امامان (علیهم السلام) متفاوت است، و امامت او زمانی خواهد بود که این دو منزل با هم جمع می‌شوند. پس مهدی اول با اجتماع دو منزل، به جایگاه امامت می‌رسد و همانند امامان دوازده‌گانه نیست که با یک منزل به امامت می‌رسند. بنابراین مهدی اول، مرحله انتقال امامان به مهدیون است؛ زیرا او از یک سو امام، و از سوی دیگر مهدی است؛ و به همین دلیل در تعبیر روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: «**دو طرف آن با هم ملاقات می‌کنند**» و این دقیقاً همان جایگاه «چرخش فلک» است.

سخن آخر:

با این توضیحات روشن می‌شود [انتقال به] عالم رجعت، چرخش دیگری برای فلک است؛ و خداوند دانا و حاکم است، و ستایش مخصوص خدایی است که ما را به نور ولی خود نورانی کرد، و یاری او را روزی ما گرداند. منت و ستایش از آن اوست. خداوندا، نعمتی نداریم مگر از جانب تو. هیچ معبودی جز تو نیست. تو منزهی، و بهر راستی که من از ستمکارانم.^۱

۱. و در پایان می‌گوییم درباره مسئله اقرار به این احادیث، شریف رضی (رحمته الله علیه) درباره مضمون این روایات در مجموعه سوم از رسائل، ص ۱۴۵ گفته است: «اینکه بگوییم بعد از ایشان، امامی وجود دارد ما را از دوازده‌امامی بودن خارج می‌کند، و اگر وجود امامی پس از ایشان را تصدیق نکنیم اصلی را که ستون مذهب است باطل می‌کند؛ یعنی اصل خالی‌نبودن زمان از امام ... این عالم می‌توان پس از ایشان تا زمان‌های طولانی باقی بماند، ولی مجاز نیست پس از ایشان (علیهم السلام) زمان از امام خالی بماند، و جایز است پس از ایشان (علیهم السلام) امامانی باشند که به حفظ دین و مصالح اهل دین اقدام کنند؛ و این باور به مسیر امامتی که ما طی کرده‌ایم آسیبی نمی‌رساند؛ زیرا آنچه برای ما کفایت می‌کند و ما باید به آن تعبد داشته باشیم این است که امامت این دوازده امام را بشناسیم و ما آن را با بیانی شافی و کافی شرح می‌دهیم ... و این باور ما را از اینکه دوازده‌امامی نامیده شویم خارج نمی‌کند؛ زیرا این اسم از نظر ما بر کسی که امامت دوازده امام را ثابت کند اطلاق می‌شود، و ما این را اثبات کردیم و هیچ‌کس دیگری در این مذهب با ما هم عقیده نیست؛ پس فقط ما با این نام‌گذاری متمایز می‌شویم و نه هیچ‌کس دیگری غیر از ما.» پاورقی رجعت، نوشته شهید محمد مؤمن استرآبادی، ص ۹۹.

در این زمینه، علامه مجلسی و نیز صاحب وسائل توضیحاتی نوشته‌اند، و به‌طور کلی باور به وجود مهدیون بعد از ائمه اطهار، و برشمردن آنان به‌عنوان امامانی بعد از ائمه، مردم را از مذهب «اثنا عشری» (دوازده‌امامی) خارج نمی‌کند.

فصل هفتم:

چه کسی قائم آل محمد است؟

امام مهدی علیه السلام یا مهدی اول علیه السلام؟

از ویژگی‌هایی که خدای متعال با آن بنده خود «مهدی اول» را تکریم کرده، این است که او را مجری اراده آسمان و پاک‌کننده زمین از لوث وجود شرک و الحاد قرار داده است. ما امروز می‌گوییم و خداوند توفیق‌رسان به صواب و درستی است:

چه کسی زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است؟

باور مردم چنین است که او امام مهدی علیه السلام قائم آل محمد است؛ و او همان کسی است که زمین را بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است از عدل و داد پر می‌کند؛ ولی ما حرفمان را تکرار می‌کنیم: اگر این باور با حدیث اهل بیت علیهم السلام مطابقت داشته باشد آن را می‌پذیریم، وگرنه آن را به کناری می‌نهیم.

گمان نمی‌کنم هیچ عاقلی در این مقدمه بدیهی بحث و جدالی داشته باشد. باور درست و ثابت شده، همانی است که در قرآن کریم و سنت آل‌البیت علیهم السلام ثابت شده باشد، و هر سخنی را که در نقطه مقابل قول آنان علیهم السلام باشد نمی‌پذیریم؛ فرقی ندارد گوینده اش چه کسی باشد و اینکه آیا باطل بودنش آشکار باشد یا مخفی. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ

۱۵۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مهدی و مهدیون در قرآن و سنت

عَنْهُ فَاتَّهَمُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١﴾ (و آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیرید و از آنچه نهی نموده، خودداری کنید و از خدا پروا داشته باشید که خداوند سخت کیفر است).

حال که سخن خود را با این قاعده ثابت شده آغاز کردیم با توکل بر خدا نکاتی را بیان می‌کنیم:

۱. تعدد مهدیون و قائم‌ها

روایات بیان می‌دارند بیش از یک مهدی و بیش از یک قائم وجود دارند که برای امر آل محمد (علیهم السلام) قیام می‌کنند و زمینه سلطنت و حکومت را برای آنان فراهم می‌سازند. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که می‌فرماید: «... آن هنگام که قائم در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان تسلط یابد و از جزیره بنی کاوان بگذرد، و قائمی از ما در گیلان قیام کند، و آبر و دیلمان او را اجابت کنند... سپس آن قائم آرزوشده و امام ناشناخته قیام می‌کند. او دارای شرافت و فضیلت است و از فرزندان توست ای حسین! هیچ فرزندی همچون او نیست. او بین دو رکن ظهور می‌کند؛ در دو جامعه کهنه و مندرس...»^۲

این روایت صریح و آشکارا بیان می‌کند برای آل‌البیت (علیهم السلام) بیش از یک قائم وجود دارد: قائم اول از خراسان است و به سوی سرزمین عراق (کوفان) می‌آید، و قائم دوم از سرزمین گیلان است؛ و سپس آن قائمی که در آرزویش هستند می‌آید و او سومین قائمی است که در روایت ذکر شده است. حال وقتی فهمیدیم بیش از یک قائم وجود دارد و از این حقیقت مطلع شدیم پس این قائم آل محمد (علیهم السلام) که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است چه کسی است؟

۲. حمل‌کننده شمشیر

از اهل‌بیت (علیهم السلام) روایت شده است شخصی از اهل‌بیت امام مهدی (علیه السلام) قبل از امام می‌آید،

۱. حشر، ۷.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۸۳؛ بشارة الاسلام، ص ۴۱.

می‌جنگد و شمشیرش را بر روی شانه‌اش حمل می‌کند و زمین را تطهیر کرده، پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تقدیم می‌کند. این روایتی است که شیخ کورانی در کتاب «الممهدون: زمینه‌سازان» به نقل از کتاب «بشارة الاسلام» آورده است: «مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می‌کند، و به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوشش می‌گذارد؛ می‌کشد و می‌گردد و به سوی بیت المقدس می‌رود...»^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «... و قبل از او [یعنی قبل از خروج امام مهدی] مردی از اهل بیتش همراه با اهل مشرق خروج می‌کند و شمشیرش را به مدت هشت ماه بر دوش خود می‌اندازد؛ پس می‌کشد و مثله می‌کند، و به سوی بیت المقدس رو می‌کند؛ پس به آن نمی‌رسد تا اینکه بمیرد.»^۲

۳. «مهدی اول» همان «مهدی» است:

اهل بیت (علیهم السلام) در چندین روایت تأکید کرده‌اند مهدی اول کسی است که زمین را به امر امام (علیه السلام) پاک‌سازی می‌کند و ما بعضی از این احادیث را ملاحظه کردیم. اکنون به یکی از احادیثی که در این خصوص صراحت دارد اشاره می‌کنیم. روایت اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علی (علیه السلام): روزی خدمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسیدم. او را دیدم متفکرانه با چوبی روی زمین خط می‌کشید. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، چیزی روی زمین می‌کشید! آیا میل و رغبتی در آن دارید؟ فرمود: «نه به خدا قسم، هیچ لحظه‌ای به زمین و دنیا رغبتی نداشته‌ام؛ اما فکر من درباره مولودی است که از نسل یازدهمین فرزندم است. او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است. او غیبت و حیرتی دارد که اقوامی در آن گمراه، و برخی دیگر هدایت می‌شوند.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، مدت حیرت و غیبت او

۱. الفتن، ابن نعیم بن حماد مروزی، ص ۱۹۸.

۲. ملاحم و الفتن، ابن طاووس، ص ۱۳۹. شاید در این حدیث تصحیفی صورت گرفته، و جمله «نمی‌میرد تا به آنجا می‌رسد» به صورت فوق تبدیل شده باشد.

چقدر است؟ فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال.» عرض کردم: آیا این حتماً اتفاق می‌افتد؟ فرمود: «بله، گویی او اکنون آفریده شده. تو را با این امر چه کار ای اصیغ؟! آنان بهترین‌های این امت همراه با برگزیدگان نیکوی این عترت هستند.» عرض کردم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: «خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد، که خدا اراده‌ها، غایت‌ها و نهایت‌هایی دارد.»^۱

به منابع بسیار این حدیث دقت کنید. این روایت در تمامی این کتاب‌ها و حتی در بیش از این‌ها تکرار شده است؛ پس کسی که جنگ را فرماندهی می‌کند، مهدی اول (علیه السلام) است، نه به آن صورتی که مردم باور دارند. امام مهدی (علیه السلام) یازدهمین فرزند از فرزندان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، در حالی که در روایت آمده است: «او از نسل یازدهمین فرزندم است.» امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را به همان اسمی نامیده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیت خود یعنی مهدی- بر وی اطلاق کرده است، و این همان اسمی است که امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) با آن از او یاد کرده‌اند. پس اوست که به امر امام مهدی (علیه السلام) زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

توضیحی برای این حدیث شریف:

اکنون پس از اینکه انصار، صفاتی را که در روایات آل‌البیت (علیهم السلام) در حق مهدی اول وارد شده است بر سید احمد الحسن تطبیق داده‌اند و روشن شده است که سید احمد الحسن، همان مهدی

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۵ تحقیق علی‌اکبر غفاری و او از بزرگان محققین است، و با سند دیگری در ص ۳۳۶ روایت شده است؛ هدایة‌الکبری، ص ۳۶۲؛ نهج‌السعادة ج ۷ ص ۴۶۴؛ کتاب غیبت نعمانی: ص ۶۰؛ الامامة والتبصرة، ابن بابویه قمی، ص ۱۲۰؛ اکمال‌الدین، صدوق، ج ۱، ص ۲۸۷ ح ۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۲، ح ۱۶ و ص ۷۱، ح ۱۳، و از اکمال، ص ۲۸۶، ح ۱؛ کفایة‌الاثار، ص ۶۶ و اعلام‌الوری ص ۴۲۴ از ابن بابویه؛ دلائل‌الامامة از محمد بن جریر طبری (شیعی)، ص ۵۲۹؛ الزام‌الناصب فی اثبات‌الحجة‌الغائب، شیخ یزدی حائری، ج ۱، ص ۲۴۲، و حاج حسین شاکری این حدیث را نقل کرده و درباره‌اش گفته است: «شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی و دیگران با سند حدیث از اصیغ بن نباته روایت کرده‌اند.» مهدی منتظر (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۸۰، و صاحب کتاب «الشعبة والبداء» مرکز المصطفی (علیه السلام)، ص ۲۱۳ آن را صحیح دانسته است.

آل محمد و همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم پر شده است، متوجه خواهیم شد او «قائم آل محمد» است؛ و ما هیچ اقدامی انجام نمی دهیم مگر اینکه خداوند سبحان و متعال اجازه شروع آن را به ما بدهد. در روایت اصبع بن نباته نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در گفت و گوی خود با او درباره همین مهدی سخن می گوید (حدیث قبلی).^۱

یازدهمین نفر از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام امام مهدی علیه السلام است، و کسی که از نسل امام مهدی و ذریه اوست، مهدی اول است. در روایت اصبع بن نباته امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امر مهدی اول به فکر فرو می رود. پس کسی که جنگ را فرماندهی می کند مهدی اول است نه آن گونه که مردم باور دارند. امام مهدی علیه السلام او به امر امام مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل می کند؛ و پایان کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید می کند این روایت به مهدی اول اختصاص دارد؛ زیرا فرموده است: «او غیبت و حیرتی دارد که اقوامی در آن گمراه، و برخی دیگر هدایت می شوند.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، مدت حیرت و غیبت او چقدر است؟ فرمود: «شش روز یا شش ماه یا شش سال.» این روایت را شیخ کلینی در کتاب «کافی»^۲ و شیخ علی یزدی حائری در کتاب «الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب»^۳ و صاحب کتاب «قد یكون الامام المعصوم غائبا»^۴ از انتشارات مرکز المصطفی علیه السلام نقل کرده اند.

حال آیا عاقلی هست که فکر کند این حدیث به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد؟! در حالی که بیش از هزار سال از غیبت امام مهدی علیه السلام می گذرد! این روایت را به طور کلی افراد متعددی

۱. در کتاب غیبت نعمانی: ص ۶۰ این حدیث را برخلاف نسخه های دیگر آورده است؛ یعنی یک «یا» به عبارت «من ظهیر: از پشت» اضافه کرده تا این عبارت بشود «من ظهیری: از پشت من»، و به این نکته در پاورقی تحقیق خود، کتاب کافی ج ۱، ص ۳۳۸ اشاره کرده است. محقق، این «یا» را بین دو پراکنده اضافه کرده است که نشان می دهد این حرف جزو حدیث نبوده است، و علامه آن را در بحار از کافی نقل کرده است.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷.

۳. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. ص ۹۴. بنده این تسلسل را برگزیدم تا روابین آن را در تمام طبقات بیان کرده باشم؛ پس به این نکته توجه داشته باشید.

همچون صدوق در «اکمال الدین» و مجلسی در «بحار الانوار» و [علی خزاز قمی] در کتاب «کفایة الاثر» و [شیخ طبرسی] در «اعلام الوری» و ابن بابویه قمی در «الامامة و التبصرة» و دیگر راویان روایت کرده‌اند.

امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «در صاحب این امر سنتی از موسی (علیه السلام) و سنتی از عیسی (علیه السلام) و سنتی از یوسف (علیه السلام) و سنتی از محمد (صلی الله علیه و آله) وجود دارد ... اما از یوسف (علیه السلام) زندان و غیبت است؛ و اما از محمد (صلی الله علیه و آله) قیام به سیره او و تبیین آثار اوست. سپس شمشیرش را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد و پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا وقتی که خداوند (عزوجل) خشنود گردد...»^۱ خواننده گرامی، به عبارت «زندان و غیبت» توجه کن. امام مهدی (علیه السلام) به قدرت خداوند متعال - زندانی نشده است و نمی‌شود؛ ولی مهدی اول (علیه السلام) کسی است که سنت یوسف (علیه السلام)، یعنی زندان و غیبت را دارد، و غیبت او همان گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر داده، شش روز یا شش ماه یا شش سال است، و همان طور که در حدیث قبلی گفته شد او همان کسی است که به همراه سپاه اعتقادی‌اش - به مدت هشت ماه شمشیرش را بر دوشش می‌گذارد. احادیث یکدیگر را کامل می‌کنند. از جمله احادیثی که این سیاق را تأکید می‌کند حدیث ابوالحسن (علیه السلام) است که می‌فرماید: «گویا می‌بینم پرچم‌های سبزرنگی از سوی مصر برافراشته شده، به سوی شامات رفته، و به سوی فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند.»^۲

می‌دانیم صاحب وصیت‌ها، امام مهدی (علیه السلام) است. روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.

۱. کمال الدین: ص ۳۰۸.

۲. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۶.

فصل هشتم:

نقشه نظامی اهل بیت علیهم السلام درباره حرکت مهدی اول

پس از تمامی این مطالعاتی که انجام شد برای انسان این پرسش ایجاد می‌شود که اگر همه این استدلال‌ها مبتنی بر «قرآن و حدیث شریف» است، پس چرا علمای صالح گذشته از این احادیث اطلاع نداشته و توجه مردم را به آن جلب نکرده‌اند؟ و حتی پیش از این چنین طرحی را مطرح نکرده‌اند؟ چرا شیعیان صالح گذشته از این نکات اساسی و مسائل اعتقادی که تحقیق و بررسی آن‌ها برای هر فردی، و بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است آگاه نبوده‌اند؟! قبل از اینکه به این نکته ورود کنیم و به آن پاسخ دهیم ابتدا مقدمه ساده‌ای را که یکی از بدیهیات «سیستم نظامی» است با یکدیگر مرور می‌کنیم؛ اینکه:

«تمام سعی و تلاش هر فرماندهی در مجموعه نظامی بر این است که نقشه نظامی اش فاش نشود.»

و اگر نقشه خود را افشا کند جزو احمق‌ها محسوب خواهد شد. شایسته نیست یک فرمانده نظامی نقشه‌ای را که باید سری بماند افشا کند. او باید تا آخرین لحظه حرکت و تا زمانی که خداوند او را پیروز می‌کند و نیز بعد از پیروزی از آن سر محافظت کند؛ بنابراین این کار [نقشه نظامی] غالباً اقتضا می‌کند به صورت سری انجام شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «در برآوردن نیازهای خود از صبر و کتمان یاری بجوید.»

چگونه فرد عاقل می‌تواند تصدیق کند در صورتی که نقشه حرکت را افشا کرده باشد در اجرایش

موفق می‌شود و سپاهش را به‌سوی پیروزی فرماندهی می‌کند؟! بنابراین می‌بینیم امامان (علیهم‌السلام) در بسیاری از احادیث خود بر این نکته تأکید دارند. پس آن‌ها (علیهم‌السلام) گاهی از روش تلمیح بعید، و گاهی از اسلوب تداخل کلام استفاده می‌کنند؛ و حتی در بعضی از سخنان خود عامدانه مردم را از گام‌های اساسی حرکت ظهور امام مهدی (علیه السلام) دور نگاه می‌دارند. چگونه چنین نباشد؟! در حالی که ۱۲۴ هزار پیامبر برای حرکت ظهور زمینه‌سازی کرده‌اند. همه پیامبران و رسولان و اوصیا و همه معصومین (علیهم‌السلام) برای دولت قائم آل محمد و دولت عدل الهی، و برای حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، و برای جلب توجه مردم به‌سوی خداوند سبحان، نه توجه به خلق او زمینه‌سازی کرده‌اند. حال که این امر از چنین اهمیت و جایگاه بزرگی برخوردار است لازم است دست‌کم به‌اندازه‌ی مقابله با مکر دشمنان و حیلۀ دجال‌ها، با احتیاط از آن پاسداری شود.

آری، این درست است که قرآن کریم، اصولی را درباره‌ی مدیریت جنگ‌ها برای ما ترسیم کرده است؛ مثل آیه شریف: ﴿فَالْمَغِيرَاتِ صُبْحًا﴾^۱ (وسوگند به هجوم‌آوران سپیده‌دم)، اما ترسیم این اصول یک چیز است، و اینکه یک فرمانده، نقشه‌ی عملیات خویش را فاش کند چیزی دیگر. از همین روست که می‌بینیم رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و دیگر امامان، همین روش را در پیش گرفته‌اند، و ما با اندیشیدن در مطالب گذشته می‌توانیم به این نکته پی ببریم، و حتی می‌توانیم با روایات فراوانی به درستی این گفته استدلال کنیم؛ ولی ما به‌اندازه‌ای که سخن برای طالب هدایت ثابت شود و کسی را که خواهان اختلاف و نفاق است خاموش کند بسنده می‌کنیم:

۱. [در روایات] لفظ مهدی برای اولین زمینه‌ساز دولت عدل الهی و نیز برای امام مهدی [محمد بن حسن عسکری (علیه‌السلام)] به کار رفته است. با توجه به کاربرد مشترک این لفظ [در روایات] هنگامی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یا امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم‌السلام) از مهدی اول سخن می‌گویند مخاطب نمی‌تواند بین مهدی اول و امام مهدی (علیه‌السلام) تمایز قائل شود؛ چراکه فرق مهدی اول و امام مهدی (علیه‌السلام) فقط در زمان قیام امر مهدی اول روشن می‌شود. این سرّی از اسرار آل محمد است.

پس در [فهم] روایات اهل بیت (علیهم السلام) بین امام مهدی و مهدی اول تداخل ایجاد می‌شود؛ در نتیجه روایتی را که درباره مهدی اول سخن گفته است مخاطب برای امام مهدی در نظر خواهد گرفت. به همین دلیل شخص منتظر که از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) پیروی می‌کند و تمام دغدغه‌اش این است که امام مهدی (علیه السلام) را درک کند بدون اینکه احساس بدی به او دست بدهد این فرصت را از دست خواهد داد.

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمَكُرُونَّ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ الْمَاكِرِينَ﴾^۱ (به یاد آر آن هنگامی را کفار می‌اندیشیدند تا تو را بازداشته یا به قتل برسانند یا بیرون کنند؛ و ایشان [همواره] مکر می‌کنند و خداوند هم مکر می‌کند و خدا بهترین مکرکنندگان است).

آری، آنان مکر می‌کنند و خداوند متعال نیز به آنان مکر می‌کند. از همین رو امام باقر (علیه السلام) در حدیثی که پیش‌تر گفته شد فرموده است: «تو درباره چیزی از من سؤال می‌کنی که اگر فرزندان فاطمه او را بشناسند قطعاً برای تکه‌تکه کردن او حریص خواهند شد.» اگر این برخورد عموزاده‌های او باشد پس دیگران چه برخوردی خواهند داشت؟! اگر آمریکا می‌دانست قیام امام مهدی (علیه السلام) به‌طور مستقیم توسط خود ایشان آغاز نمی‌شود، بلکه شخص دیگری در جامعه وجود دارد که جانشین امام است و از سوی امام مأموریت‌هایی دارد، و به عبارت دیگر می‌توان گفت این شخصیت امام مهدی (علیه السلام) است که قیام می‌کند نه خود شخص امام، در این صورت قطعاً آمریکا به‌سوی او می‌شتافت [تا او را به قتل برساند] و اینکه امام مهدی (علیه السلام) پایگاهی در جامعه داشته باشد امکان‌پذیر نمی‌شد؛ بلکه از همان بدو تأسیس مورد تهاجم قرار می‌گرفت: «آنان مکر می‌کنند و خداوند مکر می‌کند و خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

۲. در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که پیش‌تر گفته شد اسم همه امامان یکی پس از دیگری به‌صراحت ذکر شده است، و رسول خدا برای هر امام یک اسم نام می‌برد و فقط برای مهدی

اول (علیه السلام) دو یا سه اسم ذکر می‌کند. به‌طور قطع امامان (علیهم السلام) در پیشگاه خداوند از جایگاه برتر و والاتری نسبت به مهدی اول (علیه السلام) برخوردارند؛ ولی وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مهدی اول می‌رسد سمت و سو و توجه جدیدی را در گفتارش اتخاذ می‌کند. برای همه امامان و از جمله مستحفظ آل محمد، امام مهدی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) یک اسم ذکر شده است، ولی وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مهدی اول می‌رسد سه اسم برای او ذکر می‌کند: «اسمی مانند اسم من و اسم پدرم و آن عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است.» همچنین در روایت بیعت مهدی اول (علیه السلام) در بین رکن و مقام نیز سه اسم ذکر شده است: «در بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدی است. این‌ها سه اسم او هستند.»^۱

این نکته‌ای بسیار بااهمیت است. خواننده گرامی، به عبارت پایانی این حدیث و اهمیت آن توجه داشته باش: «این‌ها سه اسم او هستند.» در این حدیث امام (علیه السلام) می‌خواهد بفرماید این مهدی، مهدی اول است نه امام مهدی؛ زیرا اسم امام مهدی (علیه السلام) محمد است، در حالی که می‌بینیم فقط اسامی مهدی اول منحصر در این سه اسم است.

۳. اگر در وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دقت کنیم ملاحظه می‌کنیم از رمز و اشاره استفاده کرده، و تصریحی به کار نبرده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کلام خود درباره حرکت ظهور مقدس او به‌صراحت می‌فرماید مهدی اول همان شخصی است که قیام به امر کرده و دعوت را نشر می‌دهد و در حدیث وصیت با عبارت «او اولین مؤمنان است» به این نکته اشاره شده است؛ ولی این اشاره موجود در وصیت، فقط بعد از ظهور وصی یاری شده از سوی خداوند سید احمدالحسن (علیه السلام) آشکار شده است.

ستایش مخصوص اوست، و احسان و بخشش تنها از آن اوست، به‌خاطر نعمت‌های بزرگش. بدانید محققان با اینکه در هر مسئله کوچک و بزرگی ورود کرده و در کتاب‌های اهل سنت و

۱. غیبت طوسی، ص ۴۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) کورانی، ج ۱، ص ۴۵۳؛ الخرائج و الجرائح، راوندی، ص ۱۱۴۹؛ منتخب الانوار المصیئنه، نجفی، ص ۵۰.

نیز غیر مسلمانان و حتی در کتاب‌های غیریکتاپرستان غور کرده‌اند، ولی به بیان این احادیث نپرداخته‌اند.

۴. امر ظهور و قیام و حرکت امام مهدی (علیه السلام) تا زمان ظهور قائم (علیه السلام) مخفی بود. این همان نکته‌ای است که اهل بیت (علیهم السلام) بر آن تأکید داشته و فرموده‌اند این امر از امور پوشیده‌ای است که آشکار نمی‌شود مگر زمانی که وقتش فرا برسد، و انسان نباید آن را تکذیب یا انکار کند. آل‌البیت (علیهم السلام) بیان کرده‌اند آمدن امام مهدی (علیه السلام) به صورتی که توقعش نمی‌رود اتفاق می‌افتد. ابو عبیده حذاء گفته است: از اباجعفر (علیه السلام) درباره این امر پرسیدم که چه هنگام خواهد بود؟ حضرت فرمود: «اگر انتظار داشتید او از سوی بیاید ولی از جهت دیگری به سویتان آمد او را انکار نکنید.»^۱ و می‌دانیم مقصود از «این امر» امر صاحب‌الزمان (علیه السلام) و قیام دولت عدل الهی است، و در این روایت امام (علیه السلام) مردم را از پیامد تکذیب برحذر می‌دارد؛ چراکه امر به صورتی برای آن‌ها رخ خواهد داد که گمانش را نمی‌برده‌اند.

۵. اهل بیت (علیهم السلام) خبر داده و به‌طور متعدد اشاره فرموده‌اند که فرزند امام مهدی (علیه السلام) عهده‌دار اداره شئون ایشان است؛ اگرچه این کار به صورت مخفیانه انجام می‌شود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی کرد به تو پسری سالم و مبارک می‌بخشم که کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را بهبودی می‌بخشد و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کند و او را رسولی برای بنی اسرائیل قرار می‌دهم. عمران آن را به همسرش حنا که مادر مریم بود بازگفت. او چون حامله شد گمان می‌کرد [در شکم خود] پسری دارد، اما هنگامی که وضع حمل کرد [نوزاد او دختر بود نه پسر، پس در این حال] گفت: خداوند من آن را دختر زاییدم و پسر مانند دختر نیست؛ یعنی پسر نمی‌تواند رسول باشد. خداوند می‌فرماید: (و خداوند به آنچه او وضع حمل کرده، آگاه است)؛ و هنگامی که خداوند عیسی (علیه السلام) را به مریم (علیها السلام) بخشید او همان فرزندی بود که به عمران وعده و بشارت داده شده بود؛ پس وقتی ما درباره مردی از میان خود چیزی گفتیم، و در

فرزند او یا فرزند فرزند او باشد منکر آن نشوید.^۱

۶. اشاره به چنین پیچیدگی‌هایی در کلام اهل بیت (علیهم السلام): گاهی هیچ اسمی بر او اطلاق نمی‌کردند و به ذکر «فلانی فرزند فلانی» یا «اسم خودش و اسم پدرش» بسنده می‌کردند و امثال چنین اطلاقاتی در روایات فراوان است؛ و گاهی نیز بردن نام او را بر هرکسی حرام می‌دانستند و حتی شخصی را که نام او را ببرد با صفت «کفر» توصیف می‌کردند؛ و گاهی اشاره می‌کنند به اینکه این امر از امور سری است که تا زمان ظهور برایشان مباح نیست؛ مثل سایر مسائل سری که امامان (علیهم السلام) برای حفظ مسیر «مهدوی‌شان» در پیش گرفته‌اند، که توضیح این نکته خواهد آمد.

۷. احادیث بسیار و فراوانی وجود دارند که به پنهان داشتن سرّ آل محمد (علیهم السلام) سفارش می‌کنند. شیخ نعمانی تعدادی از این احادیث را در ابتدای کتاب «غیبت» آورده است؛ و حتی در بعضی از این احادیث آمده کسی که سرّ آل محمد را فاش کند از خط ولایت الهی خارج است.

۸. هرآنچه برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اتفاق افتاد برای امام مهدی (علیه السلام) نیز اتفاق خواهد افتاد؛ تا آنجا که اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند: امام مهدی اسلام را همان گونه که رسول خدا قبل از او آغاز کرده بود از نو آغاز می‌کند؛ و ما امروز شاهد هستیم معجزه‌ای از معجزه‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در قرآن کریم آمده است برای ما تکرار می‌شود؛ یعنی معجزه «منصرف کردن»؛ و معنای آن این است که خداوند پاک و متعال در قرآن کریم با همه مردم تحدی می‌کند تا یک سوره همانند سوره‌های قرآن بیاورند: ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ (پس یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خودتان را غیر از خدا فرابخوانید).

اما خداوند متعال مردم را از پاسخ به این تحدی «منصرف» ساخت، و در ابتدای دعوت اسلام هیچ‌کسی درصدد انجام آن برنیامد و حتی تا هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکومت خود را تشکیل داد و

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۵، تفسیر قمی علی ابن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۰۱، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۰، الزام الناصب، ج ۱، ص ۵۶.
۲. بقره، ۲۳.

ارکان دولتش را تثبیت فرمود مردم [به تقدیر الهی] از این تحدی روی گردان بودند. سبحان الله، امروز نیز معجزه برای امام مهدی و وصی ایشان تکرار می شود، و با وجود اینکه احادیث این چنین آشکار و واضح هستند اما کشف نشده باقی مانده بودند و احدی جز کسی که برگزیده خداست از آن ها اطلاع نیافته است. امروز شما می خوانید کسانی که جانشین امام مهدی (علیه السلام) می شوند دوازده مهدی هستند و هیچ شک و شبهه ای در آن وجود ندارد، مگر برای کسی که می خواهد با اهل تسنن در انکار حادثه غدیر همراهی کند؛ همچنین می خوانید مسئله تعدد مهدیون در عصر ظهور کاملاً طبیعی است: «مهدی مردم را برای بیعت با مهدی می فرستد.» و مسئله فرزندان امام مهدی (علیه السلام) نیز مسئله ای طبیعی است؛ همچنین مسئله شخصی که [برای ظهور امام مهدی (علیه السلام)] زمینه سازی می کند و از طرف امام عهده دار گرفتن بیعت می شود در روایات معصومین، موضوعی واضح و آشکار است و سایر مسائل.

۹. امامان (علیهم السلام) به صورت رمزگونه این معنا را رسانده اند که امام مهدی (علیه السلام) جنگ نمی کند؛ بلکه شخص دیگری که جانشین اوست آماده سازی و بیعت گیری و جنگ ها و اداره امور را عهده دار می شود. از جمله این روایات، روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جعفر است که می فرماید: «... ای جعفر، آیا مزدهات ندهم؟ آیا خبرت ندهم؟» عرض کرد: بله، ای رسول خدا. فرمود: «اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد کسی که آن را [پرچم را] به قائم می سپارد از نسل توست.»^۱

و در حدیث دیگری آمده است: «همانا آن [امر حکومت] به سوی او می آید، در حالی که در خانه اش نشسته است.»

یا حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه هست که می فرماید: «... اما قائم در حالی به خلافت می رسد که به اندازه حجامتی خون نریخته است...»^۲

و احادیث دیگری که برای جست و جوگر احادیث مهدویت پوشیده نیست. امامان (علیهم السلام) تأکید

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۴۸.

۲. به حدیث کامل در همین کتاب، ص ۶۸ (از کتاب عربی) مراجعه کنید.

می‌کنند امام مهدی (علیه السلام) امور مهیاشده را از شخصی که از طرف خداوند متعال تعیین شده است تحویل می‌گیرد؛ ولی امامان (علیهم السلام) به این موضوع - به صورت کنایه‌آمیز و سر بسته - اشاره کرده‌اند نه به صورت آشکار و واضح.

۱۰. حدیثی که از اهل بیت عصمت و محل نزول وحی و تنزیل وارد شده است؛ علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌فرماید: «قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه چشم دنیا از کاسه بیرون آید، و سرخی در آسمان پدیدار شود، و آن اشک‌های حاملان عرش است که بر اهل زمین می‌ریزد؛ تا اینکه جماعتی که بهره‌ای [از دین] ندارند در میان مردم پیدا می‌شوند. آنان به فرزندم دعوت می‌کنند در حالی که خودشان از فرزندم بیزارند. آنان جماعتی پست هستند که نصیبی [از دین] ندارند، بر بدکاران مسلط‌اند، و برای ستمگران جذّاب، و برای شاهان مرگ‌آفرین‌اند. آنان در نزدیکی‌های شهر کوفه آشکار می‌شوند، سرکردگی‌شان را مردی سیه‌چرده و سیه‌دل، سخیف‌الاعتقاد و بی‌بهره از دین به عهده دارد...»^۱

مقصود علی بن ابی طالب (علیه السلام) از نخستین کلمه «فرزندم» امام مهدی محمد بن حسن (روحی فداه)، و از دومین «فرزندم» مهدی اول احمد الحسن (روحی فداه) است؛ و این نکته از دو جهت روشن است:

اول: از نظر نحوی و بلاغی. جایی که استعمال ضمیر ممکن باشد تکرار کلمه جایز نیست، مگر در بعضی از حالات که آن [استعمالات] نیز از ضعف و سستی نشئت می‌گیرد و [علمای نحو و بلاغت] به تفصیل به آن پرداخته‌اند. قطعاً علی بن ابی طالب (علیه السلام) سرور سخنوران و بلیغان است، و اگر در روایت فوق همان شخص اول را اراده کرده بود به صورت ضمیر (و هم براء منه) بیان می‌کرد.

دوم: چگونه ممکن است انسان آشکارا به ولایت شخصی معتقد باشد و در عین حال از او

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۴۹، و در بحار الانوار و غیبت طوسی و بشارة الاسلام هم مانند این حدیث موجود است.

براثت جوید، مگر اینکه دجالی در لباس دین و ایمان باشد؟! ﴿يَتَّبِعُونِي يُعَلِّمُونَ كِتَابًا مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ﴾^۱
(اگر راست می‌گویید از روی علم به من خبر دهید).

۱۱. سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اصبع بن نباته، که ما آن را در این کتاب از منابع متعددی نقل کرده‌ایم و بیشتر ناقلان آن را به همان صورتی که روایت شده است نقل کرده‌اند؛ ولی برخی از آنان با استناد به عقل قاصر خودشان متن روایت را تغییر داده و در حاشیه کتاب به آن [تغییر] اشاره کرده‌اند؛ در حالی که مقصود روایت را درک نکرده و هویت شخص سیزدهم را که در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر و اسم مهدی بر او اطلاق شده است نشناخته‌اند و در حاشیه کتاب اشاره کرده‌اند این امر با اعتقاد امامیه مخالف است!

۱۲. اسمی که در صیحه اعلام می‌شود: در روایات آمده است که [صیحه] به اسم «فالانی فرزند فالانی» یا «حق با فالانی و شیعیان اوست» یا به صورتی غیر از این‌ها خواهد بود. مهم این است که [در صیحه] به اسم امام مهدی (علیه السلام) تصریحی وجود ندارد؛ در حالی که می‌دانیم اگر مقصود روایات امام مهدی (علیه السلام) بود به صراحت گفته می‌شد اسم ایشان محمد بن حسن (علیه السلام) است؛ زیرا نام آن حضرت (علیه السلام) شناخته شده است و نیازی به مخفی کردن آن نیست. این کار اهل بیت (علیهم السلام) [یعنی مخفی نگه داشتن اسم] صراحت دارد به اینکه این شخص «مهدی اول» است نه امام مهدی (علیه السلام).

حمران بن اعین می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم و به ایشان عرض کردم: آیا شما قائم هستی؟ ... فرمود: «فهمیدم چه در سرت است. صاحب تو کسی است که شکمش فراخ است، سرش حزاز [شوره] دارد، و فرزند خوبان^۲ است. خداوند فالانی را رحمت کند.»^۳

۱. انعام، ۱۴۳.

۲. «ارواع» جمع «رائع» یعنی خوبان (علیهم السلام)؛ یعنی کسانی که به خاطر هیبتشان (علیهم السلام) از آنان در شگفت می‌شوند و ترس به دلشان می‌افتد.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۱۶.

آل‌البيت (علیهم السلام) این معنا را در چند روایت ذکر کرده‌اند تا آن را برای شیعیانشان که به ریسمان آنان چنگ زده‌اند تأکید کنند؛ مثل روایت امام باقر (علیه السلام) که حکم بن عبدالرحیم قصیر می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: مقصود امیرالمؤمنین (علیه السلام) از اینکه می‌فرماید «پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان» آیا فاطمه (علیها السلام) بوده است؟ حضرت فرمود: «فاطمه (علیها السلام) برترین زنان آزاده است. منظور امیرالمؤمنین (علیه السلام) کسی است که شکمش پهن و رنگش سرخ و سفید است؛ خداوند فالانی را رحمت کند.»^۱

بله، خداوند فالانی را رحمت کند. مهم‌تر از همه این‌ها - که در ادامه روشن خواهد شد - این است که وقتی او یعنی مهدی اول (علیه السلام) بین رکن و مقام می‌ایستد به اسم خودش اشاره می‌کند. این مطلب در روایات وارد شده است و ما در گذشته به آن اشاره کرده‌ایم. بعضی از بزرگان مکتب آل‌البيت (علیهم السلام) متوجه این نکته شده‌اند و اشاره‌های متفرقه و مختلفی به آن داشته‌اند؛ مثل توضیح علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار، یا آنچه سید صدر در این خصوص گفته است، که پیش‌تر ذکر شد.

۱۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «من او را به اسمش و اسم پدرش می‌شناسم.» این متن صریحی است که تأکید می‌کند مقصود امام در این روایت، شخصی غیر از امام مهدی (علیه السلام) است، و این بعد از بالارفتن پرده اسرار و ظهور امر قائم آل محمد (علیهم السلام) مشخص خواهد شد؛ وگرنه به این پنهان‌سازی در گفتار نیاز نبود. اسم امام مهدی (علیه السلام) از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شناخته شده بوده و دلیلی وجود نداشته که امام (علیه السلام) به عنوان یک ویژگی خاص بفرماید او را [به اسم] می‌شناسد. ما پیش‌تر در سرفصل «تفاوت‌ها از نظر نام‌گذاری» به این نکته پرداختیم.

۱۴. روایت شده است احمد بن محمد بن ابونصر از امام رضا (علیه السلام) درباره مسئله‌ای درباره رؤیا پرسید و امام امتناع نمود و پاسخش را نداد، و سپس به او فرمود: «اگر هرآنچه را می‌خواهید به

شما بدهیم برایتان شزی می شود و گردن صاحب این امر گرفته می شود.»^۱

تمامی این ها جز برای همراهی علامت های ظهور دعوت امام مهدی (علیه السلام) با رؤیا - که وحی الهی محسوب می شود - نبوده است. آل البیت (علیهم السلام) در روایات به مسئله رؤیا و جایگاه آن در آخرالزمان اشاره کرده اند. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است درباره هنگامی که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شد فرموده است: «... روز و شب در خانه های تان آرام گیرید. پس هنگامی که دیدید ما به دور مردی جمع شدیم با سلاح برای دفاع از او برخیزید.»

پس این امری است که اهالی آسمان ها به خاطرش بسیار شادمان و مسرورند. در حالی که اهل زمین از آن غافل اند. آنچه امروز حاصل می شود به تعبیر یمانی آل محمد (علیهم السلام) - وحی عظیمی است. آسمان ها زینت یافته اند و بشارت می دهند؛ تا آنجا که نشانه های این بشارت، با گشوده شدن پنجره اتصال بین دو عالم ملک و ملکوت یعنی رؤیا - آشکار شده است. به همین دلیل است که در آخرالزمان، رؤیا با امام صاحب (علیه السلام) همراه می شود. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد؛ مثل روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرموده است: «هنگامی که آن زمان نزدیک شود رؤیای مؤمن [در اکثر قریب به اتفاق] دروغ نمی شود؛ و آن که گفتارش راست تر است رؤیایش هم راست تر است.»

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هنگامی که آن زمان نزدیک شود رؤیای مؤمن [در اکثر قریب به اتفاق] دروغ نمی شود؛ و صادق ترین ها در رؤیا کسانی هستند که راست گوترین اند.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «رؤیای مؤمن جزئی از ۴۶ جزء نبوت است.»

این مسئله قبل از ظهور سید احمد الحسن (علیه السلام) آشکار نشده، بلکه از جانب خداوند منزه و بلندمرتبه محفوظ مانده بود. اهل بیت (علیهم السلام) می خواهند بگویند این امر به زمان خودش موکول شده، و به همین دلیل چنین تأکیدی بر بُعد غیبی شده است. حتی از اهل بیت (علیهم السلام) به نبرد اسم وی تصریح شده و حتی بر حرمت این کار تا روز وقت معلوم تأکید شده است؛ همان طور که پیش تر

در حدیث امیرالمؤمنین و امام صادق (علیهما السلام) دیدیم، و به هیچ وجه نمی توان کلام آن ها (علیهم السلام) را بر امام مهدی (علیه السلام) حمل نمود؛ چراکه اسم آن حضرت از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشخص بوده است، و بعد از رسول خدا، امامان اسم امام مهدی را به صراحت ذکر می کردند؛ پس به چه دلیل اهل بیت (علیهم السلام) از بردن اسم او امتناع می کردند؟ بحث این مطلب به طور مفصل در باب نام گذاری گذشت، می توانید به آنجا مراجعه کنید.

۱۵. روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که امام مهدی (علیه السلام) یک غیبت صغرا و یک غیبت کبیرا یا تامه دارد. بنا بر تعابیر مختلف در روایات در حالی که مهدی اول (علیه السلام) یک غیبت دارد؛ و این از باب «تداخل» است؛ زیرا جمله ای که به مهدی اول اختصاص دارد بر «جنس» حمل می شود، و این جنس شامل دو غیبت است؛ پس دانسته می شود میان یک غیبت و دو غیبت تداخل وجود دارد؛ و در همین کتاب توضیحاتی در این خصوص ارائه شد.

۱۶. هم پوشانی شخصیت ها: اهل بیت (علیهم السلام) یک شخصیت را با چند اسم ذکر می کنند و این یکی از مصادیق اصلی برای ورود به حوادث زمان ظهور مقدس است؛ به طور مثال می بینیم در بین مردم معروف و مشهور است که نفس زکیه «حسنی» است، ولی با دقت در احادیث شریف او را «حسینی» و از ذریه امام حسین (علیه السلام) می یابیم. اما نسب او به امام حسن برمی گردد؛ چراکه او از نسل امام حسن عسگری (علیه السلام) است و نسبش به امام حسن مجتبی (علیه السلام) بر نمی گردد. علاوه بر این بعضی از روایات او را «حسینی» نامیده اند و این مسئله به طور قطع از تداخل حوادث است، تا راه برای همه کسانی که خود را به توصیف مهدویت نسبت می دهند یا وانمود می کنند یکی از رجال ظهور مقدس هستند بسته باشد.

مهدی اول همان مولایی است که عهده دار بیعت است

روایت شده است: «قائم (علیه السلام) با ۴۵ مرد از نُه منطقه می آید: از یک منطقه یک مرد و از یک منطقه دو مرد و از منطقه ای سه مرد و از منطقه ای چهار مرد و از منطقه ای پنج مرد و از منطقه ای شش مرد و از منطقه ای هفت مرد و از یک منطقه هشت مرد و از منطقه ای نُه مرد؛ و به همین

منوال ادامه می‌یابد تا اینکه همه نفراتش گرد هم می‌آیند.»

اگر از آل محمد (علیهم السلام) بخواهیم معنای این حدیث را رمزگشایی کنند و راز آن را برای ما آشکار نمایند پاسخ را از حدیث امام باقر (علیه السلام) درباره اولین مهدیون خواهیم یافت؛ و او همان مولایی است که قبل از خروج امام مهدی (علیه السلام) عهده‌دار بیعت برای امام می‌شود. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «صاحب این امر غیبتی در این ناحیه‌ها دارد و حضرت با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره می‌فرماید و قبل از خروجش آن «مولا» (بنده و پیرو و دوست و رفیق) که همراهش بوده است می‌آید تا اینکه با برخی از اصحابش دیدار می‌کند و می‌گوید: شما در اینجا چند نفر هستید؟ می‌گویند: حدود چهل نفر. سپس می‌گوید: چگونه خواهید بود اگر صاحبان را ببینید؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر کوه‌ها مانع ما شوند آن‌ها را متلاشی می‌کنیم. سپس به سوی آنان می‌آید و می‌گوید: ده نفر از خودتان را انتخاب کنید. پس ده نفر را انتخاب می‌کنند، و آنان را به دیدار صاحبشان می‌برد، و شب بعد با آنان وعده دیدار می‌گذارد...» سپس امام باقر (علیه السلام) فرمود: «به خدا قسم او را می‌بینم که پشت خود را به حجر تکیه داده است...»^۱

در این روایت آمده است: «شما در اینجا چند نفرید؟» و پاسخ جواب: «حدود چهل نفر.»

روایت اول بیان می‌کند آنان ۴۵ نفر هستند، و این «مولایی» که این روایت شریف ذکر می‌کند (مولایی که می‌آید) همان مولایی است که خداوند او را اختصاص داده است که حامل اسرار امام باشد و از محل سکونت و جای امام مطلع باشد. این روایت و همه روایات دیگر دارای تفسیر و ارتباطی با حدیث زیر هستند: «قائم دو غیبت دارد، یکی کوتاه که در آن هیچ‌کس از مکان ایشان خبر ندارد به‌جز خواص از شیعیانش، و دیگری طولانی است و کسی از موضع ایشان خبر ندارد جز موالیان خاص او در دینش» و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «به‌جز آن مولا که عهده‌دار امر او می‌شود.»^۲

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۸۲.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۷۰ و ۱۷۱، ح ۱، ۲، ۵.

پس کسی که همراه امام بوده و عهده‌دار امر اوست قطعاً فقط او و نه دیگران - شایسته است که مکان امام (علیه السلام) را بشناسد و اگر شخص دیگری غیر از او بود قطعاً امام (علیه السلام) او را می‌فرستاد؛ زیرا او رازدار امام (علیه السلام) بوده و به بهترین شکل امانت‌دار امام (علیه السلام) بوده است.^۱

۱. ما در کتاب «قراءة جديدة في رواية السمري، بازخوانی جدید در روایت سمری» به تفصیل در این خصوص سخن گفتیم.

فصل نهم:

احمدالحسن، یمانی موعود و رکن شدید و اولین مهدیون است

تطابق بین روایات نشان می‌دهد یمانی علیه السلام قیام می‌کند؛ پس ابتدا روایات آل محمد علیهم السلام را ملاحظه، و سپس منظور از مجموع این روایات را استخراج می‌کنیم.

نخستین روایتی که بررسی می‌کنیم وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که پیش‌تر گفته شد، و بیان می‌کند امام مهدی علیه السلام پس از خودش امر را به فرزندش نخستین مهدیون علیه السلام واگذار می‌کند. مهدی اول علیه السلام اولین مؤمنان، و اولین دعوت‌کننده به سوی امام علیه السلام است؛ پس امام علیه السلام به فرزندش مهدی دستور می‌دهد تا امر ظهور مقدس را به عهده بگیرد.

حجت‌های بر مردم ۲۴ حجت هستند (امامان و مهدیون علیهم السلام) و می‌دانیم حرکت یمانی، پیش از قیام آل محمد علیهم السلام خواهد بود؛ پس به‌طور قطع یمانی علیه السلام غیر از امام مهدی علیه السلام است. در نتیجه باید یکی از این دو شخص یعنی مهدی اول یا یمانی بر دیگری حجت باشد. حرکت یمانی، حرکتی زمینه‌ساز برای تمکین آل محمد علیهم السلام است. حال شما بین دو گزینه مخیر هستید:

یا بگوئید مهدی اول بر یمانی حجت است که این احتمال با وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مطابقت دارد؛ ولی این با فرمان‌دادن آل محمد علیهم السلام به بیعت با یمانی آل محمد تعارض خواهد داشت، و نیز با امر کردن آل‌البیت علیهم السلام به رفتن به سوی او و اعلام بیعت در حضور او: «**به سوی او بشتابید.**» و «**به سوی او بروید حتی سینه‌خیز بر روی برف‌ها.**»

یا می‌توانید بگوئید آل‌البیت علیهم السلام ما را به بیعت با یمانی امر کرده‌اند، در حالی که او بر مهدی

اول (علیه السلام) حجت است؛ ولی این احتمال با وصیت رسول خدا (ص) که می‌فرماید «ممکن نیست کسی بر وصی حجت باشد به‌جز امام زمانش» در تعارض است. کسی به‌جز امام حسن (علیه السلام) بر امام حسین (علیه السلام) حجت نبود، و همین روال در بقیه امامان (علیهم السلام) نیز جاری و ساری بوده است؛ به همین دلیل سید و مولایم یمانی آل محمد، سید احمدالحسن (علیه السلام) تأکید و خاطرنشان کرده است که «مهدی اول» همان «یمانی موعود» است.

او می‌فرماید:

«اما در خصوص اوصاف و ویژگی‌های شخصیت یمانی:

امام باقر ع فرموده است: «در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است زیرا شما را به صاحبان دعوت می‌کند. پس هرگاه یمانی خروج کند فروش و خرید اسلحه بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود و هرگاه یمانی خروج کرد برای قیام به او ببینند، همانا پرچم او، پرچم هدایت است. و بر مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه راست دعوت می‌کند.»^۱

اولاً: «بر مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و هرکس چنین کند از اهل آتش است» و این یعنی یمانی صاحب ولایت الهی است. آری، شخصی حجت بر مردم نیست به‌گونه‌ای که سرپیچی از او آن‌ها را وارد جهنم سازد حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند، مگر اینکه آن شخص از خلفای خدا در زمین باشد و آنان صاحبان ولایت الهی از طرف انبیا، مرسلین، ائمه و مهدیون هستند.

ثانیاً: «او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند» دعوت به حق و راه مستقیم یا صراط مستقیم به این معناست که آن شخص دچار خطا نمی‌شود تا مردم را به باطلی وارد سازد

یا آنان را از حق خارج کند؛ و به این معناست که این فرد معصوم است و بر عصمتش نص و تصریح وارد شده است؛ و با این قید و تعریف فایده و شاخصی در شناخت شخصیت یمانی به دست می‌آید؛ اما فرض گرفتن هر معنای دیگری برای این سخن «او به حق و راه مستقیم فرا می‌خواند» کلام امام علیه السلام را بی‌فایده می‌سازد و در نتیجه حد و قیدی برای شخصیت یمانی برجای نمی‌گذارد و این از ساحت ائمه اطهار علیهم السلام بسی به‌دور است.

از آنچه در دو نکته اول و دوم ارائه شد به این نتیجه می‌رسیم که:

یمانی علیه السلام حجتی از حجت‌های خدا در زمینش است؛ او معصوم بوده و به عصمتش تصریح شده است؛ و با این روایات متواتر و نصوصی که دلالت قطعی دارند ثابت می‌شود حجت‌های بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله دوازده امام و بعد از آنان دوازده مهدی هستند و بر زمین غیر از آنان هیچ معصوم و حجت الهی وجود ندارد، و تمام شدن نعمت و کمال دین و ختم رسالت‌های آسمانی به وسیله آن‌هاست. یازده امام از دنیا رفته‌اند و امام مهدی علیه السلام و دوازده مهدی علیهم السلام باقی مانده‌اند و یمانی به سوی امام مهدی علیه السلام فرامی‌خواند؛ پس باید یمانی اولین مهدیون باشد؛ زیرا یازده مهدی پس از او هستند که از فرزندان او خواهند بود ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ (فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست) و آن‌ها پس از زمان ظهور امام مهدی علیه السلام می‌آیند و در دولت عدل الهی حضور دارند و ثابت شده است که اولین مهدیون در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام وجود دارد و او نخستین مؤمنان به امام مهدی در سرآغاز ظهور و حرکت امام علیه السلام است تا پایگاهی را برای قیام فراهم سازد همان گونه که در وصیت نبی اکرم آمده است. و از اینجاست که شخصیت یمانی در مهدی اول از مهدیون دوازده‌گانه منحصر می‌شود.^۲

۱. آل عمران، ۳۴.

۲. از بیانات سید احمد الحسن علیه السلام راجع به سؤال درباره یمانی.

پس از اینکه حق به صورت کلی - برای طالب حق روشن شد، و معلوم شد مهدی اول همان یمانی موعود است؛ و همان طور که در فصل گذشته گفتیم - این جداسازی [بین مهدی اول و یمانی موعود] نقشه‌ای بوده است که آل‌البیت (علیهم السلام) برای محافظت از نقشه الهی تا روز موعود ترسیم کرده‌اند.

اگر شخصی خواهان توضیحات بیشتری در این خصوص است می‌تواند به کتاب «یمانی موعود، حجة الله» نوشته «شیخ حیدر زبیدی» - که از برادران انصار است - مراجعه کند.

از شخصیت‌های دیگری که هم‌زمان با عصر ظهور است و نقش اساسی در حرکت ظهور دارد، پرچم‌هایی است که از سمت خراسان می‌آیند. این روایات را مطالعه می‌کنیم و تا حد ممکن از آن‌ها آگاهی می‌یابیم:

روایت اول:

روایت امام باقر (علیه السلام) که فرموده است: «خداوند گنج‌هایی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ بلکه دوازده هزار [نفر] در خراسان هستند که شعارشان احمد احمد است، و جوانی از بنی‌هاشم که پیشانی‌بندی سرخ بر پیشانی دارد سوار بر اسبی سفید فرمانده آنان است. گویا او را می‌بینم که از فرات عبور می‌کند. هنگامی که خبر او به گوش شما رسید به سوی او بشتابید حتی سینه‌خیز بر روی برف.»^۱

روایت دوم: روایتی است که در آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ظهور امام مهدی (علیه السلام) خبر می‌دهد: «مردی از فرزندان تو که شوم و ملعون و احمق و خشن و وارونه قلب و سنگدل است و خداوند مهربانی و رحمت را از قلب او برداشته، و دایه‌هایش از طایفه کلب است؛ گویا او را می‌بینم، و اگر بخواهم اسم او و توصیفش و اینکه چند سال دارد را می‌گویم. او لشکری به مدینه می‌فرستد. آنان وارد شهر می‌شوند و کشتار و زشتی‌ها را در آنجا از حد می‌گذرانند. مردی از فرزندانم - که پاک و

احمدالحسن، یمانی موعود و رکن شدید و اولین مهدیون است ۱۷۵

منزه است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده است. از دست او می‌گریزد. من اسم او را و اینکه در آن روز چند سال دارد و نشانه‌اش را می‌دانم. او از فرزندان پسر حسین است که پسر تیزید او را می‌کشد، و اوست که به خون‌خواهی پدرش قیام خواهد کرد. او به مکه می‌گریزد. صاحب آن لشکر، مردی از فرزندانم را که پاک و نیکوکار است در کنار سنگ‌های زیتون به قتل می‌رساند...»^۱

روایت سوم: رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «در زمان گنج شما [آخر الزمان] سه نفر کشته می‌شوند که همه فرزند خلیفه هستند، و [خلافت] به هیچ‌یک از آنها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه می‌آیند و آنها را به‌گونه‌ای می‌کشند که هیچ قومی آن‌گونه نکشته است. سپس خلیفه خدا مهدی می‌آید. پس زمانی که آن را شنیدید به‌سوی او بروید و با او بیعت کنید؛ زیرا او خلیفه خدا مهدی است.»^۲

روایت چهارم: رسول خدا ﷺ فرموده است: «پرچم‌های سیاه از سمت مشرق می‌آیند. قلب‌هایشان همانند تکه‌های آهن است. پس کسی که [خبر] آنها را بشنود حتی به‌صورت سینه‌خیز به روی برف‌ها- به‌سوی آنها برود و با آنها بیعت کند.»^۳

روایت پنجم: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «شگفتا از طالقان؛ زیرا خداوند (عزوجل) در طالقان گنج‌هایی دارد که نه از طلا هستند و نه از نقره؛ بلکه مردان مؤمنی هستند که خداوند را به حق معرفتش می‌شناسند؛ و آنان انصار مهدی نیز هستند.»^۴

روایت ششم: از معصومین (علیهم السلام) روایت شده است: «... سپس پرچم‌ها می‌آیند و آنها را می‌کشند. سپس خلیفه خدا مهدی می‌آید. پس وقتی [خبر آمدن] او را شنیدید به‌سوی او بروید و

۱. کتاب سلیم بن قیس به تحقیق محمدباقر انصاری، ص ۳۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

با او بیعت کنید؛ زیرا او خلیفه خدا مهدی است.»^۱

روایت هفتم: عبدالله بن مسعود می گوید: گرد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که جوانی از بنی هاشم وارد شد. رنگ [صورت] پیامبر تغییر کرد. عرض کردیم: ای رسول خدا، در صورت شما حالت ناخوش آیندی می بینیم. فرمود: «به راستی خداوند برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا برگزید، و پس از من اهل بیتم با بلا و رانده شدن و آوارگی مواجه می شوند؛ تا اینکه گروهی از اینجا می آید و با دست خود به مشرق اشاره کرد. که اصحاب پرچم های سیاه هستند. آن ها حق را مطالبه می کنند و به آن ها داده نمی شود و حضرت سه بار آن را تکرار فرمود؛ پس با آن ها می جنگند و بر آن ها پیروز می شوند. آن چه را می خواستند به آنان داده می شود ولی آن ها قبول نمی کنند تا اینکه آن را به مردی از اهل بیتم می دهند، و او زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. کسی که او را درک کند باید به سوی او برود حتی سینه خیز و بر روی برف.»^۲

روایت هشتم: روزی نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم که گروهی از جوانان بنی عبدالمطلب وارد شدند. همین که رسول خدا ﷺ آنان را دید دیدگانش اشک آلود شد. عرض کردیم: ای رسول خدا، در صورت شما حالت ناخوشایندی می بینیم. فرمود: «به راستی خداوند برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا برگزید، و پس از من اهل بیتم با بلا و رانده شدن و آوارگی مواجه می شوند تا اینکه گروهی از اینجا می آید و با دست خود به مشرق اشاره کرد. که اصحاب پرچم های سیاه هستند. آن ها حق را مطالبه می کنند و به آن ها داده نمی شود و حضرت سه بار آن را تکرار فرمود؛ پس با آن ها می جنگند و بر آن ها پیروز می شوند و پیوسته به کار خود ادامه می دهند تا اینکه آن را به مردی از اهل بیتم می دهند، و او زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده

۱. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ علی کورانی، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲، ص ۱۱۰.

احمدالحسن، یمانی موعود و رکن شدید و اولین مهدیون است ۱۷۷

است. کسی از شما که او را درک کند باید به‌سوی او برود حتی سینه‌خیز و بر روی برف.»^۱

روایت نهم: علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: «ساعت برپا نمی‌شود تا اینکه قائم به حق قیام کند؛ و این هنگامی خواهد بود که خداوند عزوجل به او اجازه دهد. هرکه از او پیروی کند نجات یابد و هرکه از وی سرپیچی کند هلاک شود. خدا را، خدا را، ای بندگان خدا! به‌سوی او بروید حتی اگر ناچار شوید بر روی یخ حرکت کنید؛ زیرا او جانشین خداوند (عزوجل) و جانشین من است.»^۲

روایت دهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله مهدی را یاد کرد و فرمود: «کسی که او را ببیند باید به‌دنبال او برود؛ اگرچه سینه‌خیز بر روی برف. آتش؛ زیرا او خلیفه خدا در زمینش است.»^۳

روایت یازدهم: از ابوجارود نقل شده است، گفت: ابوجعفر امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای ابوجارود، آنگاه که زمانه چندان بگردد که بگویند مرده، یا هلاک شده، و به کدامین سرزمین رفته است، و جوینده او گوید چگونه چنین چیزی ممکن باشد، در حالی که استخوان‌هایش پوسیده است، پس در چنین زمانی به امید او باشید؛ و چون شنیدید ظهور کرده است به‌سوی او بروید، حتی اگر شده کشان‌کشان بر روی برف و یخ.»^۴

روایت دوازدهم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به‌راستی خداوند برای ما اهل‌بیت آخرت را بر دنیا برگزید، و پس از من اهل‌بیتم با بلا و رانده‌شدن و آوارگی مواجه می‌شوند؛ تا اینکه گروهی از مشرق می‌آیند که پرچم‌های سیاه با خود دارند. آن‌ها حق را مطالبه می‌کنند و به آن‌ها داده نمی‌شود؛ پس با آن‌ها می‌جنگند و بر آن‌ها پیروز می‌شوند و آنچه را خواسته‌اند به آن‌ها می‌دهند ولی آن‌ها نمی‌پذیرند، تا اینکه آن را به مردی از اهل‌بیتم می‌دهند، و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. کسی از شما که او را درک کند باید به‌سوی او برود

۱. دلائل‌الامامه طبری، ص ۴۴۲.

۲. دلائل‌الامامه، ص ۴۵۲.

۳. شرح‌الاحبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۳۵۹.

۴. غیبت نعمانی، ص ۱۵۴.

حتی سینه‌خیز بر روی برف.»^۱

روایت سیزدهم: رسول خدا ﷺ فرموده است: «در زمان گنج شما [آخرالزمان] سه نفر کشته می‌شوند که همگی فرزند خلیفه هستند، و [خلافت] به هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه می‌آیند و با آن‌ها به‌گونه‌ای می‌جنگند که هیچ قومی آن‌گونه ننجنگیده است.» سپس جوانی را یاد کرد و فرمود: «اگر او را دیدید با او بیعت کنید؛ زیرا او خلیفه مهدی است.»^۲

روایت چهاردهم: از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «وقتی دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان روی آورده‌اند به‌سوی آن‌ها بروید حتی سینه‌خیز بر روی برف؛ زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آن‌هاست.»^۳

توضیح روایات:

بعد از نقل این روایات از آل‌ال‌بیت (علیهم‌السلام)، راه برون‌رفت از این فتنه‌ها و آزمایش‌ها را عاجزانه از ایشان (علیهم‌السلام) خواستاریم، تا دریابیم این احادیث چه نقاط اشتراک و چه نقاط افتراقی دارند.

نقاط اشتراک در این روایات:

ابتدا سراغ نقاط مشترک این روایات می‌رویم و عناصر مشترک را در آن‌ها می‌یابیم. این عناصر عبارت‌اند از:

۱. همه این احادیث از زمان ظهور مقدس سخن می‌گویند، و این نکته برای کسی که در این احادیث دقت می‌کند واضح و روشن است.

۲. آمدن پرچم‌هایی از مشرق و اینکه صاحب این پرچم‌ها خواهان بیعت است؛ وگرنه چگونه

۱. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، کورانی، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. بشارة الاسلام، ص ۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

ممکن است انسان با کسی بیعت کند که خواهان بیعت نبوده است؟! وقتی رسول خدا ﷺ به وجوب بیعت با این جوان امر می فرماید به این معناست که امر [ولایت] فقط در اوست، وگرنه رسول خدا ﷺ دستور به بیعت نمی داد. حال که رسول خدا ﷺ خواستار بیعت برای اوست، او چگونه می تواند از امر الهی صادر شده از رسول خدا که مکلف به اجرائش است شانه خالی کند؟! این علی بن ابی طالب ﷺ است که فرمایشی به این مضمون دارد: «به خدا قسم دنیای شما برای من از آب بینی یک بز پست تر است.»

۳. روایات بیان می کنند در آن زمان [زمان ظهور] به آل محمد ﷺ ظلم و ستم می شود و آن ها آواره و رانده می شوند؛ تا آنکه آن ها ﷺ حق را مطالبه می کنند ولی به آنان داده نمی شود، و برای بار دوم آن را مطالبه می کنند ولی باز هم به آنان داده نمی شود. منت و ستایش تنها از آن خداست؛ و به درستی که این امر محقق شد و سید احمد الحسن ﷺ با آنچه خداوند در شأنش نازل کرده است و بلکه با بعضی از آن ها- [حق را] از آنان خواستار شد ولی آنان امتناع کردند، و جامه های خود را بر سر کشیدند و در مخالفت با او اصرار کردند و به شدت استکبار ورزیدند؛ انا لله و انا الیه راجعون.

۴. شعله ور شدن جنگ ها و پیکارها، و پر شدن زمین از ظلم و ستم؛ و این وضعیت در زمان حاضر روشن است و هیچ عاقلی آن را انکار نمی کند.

۵. مجموعه بزرگی از روایات به صراحت بیان می کنند شخصیت معینی وجود دارد که این پرچم ها را فرماندهی می کند.

۶. لازم است این شخص معصوم باشد، و حتی حجتی از حجت های خدا بر مخلوقات باشد. به همین دلیل اهل بیت ﷺ به وجوب بیعت با او و رفتن به سوی او و یاری او امر فرموده اند؛ و حتی نامیدن وی به صورت «از ما اهل بیت» بر عصمت او دلالت می کند، بعد از اینکه ما معنی «آل» و

«بیت» را شناختیم.^۱

۷. بر همگان واجب است هر نوع سختی و فشار را در جهت پیوستن به او تحمل کنند و حتی اگر شده با خزیدن بر روی برف و یخ به او پیوندند. شدت مبالغه در یاری او کاملاً واضح و روشن است و به هیچ توضیحی نیاز ندارد. هجمه‌هایی علیه او انجام خواهد شد؛ تا آنجا که او و پیروانش آن قدر در جامعه سقوط می‌کنند که روایات درباره آن‌ها می‌فرمایند: «مردمانی هستند که آن روز در نزد اهل کوفه هیچ بهره‌ای برای آنان نیست.»

۸. شدت و سخت‌گیری اهل بیت (علیهم‌السلام) در تبلیغ [این مسئله] حامل این نکته است که احزاب و جریان‌های متعددی مخالف این حرکت هستند و علیه او جنگ‌های رسانه‌ای راه می‌اندازند که توسط جامعه شنیده می‌شود، و این تحرکات رسانه‌ای بزرگ از سوی دشمنان آل محمد (علیهم‌السلام) در جهت قطع حلقه اتصال میان آل‌البیت و مردم خواهد بود؛ خواه این کار به وسیله نزدیک کردن مردم به دنیا انجام شود یا به وسیله جعل حقایق، به صورتی که مردم از یاری حق خودداری کنند؛ همان حقی که در مردی از آل‌البیت (علیهم‌السلام) جلوه‌گر می‌شود (خداوند به مردی از ما اهل‌بیت اجازه می‌دهد). آنان بیش از یک بار حق را طلب می‌کنند، ولی به آنان داده نمی‌شود و مردم جز با سلاح به او پاسخ نمی‌دهند.

روشنگری :

قبل از پرداختن به جنبه‌های افتراق بین این احادیث، لازم است به موضوع بیعت نگاهی داشته باشیم؛ موضوعی که اهل بیت (علیهم‌السلام) پیروانشان را به آن امر کرده، و آن‌ها را به پیوستن به این شخص ملزم کرده‌اند.

با توکل به خدا می‌گوییم: این پرچم خراسانی از هیچ نیامده، یا به‌طور ناگهانی و بدون هیچ پیش‌زمینه و مطالبات قبلی تا حد ادعای خلافت الهی بالا نرفته است؛ بلکه روایات دلالت دارند

۱. متشابهات، ج ۲، سؤال درباره معنای حج.

بر اینکه آنان این امر را مطالبه می‌کنند و حتی همان گونه که روایات توصیف می‌کنند. بیش از یک بار این حق را مطالبه می‌کنند؛ مثل حدیث رسول امین ﷺ که می‌فرماید: «...آنان حق را مطالبه می‌کنند و به آن‌ها داده نمی‌شود. با آن‌ها می‌جنگند و بر آن‌ها پیروز می‌شوند؛ پس آنچه را می‌خواستند به آنان داده می‌شود ولی آن‌ها قبول نمی‌کنند تا اینکه آن را به مردی از اهل بیت می‌دهند، و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. پس کسی که او را درک کند باید به سوی او برود حتی سینه‌خیز بر روی برف.»

و در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ روایت شده است: «...تا اینکه گروهی از اینجا می‌آید و با دست خود به مشرق اشاره کرد. که اصحاب پرچم‌های سیاه هستند. آنان حق را مطالبه می‌کنند و به آن‌ها داده نمی‌شود. حضرت دو یا سه بار آن را تکرار کرد. با آن‌ها می‌جنگند و بر آن‌ها پیروز می‌شوند...»

و احادیث دیگری که به این مطلب دلالت دارند؛ در نتیجه روایات او را با این خصوصیت که «خواهان حق است» توصیف می‌کنند؛ یعنی مطالبه‌گری او برای حکومت، و تشکیل حکومت جهانی است، با این توصیف که او حق است. پس خداوند او را نه فقط در همین نقطه از زمین، بلکه در تمام کره زمین با قدرت اسلحه مسلط می‌کند؛ و از سوی دیگر اینکه اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند با او بیعت کنید دست‌کم بر سه مطلب دلالت می‌کند:

۱. او از مردم می‌خواهد با او بیعت کنند؛ وگرنه بیعت با شخصی که خودش را اساساً برای بیعت معرفی نکرده است چگونه می‌تواند صحیح باشد؟! در حالی که پیش‌تر دیدیم او خواستار بیعت است و حقی را که خداوند متعال برایش واجب کرده است مطالبه می‌کند. پس انسان بین دو مسئله می‌ماند: یا آنچه را که برایش نبوده است طلب می‌کند که این باطل و حرام است؛ یا حقی را که خداوند متعال برایش واجب نموده است طلب می‌کند. به همین دلیل است که در صورت وجود یار و یاور، واجب است امری را که خداوند متعال به او تکلیف کرده است آشکار کند؛ بنابراین این مرد حقی را که خدای متعال برای او واجب کرده است طلب می‌کند، ولی به او داده نمی‌شود و در ادامه، خداوند به واسطه او همه سرزمین‌ها را فتح خواهد کرد.

۲. بیعت برای این شخصی است که می‌آید، و در روایات برای او توصیف‌های متعددی به کار رفته است، مثل: «مردی از آل‌ال بیت (علیهم السلام)»، «جوانی از بنی‌هاشم»، «خلیفه مهدی»، «خلیفه خدا» و «مهدی». آل‌ال بیت (علیهم السلام) این بیعت را بر مردم واجب می‌دانند و هیچ سربیزی کننده‌ای از آن معذور نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از روایات بیان می‌کنند رفتن به سوی او و یاری نمودن او - حتی اگر لازم باشد به صورت سینه‌خیز به روی برف‌ها - واجب است.

۳. قطعاً و یقیناً این شخص معصوم است؛ وگرنه به هیچ وجه امکان نداشت اهل بیت (علیهم السلام) بیعت با او و رفتن به سوی او را - حتی اگر لازم باشد به صورت سینه‌خیز به روی برف‌ها - واجب بدانند؛ چرا که دانستیم اهل بیت (علیهم السلام) به بیعت با شخصی که خدای تعالی او را منصوب نکرده است امر نمی‌کنند. در کتاب «دلائل الامامة» در خبری طولانی، ابو جعفر طبری از امام مهدی (علیه السلام) روایت کرده است:

«گفتم: ای مولای من، شخصی پرسیده است علت چیست که مردم از برگزیدن امامی برای خود منع شده‌اند؟ فرمود: «امام اصلاح‌کننده، یا امام مُفسد؟» گفتم: امام مُصلح. فرمود: «آیا امکان ندارد برگزیده آن‌ها مُفسد باشد؟ زیرا کسی از درون دیگری که آیا صالح است یا فاسد اطلاع ندارد.» گفتم: آری! امکان دارد. فرمود: «علت همین است؛ و برای تو دلیلی می‌آورم که عقلت آن را می‌پذیرد.» و فرمود: «به من بگو رسولان الهی که خدای تعالی آن‌ها را برگزید و بر آن‌ها کتاب فرورستاد و آن‌ها را به وحی و عصمت مؤید ساخت تا پیشوایان امت‌ها باشند چگونه‌اند؟ آیا افرادی همچون موسی و عیسی (علیهم السلام) که با وجود اینکه پیشوایان امت‌اند و با وجود کمال علمی که دارند اگر اختیار به آنان سپرده شود نتیجه انتخابشان شخص منافق خواهد شد، در حالی که خودشان فکر می‌کرده‌اند او مؤمن است؟» گفتم: خیر. فرمود: «این موسی کلیم خداست که با وجود وفور عقل و کمال علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از اعیان قوم و بزرگان لشکر خود را برای میقات پروردگارش برگزید در حالی که در ایمان و اخلاص آن‌ها هیچ شک‌وتردیدی نداشت؛ اما او منافقین را برگزیده بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِخْتَارَ

مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا ﴿۱﴾ (و موسی هفتاد مرد از قوم خود را برای وعده‌گاه ما انتخاب کرد) و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنزِي اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكُمُ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ ۲ (و [یاد آرید] وقتی که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه خدا را آشکار ببینیم، پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را مشاهده می‌کردید)؛ و حال که می‌بینیم برگزیده پیامبر، افسد بوده است نه اصلح، در حالی که خودش می‌پنداشته آن‌ها اصلح بوده‌اند، می‌فهمیم برگزیدن فقط به کسی اختصاص دارد که از آنچه در سینه‌ها مخفی است و باطن مردم در خود پنهان کرده است خبر دارد؛ و با توجه به اینکه برگزیده پیامبران به جای افراد صالح، افراد فاسد بوده‌اند برگزیدن مهاجرین و انصار هیچ ارزشی نخواهد داشت... ۳

حتی اینکه مردم نمی‌توانند [امام را] انتخاب کنند مطلبی ثابت شده از نظر پیروان مذهب امامیه نیز بوده است. علامه حلی می‌گوید:

«امامت از نظر ما با "نص" ثابت می‌شود، و اختیار و اجماع راهی برای اثبات امامت نیست؛ بلکه امامت فقط با نص از سوی پیامبر ﷺ ثابت می‌شود؛ مثل نص و تصریح پیامبر ﷺ نسبت به علی (علیه السلام) و یازده امام از فرزندان ایشان؛ و ما این نکته را در علم کلام تبیین کرده‌ایم.» ۴

ولی سبحان الله - کلام ائمه (علیهم السلام) حق است که فرموده‌اند: به خدا قسم شما آزموده می‌شوید، و غربال می‌شوید، و جماعت زیادی از این غربال خارج می‌شوند. انا لله و انا الیه راجعون. علمای آخر الزمان [مردم را] به دموکراسی آمریکایی دعوت کرده و حتی انتخابات را واجب دانسته‌اند، و به خواست خداوند متعال در آینده توضیحات لازم درباره این موضوع ارائه خواهد شد.

۱. اعراف، ۱۵۵.

۲. بقره، ۵۵.

۳. دلائل الامامه، ص ۲۷۴، معاجز امام مهدی، سید هاشم بحرانی، ص ۳۵.

۴. منتهی‌المطلب، علامه حلی، ج ۲، ص ۹۸۴.

نقاط افتراق در این روایات:

[روایات] پرچم‌های سیاه در نکاتی با یکدیگر تفاوت دارند که ما این وجوه تمایز را ذکر، و بررسی می‌کنیم که آیا جمع بین آن‌ها ممکن است یا خیر؟ زیرا یکی از مهم‌ترین قواعدی که این جماعت آن را به کار می‌بندند قاعدهٔ زیر است: «جمع بین احادیث بهتر از کنار گذاشتن آن‌هاست.» و ما نیز طبق فرمایش اهل بیت (علیهم السلام) می‌گوییم «الزموهم بما ألزموا به أنفسهم» «مردم را به آنچه خودشان را به آن ملتزم کرده‌اند ملزم کنید.»

این وجوه تمایز عبارت‌اند از:

۱. طبق روایتی این پرچم‌ها از مشرق می‌آیند، و طبق روایتی دیگر از طالقان، و روایت سوم می‌گوید آن‌ها از خراسان می‌آیند. حال کدام روایت دقیق‌تر است، و کدام یک از آن‌ها را برگزیریم؟ حق این است که این امر از اموری است که آل‌البیت (علیهم السلام) از اظهار آن خودداری کرده‌اند تا دشمنان آل‌البیت - که به این دنیای پست طمع می‌ورزند - از این اشارات سوءاستفاده نکنند و خود را با این اوصاف جلوه‌گر ن سازند؛ چراکه اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه روشنگری کرده‌اند، اما با اشاره‌هایی گذرا و با پرهیز از زیاده‌گویی و ارائهٔ توضیحات بسیار. روایت زیر را می‌بینیم که این اشکال را حل می‌کند. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند گنج‌هایی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ بلکه دوازده هزار در خراسان هستند که شعارشان احمد احمد است، و جوانی از بنی‌هاشم که پیشانی‌بندی سرخ بر پیشانی دارد سوار بر اسبی سفید فرماندهٔ آنان است. گویا او را می‌بینم که از فرات عبور می‌کند. پس هنگامی که خبر او به گوش شما رسید به‌سوی او بشتابید حتی سینه‌خیز بر روی برف.»^۱

خوانندهٔ گرامی، ملاحظه می‌کنید امام باقر (علیه السلام) گنج‌ها را در این حدیث یک بار به منطقهٔ طالقان و بار دیگر به منطقهٔ خراسان نسبت می‌دهد. گمان نشود امام (علیه السلام) دربارهٔ دو گروه دوازده

هزار نفری صحبت می‌کند، بلکه آن‌ها یک مجموعه هستند؛ و آنان که اهل دقت‌اند روشن‌بودن این نکته را در حدیث مشاهده می‌کنند.

۲. شخصیت‌های کلیدی این احادیث روشن نیست؛ چراکه در روایات، فرمانده این لشکری را که می‌آید در قالب یک اسم یا شخصیت ثابت معرفی نمی‌کنند؛ در جایی او «مهدی» است، گاهی «خلیفه مهدی»، گاهی «جوانی از بنی‌هاشم»، گاهی «یمانی موعود»، گاه «خلیفه خدا» و گاهی «خلیفه رسول خدا» است. حال راه برون‌رفت از این تناقض و تعارض چیست؟

پاسخ به این پرسش، اکنون در زمان ما ممکن شده است:

پس از بررسی در احادیث شریف می‌گوییم: سومین اسم مهدی اول «مهدی» است، و او خلیفه خداست؛ زیرا رسول خدا ﷺ در حدیث گذشته فرموده است: «او خلیفه من و خلیفه خداست». اما معنای گروه سومی از روایات که فرموده‌اند «جوانی از بنی‌هاشم» این است که مهدی اول بنابر تعبیر روایات در حالی که جوانی موفق و ۳۲ ساله است خروج می‌کند، و این نکته‌ای است که در کتاب «النور المبین فی اخبار الصادقین: نور آشکار در اخبار راست‌گویان» و دیگر کتاب‌های انصار گفته شده است؛ بنابراین همه این تعابیر درباره یک شخصیت هستند، و آن شخصیت، مهدی اول سید احمد الحسن (علیه السلام) است.

۳. بی‌تردید دستوردادن امامان به وجوب این بیعت، لازمه‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت؛ مثل نص و تصریح بر عصمت آن شخص؛ و ممکن نیست عاقلی بگوید امامان (علیهم السلام) بیعت با شخص غیر معصوم را واجب می‌دانند؛ زیرا بنابر تعبیر روایات، شخص معصوم «مردم را از هدایت خارج نمی‌کند و آنان را در باطل وارد نمی‌سازد»؛ در حالی که بیعت با غیر معصوم، خواه ناخواه مردم را در باطل وارد می‌سازد؛ از این رو روایاتی از ائمه (علیهم السلام) وارد شده‌اند که می‌فرمایند پیش از امام مهدی (علیه السلام) دولت معصومی بر پا می‌شود که پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم می‌کند؛ مثل این روایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که می‌فرماید: «پس هنگامی که حکمرانی بنی‌فلان به پایان رسد خداوند [زمینه حکومت را] برای آل محمد به وسیله مردی از ما اهل بیت فراهم می‌سازد. او با تقوا

سیر می کند و به هدایت عمل می کند، و در حکمش رشوه نمی گیرد. به خدا سوگند من اسم او و اسم پدرش را می دانم...؛ سپس آن دارندهٔ خال بزرگ، و دو خال سیاه، آن عادل و حافظ امانت‌های به او سپرده شده، به سوی ما می آید؛ و او زمین را پر از عدل و قسط می کند.»^۱

این متن صریحی از سوی ائمه (علیهم السلام) مبنی بر معصوم بودن این حکومت است؛ زیرا ویژگی‌های حکومت ایشان عبارت است از:

- در حکومتش با تقوا سیر می کند؛
- در حکومتش با هدایت عمل می کند؛
- در حکومتش رشوه نمی گیرد.

به یاری خدا در مباحث آینده دربارهٔ این شخصیتی که آل‌البیت (علیهم السلام) بر او تأکید داشته‌اند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) اسم او و اسم پدرش را می داند و... توضیح خواهیم داد.

۴. روایات شریف تأکید می کنند پرچم‌های سیاه می آیند در حالی که خلیفهٔ خدا «مهدی» در میان آنان است؛ مثل روایتی که شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) نقل کرده است: «کسی که از او تبعیت کند نجات می‌یابد و آن کس که از او سربیزی کند هلاک می‌شود. خدا را، خدا را، ای بندگان خدا! به سوی او بروید، حتی سینه‌خیز بر روی برف‌ها؛ زیرا او خلیفهٔ خداوند عزوجل است.»^۲

و از جمله روایت دیگری که در باب دیگری از کتاب معجم الاحادیث نقل می‌کند: «در زمان گنج شما [آخرالزمان] سه نفر کشته می‌شوند که همگی فرزند خلیفه هستند، و [خلافت] به هیچ‌یک از آنها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه می‌آیند و با شما به گونه‌ای می‌جنگند که هیچ قومی آن‌گونه نجات‌یافته است.» سپس چیزی فرمود که من آن را حفظ نکرده‌ام. سپس فرمود:

۱. بشارة الاسلام؛ الممهدون، کورانی، ص ۱۰۹.
۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۰۳.

«پس زمانی که او را دیدید با او بیعت کنید حتی سینه‌خیز بر روی برف؛ زیرا او خلیفه خدا مهدی است.»^۱

می‌دانیم نهضت و قیام فقط باید به سوی امام مهدی علیه السلام باشد؛ وگرنه -طبق تعبیر روایات- باید شب و روز در جای خو ساکن بمانیم، یا همان طور که در حدیث دیگری آمده هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود پرچم طاغوت است، و در حدیث سوم می‌فرماید همچون اسباب و اثاثیه خانه‌ات باش، و در حدیث دیگر می‌فرماید هنگامی که دیدید ما بر گرد شخصی اجتماع کرده‌ایم و تعبیرات بسیار دیگری که در روایات وارد شده است.

فصل دهم:

پرچم‌های هم‌عصر ظهور

بعد از اینکه وجود مهدیون برایمان با تواتر قطعی به اثبات رسید و دانستیم مهدی اول پیش از ظهور امام مهدی (علیه السلام) و قبل از فراگیری عدل و داد در زمین حضور خواهد داشت، و روشن شد پیاده‌سازی قانون الهی به‌وسیله هر دوی آن‌ها - امام مهدی و مهدی اول (علیه السلام) - انجام خواهد شد، و همچنین دانستیم مهدی اول کسی است که مقدمات و زمینه‌های سلطنت و حکومت را برای امام مهدی (علیه السلام) مهیا می‌کند، به بحث و بررسی مبحث دیگری که همراه و هم‌زمان با عصر ظهور است می‌پردازیم؛ یعنی مبحث وجود «تحرکات گمراه‌کننده»؛ و ویژگی شاخص این تحرکات و جنبش‌ها، تظاهر با جلوه‌ای قدسی و بر تن کردن جامهٔ حق است. بنابراین ابتدا باید احادیث اهل‌بیت (علیهم السلام) را مطالعه کنیم و سخن نهایی را از آنان بشنویم تا در هاویهٔ دوزخ سقوط نکنیم و هم‌ردیف کسانی نباشیم که می‌گویند «برگرد، ای پسر فاطمه!» یا همان طور که اهل‌بیت (علیهم السلام) به ما خبر داده‌اند از کسانی نباشیم که قرآن را علیه او تأویل می‌کنند؛ و در چنین رفتارهایی از افراد گمراه و کور پیروی نکنیم.

با توجه به احادیث اهل‌بیت (علیهم السلام) متوجه می‌شویم سه فرقهٔ دیگر نیز وجود دارند که با همان صفات و ویژگی‌هایی که به خروج قائم (علیه السلام) منتسب است ظهور می‌کنند؛ یعنی با ویژگی قدسی و شریعت، هم‌زمان با خروج قائم ظهور می‌کنند؛ از این رو این فرقه‌ها از دو بُعد نمایانگر حرکتی متضاد با حرکت امام مهدی (علیه السلام) هستند: اول مخالفت آشکار با امام مهدی (علیه السلام) و دومی ساقط کردن جایگاه قدسی و شرعی در نزد مردم؛ چراکه مردم این‌ها را به‌خاطر دوری از حق و درستی، و به‌دلیل انجام فجیع‌ترین بهره‌کشی‌ها از حقوق دیگران، از جملهٔ دجال‌ها می‌دانند. این سه فرقه عبارت‌اند از:

۱. خروج هفتاد دجال؛
۲. دوازده پرچم که هرکدام از این پرچم‌ها ادعای دوستی مودت اهل بیت (علیهم السلام) را دارند؛
۳. توسط یکی از فرزندان حسن پرچمی برافراشته می‌شود که پرچم گمراهی است.

اول:

خروج قائم (علیه السلام) یعنی اولین زمینه‌ساز برای امام مهدی (علیه السلام) از شهر خودش یعنی شهر بصره خواهد بود. در خبری طولانی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «... آگاه باشید اولین آنان از بصره و آخرینشان از ابدال است...»^۱ و ما این مطلب را در موضوع گذشته^۲ ثابت کردیم. ظهور مهدی اول با ظهور یکی از دجال‌ها همراه است؛ دجال‌هایی که خود را به صورت جعلی و ساختگی با صفت پیروی از مهدی اول آراسته‌اند. این دجال با این ویژگی که به سوی فرستاده امام مهدی سید احمدالحسن (علیه السلام) دعوت می‌کرد ظهور کرد و سپس راه خود را از او جدا کرد؛ او «حیدر مشتت» بود؛ و او نخستین دجال بود. حیدر مشتت از اهالی «میسان» بود و نسب معروفی داشت. عموهایش از شیوخ «آل بو محمد» بودند. او طلّیعه‌دار همه دجال‌ها بود، همان طور که رسول خدا فرموده است: «دجال از دجله بصره خروج می‌کند، و او طلّیعه‌دار همه دجال‌هاست. او از [نسل] من نیست، ولی سایر دجال‌ها از [نسل] من هستند.»

می‌دانیم دجله بصره همان شهر میسان است. در زمان قدیم میسان به یک اسم معروف نبوده است. میسان همان دجله بصره و ناصریه همان فرات بصره است؛ پس در شهر بصره دجله و فراتی وجود ندارد؛ بلکه دو نهر در منطقه «کرمة علی» به یکدیگر می‌رسند و نهری که وارد شهر بصره می‌شود «شط العرب» است. پس نه دجله هست و نه فرات؛ و اهل بیت (علیهم السلام) این موضوع را به صورتی که هیچ شک و شبهه‌ای بر نمی‌تابد تبیین و به‌طور دقیق توصیف کرده‌اند؛ علی‌رغم اینکه این منطقه به این اسم شناخته شده و مشهور نبوده است: «اولین از دجال‌ها از میسان است» و

۱. دلائل الامامة طبری (شيعی)، ص ۳۱۸، بشارة الاسلام، ص ۱۸۱.

۲. مراجعه کنید به کتاب نور المبين في اخبار الصادقين (نور آشکار در اخبار راست‌گویان).

این نخستین دجال از میان دجال‌ها، تنها دجالی بوده که تباری معمولی داشته است، و اگر سعی کند لباس دیگری غیر از لباس خود بپوشد او از دو جهت ملعون خواهد بود: از جهتی به‌خاطر ایستادگی در مقابل رسالت آسمانی، و از جهت دیگر به‌خاطر انتساب خودش به غیر پدرش: «کسی که خودش را به غیر از پدرش منتسب می‌کند ملعون است.» سپس بعد از این دجال، جماعتی از دجال‌ها خواهند آمد که از نسل پیامبر ﷺ هستند. از جمله این احادیث، حدیث سلیم بن قیس کوفی است که می‌گوید: علی بن ابی‌طالب علیه السلام در کوفه خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: «ای مردم، پس از من از جای خود حرکت نکنید. و شما را بر حذر می‌دارم از "شَدَّاذ" از آل محمد؛ چراکه شَدَّاذ از آل محمد خروج می‌کنند ولی به‌خاطر مخالفت با امر من و ترک عهدهم، به مقصود خود نخواهند رسید؛ و پرچمی از فرزندان حسین علیه السلام خروج می‌کند. آن پرچم با دعوتی ساده در کوفه ظهور می‌کند و مردم را بلا فراخواهد گرفت، و خداوند بهترین خلقش را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا پاک از ناپاک متمایز گردد، و مردم از یکدیگر بی‌زاری جویند. این بلا طولانی خواهد شد تا آنکه خداوند به‌وسیلهٔ مردی از آل محمد علیه السلام برای آن‌ها فرجی مرحمت کند؛ و هرکس از فرزندانم خروج کند و غیر از عمل مرا عمل کند و روشی غیر از روش من اتخاذ کند، پس من از او برائت می‌جویم و هرکسی از فرزندانم قبل از مهدی خروج کند او خاشاک است. برحذر باشید از دجال‌هایی از فرزندان فاطمه علیه السلام؛ زیرا از فرزندان فاطمه دجال‌هایی خواهند بود؛ دجالی از دجلهٔ بصره خروج می‌کند که از نسل من نیست و او طلیعه‌دار همهٔ دجال‌هاست.»^۱

«میسان» جزئی از شهر بصره (دجلهٔ بصره) بود و در محدودهٔ آن قرار داشت؛ پس وقتی از بصره یاد می‌شود به‌طور ضمنی میسان نیز یاد می‌شود. برای روشن‌تر شدن، حرف آخر در این مسئله را از اهل بیت علیهم السلام می‌شنویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی، خداوند آدم را در سرزمین هند، و حوا را در جده، و مار را در اصفهان، و ابلیس را در میسان فرود آورد.»^۲

۱. الملاحم و الفتن، سید بن طاووس حسنی، ص ۱۲۲.

۲. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۱.

در اینجا رسول خدا ﷺ به علی (علیه السلام) فرمود که فرود آمدن شیطان (لعنه الله) به طور دقیق - در میسان بوده است.

و در حدیث دیگری علی (علیه السلام) به ابن عباس فرموده است: «**بدان که بصره جایگاه فرود آمدن ابلیس و کشتگاه فتنه‌ها و آشوب‌هاست...**»^۱

طبق تقسیم‌بندی قدیمی شهر بصره «ميسان» جزئی از شهر بصره بوده است. سبحان الله، این خاک همان خاکی است که پسر مشتت - خداوند عمر او و عمر همه کسانی را که با اهل بیت دشمنی می‌کنند مشتت کند - از آنجا حرکت کرد، و همان طور که در دو حدیث پیشین گفته شد این خاک دقیقاً همان محل هبوط ابلیس بوده است؛ همچنین در حدیث دیگری درباره قصه آدم (علیه السلام) و محل هبوطش آمده است: «**محل هبوط او [آدم (علیه السلام)] از باغ بهشت در شرق هند بود و خداوند متعال ﷻ را در جده فرود آورد... و ابلیس را در ساحل "بحر الابله" فرود آورد...**»

ساحل «بحر الابله» همان «ميسان» است. فراهیدی در کتاب «الصحاح» درباره آن گفته است: «شهری است در کنار بصره.»^۲ بلکه دجله است؛ یعنی به طور مشخص، ساحل بصره است؛ و صاحب کتاب «معجم البلدان» آن را چنین معرفی می‌کند: «الابله: شهری در کرانه دجله بزرگ بصره است.»^۳

این شهر همان جایی است که اولین دجال - حیدر مشتت - علیه امر امام مهدی (علیه السلام) و وصی ایشان خروج کرد، و دقیقاً همان روستایی است که عالم (علیه السلام) به همراه موسی (علیه السلام) واردش شد و از اهالی اش خواستند به آن‌ها غذایی بدهند ولی آنان از پذیرایی آنان خودداری کردند. مسلم در روایتی از ابواسحاق روایت کرده است: «اهالی قریه‌ای پست فطرت که آن دو از اهالی آنجا غذا خواستند، گفته می‌شود "بله" است.»

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۴۹۲.

۲. الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۱۹.

۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۶.

و این شهر از جمله شهرهای سیزده‌گانه‌ای است که با امام علیه السلام می‌جنگند.^۱

دوم:

اهل بیت علیهم السلام خاطر نشان کرده‌اند امت محمد صلی الله علیه و آله به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد که همه آنان به جز یک فرقه در آتش‌اند؛ شصت فرقه از آنان اهل تسنن، و سیزده فرقه از این ۷۳ فرقه مدعی تشیع هستند و ادعای دوستی و مودت اهل بیت علیهم السلام را دارند، که فقط یک فرقه از آنان فرقه ناجیه است؛ و آن فرقه همان طور که در این کتاب گفته شد فرقه‌ای است که به وصی تمسک می‌جویند. از جمله این احادیث، حدیثی است که از سلیم بن قیس کوفی هلالی روایت شده است که می‌گوید: از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «این امت به ۷۳ فرقه متفرق خواهند شد که ۷۲ فرقه در آتش‌اند و یک فرقه در بهشت خواهد بود؛ و سیزده فرقه از این ۷۳ فرقه، محبت ما اهل بیت را ادعا می‌کنند، ولی فقط یکی از آنها در بهشت و دوازده فرقه در آتش‌اند؛ اما آن فرقه نجات‌یافته، فرقه هدایت‌شده آرزومند مؤمن تسلیم‌شده موافق هدایت‌کننده است. آنان کسانی‌اند که به من ایمان آورده‌اند و تسلیم امر من و مطیع من هستند. آنها از دشمن من بی‌زاری جسته، و مرا دوست می‌دارند، و دشمن مرا مبعوض می‌دارند. آنان کسانی‌اند که حق من و امامتم واجب‌بودن اطاعتم را از کتاب خدا و سنت پیامبرش شناخته‌اند. در نتیجه [از عقیده خود] بر نمی‌گردند و به شک نمی‌افتند؛ زیرا خداوند قلبشان را از معرفت حق ما نورانی کرده و فضیلت آن را به آنان فهمانده است، و به آنان الهام کرده و ناصیه آنان را گرفته و در شیعیان ما داخل نموده است؛ به طوری که قلب‌هایشان اطمینان یافته و یقینی پیدا کرده‌اند که شکی با آن در نمی‌آمیزد. به راستی من و جانشینانم بعد از من تا روز قیامت هدایت‌کننده‌های هدایت یافته‌ایم. کسانی که خداوند آنان را در آیه‌های بسیاری از قرآن در کنار خود و پیامبرش قرار داده، و ما را پاک نموده، و از گناهان معصوم داشته، و ما را شاهدان بر خلقش و حجت در زمینش و خزانه‌داران علمش و معادن حکمتش و تفسیرکنندگان وحی خود قرار داده است. ما را با قرآن و

۱. مراجعه به کتاب معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، شیخ کورانی، ج ۴، ص ۳۴.

قرآن را با ما قرار داده است؛ به طوری که نه ما از آن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما جدا می‌شود، تا آنکه در حوض کوثر بر پیامبر (ص) وارد شویم.»^۱

خداوند شما را از لغزش‌ها و سخنان پوچ و فاسد مصون بدارد. به روایت سرور یکتاپرستان و امیر مؤمنان که علم را منتشر می‌کند توجه کنید. در این روایت به نکاتی تأکید شده است که مهم‌ترین آن‌ها در اینجا، چهار نکته است:

اول: امت به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد؛

دوم: این فرقه‌ها به دو دسته هدایت‌یافته و گمراه تقسیم می‌شوند. شصت فرقه از آنان اهل تسنن هستند، و دوازده فرقه در ظاهر اظهار مودت آل‌البیت (ع) را دارند که همه اینان فرقه‌های گمراه هستند، و فقط یک فرقه از این فرقه‌ها فرقه ناجیه و هدایت‌یافته است؛

سوم: فرقه ناجیه همان جماعتی است که پایبند وصی است، از علی بن ابی‌طالب (ع) تا آخرین وصی که تا روز قیامت امتداد دارد؛ یعنی امامان و مهدیون (ع): «من و اوصیای بعد از من تا روز قیامت» و می‌توان مفهوم این روایت را به‌طور صحیح و حقیقی درک نمود. می‌دانیم علیه هر امامی عده‌ای خروج می‌کرده‌اند. این خروج، علیه وصی حجت زمان انجام شده است. شصت فرقه در برابر رسول خدا (ص) خروج کردند که فرقه‌های اهل سنت هستند، و در زمان هر کدام از امامان نیز عده‌ای بوده‌اند که [از امر آنان] خارج می‌شدند. دوازدهمین فرقه -از فرقه‌های دوازده‌گانه‌ای که به دروغ ادعای مودت اهل بیت (ع) را داشته‌اند- علیه امام مهدی و وصی امام مهدی (ع) هنگامی که قیام می‌کند، خروج می‌کنند؛

چهارم: شخص وصی با وصیت رسول خدا (ص) شناخته می‌شود؛ یا به عبارت دیگر با دلیل شرعی که شریعت آن به اثبات رسیده است و با ملازمت آن با قرآن کریم شناخته می‌شود: «...خزانه‌داران علمش و معادن حکمتش و تفسیرکنندگان وحی خود قرار داده است. ما را با قرآن

و قرآن را با ما قرار داده است؛ به طوری که نه ما از آن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما جدا می‌شود.»
 احادیث وارد شده در این خصوص واقعاً بسیار هستند، مثل روایت شیخ طوسی از علی (علیه السلام) که می‌گوید علی (علیه السلام) به بزرگ یهودیان فرمود: شما یهودیان به چند فرقه تقسیم شده‌اید؟ او در جواب گفت به فلان و فلان فرقه. علی (علیه السلام) فرمود: «... دروغ گفتمی ای برادر یهودی.» سپس به مردم رو کرد و فرمود: «به خدا سوگند اگر بر مسند حکومت تکیه می‌کردم میان اهل تورات با توراتشان، و میان اهل انجیل با انجیلشان، و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآنشان داوری می‌کردم. ای مردم، یهودیان ۷۱ فرقه شدند که هفتاد فرقه از آنان در دوزخ‌اند و یک فرقه نجات یافته و در بهشت است، و آن فرقه همانی است که از یوشع بن نون وصی موسی (علیه السلام) پیروی کرد. مسیحیان ۷۲ فرقه شدند که ۷۱ فرقه از آنان در دوزخ‌اند و تنها یک فرقه از آنان در بهشت است، و آنان کسانی هستند که از شمعون وصی عیسی (علیه السلام) پیروی کردند. این امت [امت اسلام] ۷۳ فرقه خواهند شد که ۷۲ فرقه در دوزخ‌اند و یک فرقه از آنان در بهشت است، و این فرقه همان فرقه‌ای است که از وصی محمد (صلی الله علیه و آله) پیروی می‌کند.» علی (علیه السلام) در این حال با دست به سینه خودش زد و سپس فرمود: «سیزده فرقه از این ۷۳ فرقه، دوستی و مودت ما را به خود نسبت می‌دهند، که تنها یک فرقه از آنان در بهشت است. آنان همان گروه میانه‌رو هستند، و دوازده فرقه دیگر در دوزخ‌اند.»^۱

و از جمله روایت نبوی زیر که فرموده است: «این امت ۷۳ فرقه خواهد شد که همه آن‌ها هلاک می‌شوند به جز یک فرقه، و آن یک فرقه نیز به دوازده فرقه تقسیم می‌شود که همه آن‌ها هلاک می‌شوند مگر یک فرقه.»^۲

و مانند روایت علی (علیه السلام) که می‌فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «امت من به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد که فقط یک فرقه نجات می‌یابد و بقیه هلاک می‌شوند؛ و نجات‌یافتگان کسانی

۱. امالی طوسی، مجلس هجدهم.

۲. صراط مستقیم: ج ۲، ص ۱۰۱.

هستند که به ولایت شما متمسک شده، از علمتان برگرفته، و طبق رأی و نظر خودشان عمل نمی‌کنند. فقط آنان‌اند که راه حق را پیموده‌اند.»^۱

سوم:

پرچمی که شبیه حق است ولی حق نیست. اهل بیت (علیهم السلام) این پرچم را ذکر کرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحابش فرمود: «... مادام که شب‌ها و روزها آرامند آرام بگیرید. پس آن زمان که به تو رسید سفیانی خروج کرده است به سوی ما کوچ کن، حتی اگر پای پیاده باشی.» عرض کردم: فدایت شوم، آیا قبل از آن نشانه‌ای هست؟ فرمود: «آری!» و با سه انگشت خود به طرف شام اشاره کرد و فرمود: «سه پرچم خواهد بود: پرچم حسنی، پرچم اموی، و پرچم قیسی. در همین اثناست که سفیانی خروج می‌کند و آنان را مثل محصول درو می‌کند؛ به طوری که همانند آن را هیچگاه ندیده باشی.»^۲

پرچم حسنی از نشانه‌های مؤکدی است که پیش از تمکین امام مهدی (علیه السلام) در زمین خواهد بود، و همان طور که شنیدیم این پرچم، پرچم گمراهی است، و حتی به صورت قطعی و یقینی پرچم گمراه گمراه‌کننده است؛ زیرا هم‌زمان با برهه‌ی زمانی حرکت یمانی موعود است. پرچم حسنی پیرو و تابع حرکت یمانی نیست، و از آن سرپیچی می‌کند؛ بنابراین پرچم حسنی از دعوت کنندگان به سوی آتش است. در روایتی امام صادق (علیه السلام) بعد از اینکه ابن سراج از او سؤال می‌کند فرج شیعه شما کی خواهد بود، می‌فرماید: «هنگامی که فرزندان عباس اختلاف پیدا کنند، و پایه‌های حکومتشان سست شود، و کسی که اهل طمع نبود در آنان طمع ورزد، و عرب عنانش را بگسلد، و هرکس ابزار دفاعی دارد آن را بردارد، و سفیانی آشکار شود، و یمانی بیاید، و حسنی حرکت کند. آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا از مدینه به سوی مکه خروج خواهد کرد.»^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۹ باب عدم جواز القضاء و الحكم برأی.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۴۴۲.

احادیث دیگری نیز بر این موضوع تأکید می‌کنند.

پایان:

ملاحظه مهم‌ترین نکات

بعد از تحقیقات و بررسی‌های انجام‌شده به نکات و مطالب زیر پی بردیم:

۱. الفاظی که به صاحب‌الزمان علیه السلام بازمی‌گردند: لفظ «مهدی» از الفاظی است که بین شخصیت امام مهدی و مهدی اول علیه السلام مشترک است. با توجه به توضیحاتی که پیش‌تر ارائه شد در احادیثی که این اسم [مهدی] وارد شده گاهی منظور خود امام علیه السلام بوده است و گاهی وصی علیه السلام؛ بنابراین با توجه به توضیحات گذشته، بسیاری از اشکالات مربوط به عصر ظهور پاسخ داده می‌شوند.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شخصیت اولین مهدیون، سید احمدالحسن علیه السلام اطلاع‌رسانی کرده، و در مواضع متعددی اشاره‌وار از وی یاد کرده است، و امامان علیهم السلام نیز همین رویه را به پیروی از پیامبر در پیش گرفته‌اند؛ پس مهدی اول علیه السلام بعد از ائمه اطهار، نسبت به دیگر مخلوقات از مزیت و برتری برخوردار دارد.

۳. اهل‌بیت علیهم السلام مفهوم «هم‌پوشانی شخصیت‌ها» یا «توصیفات نمادین برای شخصیت ظهور» (قائم آل محمد علیهم السلام) را به کار برده‌اند، و این کار را با عناوین زیاد و مختلفی انجام داده‌اند؛ مثل عناوین «مهدی»، «یمانی»، «منصور»، «حارث»، «جنبنده زمین»، «طالع مشرق»، «اول المؤمنین»، «ستاره صبح» و «ستاره شما» و... .

۴. نقشه ظهور و بروز مهدیون علیهم السلام در عرصه اجتماعی، از اموری است که به اهل‌بیت علیهم السلام اختصاص داشته است، و اهل‌بیت این سر را فاش نکرده و درباره این موضوع فقط با پیروان خاص خود همچون جابر بن عبدالله انصاری، ابو‌خالد کابلی، ابوبصیر و بعضی از شیعیان-سخن

گفته‌اند؛ اما اسم او و بعضی از اموری را که به حرکت ظهور مربوط می‌شود به آنان اطلاع نداده‌اند، و جزئیات آن در همین کتاب تقدیم حضور شد. می‌توانید به مطالب گذشته مراجعه کنید.

۵. با توجه به نکته قبلی، بسیاری از تناقضاتی که در روایات وجود دارد و به آن‌ها اشاره شد و همواره علمای صالح گذشته در آن‌ها توقف کرده‌اند روشن می‌شود.

۶. مسئله اعتقاد به «مهدیون» از ضروریات مذهب جعفری است؛ چراکه از نظر شیعه امامیه، احادیث «مهدیون» به صورت متواتر نقل شده‌اند. جمعی از افراد ثقه، این احادیث را روایت کرده‌اند؛ کسانی که تباری‌شان بر خطا یا دروغ، محال بوده است، و ما بخشی از این احادیث را در جاهای زیادی از این کتاب ذکر کردیم.

۷. از صدها سال پیش اشکالاتی برای چگونگی توجیه احادیثی که تواتر معنوی دارند و امامان را سیزده نفر یا دوازده نفر از نسل علی علیه السلام معرفی کرده‌اند وجود داشته است، و با توجه به توضیحاتی که در مطالب این کتاب تقدیم حضور شد، پاسخ این اشکال برای ما روشن گردید.

۸. خط سیر کلی که اهل بیت علیهم السلام آن را ترسیم کرده‌اند عبارت است از خط رسالت که رسول خدا صلی الله علیه و آله تمثیل آن در میان امتش بود؛ سپس خط امامت که تمثیل آن دوازده امام از زمان شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام بوده‌اند؛ و پس از آن خط هدایت است که دوازده مهدی از صلب امام مهدی علیه السلام جلوه آن هستند. این دو خط (خط امامت و خط هدایت) همان خطوطی بوده‌اند که پیامبر اکرم قصد داشت به امر خدا آن را تبلیغ کند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (ای پیامبر، آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی رسالتش را به انجام نرسانده‌ای؛ و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. بی‌گمان خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند)؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «این [امر] تا روز قیامت در علی و در اوصیای من است.» و توضیحات مربوط به آن تقدیم حضور شد.

۹. فرآیند انتقال در این رویکرد الهی به صورت تدریجی و گام‌به‌گام صورت می‌پذیرد تا برای

مردم شناخته شود و مردم از ظرفیت پذیرفتن این انتقال برخوردار شوند. به همین دلیل ابتدا غیبت صغرا و سپس غیبت کبرا اتفاق افتاد؛ و از همین باب است که ابتدا «ظهور اصغر: ظهور کوچکتر» امام مهدی (علیه السلام) به وسیله وصی و فرستاده اش رخ می‌دهد، و پس از آن «ظهور اکبر: ظهور بزرگتر» امام مهدی (علیه السلام) به وقوع خواهد پیوست.

۱۰. امت حقیقی پیامبر (یعنی فرقه ناجیه) باید با گردنه و آزمون سخت آزموده شوند: ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ﴾ (و تو چه می‌دانی آن گردنه سخت چیست؟)؛ یعنی با آزمون پذیرفتن وصی امام مهدی (علیه السلام)؛ یعنی پیش از قیام امام (علیه السلام) و قبل از برپایی دولت عدل الهی؛ به این ترتیب همان طور که پیش‌تر توضیح داده شد. سرّ الهی که در حدیث شریف آمده است روشن می‌شود: «این امت ۷۳ فرقه خواهند شد که همه آن‌ها در آتش اند به جز یک فرقه.»

۱۱. پرچم‌هایی که گمراه و گمراه‌کننده هستند و به صدای حق شباهت دارند ولی چیزی [از حق] در آن‌ها نیست، دوازده پرچم برافراشته هستند که همه آن‌ها ادعای مودت اهل بیت (علیهم السلام) را دارند و از یکدیگر بازشناخته نمی‌شوند. در آن زمان است که جامعه، حیران شده و ستون دین را رها می‌کنند. ستون دین، حاکمیت خداست، در حالی که جامعه به حاکمیت مردم فرامی‌خواند؛ همان طور که امروزه وضعیت امت پیامبر این چنین است. مردم را سرمست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، و نه یهودی‌اند و نه نصرانی. پیش‌تر توضیح این مطلب گفته شد.

۱۲. پرچم حسنی از پرچم‌هایی است که روایات بر آن تأکید دارند و به آن اهمیت می‌دهند، تا مردم فریب آن را نخورند، و دانسته یا ندانسته مجذوبش نشوند. پرچم حسنی، پرچمی است که ارزش واقعی ندارد، و بر اساس روایات پرچمی است که لباس دین بر تن دارد؛ همچنین پرچم سفیانی نیز هست که اموال زیادی را جمع می‌کند و برچسبی از اسلام به خود دارد؛ همان طور که در روایات به آن اشاره شده است.

۱۳. در این کتاب اشکالات محکمی را که به مذهب جعفری وارد شده است به تفصیل بیان کردیم و با قرآن کریم و سنت اهل بیت (علیهم السلام) به آن‌ها پاسخ دادیم. رسیدن به این پاسخ‌ها برای محقق

ممکن نبود، مگر به فضل سید یاری شده از طرف خدا، یمانی آل محمد، سید احمد الحسن علیه السلام؛ و این کتاب تدوینی بوده است برای بعضی از سخنان پاک ایشان علیه السلام؛ و سلام بر او روزی که متولد شد، و روزی که به شهادت می‌رسد، و روزی که زنده برانگیخته خواهد شد؛ سلامی همیشگی!

والحمد لله وحده

والحمد لله وحده

والحمد لله وحده